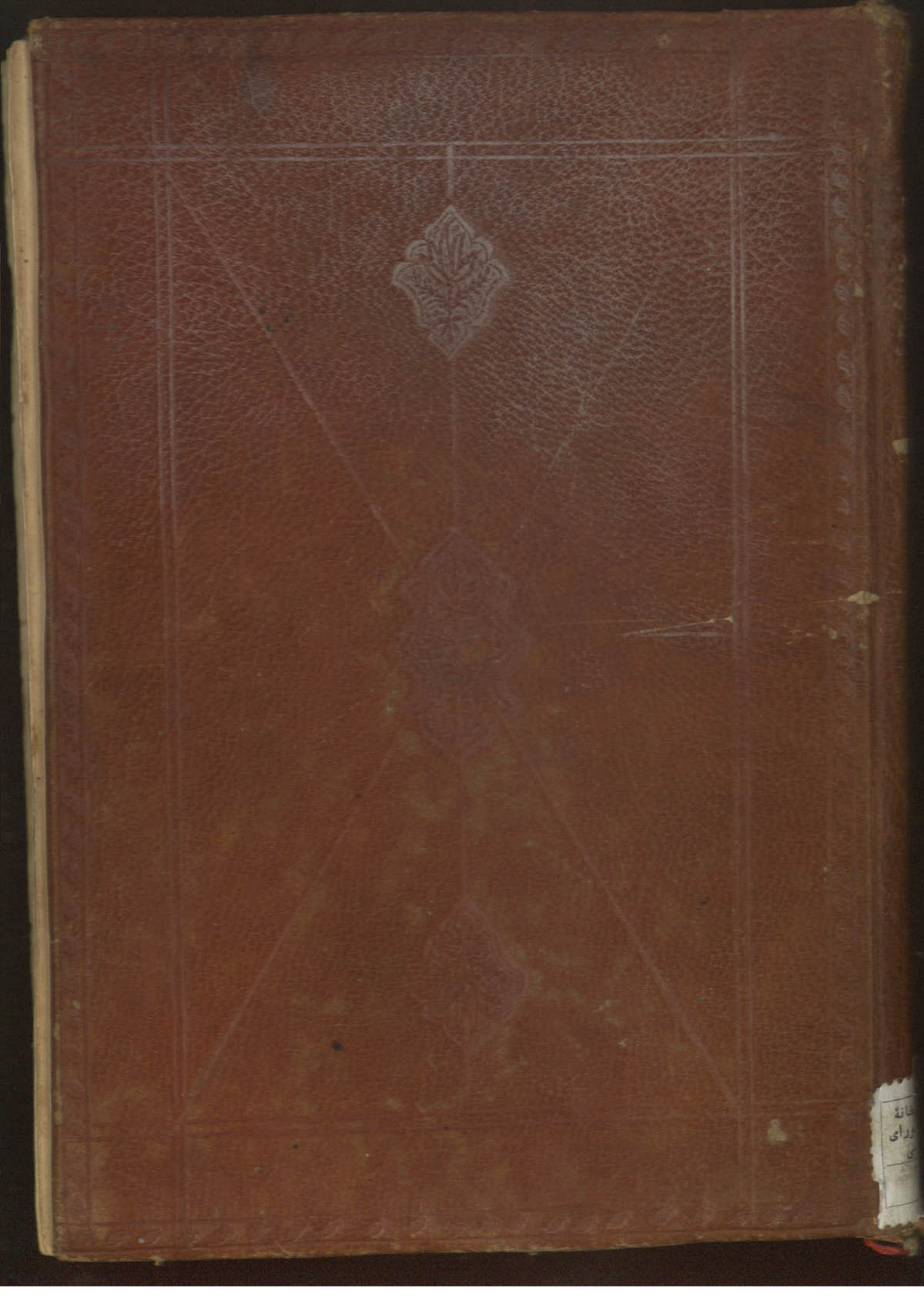




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب
۹۰۲۷۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۹۰۲۷۵
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
۱۴۸۷۱

هذا المجلد السادس من مجلدات الثمانية من رياض الاحزان وهو المسمى باسرار العارفين في مراثي ومعارف حيوة سيد المرسلين صلوات الله وسلامه عليه وعلى ابن عمه وبنته وذريتهم الائمة الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين اما بعد چنین گوید محتاج بفضل و رحمت یزدانی محمد علی ابن ملا محمد البرغانی عفی الله عنهما که اشرف قربات و افضل طاعات مستفاد از آیات و روایات محبت دوستی محمد و علی و اهل بیت طاهرین ایشانست و اصل اصیل شجرهٔ محبت را سبب نشو و نما و تایید و بقا نتوان ساختن بمیاه جداول منبثه از بحار عدیم الساحل و الانتهاء معرفت است زیرا که محبت ناشی از معرفت گردد و هر قدر که کمالات صوری و معنوی محبوب در آیینه خانهٔ ضمیر محب جلوه گر گردد بدان میزان رایح محبت بهیجان آید و بمقدار انبساط آن رایح کسب را استیناس در ظلال محبوب دست دهد و بمقدار استیناس محب با کوی المحبوب را

فدای

لمؤلفه

از محبت گویمت ای نکته دان ❊ او کمند حضرت محبوب دان
او رباید سر دلی بر ماسوی است ❊ او طریقی کو رسد سوی خداست
هر که اندر ساحت حب رخش تاخت ❊ جز محبت بر وصال او ره نیافت
حاء حب محو از خود و با را و بقا ❊ رمز حب این است ای اهل وفا
تا فنا سازی خودی را از فنا پاک ❊ کی توانی رفت بر فوق سماک
بلکه گشت دوست میدانی که کیست ❊ هست آنجائی که اوسع از سماست
او بود عرش کبریا یعنی دل است ❊ درک این معنی بیاران مشکل است
گر بگویی سر کجا ای بشنوی ❊ هین حدیث قدسی از قول نبی

قال الله تعالى في الحديث القدسي ما وسعني ارضي ولا سمائي ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن وقال تعالى الرحمن على العرش استوى

لمؤلفه

زین بیان اشکال کرد بر تو حل ❊ هیچ اشکال دیگر نماند در محل
چیست اشکال آنکه آمد در بیان ❊ کربلا عرش خداوند جهان
هر که آن نوری که در وی مختفی است ❊ زایر آمد زایر رب جلی است

او ز یارت کرده در عرش علا ❊ فی الحقیقه ذات پاک کبریا ❊

کما قال الصادق ع من زار الحسین ع بکربلاء عارفا بحقه کمن زار الله فی عرشه

این یکی ز اسرار مهر مشرقین ❊ جان احمد سر حق یعنی حسین ❊
هست آن سر البسی اسرار ها ❊ مختفی از جمله خلقان خدا ❊
بعضی از اسرار او کردم بیان ❊ بر ملک بر انبیا بر مرسلین ❊
بعد از آن مؤمن که او ممتحن ❊ درک سر او میکند وجه حسن ❊
بشنو از من این حدیث کحل نور ❊ فهم کن منظور موسی راز طور ❊

روایت عبد الخالق وابی بصیر

روی الکافی مسندا عن محمد بن عبد الخالق وابی بصیر قال قال ابو عبد الله ع یا ابا محمد ان عندنا والله سرا من سر الله وعلما من علم الله والله ما یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان والله ما کلف الله ذلک احدا غیرنا ولا استعبد بذلک احدا غیرنا وان عندنا سرا من سر الله وعلما من علم الله امرنا الله بتبلیغه فبلغنا عن الله عز وجل ما امرنا بتبلیغه فلم نجد له موضعا ولا اهلا ولا حمالة یحتملونه حتی خلق الله لذلک اقواما خلقوا من طینة

خلق

خلق منها محمد واله وذریته علیهم السلام ومن نور خلق الله منه محمدا وذریته وصنعهم بفضل صنع رحمته التی صنع منها محمد و ذریته فبلغنا عن امر الله ما امرنا بتبلیغه فقبلوه واحتملوا ذلک فبلغهم ذلک عنا فقبلوه واحتملوه وبلغهم ذکرنا فمالت قلوبهم الی معرفتنا وحدیثنا فلولا انهم خلقوا من هذا لما کانوا کذلک لا والله ما احتملوه ثم قال ان الله خلق اقواما لجهنم والنار فامرنا ان نبلغهم کما بلغناهم واشمازوا من ذلک ونفرت قلوبهم وردوه علینا ولم یحتملوه وکذبوا به وقالوا ساحر کذاب فطبع الله علی قلوبهم وانساهم ذلک ثم اطلق الله لسانهم ببعض الحق فهم ینطقون به و قلوبهم منکرة لیکون ذلک دفعا عن اولیائه واهل طاعته ولولا ذلک ما عبد الله فی ارضه فامرنا بالکف والستر والکتمان فاکتموا عمن امر الله بالکف عنه واستروا عمن امر الله بالستر والکتمان عنه قال ثم رفع یدیه وبکی وقال اللهم ان هؤلاء لشرذمة قلیلون فاجعل محیانا محیاهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط علیهم عدوا لک

والله الکرام ع **المقدمة الاولی** در بیان لزوم محبت آنسرور و ذکر مدایح آن نور دیده کان حضرت خیر البشر است بدانکه حضرت ختمی مآب محمد مصطفی ص دعا کرده است در حق دوستداران حسین ع و دعای رسول خدا ص قطعی الاجابت است و عاقل را بمیزان عقل طلب خیر ابدی قطعی کردن لازم است قولویه ره در کامل الزیارة مسندا از یعلی بن مرة روایت کرده است که رسول خدا ص فرمودند حسین منی وانا من حسین احب الله من احب حسینا حسین سبط من الاسباط و اخبار باین مضمون از ارشاد مفید و اعلام الوری و کشف الغمه نیز مرویست و در عوالم از مناقب ابن شهر آشوب از مولای ما حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که از آبا کرام خود روایت فرموده که رسول خدا ص فرمودند که کسیکه دوست دارد که نظر نماید بسوی شخصی از اهل زمین که اهل آسمان او را از همه اهل زمین دوست تر داشته باشند پس نظر نماید بسوی حسین ع و در عوالم العلوم از جمع کثیری از رواة روایت کرده است که حسین ع بر عبد الرحمن بن عمرو بن العاص گذشت عبد الله گفت من احب ان ینظر الی احب اهل الارض الی اهل السماء فلینظر الی هذا المجتاز عمر بن شعیب میگوید که دیگر من حرفی نگفتم تا آن شبها که بنای جنگ صفین شد پس ابو سعید خدری عبد الرحمن را برداشته بشرف خدمت حضرت امام حسین ع نائل شد حضرت امام حسین ع با عبد الرحمن فرمود

انعلم

انعلم ان احب اهل الارض الی اهل السماء و تقاتلنی و ابی یوم صفین و الله ان کان ابی دوست تر بود بسوی اهل آسمانها و با من جنگ میکنی و حال آنکه پدر من جنگ کرد در روز صفین و قسم بخدا که پدرم بهتر است از من پس چه چیز است عذر شما عبد الرحمن عرض کرد که رسول خدا ص با من فرمود که اطاعت کن پدر خود را حضرت سید الشهدا ع فرمود که یا عبد الرحمن آیا نشنیدی قول خداوند عز وجل را که میفرماید وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و قول رسول الله ص را که میفرماید که انما الطاعة فی المعروف و قول دیگر او را که میفرماید لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق و اما مدایح آنسرور لا یتعد و لا یحصی است زیرا که کلام ناطق است برآنکه قال الله ع قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی و بمیمن من بعده سبعة ابحر لنفد البحر من قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا که در چند آیه قرآن مذکور است ایشان اند کلمات الهی چنانکه در زیارت ولی آیه فتلقی آدم من ربه کلمات الآیه وارد شده است و ایشان اند سبب نزول هر خیر و سبب وقوع هر خیر بلکه جمیع خیرات نازله من السماء و واقعه بهر ذی خیری و صاعده الی السماء از فاضل خیرات ایشان است و اینها قطرات آبی است از آن

ب

فتفجعنا بهم فانك ان افجعنا بهم لم تعبد ابدا في ارضك وصلى الله
على محمد وآله وسلم تسليما وقال النبي ص ان لله عبادا ليسوا بانبياء
الله ولا شهداء تغبطهم النبيون والشهداء لقربهم من الله تع
و چون اشاره رفت که مقدار محبت مساوی مقدار معرفت است و حضرت سید الشهدا ارواحی
وارواح العالمين له الفداء مظهر و صورت محبت الهیست و مصداق احببت حدیث قدسی
هو حبه ع و مرکز محبت ائمه و محبت رسول و محبت ولاة امر او است زیرا که من احبه
فقد احب محمدا و من احب محمدا فقد احب الله و من احبه فقد احب
القائم عجل الله فرجه و من احب القائم فقد احب الله و من احبه
فقد احب فاطمة و من احب فاطمة فقد احب الله من احبكم فقد احب
الله و من اطاعكم فقد اطاع الله من اطاع الرسول فقد اطاع
الله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى محبت
حسین ع محبت خدا است و محبت خداوند محبت حسین ع است و حسین محبوب خدا است و خدا
محبوب او **مجملا** محبوب خداوند و شخص مصدوقه حق که کسانی ارتباط جهول بحقانی را او
مدار و نون است و سر این محنتها و بلاها که با محدران اولین و آخرین در آلتی از ملل

ودینی

و دینی از آن زیان واقع نشده چرا بایست یا آن معدن علم و کان نور واقع شود لا محاله مشتملات
این حکایت بر اسرار مخفیه که عقول هر کسی ورا ادراک نماید این فقیر بالضاعت اکواطر
خلیله که لعفران نکات که از برکت فیوضات آن معدن انوار که این خادم ذاکرین و عبد مغبرین
در رق عارفین از زانی و مرحمت فرموده اند من با فاما بنعمت ربك فحدث
بسمت تحریر بر آوردم که طالبان اسرار و سایر السالکان انوار از آن نکات اطلاعی حاصل آید
تا که از روی معرفت و دانشی در محبت آن محمود حبیب عالمیان و محبوب جمیع ذرات کون و مکان
قطرات عبرات بر صفحات وجنات جاری سازند و شجرهٔ اصیل محبت را ریان و سیراب نموده
نموده ثمرهٔ سرور دائمی و حیات سرمدی را ذوق و ادراک فرمایند انشاء الله تعالی و این
مطلب را موقوف ساختیم بذکر دو مقدمه و نوزده مجلس و خاتمه و وصیتی و چون این مختصر مشتمل بود
بر رموزاتی که جز اهل معرفت سایر خلق را از آن بهره نبود لهذا او را موسوم ساختم
باسرار العارفين فی مراثی و معارف حضرة سید المرسلین صلوات الله علیهم و لطائف برکت
فیوضات محمد و علی و آل طیبین ایشان خداوند رحیم اعانت فرماید بر اتمام این مجلد که
جلد ششم از مجلدات شمائیسر ریاض الاحزان است و دو جلد باقیه دیگر و العهد بر کتاب
ثانی که مشتمل باشد بر اسرار آن شجرهٔ انوار الهم وفقنی للاتمام بحق سید الانام

کتاب طراز ذکر الخیر کنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه ومأواه ومنتهاه **المؤلف**

ای خبر ز آنی که بهر لا کلام ÷ او شعاعی است شمس اول امام
لوح دل از لوث شیطان پاک کن ÷ اندکی فضل امام ادراک کن
او ولی مطلق است و سرمدی ÷ گرچه در صورت بشر آید ولی
دیده بجو تا که باشد کس شناسی ÷ تا شناسد شاه را در هر لباسی

ان الله هو الولی و ان ما یدعون من دونه هو الباطل و ان

یدعون من دونه الا اناثا

باشد این رمز بیان تا وقت آن ÷ گو حدیث تا شنوی ای نکته دان
حل کویم از ملائک ای عزیز ÷ بشنو و مسرور شو اشکی بریز

مجملا و علی سبیل الایجاز بر بعضی از امور که آن بر مدح آن سرور اشاره میشود که چون
روایت عوالم العلوم مسندا از ام سلمه رضه که گفت دیدم رسول خدا را که می پوشانید
حسین ع را حلقه که از البرسه دنیا نبود عرض کردم که یا رسول الله این چه چیز است این حلقه که
بالبرسه دنیا نمیماند فقال هذه هدية اهداها الي ربي للحسين ع
وان لحمتها من زغب جناح جبرئیل فرمود که این هدیه را پروردگار من

بجهت

بجهت حسین من فرستاده است و بدرستیکه تار و پود این از پرهای نرم و ریزه پرهای جبرئیل
امین است و اینک من میپوشانم حسینم را او را باین لباس زینت میکنم که امروز روز زینت است
و در مناقب مسندا از حذیفه یمانی مرویست که رسول خدا دست حسین بن علی ع را
گرفت و فرمود که یا ایها الناس این است حسین بن علی ع پس بشناسید او را قسم بآنکه
جان من بید قدرت او است که انه لفی الجنة و محبیه في الجنة و
محبی محبیه في الجنة و در کامل الزیارة ابن قولویه مسندا از ابی ذر غفاری
رحمه الله روایت میکند که گفت دیدم رسول خدا را که می بوسید حسین بن علی ع را و
میفرمود که من احب الحسن والحسين وذريتهما مخلصا لم تلفح النار
وجهه ولو كانت ذنوبه بعدد رمل عالج الا ان يكون ذنبا
يخرجه من الايمان یعنی کسیکه دوست دارد حسن و حسین و ذریه ایشان را از روی اخلاص
آتش بروی او نرسد و اگر چه گناه او بعدد ریگ روان هم باشد مگر اینکه گناهی از او
صادر شود که او را از ایمان بیرون برد و از ابن عمر مرویست که روزی در مسجد رسول خدا
در منبر خطبه میخواندند که حضرت امام حسین ع نمایان شد و شتابان نزد آنحضرت می آمد که دامن
آنحضرت بپاهای مبارک پیچید و بر رو در افتاد پس گریان شد رسول خدا از منبر

برزآمد و او را بر سینهٔ مبارک حسین نشانید و فرمود که قاتل الله الشیطان ان الولد
لفتنة یعنی خدا بکشد شیطان را که بدرستیکه فرزند محل محبت والدین است قسم بخدا که نمی سیکر روح
در قبضهٔ قدرت اوست که چون حسین ع افتاد از بالای اسب بر زیر آمدم از منبر و ملتفت من نبودم **لمؤلفه**

این جگر تا خامه بر دفتر نهاد ــ سیل اشک از دیده بر دامن فتاد
خواطرم آمد زمین کربلا ــ یوم عاشورا و هنگام بلا
آه از آن ساعت که گر جان زین ــ شاه دین افتاد بر سطح زمین
با تنی پر زخم بیرون از شمار ــ با دلی از داغ یاران داغدار
شمر اندر قتل و آن شه بی پناه ــ دیده‌اش بود سوی خیمه‌گاه
آه از آن ساعت که عبدالله رسید ــ از قفا تیغ از غلاف برکشید
آه از آن لطمی که بر آن شه رسید ــ سوزش آن اکبر زخمهای آن شهید
یا رسول الله ببین سرهای تکر ــ جگر نالم خون ببارم از بصر
خامه اندر مدح بودی گرم عزا ــ کو مدینه کو زمین کربلا
وقت مدح شاه من جای شیون است ــ خامه گو بند نالدم زیر این است
مادرم بهر عزای شاه دین ــ زاده ام بر مادرم صد آفرین

روز

روز و شب تا جان مرا اندر تن است ــ کار من یاد حسین و شیون است
کاش بد بحر محیط این لحظه خون ــ آمدی از دیده گانم بیرون
ما لوی کشتی ز آه سینه کباب ــ یک زمان می سوخت چرخ و آفتاب
راست گویم مدح غیر از شیون است ــ همان بگویم مدح چه حرف ناحق است

در عوالم از کتاب ابو السعادات فی فضایل العشره مرویست که یزید بن زیاد گفت که رسول خدا صلعم
از خانهٔ عایشه برآمد و بر خانهٔ فاطمه زهرا ع عبور فرمود آواز گریهٔ حسین ع بگوش مبارکش
رسید فرمود که آیا نمیدانید که گریهٔ حسین ع دل مرا بدرد می آورد **لمؤلفه**

انکه اشکش در جوار فاطمه ــ مصطفی افکندی اندر واهمه
گر بدیدی احمد اشک آن دیده گان ــ گر بدیدی میزند با خنجر آن
چون شنیدی احوال او انصاف کو ــ خون دل از دیده گیم نارم چه جو
خون دل میبارم و شیون کنم ــ ما لوی اینرا آه خود بر او زنم
تا مرا جسمی بود دل بر تن است ــ جانی اندر جسم کارم شیون است
میکنم از حق طلب شور و شینی ــ در عزای شاه مظلومان حسین
گر تو هم یاری بما یاری نما ــ چون فلک رو چهره گلناری نما

[illegible]

مهر زهرا کردم انشای این بحث این ــ حسب الله را بیان این بحث این
مجلس گفتم تو را اندر کتاب ــ شرح کن والله اعلم بالصواب

المقدمة الثانیة در بیان فهرست مجالس کتاب است **المجلس الاولی** در بیان
سری از اسرار شهادت مظلوم کربلا ارواحی و روح العالمین له الفداء و سر کف امیر
المؤمنین ع و امام حسن ع از قتال و مامور شدن آنحضرت بشهادت و بیان تاویل سورهٔ
والفجر با آنحضرت ع **المجلس الثانی** در بیان سری از اسرار مامور شدن ذراری و بیان محبت
ذی القربی و اقسام محبت و بودن ائمه موجودات و تحقیق مودت و حب و کیفیت زوال او و جمیع مراتب
عشره و مخلوق بودن انسان از ده مرتبه و بکار موجودات و حکایت شیخ و شاه جنی و جستجو
انسی سر امن بمحبت آل اطهار ع **المجلس الثالث** در بیان کرامات هم و جود آنحضرت در عزای
مهر عالمین و شمس خافقین ابا عبدالله الحسین ع و اشعار که از درد ریز **المجلس الرابع** در
بیان اسرار محبت و رضا و تسلیم آنحضرت و احوال المولی ع و در سر آنحضرت و کلمات آنحضرت
در مقام محبت و اینکه جام آن از بر جبرئیل ع بود و حکایت میوه‌های جنانی و علت کبودی
لب امام حسن و سرخ شدن شیعه مخلصین از قبر مقدس آن القوام تعجیر امکان ع **المجلس الخامس** در بیان
سری از اسرار اینکه ائمه موجودات چرا بر آنحضرت گریه مینمایند و دون سایر انبیاء و اولیا و کیفیت گریه در ذرات

وجود

وجود بر آن برگزیده حضرت معبود **المجلس السادس** در بیان تفاوت خلق در ادراک امام
و تاثیر معصیت سید الشهدا ع بر بازماندگان آنحضرت و احوال سید الساجدین و فرق میان
حضرت سید الساجدین با یعقوب و یوسف و احوال علی بن الحسین ع در قتلگاه و تفصیح نمودن
زینب خاتون آن القوام تعجیر امکان را و سر آن **المجلس السابع** در بیان منزلت مومن و گریستن
آسمان و زمین در موت مومن و تاویل آیهٔ فما بکت علیهم السماء والارض و در
بیان تفرقهٔ بلایای انبیاء و جناب سید الشهداء من الادم الی یحیی النبی صلی الله علیه و علیهم
اجمعین **المجلس الثامن** در بیان تاویل آیهٔ یوتکم کفلین من رحمته والمراد
من الکفلین و اخبار النبی بشهادت اهل البیت و فضل الزیارة والبکاء و هما الکفلین
کفل الزیارة و کفل البکاء و بکاء النبی والوصی علی الحسین و جمیع الخلق من الانبیاء والملائکة
وغیرهما و تاویل و یجعل لکم نورا تمشون به بالائمة و امیر المومنین ع و سر ذلک
المجلس التاسع در بیان حالات رسول خدا صلعم در تبلیغ و رفتار قوم و احوال انبیاء سلف و مزد
رسالت در طلب مودت ذوی القربی و وفا امت و اخبار آنحضرت بشهادت حسنین در وقتیکه
سید الشهدا در سن ۶ سال بود **المجلس العاشر** در بیان احکام ذبایح و سنن و آداب آن و
کیفیت رعایت کردن گرگان شام و ستمکاران کوفان این احکام را که در حق حجة الله خلاق عالم

فرموده چگونه در حق اهل بیت اطهار و ذریهٔ محمد مختار رعایت کردند المجلس الحادی عشر
در بیان تأویلات آیهٔ هذا آه چو بیدار آن حضرت و سرّ عجیب در آن و کیفیت لحوم الحجر و آنکه روزی
از ایام بعضی عید پیغمبر است و تأویل حدیث المقتول فی یوم السبت و حکایت صیدهای بنی اسرائیل
و مسخ شدن ایشان و علامت نزول عذاب بر این امت و اینکه عمل شنیع ایشان و بعضی از
حالات سید الساجدین است المجلس الثانی عشر در بیان بعضی از اسرار آیهٔ اذن
للذین یقاتلون الآیه در حکایت حمزه و جعفر و تأویل لسید الشهدا آن و بیان فرق
میانه ناقهٔ صالح و آن حضرت است و ذکر شهادت علی اصغر و بعضی از کلمات آن حضرت المجلس
الثالث عشر در بیان اسرار کعبتین و حرمین اعنی المکة والکربلا و حرم الظاهری والحقیقی
الباطنی و الفرق بینهما و جمله من الاسرار و خصوصیات ارض الطاهره الحسینیه علی هو و آلها
الصلوة والسلام المجلس الرابع عشر در بیان خلق محمد و علی ع و سرّ آن و روایت ابن
مسعود و سرّ خواب آن در دیدن حق فی ان الملک خادمهم و جبرئیل خادم مهم و جمله از
اسرار امامت المجلس الخامس عشر در بیان اسرار آیه بود و وصینا الانسان بوالدیه
احسانا المجلس السادس عشر در بیان روایت ام سلمه فی بعض اسرار الشهادت و روایت
جابر بن عبدالله فیها سر عجیب و حدیث شاب در ام ضعیف شیعی و دعای مولینا الصادق ع

فی حقها

فی حق شهادت و بشارت مجلس بر احوال زهرا ع المجلس السابع عشر در بیان اسرار آیهٔ مبارکه انّ
انّ عدة الشهور عند الله اثنی عشر و تأویلات و ترجیح طاهران و کیفیت حکایت
الشهر حرم در عمل و ارباب و عرض اقیم که بلا بر آدم ع و بشارت اجمالیه بر قصه کربلا و سلام و
کردن سر مبارک سید الشهدا آیات قرآن را و روایت صفوان و حارث اعور و حکایت
جدیث المجلس الثامن عشر در بیان بعض اسرار آیهٔ شهور از تعبیر حرم و آیهٔ والسماء
ذات البروج و در بیان تأویل ساعت و ساعات و لیلهٔ قدر و مبارکه ایام و ایام است
در منزلت سید الشهدا آن و عید کردن بنی امیه عاشورا را و اجداد ابیعه میشوم که کوفان آن است
المجلس التاسع عشر در بیان تأویل آیهٔ ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و
اموالهم و ذکر فضیلت جهاد و مجاهدین و تأویل آیهٔ الذین هاجروا و جاهدوا
و روایت حنظلهٔ مکرمه و حکایت خولی با سر مطهر آن حضرت الخاتمه در بیان آنچه در سال هم
واقع شد در این امت نظیر آن واقع گردیده است اما الوصیة لبعض التماس است
از اخوان مؤمنین و برادران روحانیین اما الدعاء در حق مؤمنین روحانیین است

المجلس الاولی
در بیان سرّی از اسرار شهادت مظلوم کربلا روحی و روح

العالمین له الفداء و سر کف امیر المؤمنین ع و امام حسن ع
از قتال و دما مور شدن آن حضرت بشهادت و در بیان تأویل سورهٔ
والفجر با آن حضرت ص ع

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
مرکز پرگار حیاتی که فلک الافلاک حمد آن را مدار اوست بر جبهه مرداری قلم خود و داد
احمدیت ماخوذ از احدیت و آل اطهار اوست که آوازهٔ صدر زندان مبدأ بلا بدایه حضرت
قدسی خارج عن ما لحد بینات حد الابطال و حد التشبیه و روابط انوار ذرات
وجود بند برحمت حضرت معبود بالقا حلاوت محبت و انوار روابط مودت که آن تشریک موجودات
از ظاهر اسماء ایشان است و لذت حلاوت محبت از معانی و باطن انوار ایشان فی الجامعة
الکبیرة فما احلی اسمائکم و فیها و انتم نور الاخبار لمؤلفه

مرکز این رابطه از شش و چهار ❁ گیست بگویم تو ای هوشیار
آنکه بمیدان محبت ستاد ❁ تن سر و جان به ره دوست داد
اوست همانکه چو محبت شناخت ❁ خویشی ز لذات جهان دور ساخت
کرد بمحبوب نثار او به سر ❁ مال و دیگر اهل و دیگر جان و سر

دین محمد

دین محمد شد از آن آشکار ❁ سورهٔ فجر است حسین گوش دار
ظلمت کفر و شبهات دروغ ❁ یافت ز سرداران آن شه فروغ
گیست بگویم ز ره نشتین ❁ مصدر انوار محبان حسین
آنکه بهر دیده بود مردمک ❁ ریخته داغش بهر دل نمک
حب وی اندر رهبر دلها ستی ❁ مؤمن و هم هند و هم ترسا ستی
انسی و جنی و ملک هم جماد ❁ الحق بود سیر وی اندر معاد
جمله مقید بود او و بند ❁ عالم بجا اهل بهر پر داغ و بند
اوست چو بر جملهٔ ذر رهنما ❁ حب وی از آن شده حب خدا
هرکه شناسد شه خوبان حسین ❁ اهل و دار است وی از غافلین
کو بعیت این نکته بین گوش دار ❁ گوی گرت نیست بدل ای هوشیار
سر ز اسرار شهادت شنو ❁ روی بنور آر و بظلمت مرو

بدانکه عمل ع کرکب در شهیدان برادعی بر شهادت امام شهید دین و اظهار شرافت تشیید آل رسول ثقلین
علیه و آله السلام اتم ابد الابدین بود بیان این مطلب بیان آن اهل ظاهر و بیان این است
که خلاق عالم حضرت خاتم النبیین را مبعوث فرمود برسالت در زمان فترهٔ از رسل زمانی که خلق محو

بود غفلت خلایق از انبیاء و نخاز حجت الله و الی خلایق بر بت پرستی پس آنحضرت مبعوث
گردید و اظهار اسلام فرمود در مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما در مدت سیزده سال اجلاء آیات
امر آن سرور ننمود و کسی گوش بمقاله حضرت خیر البشر ننهاد و امر حق ظاهر نشد و خبر منتشر
نگردید و در اینحال چون ابلاغ تکلیف نگردید و کلمه حق ظاهر نشد و این منافی لطف بود
لهذا خلاق عالم عز و جل بمقتضای اسباب امر فرمود آنحضرت را بمحاربه و جهاد و مقاتله با اهل
کفر و الحاد و عناد بقدری که امر نبوت انتشار گیرد و مستلزم الجاء و جبر نبوده باشد و آنحضرت
نیز مأمور بر اجمال اکرد حتی اینکه راضی میشد از ایشان بجزیه دادن و قبول میفرمود
فدیه را و اگر کسی شفاعت از کسی مینمود قبول شفاعت مینمود و کل اینها بجهت آن بود که ملجأ
بقبول اسلام نباشند تا اینکه ایمان بیاورند از روی الجاء و اکراه اذ لا اکراه فی
الدین و مقصود از کشیدن شمشیر و اقدام بر جهاد اهل کفر و الحاد نبود مگر انتشار
خبر آنحضرت و اشتهار آثار آن مهر انور در اطراف ارض و اقطار عالم و چون در کشیدن شمشیر توهم
الجاء و اکراه بود و اقلاً کسی ایمان میآوردند از برای ظهور سلطنت و طمع ریاست نه از
برای میل و محبت و توجه بسوی خداوند یگانه جل جلاله لهذا حضرت خاتم النبیین صلعم
فرمود وصی مطلق امیر المؤمنین علیه السلام را بترک جهاد و نکشیدن شمشیر بر اهل عناد لکن اظهار

حق کو

حق نکو فرماید و ادعای وصایت و خلافت نماید از برای نفی نکو که بر خلق پوشیده نماند و
این امر ترک جهاد بجهت آن بود که طبایع خلق گردند برابر بخود و ضمایر از اظهار نمایند بجهت
در این ان مستحق است و سرایر فاش گردانند آنچه را که پوشیده دارند پس امیر المؤمنین علیه السلام
عمل فرمود بانچه مأمور بود پس ظاهر نمودند آنچه خلاق عالم اراده فرموده بود و بسیاری از اهل عناد
و کفر و الحاد از کینهای خفته در صدور و کفرهای مطوی در قلوب و امتیاز خبیث از طیب لمؤلفه

تا که ظاهر شد فساد و کینها ؛ آنچه پنهان بود اندر سینها
بت پرستان رکیشه طرح ستم ؛ کعبه دیگر بار شد دار الصنم
منبر و محراب خیر المرسلین ؛ بت پرستی جای کرد از نفس و کین
ریختند در سینها دود هوای را ؛ قهقرا بردند شبه ناکس را
قصد آن کردند نور احمدی ؛ گردد از کفر درونشان منطفی
پیر کبری را خلیفه ساختند ؛ نور را از نار چون نشناختند
چشم از حق محمد دوختند ؛ خانهٔ زهرا و حیدر سوختند
پهلوی زهرا و بازوی آن نکین ؛ تازیانه زد عمر از بغض و کین
نسبت جهل و زیان بخیر المرسلین ؛ داد زن دادی برب العالمین

زانکه احمد او ولی الله بود ؛ حق احمد او حق الله بود
آنچه بر زهرا و حیدر کرده اند ؛ بیشکی بر احمد و حق کرده اند
آن ستمها که بنمود آن لعین ؛ بر علی اسرار رب العالمین
قصد صورت کرد غافل کاین بود ؛ معدن اسرار انوار احد
ای بسا کس را که صورت راه زد ؛ قصد صورت کرد و بر الله زد

و فی حدیث القدسی من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة الخبر و
فی الزیارة من حاربکم فقد حارب الله لمؤلفه

ظلمت منکر جهانی در گرفت ؛ مغز دین را از سر تا سر گرفت
ظلمت منکر چو بر اقطار شد ؛ نور اسلام محمد تار شد

و چون امر باینجا رسید و نزدیک آن شد که نور اسلام منطفی گردد و اشراق ضیاء
اسلام محمدی صلعم محو شود و ظلمات کفر اول و ثانی و ثالث احاطه نماید انوار اسلام احمدی نماید
لهذا امیر المؤمنین علیه السلام مرة ثانیة شمشیر را کشید بر اهل کفر و الحاد از برای اعلای کلمهٔ حق
و اظهار دین محمدی صلعم چنانکه در خطبهٔ شقشقیه میفرماید که لولا حضور الحاضر
و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا

علی

علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لالقیت حبلها علی غاربها و لسقیت
آخرها بکاس اولها و لالفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عفطة عنز و
لما کان فی جهاده علیه السلام نوع ما کان فی جهاد النبی صلعم امر وصیه
مولینا الحسن علیه السلام و چون در جهاد آنحضرت مطلق توهم اکراه و الجاء بر دین راه
یافت چون جهاد نبی صلعم لهذا آنحضرت چنانکه خاتم النبیین امر فرمود وصی خود حضرت امام حسن علیه السلام را
بانچه رسول الله او را مأمور ساخته بود از سکوت و قعود از حرب تا اینکه ضغاین صدور ظاهر
و تمیز یافتن منافق از مؤمن ظاهر گردد و بسوی این بیان خلاق کن فکان در کلام معجز بنیان
نیز اشاره فرموده بقول عز و جل الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم عن القتال
و هو الحسن بن علی علیه السلام قد امره الله بالکف عن القتال و الصلح مع معویة
پس در زمان آنحضرت ظاهر شد فتنهٔ ملعونه و ظلمات ... و مخفی شد بالمرة و عبادت کردند
شیطان را علانیه و شایع شد منکرات و عظیم شد بلیات و اخفا شد در قلوب شکوک و شبهات
و احاطه کرد ظلمت جهل اهل عالم را و گرفت تاریکی باطل کل امم را و نزدیک شد که دین
مندرس گردد و حق منهدم و زوال پذیر دو از این جهت است که صلوة عاشورا آخره
منسوب است بسوی مولای ما حسن بن علی علیه السلام و در این مقام میگوئیم لمؤلفه

زادهٔ هند لعین بر عرش من جا گرفت ⁂ ظلمت کفر معویه هم دنیا گرفت
ای کو سفیان هم اگر چه داشت از کفر نهان ⁂ کو اظهار آتش کفر نزیرتی پا گرفت
کو بد عتبهای نشانیت و دین نبی ⁂ بحر کشتی های عزم اولیا را [illegible] گرفت
کفر بو سفیانیان برزد فرق غار عالمی ⁂ چون ظلام لیلی کو از هم [illegible] گرفت
بت پرستی شد رواج و نور اسلام ضعیف ⁂ در شمار قدم حیدر را علم حق جا گرفت
زادهٔ هند جگرخوار لعین شد مطمئن ⁂ کاین شراب کفر او بر سینه‌ها دی گرفت

و چون از حضرت خاتم جهت خراب عالم و ابطال نظام مطلوب بود لهذا مأمور شد حضرت امام حسین علیه السلام
بجهاد و عدم بیعت با اهل فسوق و عناد و حکمت نحو دیگر بود که ذکر نمود بر ارباب و سایر ائمه علیهم السلام
مکلف به عدم اکراه و الکار خلایق بر قبول نمودن الهی احیاء امر آنحضرت بی کفار و قوت
و قدرت بجهت مقاتله نفر بود زیرا که اگر قدرت و قوت بجهت مقاتله میفرمود هر آینه فانی میبود
هر ثابت زاده طالمی میساخت بقبول کها چه نیکو فرموده شیخ ما رضوان الله علیه در این مقام
اذا شاء یفنی کان عزیزا خادما له صادرا عن امره بالمخافق هر گاه تمنی موت
آنحضرت که فانی گرداند هر آینه ملک الموت علیه السلام حلقه بگوش او بود که دست بسینه در خدمت او
ایستاده بود که از فرمان لازم الاذعان آنحضرت صادر میکند با شمشیر کی تیز اعادی

الارواح

الارواح لبت مطیعة و تحریکهم عنه بحکم الوثاقی و اگر آن پادشاه بزرگوار
ارواح آن کافران نابکار را میطلبید همگی لبیک گویان بدنهای خبیث را می انداختند و
بخدمت حاضر می شتافتند و حرکت کردن ارواح و بخدمت آنحضرت شتافتن از جهت آن عهدی است
که در روز الست با خدا کرده بودند که مطیع اولی الامر خدا باشند طوعا و کرها مجملا پس اختلاف سر
حکمت بوده نمانده چیزی مگر اینکه گفته شود آنحضرت که روحی و روح العالمین له الفدا و چون ظهور سلطنت
محمدی و اعلای امر آنحضرت منحصر شد بشهادت آن امام مظلوم زیرا که مهیا شد از برای آنحضرت
آنچه بجهت آنحضرت مهیا شد از ظواهر اسباب و خلایق در مبدأ کونی صعودی در مقام اتحاد بودند
و متباین نمیشد کلمهٔ حقی از برای آن بحری که عظیمتر از شهادت آنحضرت لهم باشد تا اینکه منتشر
شوند و آن امر را عظیم شمارند همچنانکه منتشر شدند تعقل و حق مطلق امیر المؤمنین علیه السلام و شهادت
حضرت امام حسن علیه السلام با آنکه شهادت این دو بزرگوار عظیمتر بود از شهادت امام حسین علیه السلام لهذا او بجای آمد در
مقام تربیت عالم اینکه جاری شود بر آنحضرت روحی فداه جمیع انواع مکاره و اقسام هموم و افناف
مصایب و محنتها و بلایای آنچنانکه هم و الهام آنکه شود زیرا که خلایق بسبب اختلاف میولات
و تشتت اهوا و آراء اجتماع بر امر واحد نمی نمایند نه در فرح و نه در حزن الی آخر آنکه
که بر آنحضرت جاری شود جمیع الهام و محنتها بکیفیتی که با اختلاف میولات و تشتت شهوات با آنحضرت

بود و از برای احدی عذری در گریستن و ناله کردن و رقت نمودن و محزون گشتن باقی نماند
بر آنحضرت روحی فداه از قتل و غارت و تشنگی و گرسنگی و شهادت جوانان و کشته شدن پیران
و ذبح اطفال و تیر خوردن طفل صغیر و تیر باران کردن بر یک تن از یازده هزار نامرد و سنگباران
کردن یک تن از چهار هزار کافر ستمگر و از عبا کردن عروسی نعزا و در کنار آنکه مهر ... او
بوالهوسی بر آبرو او در بر یک بدن چهار هزار زخم تیر و یکصد و هشتاد زخم نیزه و شمشیر زدن و
تیر شعبه بر سینه که صندوق علم الهی بود زدن و در حین آشامیدن آب تیر بر دهن
مبارک زدن و در آنحال خبر دادن بر کشتن لشکر کفار حرم و آمدن آن مظلوم بر خیمگاه و وداع
کردن با زنان و بیکسی دختران نورسی و تنها بمیدان آمدن از یکطرف افغان زنان و از طرف
دیگر نالهای دختران و از یکطرف آواز العطش طفلان و از یکطرف وا ویلاه و واحسرتا گفتن زنان
و طرف دیگر ناله و واغربتاه اسیران و از یکطرف اجساد پاره پارهٔ فرزندان و نعشهای بیکفن
برادران و برادرزادگان از یکطرف بیدستی حضرت عباس علیه السلام و از یکطرف اهل من مبارز
القوم تجدید دنیای از یکطرف آمدن زعفر جن یاری و طرف دیگر ملائکه نصرت و طرف دیگر
جنیان با طیاره از یکطرف شوق لقای پروردگار از یکطرف دل البی زنان و دختران
غریب از یکطرف ناله سکینه و خواهران غم نصیب در آنحال نظر کردن آنحضرت بکلیف را است

دیگر

دیگر یاری و یاوری طلبیدن و آواز هل من مغیث یغیثنا و هل من ذاب یذب عنا و هل من راحم
یخاف الله فینا و هل من ذاب یذود عنا و هل من ناصر ینصر العترة المختار
هل من موحد هل من معین یعیننا بر آوردن و آواز شنیدن در آنحال فرمود
جگرم از تشنگی کباب آتش حرارت افروخته آب طلبید ابا کردند و امان خواست امان ندادند
و فرمود که فرزند رسول خدایم به بیعت یزید خوانده‌اند که جگر گوشهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام
زهرا آلوده جواب دادند و فرمود فرزند که و منم به بیعت العنصر عبید الله دعوت کردند و فرمود
که عمامهٔ رسول الله است که بر سر نهاده‌ام پر از خون ساختند و فرمود که زره آنحضرت است که در برم
بر خون کشیدند و فرمود که در شرق و غرب عالم فرزند پیغمبری جز من نیست تیر باران کردند و فرمود
گلویم بوسه گاه محمد صلی الله علیه و آله است بدوازده ضربت قفا سر بریدند انگشت مبارکی که انگشتر سلیمانی
از آن نشانی بود بکجدل بن سلیم بجهت انگشتری قطع نمود دستهای مبارکی که حمایل کهوارهٔ احمد علیه السلام
و زهرا بود جمال بد فعال بجهت بند زیر جامه قطع نمود و سر مبارکی را با سرهای فرزندان و
برادران بر نیزه کردند و اسیر کوفه زنانش و برهنه کوفه دختران و تازیانه زدن بر بدن خواهران
و در بودن کوشواره از گوش دختران و بر شتران برهنه سوار کردن اهل بیت و گردانیدن
دیار بدیار و در کوچه و بازار و آوردن بمجلس عبید الله و یزید و آب تاختن بر اجساد مطهره

و بخاک کربلا مخلوط نمودن آن جسد مطهر و ابدان و چوب خیزران زدن بر لبهای آن سرور و گذاردن
حوالی آن سر منور را بر تنور و خاکستر غم بر سر ایشان کردن بیکسی ایشان و بسیار شماتت اعدا و گفتن ناسزا و
امثال این امور که هر یک مستقلند در هلاک نمودن شنونده نفس و بدن خود را از شدت
این مصیبت و الم و بزرگی این اندوه و ماتم کسی را که وارستگی نباشد چاره که از رقت بر آنحضرت نماید
و بر مظلومی او گریه نماید هر چند در نهایت قساوت قلب هم باشند زیرا که بیکبارگی از این جهات
متاثر میگردد زیرا که باقی نماند جهتی از جهات که بسبب رقت قلوب شود مگر آنکه بر آنحضرت واقع شد
پس این مصیبتی و امری شد که فراموش نمیشود و جراحتی گردید که ابدا و اصلا بهبود نیابد بالجمله آنچه
ظاهر شد از گریستن آفتاب و ستاره و مکان و افلاک و حوریان و ظهور کسوف و جریان خون از
آسمان و ظهور حمره در آفاق و جوشیدن خون از زیر هر سنگی و کلوخی و گیاهی
و مملو شدن چاههای آب از خون و خون شدن آب رودخانها و جویها و امثال ذلک
از امور عظام از نالها و گریستن اسبان و گلفان و خون آمدن از سنگ
در عاشورا الی حال چنانچه در شهر حماة در جنب جمیعی هست که از درخت جفا و در زود بار
قزوین هست و از چشمه های سنگی که بصره هست در بلاد هندوستان و از تیزوکی
که در آن فرات هست و از حکایت شجره ام معبد پس خلایق متنبه شدند از غفلت خود

وبینا

و بینا شدن از اعمائی که داشتند و اعتقاد نمودن بحقیقت آن سرور و آل پاک روشن شد نور حق
از ظلمت این لیل دیجور که اهل کفر و الحاد در آن مغمور بودند و طالع شد صبح صادق و از این جهت است
که سوره والفجر سوره حسین است قال الله تعالی ان قرآن الفجر کان مشهودا و دلهای خلایق
بسوی آنحضرت بالقوت میباید حتی دلهای آن غریب مظلوم را بجای میدارند و در هر مجلس و در هر سالی بلکه در
هر ماهی و هر اسبوعی بلکه هر روزی و هر شبی از روزی خلایق بر آن غریب بگذرند غریبی آنحضرت را بخاطر
بیاورند و چون بشهیدی عبور کنند از شهادت آن امام متذکر گردند و چون بر بیماری بگذرند
از بیمار کربلا یعقوب آل محمد علیه السلام را بخاطر آورند و بر مبتلائی و اسیری بگذرند از اسیران آل محمد
یاد کنند و عالم خالی نیست در هیچ وقت از جزئی از این حالات و ایضا نقلت فی حال المظلوم صلوات
الله و سلامه علیه که سکینه خاتون روایت نموده که در قتلگاه از پدر بزرگوار خود شنیدم که این
ابیات را میخواند که شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی او سمعتم
بشهید او غریب فاندبونی ای شیعیان من هرگاه آب خوشگواری بنوشید از لبهای
تشنه و جگر برشته من یاد آورید و هرگاه غریبی یا شهیدی را ببینید از غریبیهای من و شهادت
من بخاطر آورده نوحه و ندبه نمائید بر من و انا السبط الذی من غیر جرم قتلونی
و بجرد الخیل بعد القتل عمدا سحقونی آخر من فرزند پیغمبر شمایم که مرا بیجرم و گناه کشتند

و بعد از کشتن بدن مرا پامال سم ستوران خود کردند لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا
تنظرونی کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحمونی کاش در روز
عاشورا حاضر بودید و میدیدید که چگونه استغاثه میکنم و شربت آبی از برای طفل
مظلوم و ایشان ترحم نمیکنند مرا و بمن آب نمیدهند و سقوه سهم بغی عوض
الماء المعین یا لرزء و مصاب هد ارکان الحجون و در عوض آب تیر
بر حلقوم طفل من زدند وای وا از این مصیبت که ارکان هدایت را منهدم کرد ویلهم
قد جرحوا قلب رسول الثقلین فالعنوهم ما استطعتم شیعتی فی
کل حین وای بر آنکه دل رسول خدا را مجروح کردند پس لعنت کنید ایشان را
ای شیعیان من هر چه توانید در همه اوقات و چون آن مظلوم بجهت آبی بر سر میزد
و موی خود را میکند پس جماعتی از آن اعراب لب دریا بدور آن طفل اجتماع نموده او را از روی
جسر شریف آنحضرت کشیدند مجملا پس خلایق اقامه عزای آنحضرت در بلاد و اطراف
ارض نمودند در همه اوقات پس این خبر کم کم منتشر شد و شهرت آن زیاد شد یوما فیوما
بلکه در هر وقت و ساعتی تا اینکه بکفار و فجار رسید و ابرار و اشرار مطلع شدند حتی در
نواحی هندوستان و سندیان و اهل چین و ماچین و روم اقامه عزای آن سرور مینمایند و تماما

بر پا میدارند

بر پا میدارند و مشهور است که در بعضی از بلاد هندوستان چون ایام عاشورا شود مردم آنجا از
کافران و بت پرستان چه زن و چه مرد راه صحرا میروند و در میان خاکستر و خاک می غلطند
و سرهای خود را برهنه میکنند با نالهای زار خاک بر سر میریزند و خود را از آب و نان و
مباشرت عیال منع میکنند و بسیاری از ایشان بدنهای خود را تیغ میزنند و پاره پاره میکنند
اگر مستفاد از روایات و آثار میشود که بعموم کل ذرات موجودات بر آنحضرت ماتم دار باشند مگر
بنی امیه و اهل شام و نفره لعنهم الله و آنحضرت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و کشتند او را مگر اینکه
ادعای حق خود مینمود و سزاوار تر از کل مخلوقات بود در امر خلافت و وراثت پس منتشر شد
خبر شهادت آنحضرت تا اینکه شنیدند اشخاصی که نه پیغمبر را میشناختند و نه اسلام را و مجملا
یوما فیوما زیاد میشود الی یوم القیمه و حجت بر همه خلایق تمام میشود و تکلیف کامل بر خلق اتمام
میشود زیرا که باقی نماند در دنیا مکانی که مطلع بر این مصیبت عظمی نگردیده باشند پس بسبب
شهادت آنحضرت اسلام ظاهر شد و کلمه توحید بالا گرفت و اقامه تکلیف و تبلیغ
آن بر همه خلق واقع شد و لازم نیاید الجاء و اکراه احدی بر ایمان آوردن و منافق
بر نفاق و ظالم بر کفر و گمراهی خود باقی ماند عن بصیرة و اسلام بکلی خلق رسید و مومن
بهدایت رسید از اعلام هدایت ظاهره از قتل آنحضرت و باعلی مرتبه ایمان رسید پس کسی که او را

انگه زرگان لهای زار و آه های آتش بار و فغان و آه از دل افگار بر آوریم و مراثی عزای او
انشا نمائیم ولباس عزا در بر و عمر بر سر نهیم فعلی امثال الحسین روحی و روح
العالمین له الفداء فلیبک الباکون وایاه فلیندب النادبون ولمثله
فلتذرف الدموع من العیون ویضج الضاجون ویعج العاجون ولعنة
الله علی اعدائه وظالمیه وقاتلیه ابد الابدین اللهم العن اول ظالم
ظلم حق محمد وال محمد واخر تابع له علی ذلک اللهم العن العصابة التی
جاهدت الحسین وشایعت وبایعت علی قتله اللهم العنهم جمیعا
اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدأ به اولا ثم الثانی
ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن یزید بن المعویة خامسا والعن عبید
الله بن زیاد وابن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وال ابی سفیان
وال زیاد وال مروان الی یوم القیمة صلی الله علیک یا ابا عبد الله
صلی الله علیک یا ابا عبد الله صلی الله علیک یا ابا عبد الله
انا الی الله ممن خالفک بریء انا الی الله ممن خالفک بریء انا
الی الله ممن خالفک بریء وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

یاربا

یاربا یا رب بحق شاه دین ⁝ روح و قلب ختم خیر المرسلین
زائرم سازی بکرب و آه و شین ⁝ بر مزار شاه مظلومان حسین
منشرح سازم دلم زار از کرم ⁝ در علیح روح بطحی و حرم
انکه جنت گشته جنات النعیم ⁝ نور او ذرات را اصل قدیم
انکه باشد روح بر امکانیان ⁝ سر علی و رهبری اهل زمان
فی الحقیقه جمله جسم و اوست روح ⁝ در ضمیر عارفان باشد فتوح
جسم و جانم را ز حب آن جناب ⁝ ساز نورانی چو برج آفتاب
در غمش سازی دلم را لخت خون ⁝ از دو چشمم سیل خون سازی برون
ذاکرم فرما بهر لیل و نهار ⁝ در عزای آن شه عالی تبار
تا سپارم جان بصد اندوه و شین ⁝ در رواق شاه مظلومان حسین
این چه نیکو مطلبست ای کردگار ⁝ شیعه آگاهی کو حمدی کن نثار

المجلس الثانی در بیان

سری از اسرار مامور شدن وجود بموت فی القرب و لقت محله
بودن همه موجودات حقیقت موت و حب و لکنت بخوف او

بجمیع مراتب عشره مخلوق بودن انسان از ده مرتبه و بکار
موجود او و حکایت شیخ و شاب جنی و خمسه النبی و سرایت
محبت آل اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است

بسم الله الرحمن الرحیم رب تمم

دین دار با بی که تحقیق ثابت در مراتب یعنی محمد احمد است که بنور نور الانوار جهد بکار شسته
محبت و حائل الفت را که اصل اصیل شجره و واد است در سویدای قلوب فرات محو بحاث کرده
قال الله عز و جل فی سورة ابراهیم الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة
اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها
و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون در منتخب البصایر مسندا
عن الثمالی عن مولینا الباقر ع که آنحضرت بعد از سؤال ابی حمزه فرمودند که رسول خدا
فرمودند که منم اصل و جذر آن شجره و علی ع فرع اوست و ائمه ع اغصان و شاخهای آن
شجره میباشند و علم اهل بیت ثمر و میوه آن شجره است و شیعیان ما برگها و اوراق
آن درخت میباشند بدرستیکه فرزندی از شیعیان ما که متولد میشود برگی بر آن شجره
میروید و هر گاه یکی از شیعیان ما که میمیرد برگی از آن شجره میافتد و در معانی الاخبار

در روایت

در روایت جابر جعفی است که مولای حضرت باقر ع فرمودند که غصن شجره فاطمه زهرا ع است
و ثمر آن شجره اولاد آنحضرت و برگهای آن شیعیان آنحضرتند و در تفسیر عیاشی از جناب صادق ع
عن رسول الله ص که فرمود اصل ثابت ائمه طاهرین ع اند و فرع آن ولایت است از برای کسیکه داخل
در آن حصن حصین شود و در بصایر الدرجات از مولای ما حضرت صادق ع مرویست که فرمود
رسول خدا ص جذر و اصل آن شجره است و علی بن ابیطالب ع ذروه آن شجره و فاطمه ع فرع
آن شجره و ائمه طاهرین از ذریه فاطمه ع اغصان آن شجره اند و علم ائمه ثمر آن شجره است
و شیعیان ما اوراق و برگهای آن شجره میباشند آیا از درخت چیزی باقی ماند عمر بن
یزید عرض کرد که نه فرمود که والله که مؤمن میمیرد برگی از آن درخت میافتد و چون متولد
میشود مؤمنی برگی بجهت آن مولود در آن درخت میروید عرض کرد که تؤتی اکلها کل
حین باذن ربها حضرت فرمود که چیزیکه بیرون میآید بسوی خلایق از علم امام ع
در هر وقتی که سؤال کرده شود امام ع و بدان که گاهی تعبیر بنفس ناطقه قدسی کرده و گاهی
بجز باقی و گاهی برای خاص عقلی و گاهی بمحبت و گاهی بالفت و گاهی بل ان الله المعبر عنه
و گاهی بعین و حب و گاهی بطایر قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم الخ اعارتها طرفا
راها به فکان البصیر بها طرفها [illegible] در آیت سایر و مدار هستی و پرگار دایره ملوک و اثر

باطراف مرکز مدار عالم ایکاد که کعبه و مطاف ذرات مخلوقات و عبادت منبع لمؤلفه

چیست میدانی مرادم زین بیان ۞ آشکارا گفتمی راز نهان
ذره‌ای از مصباح را گویم که چیست ۞ نور هر مشکوة افروزان از چیست
معدن انوار شمس هر ضیاء ۞ مرکز ایجاد انوار بقاء
چیست میدانی ز خلق عالمین ۞ حب سردار شه خوبان حسین
آنکه جان در راه جانان داد و رفت ۞ جان خویش و اهل و یاران داد و رفت
دل ربود از جمله ذرات وجود ۞ ماسوی را زار و گریان کرد و رفت
درس نی رمزهای عاشقی ۞ او معمای ز قرآن خواند و رفت
دید چون بی پرده آن مهر جمال ۞ بر رواق چرخ حیران کرد و رفت
زینب و کلثوم را در کربلا ۞ جن و ملک را زار و حیران کرد و رفت
وصل جانان دید در زیر خنجران ۞ مهر و شمس را اینگونه گریان کرد و رفت
از جهاد دست و ز سر وانگشت خویش ۞ قلب را الکم افغان کرد و رفت
عابد بیمار را در خیمگاه ۞ دیده‌ها خونابه افشان کرد و رفت
ذوالجناح خویش را در رزمگاه ۞ الظلیم گو کربلا را کرد و رفت

ازره

از ره ارشاد بر اهل سلوک ۞ ره چه نور مهر تابان کرد و رفت
عارفان را داد تعلیم از وفا ۞ دفتر حب جلد و سامان کرد و رفت
هر دلی را از فراق خویشتن ۞ در تنور سینه بریان کرد و رفت
مجملا ذرات موجودات را ۞ شعله‌ای زین نار سوزان کرد و رفت

مؤلف گوید که بیان این اجمال از برای اهل حال و ارباب معرفت و کمال قرار کفی
در کار محبت حضرت جناب جلالت تلویحات مستنبط از روایات و آیات خیر المبتدا اوالمآل این آیت
لا حول و لا قوة الا بالله بدان ید رشید که خلاق عالم امر فرموده است جمیع خلق و امم را
بمودت ذی القربی یعنی ائمه طاهرین حضرت جای مودت شافع ثقلین و عماد عالمین و
لب نفس و الزهرا قرة عینی و للرسول احدی الریحانتین سیدنا و مولینا ابی عبدالله الحسین علیه السلام
همچنانکه در مجالس گذشته اشعار این مطلب شد قال تعالی قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی و مخاطب این خطاب کل امت محمد صلی میباشند
همچنانکه در تفسیر علماء العارفین برهان بر عموم خطاب اقامه نمودیم و با دلیل عقلیه و نقلیه
ثابت نمودیم که کل مخلوقات و همه ذرات موجودات امت محمد صلی میباشند همچنانکه خواجه
لولاک و سمنل افلاک حضرت مصطفی نبوی فرموده‌اند که کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین

دیگر آید چیزی که دلالت براین مطلب نماید و خلاق عالم در سوره مبارکه سبا میفرماید که
وما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا و لکن اکثر
الناس لا یعلمون در شرف این اعلاهای انبیا و اولیا میباشند و در اخبار
و آیات معراج و آله چند براین مطلب دلالت میکند پس کل انبیا از امت محمد صلی اند
و همچنین حیوانات و نباتات و جمادات و معادن امت میباشند خلاق عالم میفرماید
که وما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم
و بیان فرمودیم از برای ارباب حقیقت و دانی و اهل معرفت و بینش که جمادات از امت میباشند
بقول خود که میفرماید که و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب
و بیان فرموده است که کل ذرات وجود شعور و ادراک دارند در طی آیه جبار که انا
عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان
یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان الآیه و فرموده است که ثم
استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین و امثال این آیات که دلالت
میکنند بر شعور جمادات و براینکه ایشان مکلفند و براینکه دارای حرکت میباشند

وچون

و چون ثابت شد که امت محمد صلی میباشند و چون امت شد نبی و پیغمبر میخواهند خلاق میفرماید
که و ان من امة الا خلا فیها نذیر و میفرماید که تبارک الذی نزل الفرقان
علی عبده لیکون للعالمین نذیرا پس ظاهر شد تلویحات اینکه خلایق کل
هر که داخل شده در دایره اکوان و لباس هستی پوشیده کل ایشان از امت محمد صلی میباشند
و کل ایشان باختلاف مراتب و مقامات خود مکلف و مأمورند بطاعت و اطاعت اتباع
ظاهر است که جهت محبت و مودت ایشان پس میگوییم که کل ذرات و همه موجودات مأمورند بمحبت
آل اطهار و ائمه اخیار و حب امر یست معنوی و تربیت غیبی و نزول میشود از عالم امر بسوی
جنبه قلب پس تعلق میگیرد اندر قلب را از ذکر محبوب و محبت را منع میکند از توجه و التفات نمودن
بسوی غیر محبوب پس از مقام قلب نازل میشود بسوی صدر پس صدر را مانع میشود از توجه و تصور
نمودن مر غیر صفت محبوب را و صورت او را پس جهت اینکه از این مقام نازل میشود بسوی
اعضا و جوارح پس منع میکند اعضا و جوارح را از خدمت کردن مر غیر محبوب را و از این
جهت است که لفظ حب و دو من حیث العدد عشره میباشند زیرا که جمیع مراتب عشره
خلایق که خلاق عالم از ده قبضه خلق فرموده که از قبضه فلک قمر حیوة را و از قبضه
فلک عطارد فکر را و از قبضه فلک زهره خیال را و از قبضه فلک شمس وجود ثانی را

واز قبضهٔ فلک مریخ وهم را واز قبضهٔ فلک مشتری علم را واز قبضهٔ فلک زحل تعلق را
واز قبضهٔ فلک ثوابت نفس وصدر را که خزانهٔ علوم‌اند واز قبضهٔ فلک اطلس عقل را
واز قبضهٔ عناصر جسد را آن محبت ووداد سرایت مینماید که بهمه مراتب ده گانه در آنحال
میباشند محب بکلّه وجمیع حواسه وقواه ومشاعره واعضائه
وجوارحه متوجها الی المحبوب فیمتنع عن کل ماسوی المحبوب طالب میشود
بجمیع جهات خود رضای محبوب را بکمال سرور وفرح او را پس اگر محبوب را المی برسد باید برباد
رو آورد نزدیک میشود که قلب محب شق شود واز سینه برآید وتن وبدن متلاشی شود تا که خود را
بقتل آورد ودوست دارد اینکه جسم وجان خود را فدای او نماید پس چگونه خواهد بود حال
محب آن دوستیکه محبوب خود را کشته شده ودر میان خاک وخون غلطیده بی دست وسر
وبی معین وناصر بی برادر وپسر وبی یار ویاور مشاهده نماید آیا چگونه خواهد بود حال
محب در شدت عشق والم وعدد الم وناله وآه وناله‌های جانکاه وگریه وفغان وجزع وافغان
وکشتن دادن جسم وجان خود آیا نشنیده قصهٔ مشهوره را از فرهاد در وقتیکه دروغ باو
خبر دادند موت شیرین را وهمچنین قصص دیگران از عاشقین ومعشوقین را که قصص
این معروفست **المؤلفه**

محبت

محبت چیست دانی ای جوان مرد ⁂ محبت آنکه سازد مرد را فرد
بود او اول ایجاد معبود ⁂ بگفت کنز آ این اشعار فرمود
در او اصلی نهان و فرع ظاهر ⁂ ز ظاهر گشته پیدا این مظاهر
نه هر چشمی تواند دید این راز ⁂ نه هر گوشی شنود اینگونه آواز
بود حب معنوی امر نهانی ⁂ لطیف و سر غیبی بی کمانی
بود حب او می و میخانه دوست ⁂ از این نوشد کسی گو اگر از اوست
از این نوشید آدم دیده تر کرد ⁂ فرات و دجله چشم سر کرد
از این نوشید نوح و نوحه گر شد ⁂ پسر بیگانه دید و در سفر شد
خلیل از جام حب کامی چو تر کرد ⁂ منا مستانه او ذبح پسر کرد
از این می شد سپید چشم یعقوب ⁂ مشبک شد تن بی عیب ایوب
ز حب شعشعی کلیم آمد تجوسیان ⁂ چو نوشید او نمود خلع نعلین
از این یکی چو کام خویش آلود ⁂ سر خود داد اندر راه معبود
ز حب بود یکه عیسی گشت سایر ⁂ حواریین از این می در مقابر
از این نا حسید فتاد در خوابی گردید ⁂ رسید او بر حیوة عیش جاوید

علی و فاطمه با آل اطهار ⁂ همه سایر در این دریای انوار
حیات جمله موجودات از این است ⁂ نمو جملهٔ ذرات از این است
همه دارای این فیضند دریاب ⁂ باصلی یا بظلی گشته سیراب
از آن هر ذره را میلیست در سر ⁂ باصلی همچو نور مهر بر مهر
بدان اصلی نهانی کاین مظاهر ⁂ از او سیراب میباشند و ظاهر
همان اصل نهان کو فرعی دینی است ⁂ بدان حب شه خوبان حسین است
شه دین علی حب حق تعالیست ⁂ محب او محب حق تعالیست
از او بحر محبت گشته جاری ⁂ چو جان بر جمله موجودات ساری
از آن شد میثم تمار بر دار ⁂ زر افشان در مدیح شاه کرار
حبیب از حب شه بگسسته از پیران ⁂ به پیری میرد چون نوجوانان
از آن مسلم شده از اهل تسلیم ⁂ بشاه دین سپارد جان ز تکریم
نگر عباس را بی تاب بنگر ⁂ چسان سازد نثار دولتش سر
علی اکبر بپای چهرهٔ مهر تابان ⁂ کند جان را نثار شاه خوبان
دگر از اصغر و جعفر نشانی ⁂ ز هر عشقی که قاسم بود بانی

خلیل

خلیل کربلا از حب جانان ⁂ نمود از میل هفتاد و دو قربان
زنان و دختران دادی اسیری ⁂ بشهر کوفه و بزم حقیری
نه جان و مال و یاران و پسر دید ⁂ فدا فرمود در میدان بگزید
دیگر این حب سرا نمود در رنگی ⁂ دمشق آئین یهودی و فرنگی
گر در حب شه دین جان نثارند ⁂ اگر چه کافرند این میل دارند
همه و هند و کشیر کربلایی ⁂ دل عالم در این غم مبتلایی
از آن ذرات آید در غمش در افغان ⁂ جماد و هم نبات و انسی و جان
ز سر ملک تا ثری زینی داغ دلگون ⁂ جبین چرخ بین و اروان گلگون
فلک خونبار و سنگ ارض خونبار ⁂ نجوم و ارض بین در حزن گلنار
چنار دیلم و سنگ حمایی ⁂ در عاشورا شوند خونبار خونین
ماهی دریا چگونه در خروش است ⁂ دیگر حیتان و از غم کو پوش است
وحوش و هم طیور دشت گریان ⁂ جبال اندر سرشک کوهسار سوزان
ملکان او از مطر گر دیده گریان ⁂ تنور چرخ بنگر مهر بریان
کواکب جملگی سوزان و گریان ⁂ ملک شوریان در آه و افغان

مؤلف گوید زآنچه شاه دین زین عطشه داغند ؛ چون خلد از غم دلکباب شدند ؛

که چون پیش از وقتیکه خلاق عالم واجب ساخته باشد بر کافه خلایق تمام از انبیاء و مرسلین و

ملائکه کرّوبیین و ملائکه مقربین و ملاء اعلی اجمعین و جن و طیور و وحوش و ان

و سایر آدمیین و سموات و عناصر و ارضین محبت محمد و علی و آل او اطیبین علیهم

صلوات الله و سلام الابد الابدین خصوصاً محبت سید الشهداء حسین مظلوم علی الیقین

کما قال النبی فی حدیث المقداد و ان للحسین فی بواطن المؤمنین

معرفة مکنونة و حب اینمکان اشاره نخواهد بعضی از احوال آنحضرت که چگونه خلایق

توانند حفظ نفوس خود نمود در وقتی که بشنوند یا ببینند آنچیزی را که بر محبوب ایشان واقع شد

از مصیبت و ابتلاء و محنت و بلائی که احدی از خلق عالمین از اولین و آخرین بر مثل آن

مبتلا نشده اند و نخواهند شد چه نیکو میگوید **محتشم** علیه الرحمه

با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو ؛ با مصطفی و حیدر و اولاد کرده ؛

از زاده زیاد نکرده است هیچکس ؛ نمرود این عمل که تو شداد کرده ؛

کام یزید داده از کشتن حسین ؛ بنگر که را بقتل که دلشاد کرده ؛

در طعنت این بس است که با عترت نبی ؛ بیداد کرده خصم و تو امداد کرده ؛

واگر نبود

واگر نبود حفظ خلاق عالم العلیت انفاذ حکمت کامله او هر آینه باطل میشد حرکات افلاک و مختل میشدند

زمینها و هلاک و فاسد میشدند ذرات موجودات و آسمانها و زمینها و خراب میشد عالم بالکلیه

بعلت بزرگی و عظمت این مصیبت و اگر چه حکمت اقتضای خراب شدن نکرد لکن فانی شدند ذرات

موجودات بسیار چنانکه آسمانها خون گریستند و از زمینها خون جوشید و کوهها و سنگها خون گریستند

و هیچ سنگ و کلوخی را در یوم عاشورا حرکت نداده اند مگر اینکه در تحت او خون عبیط دیدند و کبابها

که کنده اند از زیر او خون جوشیده و گرفت و آبها خون گردید **و** در خطبه سید الساجدین امام زین

العابدین است فلقد بکت السبع الشداد لقتله و بکت البحار بامواجها

والسموات بارکانها والارض بارجائها والاشجار باغصانها والحیتان فی

و لجج البحار والملئکة المقربون و اهل السموات اجمعون **و** در روایت

میثم تمار از امیر المؤمنین است که آنحضرت فرمودند که انه یبکی علیه کل شیء حتی

الوحوش فی الفلوات والحیتان فی البحر والطیر فی السماء و یبکی علیه

الشمس والقمر والنجوم والسماء والارض و مؤمن الانس والجن و جمیع

ملائکة السموات والارضین و رضوان و مالک و حملة العرش و تمطر السماء

دماً و رماداً و اخبر و خلاق میفرماید فما بکت علیهم السماء والارض و ما کانوا منظرین

ابن المؤمنین علیه السلام فرمودند در وقتیکه حضرت امام حسین علیه السلام عبور فرمودند لکن

هذا لیبکین علیه السماء والارض نضرة از دیده **فرد**

دانی که بر فلک شفق لاله رنگ چیست ؛ خونابه غم از جگر کوثر نبی است ؛ اخبر

از نظره از دیده در مناقب ابن شهر آشوب مروی است که در وقتیکه حضرت امام حسین را شهید کردند

آسمان خون بارید و چاهها و سبوهای آبها مملو از خون گردید **و** قرطة بن عبدالله

میگوید که باران در نصف النهار عاشورا بر سر ما بارید و دیدم که بر سر ما ساید که رودها از آب

مملو از خون بود **و** در روایت کعب الاحبار است که این است معنی آیه شریفه ظهر الفساد

فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس و انما فتح الفساد بقتل هابیل بن آدم

و ختم بقتل الحسین **و** در آسمان مسمی است بحسین مذبوح **و** در ارض بابی

عبدالله المقتول **و** در دریاها بالفرخ الازهر المظلوم و آن روز که کشته شد آفتاب و ماه گرفت

مانند ماهی گرفته شود و در شب آن ماه هم گرفت و ظلمت آن روز کشت احاطه بعالم نماید و در

آسمان خون و خاکستر بارد و کوهها از هم فرو ریزند و دریاها بجوش آیند اگر نبود

که مطالبه خون او نشود هر آینه آتشی از آسمان میبارید بنحوی که زمین را با آنچه بروی است بسوزاند اخبار و

اخبار در این باب رسیده و از حد و احصای بیرون است و امر شدید در امور حشر که اهم کوشها رسیده

دبرست

دبرست گوشهای خلق از این وقایع و باقی مانند جن و انس و طیور و وحوش در حزن و اندوه

و افسوس و دریغ که چرا جانهای خود را نثار آن سرور شهیدان نکردند **هم** چنانکه در کامل الزیاره

از مسمعی روایت نموده که پنج نفر از اهل کوفان اراده نصرت و یاری حضرت امام الشهداء حسین بن

علی بن ابیطالب نمودند **و** چون در قریه شاهی منزل گزیدند مرد پیری و جوانی نزد ایشان

آمدند و سلام کردند آن مرد پیر گفت که من مردی هستم از جن و این جوان برادرزاده

من است اراده کرده ایم که این غریب مظلوم را یاری نمائیم و مرا چیزی بخاطر رسیده است آن پنج نفر

گفتند با آن مرد پیر جن که چه بخاطرت رسیده گفت بخاطرم میرسد که من طیران نمایم از احوال

آنحضرت اطلاعی بهم رسانم و شما را خبر دهم تا بر بصیرت حرکت نمائید گفتند چه خوش رائی است که نیکو گفتی

پس آن پیر جن آن روز را با آن شب غایب بود و در فردای آن این ابیات را شنیدیم و شخص قائل را

نمیدیدیم **شعر** والله ما جئتکم حتی بصرت به ؛ بالطف منعفر الخدین

منحوراً قسم بخدا که بنزد شما نیامدم تا آنکه بچشم خود دیدم که آن مظلوم را در صحرای کربلا که غلطان

در خون و چهره مبارک او را بر خاک مالیده اند و حوله فتیة تدمی نحورهم مثل

المصابیح یغشون الدجی نوراً و بر دور او جوانان دیدم که صورتهای ایشان مانند

چراغها بود که شب تار را روشن کرده بودند و همگی کشته و در خاک و خون آغشته و از حلقومهای

این آن خون جاری بود و قد حثلث فلوصی کما اصاد فهم من قبل
ان تتلاقی الخرو الحور او تحقیقکم لبر عتراک نوراتا ختم کرشاید ایشان زاباری
نمایم و جان نکو را مثار ایشان کنم قبل از اینکه ایشان ملاقات سیوف و حرالعین نمایند
فعاقنی قدر والله بالغه وکان امر اقضاء الله مقدورا و قضا و
قدر الهی چون نافذ است و غلبه بر خواهشهای خلایق دارد مرا مانع شده و باین فیض
عظمی نرسیدم کان الحسین سراجا یستضاء به والله یعلم الی خلق
اقل ذود او حسین ع در میان آن چراغها مانند مشعل پر نور بود خدا میداند کر
دروغ نمیکویم صلی الاله علی جسم تضمنه قبر الحسین حلیف الخیر
مقبورا رحمت الهی شامل شود بر جسمی که در جوار قبر حسین مظلوم است زیرا که رفیق
خیر شده قبر او مجاور الرسول الله فی غرف وللوصی وللطیار مسرورا
و مجاور شده مر رسول خدا را در غرف جنان و مجاور شده امیر مؤمنان و جعفر طیار را
در حالتیکه مسرور و شادان است پس بعضی از جوانان بنی هاشم در جواب گفته‌اند که **شعر**
اذهب فلا زال قبر انت ساکنه الی القیمة یسقی الغیث ممطورا
برو ای مرد جنی و همیشه مجاور آن قبر نورانی باشی تا یوم القیمه که باران رحمت آن قبر مطهر

باران ست

باران ست و قد سلکت سبیلا کنت سالکه وقد شربت بکاس
کان مغرودا و تحقیقکم متمسک شدی براهی را که من نیز اراده رفتن آن راه
داشتم که یاران آن امام مظلوم غریب بوده باشند و شامیدی تو و من جام ناکامی از بیابان کربلا فتیة
فرغوا لله انفسهم وفارغوا المال والاحباب والذود او یاری کنند کان
آنحضرت جوانانی بودند که انفس خود را از قید دات علایق جسمانی که محبت اهل و احباب
و خانمانهای خود باشد فارغ ساخته بودند **مؤلف گوید** که اگر کسی بپرسد که چگونه خلاق عالم خلایق را
بمحبت محمد و علی و آل طیبین ایشان امر و تکلیف فرموده حال اینکه محبت از اعمال
جوارح نیست که تکلیف و امر و نهی بر او واقع شود زیرا که محبت از وجدانیات است و بدین
جهت است که حق تعالی میفرماید ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء یعنی
فی المحبة جواب گوئیم که محبت سافل مر عالی را بجهت آنست که کمالی از کمالات در
محبوب مشاهده می‌نماید که خود فاقد آن مرتبه است و بدین جهت طالب میشود محبوب را و بخود را
متوجه میسازد بکلیه جانب محبوب بنحوی غرق در محبت میشود که از کثرت توجه نیز غافل میگردد
و چون سافل بکلیه متوجه بسوی عالی گردید عنایت عالی نیز بکلها چه احاطه سافل ملحق
حال سافل میشود لیکن حرکت میدارد سافل را آنچنانکه سافل حرکت داشت عالی را زیرا که

در اینحال سنخیت ازکیف اهم یا بند چون این و آن رابود و کاه ربائی تکلیف فرمودن
خلاق عالم ذرات وجود را بمحبت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و آل طیبین ایشان
بجهت آنست که ایشان را خلق فرموده جمیع کمالات حسنه و ملکات محموده در ذات و صفات
ایشان قرار فرموده ایشان را معدن همه کمالات فرموده از آن چیزها یکه ممکن است میل
بسوی او کند از هر فردی از افراد خلایق باختلاف میولات ایشان و تفاوت درجات
ایشان بکیفیتی که در وقتیکه نظر نماید بسوی مقامات ایشان هر موجودی بهر طوری میباید در
ایشان چیزی را که سبب محبت او گردد بسوی ایشان زیرا که ایشانند معدن کمالات و ینابیع
خیرات پس اعلای از افراد موجودات توجه نمیکنند بسوی ایشان مگر اینکه دوست میدارد
ایشان را بجهت وجود مقتضی و رفع مانع و فی الزیارة ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله
و فرعه و معدنه و ماویه و منتهاه بدین جهت است که ثابت شده است
محبت ایشان از برای هر ذره و هر و جزو جزوها محبت سرور مظلومان ابا عبدالله
الحسین ع و بدین سبب است که قلوب ذرات موجودات در غم آن سرور آه و جگر کاینات در ماتم
ماتمی بریان و سینه‌های خلایق از التهاب مصیبت کباب و دیده‌ها بی دیدنی و نادیدنی
از اشک پر آب است انا لله و انا الیه راجعون و فی الزیارة لقد اقشعرت

لعانکم

لعانکم اظلة العرش و اظلة الخلایق **لمؤلف جامع**

زین مصیبت پر دلیها هم خراب	در تنور سینه می پختم کباب
چرخ خون آلوده می پیچم جبین	مهر انجم سنبل انگشت بر زمین
آه زار خاکیان تا چرخ پیر	ناله‌ها کوتیان کرده میسیر
بحر با حیتان نو اندر خروش	ناله پنهانیان آید بگوش
حور اندر خلد شد گریان او	نار اندر جحیم بر بریان او
سابق و لاحق ازاین غم الکباب	مردمک در بحر دیده غرق آب
چشم تر بکشا و بر ذرات بین	جمله را در ناله و هیهات بین
هر سر از شور حسینی بین در نوا	هر دلی با پا نکر بر کربلا
کودک و پیر و مسلمان و یهود	سنی و شیعی و ترسا و هنود
جملگی در غم آن شاه بین	از چهره اهلان خاک بر لب نشین
یار با یا رب کشتی شاه دین	بخت فرما تا نمام الزایر این
زایرم فرما بر آن حرم و دیار	از ره اخلاص و چشم اشکبار
از عطوفت ای رحیم رایگان	کن مجاور در جوار شاه دین

این فقیر دور از آن درگاه را ⁂ ساز در قرب کربلا شاه را

در کار حب تمامی شیعیان ⁂ ساز غرق ای پادشاه کن فکان

شیوه آمینی و حسد با ز خوان ⁂ از ره اخلاص بهر دوستان

المجلس الثالث

در بیان گریستن موجودات در عزای مهر عالمین و شمس الخافقین اباعبدالله الحسین

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

حبل المتین عبارت دُرر افشان مکاید معتبره این عاریت سر احمد جا که [illegible] شکات کر
مردمک آیاسی و لباب سایر موجودات است و صراط المستقیم اهل سداد و تقوا از وادی
فتنه انگیز دار فساد و ابتلا است که ملکوت خداوند در کره افلاک [illegible] افتاده مظهر
اذکار محبت محبوب [illegible] در عزای سید الشهدا آه [illegible] لمؤلفه

هر آدمی که هست در آنی ز اهل ارشاد ⁂ شهید کرد غمش هر رقی و آزاد

ز عالمین و ز اهل سدره و چرخ ⁂ ز شمس و نجوم و اهل اوراد

دیگر ز ما سویان از انس و جن ⁂ نبات و شام جماد و چار او ستار

لسانی

لسانی بالسان ابی لسانش ⁂ بلسان حال دارد آه و فریاد

زوادار چرخ تن از مهر گردون ⁂ بخون اندر [illegible] چهره بکند

ملک کرمای و اهل ملک کرمال ⁂ نباشد هیچ دل [illegible] شاد

بکار از موج ارض دار سیاهی ⁂ [illegible] اندر حقیقت این غم کنند یاد

اهم علو و هم روات عالم ⁂ در افغان ند غافل آدمی زاد

غذا انس شهید تشنه کام کیست ⁂ بگویم خانه حیرت [illegible] باد

مرادم وجه رب عالمین است ⁂ سر [illegible] زهرا حسین است

حسینی کو کشته شهید جان عالم ⁂ جهت بر ماسوی و انبیا علم

بود او کعبه مقصود رحمن ⁂ جهت بی ریب در آیات قرآن

حسین چون مظهر خلاق ذات است ⁂ ادای او ادای حق تعالی است

حسین او مظهر اسرار باری است ⁂ از آن کش حرمت وی حرمت باری است

و فی الزیارة من اذاکم فقد اذی الله و من عاداکم فقد حارب الله

کسی کو تیغ بر روی کشیدی ⁂ چگویم گو ز احمد سر بریدی

و قد ورد فی الحدیث القدسی من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة

چو بودی شاهدی آیات رحمن ⁂ براه حق نمودی خویش قربان

شدی او کشته منزل الذبح سالک ⁂ از آن رشد که بر سر دو آیت واجب

قال انا قتیل العبرة ما ذکرت عند مؤمن الا بکی واغتم لمصابی

نمود اشیا برای واجب اقامت ⁂ ز یوم الذر الی یوم القیامت

اگر میل سماعت هست فی عبره ⁂ بیا بشنو حدیثی از زراره

دیگر اصحاب و [illegible] روایت ⁂ بر بین اشیا چه کردند از ارادت

در عوالم العلوم مسند از زراره مروی است که مولای ما حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که یا زراره به درستیکه آسمان گریست بر حسین چهل صباح بخون و زمین گریست
چهل صباح بسیاهی و آفتاب گریست چهل صباح بسرخی و کسوف و به درستیکه کوهها پاره شدند
و از هم پاشیدند و دریاها گردیدند در آمدند و ملائکه چهل صباح بر آن حضرت گریستند
و زنی از ما [illegible] خضاب نکرد و روغن نمالید و سرمه نکشید و موی خود را شانه نکرد تا سر
عبیدالله زیاد را از برای ما آوردند و پیوسته ما در گریه ایم از برای مصیبت آن حضرت یا زراره
جدم علی بن الحسین هرچه پدر بزرگوار خود را یاد میکرد آنقدر میگریست که ریش مبارکش
از آب دیده اش تر میشد و هر که آن حضرت را با آن حالت میدید میگریست [illegible] شیخ صدوق

در امالی

در امالی از جبلهٔ مکیه از میثم تمار روایت میکند که مولای ما امیرالمؤمنین فرمود
که یا میثم این امت میکشند فرزند پیغمبر خود را در روز دهم محرم الحرام و بدانکه [illegible]
بر حسین مظلوم میگریند همهٔ اشیاء و مخلوقات حتی وحوش در بیابانها
در دریاها و مرغان در هوا و آسمانها و میگریند بر او آفتاب و ماهتاب و ستارگان و آسمانها
و زمینها و مؤمنین انس و جنیان و جمیع ملائکهٔ آسمانها و زمینها و رضوان خازن
جنان و مالک خازن نیران و حاملان عرش و میبارد آسمان از غم آن حضرت خون و خاکستر
الی آن قال یا جبله بدانکه حسین بن علی سید الشهداء است در روز قیامت و از برای او
بر سایر شهدا فضیلت است یا جبله [illegible] نظر نمائی بسوی آفتاب [illegible] مانند
خون بسته بدانکه حسین کشته گردیده الحدیث لمؤلفه

نکر کون و مکان بر آن دلفکار ⁂ دل هر ذره خون و دیده خونبار

هم خیل سماوات خروشان ⁂ فلک دیگر ثوابت هم و سیار

بنار خلد با [illegible] رضوان و مالک ⁂ در آن ماتم [illegible] افکار

بر پای لوح و قلم با خیل عالی ⁂ کروبیین و دیگر اهل انوار

نکو ولدان و حور باغ فردوس ⁂ ز [illegible] فلک [illegible] چهره گلنار

دیگر حیوان بحر و وحش صحرا ❁ طیور و جن و انس اندر غم زار
نگر اشجار و انجم ارض و اوتاد ❁ همه خونبار از بار و زار غبار

مؤلف گوید ای شیعه اگر تو را الوهی است بر تو چنین از این جا بی بی که شنیده
نیست که هر ذرات و هر چیز بر این زیارت فخر کائنات ابا عبد الله الحسین ع گریه نمایند از آن جهت که
تسبیح مینمایند خداوند عز و جل را بی گریستن سنگها متفرق شدن آنها است و دیوارها
بشکسته شدن و خراب شدن و اشجار زرد شدن برگ او و افتادن و خشک شدن
در گریستن آب بحر طغیان او و غبار شوران او و در ریاح عصیف تند وزیدن آن و گریستن آسمان
در گذاشتن بر اشجار ایشان زرا که نماید و مضطرب گوانس بنالیدن او بر حسینی و چون
آن عالم را بشنود خشک گردد و یا از درخت بیفتد و آفاق ارض و سموات گریان آن
بسرخی ورزدی و روز بنور نحوه در گریه و زاریست و شب بظلمت و سیاهی در ناله و بیقراریست
و آفتاب بکسوف و ماه و ستاره گان بنور نحود و ظلمت بکسوف نحود اشجار باثمار نحوه و هم عالم
بصیحه نحود اطفال را از رحم برآیند گریان از غم آنحضرت نیند و هر طفلی که در هر وقت
بگریه درآید از غم آنحضرت گریان است و هر سنگ و کلوخی که از هر کوه و مکانی بغلطه از غم
آن حضرت است و کعبه از غم آنحضرت سیاه پوشیده و آسمان جامه نیلی در بر کرده

و بمجرد ظهور هلال محرم ماتم بین که چگونه اوضاع خلق دیگرگون میشود و همچنین اگر پیغمبران
که از شفاع آنحضرت میباشند براو گریسته اند خلیل الرحمن ع از غم حسین بیمار و گریان فنظر
نظرة فی النجوم الخ فقال انی سقیم لما ینزل بالحسین ع و نوح در سفینه
از غم حسین نوحه کرد و اسمعیل صادق الوعد در غزالی که مصیبت سرور اسمعیل ذبیح با غنام خود
در صحیح جمیع آدم و حوا در حسینیه بیت الحرام جنانی از ملاحظه که شواره از عزالی
دریاهای زار و آههای آتشبار ملاء اعلی را بگردش آوردند موسی و هارون جشن بنی گریان
عیسی ع در سپهر چهارم بجشن حور سوزان از این بلیه بریان ایوب ع از این غم آغشت سالی
رنجی دیگر یعقوب ع در این ماتم سالها در ناله و صغر یوسف ع از این بلیه در سجن بلا در قید
و زنجیر سلیمان ع با طوفان باد از این غم در ناله و فریاد داود ع بیاد علی اکبر آواز
بناله گشود شعیب ع از گریستن در این ماتم نابینا گشت یونس ع در ظلمات ثلاث حجم و نوات
ناله و آه در سویدای قلب نوح مسکنت ادریس ع در رخت عزا در عالم دنیا و در بزم ملاء اعلی که بید
خضر و الیاس ع در لباس ماتمی ار سرورند ذو القرنین ار شرار سینه در ماتم حسین ع نشسته
اندوه و ماتم بست دانیال از این ماتم و ملال رحله کمال نشست یوشع شعاع اشک
ریخت ذو الکفل کف خاک عزا بر سر بیخت محمد و علی و فاطمه و حسن صلوات الله علیهم رحمة و دعات

بر آنحضرت گریستند سید الساجدین ع چهل سال گریان و ائمه ع در تمام عمر سینه بریان
و صاحب الزمان ع قریب هزار سال است که براو گریان است زنان اهل بیت و خواهران
آنحضرت ع و دختران و زنان امت براو سینه بزنند و هفت آسمان با ثوابت و سیار
و عرش و کرسی با کوار و ادوار و فلک و امثال اطوار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل در تمام لیل و نهار و هفت زمین با سکان او و درکات نیران و درجات
جنان و ملک رضوان و ما فوق العرش و ما تحت الثری و ما بینهما از اشجار و انهار
و بکار و شطوط و عیون و غیوم و اوراق و انجم و دریاچها و گلها هم بر آنحضرت گریان اند
و هنوز هستند خاک نشینی و سینه بریان خاک بر سر میریزند تا آنکه محشور شوند زنان از ایتم
عاشورا و نه با عیال نحو میشنیدند و در روایت است که اگر شما بدانید که هر
ناله و غم و اندوه و ماتم داخل میشود برای اهل دریاها و سکان کوهها و بیشه ها و بلندیها
و برای اهل آسمانها هر آینه میگریستید که از اوقات بمقدار یک جاهای شما از ابدان شما بیرون
رود و هیچ یک از آسمانها نیست که روح مقدس آنحضرت بر او بگذرد مگر اینکه بفزع درآید
از دیدن روح مطهر آنحضرت هفتاد هزار ملک و بر پا میایستند و میلرزند و مفاصل ایشان
تا روز قیامت و هیچ ابری حرکت نمیکند و رعد و برق از او ظاهر نمیشود مگر اینکه لعنت میکنند

بر قاتل آنحضرت و هیچ روزی نیست مگر آنکه روح آنحضرت را بر رسول الله عرض مینمایند پس یکدیگر را
ملاقات میکنند مؤلف گوید ای شیعه این است سبب که چون در صحرای خیال
تصور این مراتب مذکوره مینمائیم و ملاحظه روح ملکوت آنحضرت را در عالم بالا و از دیدن
اشیاء را در مصیبت آنحضرت خضوع هفتاد هزار ملک را در فرای کثیر الغم خیالی لرزان
می بلیسیم بی اختیار آنحضرت را مخاطب ساخته با زبان ناله گریان با سینه پر آه میگوییم که ای شهید
بی ما در وای غریب بی یار و وای کبیر و ای مضطر

للمؤلف ع

جگر شکم از غمت ای بی تبار لرزد و ریزد ❁ چو شبنم کز گلی در بهار لرزد و ریزد
بگلستان چو عزای تو میشود مذکور ❁ سرشک دیده زاغ و هزار لرزد و ریزد
طیور چون شنود ماتم تو را آتشکشی ❁ ز نوک هر مژه بی اختیار لرزد و ریزد
ز ماتم تو اهل زمین ای شه مظلوم ❁ کهسار و سنگ هر کوهسار لرزد و ریزد
شود چو ذکر غمت طرف شاخ و طرف گلستانها ❁ شکوفه از همه شاخسار لرزد و ریزد
ببزم سور اگر بانگ حسین برآید ❁ سرشک از مژه هر نگار لرزد و ریزد
هزار و اعجب ایا آتشی از سینه و چشم ❁ هزار لخت جگر بیقرار لرزد و ریزد
جنان بلرزم از فراق مهر جمالت ❁ بکوه و دشت چو گرد و غبار لرزد و ریزد

شکسته زین ستم بنگر پشت چرخ کوفان ❁ که سیل از آن جگر تر ز خجالت لرزد و ریزد ❁
بیا به صفحهٔ خاطر نگر تو چهرهٔ اشکی ❁ که خون ز صفحهٔ سیمین عذار لرزد و ریزد ❁
چگونه خون حسینی زمین از این الم بلند ❁ ز تیغ ستم سنگ نگار لرزد و ریزد ❁
سفال او ز ستم پای سرشک مردمکی را ❁ چرا آب گوهر تر از او لرزد و ریزد ❁
از این الم بنگر چرخ و اشک کرب و بلائی ❁ ز تیغ و دیدهٔ اغیار دیار لرزد و ریزد ❁
زمانه شرری چرخ بی بچهرهٔ خونابی ❁ نجوم و هم سحاب و ابر لرزد و ریزد ❁
ز ذکر داغ حسین هر اکرامی نگرم ❁ ز دیده مردمکی بر عذار لرزد و ریزد ❁
ز عطر گیسو اکبر نگر بعالم سیر ❁ که مشک نافهٔ غزال تتار لرزد و ریزد ❁
نگر بر دیدهٔ سجاد بینی که از غم عبرات ❁ که سیل اشک ز مژگان انتظار لرزد و ریزد ❁
بیکنه ز البسر الوقت شاهدین بنگر ❁ دُرر ز دیدهٔ بر این نثار لرزد و ریزد ❁
بچهرهٔ فلک اندر صباح و شام نگر ❁ که سیل خون جگر اشکبار لرزد و ریزد ❁
نگر بجملهٔ اوراق و دوحهٔ اشجار ❁ که این الم هر جویبار لرزد و ریزد ❁
از این الم جگر کون سرشک گر نجوم ❁ نهان که اهل دگر اشکبار لرزد و ریزد ❁
بگرد شمع جمالت قلوب جملهٔ عالم ❁ باختیار چو پروانه وار لرزد و ریزد ❁

وفی الزیارة

وفی الزیارة قطعهم علیک الحور العین وتبکیک السموات وسکانها
والجبال وخزانها والسحاب واقطارها والارض وقیعانها والبحار
وحیتانها والبساتین واشجارها ومکة وبنیانها والجنان وولدانها
والبیت والمقام والمشعر الحرام والحطیم وزمزم والمنبر المعظم والنجوم الطوالع
والبروق اللوامع والرعود القعاقع والی باج الذی عازع والافلاک الروافع

گر چشم روزگار را وفا میگریست ❁ خون میگذشت از سر ایوان کربلا ❁
نگرفته دست دهر گلابی بغیر اشک ❁ زان گل که شد شکفته ببستان کربلا ❁

و مولای حضرت صادق علیه السلام در سفر کوفه در پای کوفه رنگ مبارکش متغیر گردید و آثار حزن
و اندوه از رخسار مبارکش ظاهر گشت صفوان جمال میگوید عرض کردم که بابی انت وامی
ما الحال الذی کئیبا حزینا منکسر ای پدر و مادرم فدای شما باد چرا شما را محزون و
شکسته خاطر می بینم فرمود که یا صفوان لو تسمع ما اسمع لشغلتک عن السؤال
حتی اگر بشنوی آنچه را که من میشنوم هر آینه تو را باز خواهد داشت که از من سؤال کنی عرض کردم
فدای تو شوم چیست آنچیزی که شما میشنوید فرمودند که بروز ارای ملائکه و جنیان را از حسین
و شدت جزع و نوحه ایشان بر این مظلوم و ملائکه بفزع می آیند بدرگاه خداوند و گریه میکنند

بر قاتلان آنحضرت ای صفوان کیست که اینحالت را مشاهده نماید و اکل و شرب بر او گوارا باشد
و مولای حضرت باقر علیه السلام فرمودند که جن و انس و طیور بر حسین علیه السلام گریستند بطوری که اشک
بر گونهای ایشان جاری شد و ملکی از ملائکه فرود آمد بدریاها نازل شد و بالهای خود را بر روی
آبهای پهن کرد و گفت که یا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ الرسول
مقتول یا ای اهل دریاها جامهای ماتم در برکنید و خاک مصیبت بر سر ریزید که فرزند
رسول خدا امروز در زمین کربلا شهید شد

للمؤلفه

نباشد هیچ موجودی در عالم ❁ که نبود در برش اثواب ماتم ❁
دل هر ذره را گر بر شکافی ❁ بر بینی سیل خون ریزد از این غم ❁
سرشک خون ز چشم حور و غلمان ❁ بچهره چرخ میبارد دمادم ❁
بگوش حور آید صوت رضوان ❁ شده با زین اندر ماتم توام ❁
مرا جام جگر لبریز خون است ❁ که زینب را از این غم نیست همدم ❁
بچرای وسیع دل نظر کن ❁ بر بینی ذرات موجودات در غم ❁
که گریه ها سوی از شور حسین است ❁ چرا گاه سنان ... حسین است ❁
نباشد سیر کس این را دل نظر که ❁ که زینب بر سر نعش حسین است ❁

از آن هر ذره

از آن هر ذره بارد سیل خونین ❁ که اهل عالم فغان و شور شیون است ❁
نگر بر دیدهٔ هر یار و اغیار ❁ بگریه آن و جهادای گریه کردن است ❁
بچشم سر نگر هر ذره گریان ❁ لسان حالش از ذکر حسین است ❁

در عوالم العلوم مرویست که بعد از تاراج کردن آن ظالمان خیمهای اهل بیت سرور
شهیدان را و نسوان اهل بیت اکثر تر از خیمها بیرون نمودند و آتش کفر و طغیان بر خیام
آن امام و عماد عجز امکان افروختند لیکن آن زنان برهنه شده با پای برهنه گریان بکوی
و مذلت حیران در آنصحرا اسیر شدند و میگفتند بحق الله الا مامررتم بنا علی مصرع
الحسین یعنی بحق خدا که عبور ما را بقتلگاه شهیدان حسین بدهید پس آن اسیران را بر در یک
قتلگاه شهیدان رسانیدند و ایشان آن شهیدان را برهنه و عریان یافتند پاره پاره
پاره در خاک و خون طپان دیدند و در مهیج مرویست که چنان خروش و فغان آوردند
که ساکنان ملا اعلی را بتضرع و زاری و گریه و بیقراری بر آوردند و در بعض از روایات است
که ... شهیدان جمع شدند و چون آن بدن بی سر که جبرئیل گهواره
جنبانش بود و پیغمبر خدا او را بر سینه خود میخوابانید برهنه و عریان و پاره پاره دید
خود را بر روی آن جسد شریف انداختند و خون شریف او را بر روی و موی خود مالیدند و ناله

واحسیناه واغطلو عاه واقتیلاه برآوردند و در عوالم است که خواهر
لا انسی زینب بنت علی قسم بخدا که فراموش نمیکنم زینب دختر امیر المؤمنین را
که و هی تندب الحسین ندبه میکرد و به آواز حزین و دل غمین میگفت وا محمداه
صلی علیک ملیک السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع
الاعضاء اینک حسین تو است که بدن نازنین او را بخون رنگین کرده اند و اعضای شریف او را
پاره پاره کرده اند و دختران تو را که اسیری گرفته اند بسوی خدا شکایت میکنم
مصیبت خود و افعال شنیعه امت را و درد دل میکنم بسوی پیغمبر خدا و علی مرتضی و حمزه
سید الشهداء که وا محمداه هذا حسین بالعراء تسفی علیه ریح
الصبا قتیل اولاد البغایا اینک حسین تو است که در این صحرا افتاده و بادها
بر او میوزد و گرد و غبار بر او میافشانند و کشته اولاد زناکار است هذا حسین
محزوز الراس من القفا مسلوب العمامة والرداء اینک حسین تو است
که سر او را از قفا بریده اند و عمامه و ردای او را به غارت برده اند لمؤلفه

ای ختم انبیاء و رسل جد اطهرم   بنگر کنون و خاک طپیده برادرم
بین جسم چاک چاک حسین را بقتلگاه   سر از قفا بریده نگر آن سرورم

نالی

نالی بر سر تن عمامه و نی از برش ردا   در بحر خون بغوطه زند حور خواهرم
گرد و غبار باد صبا می فشاندش   جای کفن بجسم شریف برادرم
طاوی کربلا تو و عترت تو ایم   لب تشنه رو بتیغ شده خاک بر سرم

و در محرق است که بعد از آن رو بمادر کرد و گفت ای دختر خیر البشر نظری بسوی این صحرای کربلا
و فرزند برگزیده خود را ببین که سرش را بر سنان زده و تنش را بخاک و خون غلطانیده اند ای مادر
این جگر گوشه تو است که در این صحرا بر تو در غربت افتاده و دختران خود را ببین که سرا برهنه
ایشان را بکوزه نیزه اند و ایشان دختران برهنه سوار کرده اند و اسیری میبرند ای فرزندان
تو ایم که در این صحرا به این خواری و زاری گرفتار شده ایم لمؤلفه

یکی و کسوی در شور دیده حال کرد   ای دختر رسول خدا و غم مادرم
یک نظر بکربلا و بلا در حزین   بنگر بر سنان سر پاک برادرم
چشمی ز زار پاره بگردان بخون نگر   بین کز غمش لب تشنه در قتلگاه بسرم

و در مهیج و عوالم است که بی انتظار بر دل بریان و دیده گریان و سینه سوزان
رو بکاینات و بشهیدان کرده میگفت که پدرم فدای شهیدی که در روز دوشنبه لشکر
و خیمه او را غارت کردند پدرم فدای شهیدی که طنابهای خیمه او را از هم بریدند پدرم

فدای شهیدی که بسفری نرفته که امید باز گشتن او را داشته باشم و جراحتی ندارد
که زخمهای او مرهم پذیر باشد پدرم فدای شهیدی که از ریش مبارکش قطرات خون جاری است
وا سبطا پیغمبر و فرزند علی مرتضی و نور دیده فاطمه زهرا است لمؤلفه

کفتا که ای شهید جفا خاک بر سرم   ای بیکفن برادر با جان برابرم
از آتش ستم چه کشاکش الم بخاک   سرو نهال قامت ای تاج سرورم
غربت نرفته که برم انتظار تو   گویم که شاید از سفر آید برادرم
قدم زه غم چه هلال از الم کمان   از تیر آه ابجم تریاست پیکرم
اینک که مهر دیده چه آه سیاه بود   تا بر سر سنان سرت ای مهر بنگرم
شیرازه بند و فرشته کار از ازل   از برج چرخ کاش برون آفتاب خترم
هستی تو بهر خلیل و منادی کربلا   اکر ذبیح و من زالم آه با جرم
نالی تو ای خلیل و اهل ورا ذبیح   من زینبم برابر بهتاد با جرم
بنگر برادرا که زغم دیده کان   کردا بخون نگشته دمی نوح میکنم
کی نوح کوه چاک و درت بان جم بحسین   در بر لباس و موی تو اکی و بنگرم
هر دو کشته بکربلا غم و لیک   او تشنه کی و من ز دریا ای کربلا نکرم

تا کی

تا کی بر آتش دل و اکی زبید دون   علیم سر تنت بخیره بحجل زنم سرم
و در عوالم و محرق است که بعد از آن رو باهل کوفه و شام نمود و فرمود که یا اصحاب محمد
هؤلاء ذریة المصطفی یساقون سوق السبایا ای امت محمد مصطفی
وای امتان آنحضرت این دختران پیغمبر شمایند و دختران آنحضرت که مارا بعنوان اسیران میبرند و سیاهی
می پوشید واجداه واخاه الیوم مات جدنا محمد المصطفی و الیوم مات ابونا علی
المرتضی او میگوید که فو الله ابکیت کل صدیق و عدو دیگر آنکه هم دوست و هم دشمن را
بگریه درآوردند و در بعضی از روایات وارد شده که حتی اینکه آب از چشمهای اسبهای
مخالفان جاری شده بود و سمهای ایشان از آب دیده ایشان تر شده بود و در آن
وقت سکینه دختر امام حسین دید جسد مطهر پدر بزرگوار خود را در بر کشید والقصه گریست
و بر فرق خود زد که بیهوش شد سکینه خاتون میگوید که در عالم غشوه شنیدم که پدر بزرگوارم
میفرماید که شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی او سمعتم بغریب
او شهید فاندبونی ای شیعیان من هرگاه آب خوشگواری بنوشید مرا یاد آورید
و هرگاه غریبی یا شهیدی را ببینید بر غریبی و شهادت من ندبه و نوحه کنید و انا السبط
الذی من غیر جرم قتلونی و بجرد الخیل بعد القتل عمدا سحقونی

الحرمن فرزند سنجر شمایم کرمرا با جرم و گناه کشتند و بعد از کشتن سران پایمال سم
اسبان کردند لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظروا کیف استسقی
لطفلی فابوا ان یرحموا لی ایکاش که در روز عاشورا حاضر بودید و میدیدید که
چگونه استغاثه میکردم و شربت آبی میطلبم از برای طفلم و ایشان ترحم نمیکنند مرا و آب
نمیدهند و سقوه سهم بغی عوض الماء المعین یا لرزء و مصاب
هذا دکان الجبون و در عوض آب تیر بر حلقوم طفل من زدند ای وا از این مصیبت
که ارکان هدایت را منهدم کردند و یلهم قد جرحوا قلب رسول الثقلین
فالعنوهم ما استطعتم شیعتی فی کل حین وای بر انکه وه که قلب رسول
خدا را مجروح کردند پس لعنت کنید ایشان را هر چه میتوانید در همه اوقات و چون
باهو کی آمد بر جگر [illegible] و سر میزد و موی خود را میکند [illegible] از آن اعراب المنصور
از روی تعجب [illegible] خود کشیدند **لمؤلفه**

خامه از شرح غمت عالم گریست ❁ حضرت حوا و هم آدم گریست ❁
در بر آرزو وحش و طیر و انس و جان ❁ ماهی اندر بحر زین ماتم گریست ❁
هر ملک اندر فلک در خلد حور ❁ چرخ گن بحار سبعه قلزم گریست ❁

دیلانی

دیدی نادیدنی غیب و شهود ❁ گاه فرد و گاه هم توام گریست ❁
هر یکی از ذرات می بزم بهوش ❁ کز غم آن شاه بی ابدام گریست ❁
یار با یار رب بشاه کربلا ❁ ساز ما را بر او چشم پر بکا ❁
زایر آن شاه ولی سازم دفین ❁ در رواق خاک پای شاه دین ❁
دور منما یا رب از نشستین ❁ از جوار شاه مظلومان حسین ❁
حشر فرمایم ز حزب آن جناب ❁ هم بگروه هم صف یوم الحساب ❁
شیعه آمینی بگو جمله کران ❁ حق نماید مسکنت باغ جنان ❁

❁ المجلس الرابع و العشرون در بیان ❁

اسرار محبت و رضا و تسلیم آنحضرت و احوال یونس نبی و مرتبه
آنحضرت در مقام محبت و تسلیم و اینکه جامه آتش از برای
جبرئیل [illegible] بود و حکایت میوه های جنانی و علت بغی سبب
آمدن بر مشتاشیعه مخلص [illegible] مقدس آنحضرت [illegible] امکان

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
کوکب درخشان نجم درخشان برج [illegible] عشره جمیله [illegible] که مظهر علو [illegible] فیض آن

ستاره ایست که [illegible] جان و نقطه توحید در مراتب عشره تکمیل اکابر [illegible] واحد که در اعداد
ساری است و [illegible] ذرات [illegible] موجود [illegible] معنی [illegible] محبت است
که تجلی ذاتی نورانی طوعا او کرها للبرایا [illegible] روان [illegible] قیوم [illegible]
بجمیل محبت یگانه عالم اطلاق و تجرید [illegible] **لمؤلفه**

هیچ دانی کوکب رخشان [illegible] تافت ❁ انکه او را [illegible] ❁
[illegible] ❁ [illegible] ❁
انکه مهر او حیات آمد بخلق [illegible] ❁ [illegible] ❁
[illegible] ❁ نور احمد [illegible] نظره حسین ❁
[illegible] ❁ [illegible] ❁
[illegible] ❁ [illegible] ❁

❁ و فی النیابة و جعل افئدة من الناس تهوی الیهم ❁

داد [illegible] ❁ عالمی [illegible] مصدر [illegible] السلام ❁
مصدر [illegible] ❁ [illegible] تسلیم [illegible] فدا ❁
ای شیعه بدانکه رضا و تسلیم ثمره محبت است و محبت ثمره معرفت زیرا که معرفت بکمالات و صفات

الفاف

الفاف محبوب محب را وامیدارد بر تصور نمودن اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده چون علم و قدرت
و جود و کرم و بذل و عطا و این تصور باعث میشود که بی اختیار محبت محبوب را در کانون سینه جا دهد
خاصه [illegible] و [illegible] او در باره [illegible] چنانکه [illegible] نماید دیگر در محب [illegible] اختیاری
نیست [illegible] واضح [illegible] محبت [illegible] مقام محبت [illegible] رفته رفته [illegible] محب را [illegible]
قلب [illegible] نماید [illegible] اغصان و اوراق آن شجره در جمیع اعضا و جوارح
محب [illegible] افعال و اعمال محبوب [illegible] محبوب [illegible]
محبوب [illegible] **لمؤلفه**

محبت گر [illegible] در محبوب فانی ❁ بیابد [illegible] جاودانی ❁
فنای او بقا [illegible] آب حیوان ❁ [illegible] منزل [illegible] ❁
بجز میل و هوای قلب محبوب ❁ نمیدارد محب [illegible] مطلوب ❁

مجملا [illegible] کمالات [illegible] علم و جمال موجد و حدوث و قدم [illegible]
[illegible] ادراک [illegible] محبت [illegible] کانون سینه [illegible] قرار
میگیرد هر چند معرفت زیاد تر گردد محبت زیاد تر گردد و [illegible] حصول [illegible] عشق است
و از شعب محبت است شوق [illegible] که [illegible] روز ذکر و فکر [illegible] ذکر و فکر محبوب او را

بباشد چنانکه مردی کیت لیوبانی سیغیر را از شوق لقای خلاق عالم القدر گریست که کور شد
و بر پا ایستاد بجهت عبارت القدر گریستن خم شد و القدر نماز کرد که از زمین کریز شد کفت که
دعونک وجلالک لو کان بینی وبینک بحر من نار لخضت الیک شوقا
منی الیک بعزت وجلالت قسم که اگر میان من و تو دریایی باشد از آتش خود سوی
در آن دریا غرق میسازم بجهت شوق لبوس تو بلا اشیو که این مقامیست که هر عارف
بدین مقام رسد از قید دنیا و آخرت رسته و جز محبوب حقیقی مطلوب ندارد و اگر
عارکر بلا دنیستی بجناب جبران جلدش منزل نماید که الفتی نورنی و هر کار روان ابتلای
که بکشور داشتی بار کشاید سر قدم ساخته استقبالش نماید و از بهره ماتیس فراموش این آیت
مقصود خواجه لولاک و قوام افلاک حضرت ختمی مآب صلعم که میفرماید که الدنیا
حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما
حرامان علی اهل الله شعر ترکت الناس دنیاهم ودینهم
شغلا بذکرک یا دینی ودنیائی و چنین متوجه الیه ذکر الله و تبتل
عارفان جناب سید الشهدا ارواحی و روح العالمین له الفدا در مقام معرفت
داور جل جلاله از هر کس بالاتر و مرتبه اش در این مقام از همه کس عظیم تر و کوی
مسابقت

مسابقت از همه انبیا و اولیا ربوده و طایر تیز پر بلند پرواز معرفتش در بحر
کبریا لو سعت علوم و معارف او چنین که از شاهبازان خطایر جبروت برنیاید بود آری آری
غصنی بود از شجره مبارکه لو کشف الغطاء و رکنی از کعبه سلونی عن طرق
السماء شمسی بود از فلک الافلاک بنا عرف الله و طوبی بود از سدره لولانا
لم یعرف الله بلی بر عارف پوشیده نیست که اگر متوطنان خطایر قدس نیز شمع
معرفتی برافروخته اند از انوار مصابیح آن مجالی اسرار الهی روشن کرده اند و سکان مجال انس
نیز اگر در لجج بحار معارف شناوری نموده اند از تعلیم آن نهنگان بحار علوم و معارف بوده
پس از اینجا معلوم میشود که آن یکه تاز میدان شوق در کمر قاطه محبت واقعی بحر زاخر بوده
و در میزان عشق الهی در چه منزلت ای شیعه رعنای سیر نمود که طایر تیز پر وهم را ادراک
آن مقام نی و هما پیکر عقل و فکر را در یافت آن مرحله نه چنانچه بلفظ گهربار در شتر
خود از مقام شوق میفرماید که ترکت الخلق طرا فی هواکا وایتمت العیال
لکی اراکا فلو قطعتنی فی الحب اربا لما حن الفؤاد الی سواکا مجموع
ماسوای تو را ترک نمودم و یتیم کردم اطفال را بجهت رسیدن بوصل تو و اگر در طریق محبت تو
صد هزار بلا روی دهد و بدن من در راه محبت تو پاره پاره شود که دل از محبت تو فارغ نگردد

و بدیگری میل ننمایم بلی در این هوا بود که دست از مال و جان و عیال و فرزندان و برادر
و برادرزادگان برداشته و همگی را نثار راه دوست کرده و میفرماید که هاو الهجی
الی اسلافی اشتیاق یعقوب بیوسف آری آری للمؤلفه

بود در عشق خداوند جلیل ❊ صد هزار افزون ز یعقوب و خلیل ❊
یک پسر بردی خلیل اندر منا ❊ بر فدایش آورد کبشی جبرئیل ❊
لیک شه اندر منای کربلا ❊ کرد ایثار ده و قربانی قتیل ❊
از برادر وز برادرزادگان ❊ هم ز فرزندان بلی شبل و عقیل ❊
آل و فرزندان و جان در راه دوست ❊ جمله را قربان نمود بی پرد اسمعیل ❊
داشت از هجران طور و وصل یار ❊ دیده کانی چو خم فرات و رود نیل ❊
از فدای جسم و جان در آن منا ❊ عاشقان را گشت هادی و دلیل ❊
بر لقای ماسوای بگذاشتی ❊ یک پسر آن نیز بیمار و علیل ❊

آری آری اگر این نبود که هیچ نفسی پیش از اجل موعود طایر روح را از قفس جسد خالی
ننماید هر آینه آن حضرت جبروت و طاوس کبریا از سیر عالم ناسوت از کثرت شوق
و فور محبت در گذشتی کما فی الکدین لولا احفظ ارواح احبائی ما تم
فی اجسادهم

فی اجسادهم از آنجا که محبت مقتضای رضا و تسلیم است هر چند محبت زیادتر رضا زیادتر
و تسلیم فزونتر میباشد و چون اکثر حلقه عارفان و منای زایران کوی جانان محبتش
بی پایان بود این بود که رضا و تسلیمش از همه سالکان عظیم تر و مخصوص خطاب یا ایتها
النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة گردید هر چند
از چهار جانب تیرباران بلا نمودند جز رضا بقضاء الله نفرمود و هر چند بدن
مبارکش را شمشیر طغیان و نیزه جفا پاره پاره کردند جز لا حول ولا قوة الا
بالله سخنی بر زبان مبارک نیاورد و هر قدر که ستمکاران کوفان آن آینه جمال معبود را
سنگباران کردند جز رضا بقضائک ولا معبود سواک از لبهای گهر نثار
ذکر جاری نشد و اگر چه کار را بر او تنگ کردند و خدنگ ستم بر سینه که بحار خزینه
معارف و علوم الهی بود زدند جز تسلیما لامر الله حکایتی بمیان نیاورد و چنین
دهان معجز بیانش را در حالی نوشید لب آب با تیر زهرگین پر از خون ساختند جز اللهم
انک تری ما یصنع بولد نبیک سخنی ادا نفرمود و چنین تیر بر حلقوم اصغر
زدند جز اللهم انت الشاهد علی قوم قتلوا اشبه الناس بنبیک
محمد کلامی بیان نفرمود و چون زینب خاتون سئوالی از سبب کشتن تو عشق نمود جز

فانی مقتول مسلوب حوانی ذکر نکرد و چون زنان و خواهران از این کفن فریاد و
افغان بلند کردند جز مهلا فان البکاء امامکم بیانی مذکور نساخته رحیم سؤال
از مناقب نخواهم فرمود و چون گفتند کوفیان و زینب خاتون از سؤال جوان مطلع شد عرض
نمود که یا اخی هذا کلام من ایقن بالقتل جز کیف لا یوقن بالقتل
من لا معین له ولا مجیر که همه را نفرمود و چون تشنه بود اهل ستم از شدت عطش
بقصد نوشیدن آب کف از آن برداشت حصین بن نمیر تیری بر آن انداخت یعنی زد خون از آن
جوشیده گرفت حضرت آن خون را میگرفت و در رکتین آن خون بهوا جز یا رب
الیک المشتکی من قوم اذاقوا دمی ومنعونی شرب الماء شکایتی نکرد
و در حینی در بر کشیدن عبد الله بن الحسن بعد از قطع نمودن دست الطفل جز
یا ابن اخی صبرا علی ما نزل بك نصیحتی نفرمود و در شهادت فرزند کوچک
عبد الله بعد از بر کردن کفهای مبارك از خون الطفل و بجانب آسمان افکندن جز
هون علی ما نزل بی انه بعین الله و یا رب لا یکون علیك
اهون من فصیل اللهم ان کنت حبست عنا النصر فاجعل ذلك
لما هو خیر لنا اشارتی نمود و در شنیدن کلام زینب خاتون که میگفت وا ابنی

اخاه

اخاه لیت الموت اعدمنی الحیوة و بار رشیدن انکه حرف حسین شتاب
نمودن جز صبرا علی قضائك لا معبود سواك یا غیاث المستغیثین
مناجاتی نکرد و از آن تیری که بر سینهٔ مبارکش زدند که بر و در افتاد و از زخم جراحت او
بر سوراخ مبارك میمالید جز هکذا القی الله مخضبا بدمی مغصوبا
علی حقی شکایتی نمود و از تیر ابو ایوب غنوی که زهر آلود بود و بر حلقش ملکه جز
بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله وهذا قتیل فی رضاء الله
بیان حالی نفرمود و در کشیدن آن تیر که بقلبش یعنی آمده بود جز الهی انك
تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن نبی غیره
رمزی ذکر نکرد و در حین شهادت شمر لعین جز اما تسقونی قبل طلوع
روحی شربة من ماء استفهامی نفرمود للمؤلفه

کار عشق این است ای یاران هوش ؛ هر که خواهد کو بیا زین می بنوش
هر که در بحر محبت سیر کرد ؛ گشت از ذکرها عالم او خموش
هر که بشنید این ندای ارجعی ؛ آمد از محبوب گوشش این سروش
طیر روحش چون جسد گیرد قرار ؛ سایر آید سوی کوی میفروش

بشنو این راز نهان ای اهل سیر ؛ سر سر این راز را میکش بگوش
دوستی را سیر بی السمع بود ؛ دیگرش بی سیر ای یاران خموش
حق دوست کرد و بر ارباب وفا ؛ بشنوید از من شما ارباب هوش

مجلس دوم چون آن گوهر فلك الافلاك محبت را در راه وفای نظیر و در میدان جبر و
رضاء دل از رتبهٔ دیدند و چنانچه مقصود آن رب جلیل جلاله بود او را تمام فیشد
مرضی و مقبول نظر بود ملاطفت ارجعی الی ربك بر روی گشاده و بندای
فرح افزای فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی نوازش فرمودند للمؤلفه

بلکه شد میر جنان کردگار ؛ فی الحقیقت شاه صاحب اختیار
این ندا آمد ز درگاه ودود ؛ ای جنان خلد ای ابوان حصار
هر دو را ملك تو کردیم ای حسین ؛ پای چون در جنت نهی آهسته دار
ما سوی را این زمان از روی شوق ؛ بر قدم یار نثار کردم نثار
دیگر میخواهی بخواه از عطا ؛ هر چه مقصود است از پروردگار

آری آری الشیوخ آن میرکاروان شهادت شوری دیگر در سر داشت و شوقی دیگر
در دل و ذوقی دیگر در سینه دنیا و اهل دنیا را نشناخته بود و معبود خود را فقط خلاصت

بنده گیتی را

بنده گیتی را چشیده و لذت جانبازی را فهمیده ماسوی در نظرش نمی آید و در
احادیث قدسی گشته اگر خلاق عالم میفرماید فارفضوا یا اهل الارض ما انتم
علیه من غرور دها و هلموا الی کرامتی ومصاحبتی ومجالستی
ومؤانستی وسئوالی او انسکم واسارع الی محبتکم بگذارید و ترك
کنید ای اهل زمین آنچه بر سر دارید از غرور دنیا و بیائید بسوی کرامتهای من و صحبت
و همنشینی من و انس و سئوال من تا من نیز با شما انس گیرم و مسارعت کنم در محبت شما
و همچنین میفرماید کما احبنی احد اعلم بذلك من قلبه الا امثلته
لنفسی واحببته حبا لا یتقدمه احد من خلقی که هر کس مرا دوست
دارد و بداند حقیقت آنرا از دلش مرا او را در پیش نظر رحمت خود متمثل گردانم دوست
دارم او را چنان دوستی که احدی پیش از او نباشد للمؤلفه

هر که او شد طالب دیدار دوست ؛ دوست افزون طالب دیدار اوست
رمز پنهانی است در این مدعا ؛ کو بود در آهن و آهن ربا
نور معشوق است اندر عاشقان ؛ گشته تابان در قلوب عارفان
سالکان را نور محبوب دلیل ؛ میکشد آن سو در آن زمان خلیل

سینهٔ سینای موسی تا که تافت ✿ گاه اندر طور و گاهی رود نیل

زان ضیاء آمد مسیح اندر فلک ✿ بر جوارش گشت هادی و دلیل

شاهدی چون محرم اسرار بود ✿ کرد اظهار دو قربانی قتیل

بر نثار دوست فرمود از ز ذوق ✿ در ره محبوب خونها سبیل

کس نکرد این جانفشانی ز عاشقان ✿ سابق و لاحق کثیر و نه قلیل

زان نثارش کرد محبوب از وفا ✿ نهر معروفان نهر سلسبیل

آری آری گر چه دوست را عاشقان بسیار و محب بیشمار است لکن کسی از ارباب شوق مثل سید الشهدا ارواحنا و روح العالمین له الفدا این جانفشانی را نکرد و احدی بمثابه آنحضرت در مقام محبت ثابت نبود یعقوب پیغمبر را یکی از دوازده پسر غایب از نظرش گردید و بعد از استعلام از ملک الموت با وکیف که قبض روح یوسف نکرده‌ام و لکن مأذون نیستم که بگویم در کجاست آنحضرت دانست که یوسف زنده است با وجود این آنقدر گریه کرد که دیده‌اش نابینا شد و پشتش خم و مویش سفید و لکن سید الشهدا فرزندان رشیدش را در پیش رویش پاره پاره کردند و دستهای برادر عزیزش را بریدند و بدنش را بخون غرق نمودند و نعش برادر

واقوام

واقوام و اقارب و اصحابش را کشته دید و نعش هر یک را خود بخیمه کشیده در یکجا جمع نمود اینها همه سهل است که جان عزیزش را که جان همهٔ عالمیان فدای او باد در دست برداشته و بدن مبارکش را در مقابل سی هزار خنجر و تیر و نیزه و شمشیر انداخت بلی من مات فی الله فلیمت هکذا آری این است که خداوند جلیل نیز او را عوض جان دولت داشت که او را از زینت عرش خود گردانید و زینت آسمانها و زمینها گردانید و سید جوانان بهشت گردانید و او را مخدوم ملائکهٔ مقربین و محبوب اهل آسمان و زمین فرمود و دوش و سینهٔ انبیا را جای نشستن و سوار شدن او مقرر داشت و جبرئیل امین را گهواره جنبانش نمود و چون جان را قابل هدایت فرمود و محبتش را بر همهٔ خلق واجب فرمود و دو بوستان و دو بستانش را از اهل بهشت گردانید و در دار دنیا طعام و شربت بهشت که بجهت او فرستاد و خلعت بهشت برای او در فردای عید از برای او فرستاد و بدن مبارکش را در لباس بهشت در بر جبرئیل پرورش داد چنانچه از ام سلمه مرویست که دیدم رسول خدا را که جامه در بر حسین میکرد و تکمه‌هایش را مرتب ساخت و انجام شبیه بجامهای دنیا نبود عرض کردم که یا رسول الله این چه جامه است فرمودند که هذه هدیة اهداها الی ربی للحسین و ان لحمتها من زغب

جناح جبرئیل این هدیه‌ایست که خداوند جلیل از برای فرزندم حسین فرستاده است و بدرستیکه پود آن از پرهای ریزهٔ جبرئیل است **للمؤلف**

آنکه فرستاد خدای جلیل ✿ جامه برایش ز بر جبرئیل

زینت عرش و همه افلاک ساخت ✿ خادم وی جملهٔ املاک ساخت

خلق ز نورش همه قدسیان ✿ صفحهٔ افلاک همه حوریان

آینهٔ حضرت عنوان ذات ✿ گشته ز کنهش همه عقل مات

کی سزد ای شیعه شود غرق خون ✿ پیکر نی و طشت طلالا کون

ای شیعه تأمل نما که آیا رواست بدنی را که در بر جبرئیل پرورش یافته باشد آنرا از ضرب خنجر و تیر و نیزه و شمشیر پاره پاره نمایند و بر پشت او اسبان در زمین کربلا بر روی ریگ روان اندازند و با دلهای چاک و چشم گریان بگذرد دیگر دو خاک بر آن جسد رشک نه افلاک بیفشاند ای شیعه تأمل نما و به بین که آن یکه تاز فضای محبت چگونه در میدان ارادت سر بر عتبهٔ خداوند گذاری برد و کار گذارد در میدان جانسپاری چگونه پا افشرد و در مرحلهٔ شوق چگونه پایداری کرد و در مقام بندگی و خدمتگذاری محبوب خود اجتهاد و کوشش فرمود بدین جهت خداوند مهربان

نیز

نیز مرتبهٔ او را از همه بالاتر و جاه و منزلت او را اعظم‌تر گردانید حتی آنکه قبرش را شفای دردها و تحت قبهٔ سامیش را محل استجابت دعا و عمر زائرش را دو بالا و سلسلهٔ علیهٔ علویهٔ طاهره را که سادات عالمیانند از نسل پاک آن لطیفهٔ سید لولاک قرار فرمود و خلفای خود را که سبب بقای ما یکون و ما کان و لنگر عماد زمین و آسمانند از اولاد آن طایر قدسی گردانید و مرقد مطهرش را محل آمد و شد ملائکه و مؤمنین نمود و دلها را قسمی مایل او نمود که از خوف قتل و تشویش و غارت قدم از زیارتش کوتاه نمی‌نمایند و مرقدش را معراج ملائکهٔ مقربین گردانید که فوج فوج می‌آیند و فوج فوج میروند و محبتش را علامت ایمان قرار داد بلکه محبت او را زیاده از سایر امامان خود در دلها قرار داده چنانچه حضرت پیغمبر [illegible] میفرماید که ان للحسین فی قلوب المؤمنین معرفة مکتومة بدرستیکه حسین را محبت پنهانی در دلهای مؤمنین میباشد ای [illegible] اگر نه آن محبت پنهانی نبود چگونه بود که با وجود اینکه قصهٔ پر غصهٔ او را زیاده از هزار بار شنیده باشند و باز هم که بشنوند که حسین را با لب تشنه و شکم گرسنه سر بریده‌اند بی‌اختیار اشک از دیده می‌ریزند و باز هرگاه تصور کنند که در میان میدان افتاده بود

و بهر طرف نظر میکرد و یار و یاوری نمیدید میفرمود که اما من مجیر یجیرنا اما من راحم
یرحمنا آیا فریادرسی نیست که در این درماندگی مرا پناه دهد آیا رحم کننده نیست
که بر بیکسی ام رحم کند بی اختیار آه از سینهٔ پر درد بر کشند و هرگاه که بشنوند که در
بالین علی اکبر گفت که علی الدنیا بعدک العفا سیلاب اشک جگرگون
از دیده‌های پر خون روان سازند و هر زمانی که بشنوند که در مصیبت حضرت عباس
دست مبارک بکمر گذارد و فرمود که الآن انکسر ظهری و قلت حیلتی لخت
جگر را در تنور سینه از شعلهٔ آه آتشین بریان نمایند فقیر مجموع کاتب که جهان
مرتبه‌ای را بلند فرمود در نزد خود که اوهام عقول را بپایهٔ ادراک فرازای دست
نیست و طایر تیز پر وهم و دانش را بالعدد از قصور قصور کنگره رسیدن بمحل رفیعش
اهل بیت نزد صاحب مناقب میگوید که روزی جماعتی از اصحاب کبار حضرت تمنا نمودند که
یا رسول الله حدثنا بفضائلکم فضایل خود را بما بفرمایید حضرت فرمود
که لا تطیقون شما تاب شنیدن فضایل ما را ندارید شما بگویم که روید و دور
شوید که تا من اشاره فرمایم بعضی از فضایل خود یکی از شما اگر طاقت آورد شما
نیز خواهم فرمود پس ایشان دور شدند یکی از ایشان در نزد آنحضرت باقی ماند

و حضرت

و حضرت با وی قلیلی تکلم فرمودند از فضایل و اسرار خود را دهشت تا که والله حیران شد
و رو براه گذاشت و کسی را احوال نمیداد مانند سرگشتگان بیرون رفت کسی آنرا دید
جز این را دید دیگر در مطالب او ادراک نکردند ولی کار بکار رفتند **لمؤلفه**

انکه دارد طایر ادراک در فهمش هراسی ÷ انکه بر او اثبات ذاتش از براهین دلیلی
انکه در اول مقام و ملک را پر سوخت ÷ ماند اندر سدره جبریل از ادراک تماشی
انکه از یکذره نور کبریایی انبجاسی سوختی ÷ کی ز نور شید از ناسوت اندر لباسی
نی غلط از نور و از نور ها رازش نگر ÷ صفحهٔ سینای موسی را کجا بی حوصله
یا در آتش زان تجلی خاک سیناش بهنگام ÷ از نهانی دایر عنصر بکرانی محکم اساسی
کیست این سر خدا جان رسول عالمین ÷ میر دانش کی بکلک خطا نام حسین

صاحب مناقب این اشعار را از آن بزرگوار نقل میکند که الشعر العربیة سبقت العالین
الی المعالی بحسن خلیقة و علو همة از همهٔ عالمیان بسبقت پیشی
گرفتم بسوی درجات عالیه و معالی امور بحسب مکارم اخلاق و محامد اوصاف
و بلندی همت خود ولاح بحکمتی نور الهدی فی لیال فی الضلالة مدلهمة
بجهت حکمت من نورانی شد ولایح گردید نور هدایت در شبستان ضلالت و ظلمات جهالت

یریدون الجاهدون لیطفؤ ویابی الله الا ان یتمه میخواهند
منکران این نعمت عظمی را که نور هدایت کبری است فرو نشانند و خلاق عالم آباد دارد و آنرا
تمام خواهد فرمود و ای دل الله خواستند که فرو نشانند نور آنحضرت را و سبحانه از آن
کردند که خلاق عالم بجهت ارادهٔ کاملهٔ خود روز بروز زیادتر گردانید خواستند
که شمع را برطرف کنند مشهورتر شد خواستند که دریای آن را بر انداز کنند زیادتر گردید از
همهٔ طوایف خلق خواستند او را بکشند تا نام و نشان او بر طرف شود آسمان و زمین
خونبار شد تا همهٔ عالم حقیقت او و بطلان دشمنانش را دانستند خواستند قبر شریف را
خراب کنند و آثارش را منهدم سازند روز بروز معمورتر گردید از این آثار اینها همه از
معجزات است که خداوند عالم در شان جبری که در راه او نمود که با این جهت خدا و رسول خدا او را
دوست داشتند و عزیز و محترم گردانیدند یکی از صحابهٔ پیغمبر میگوید که روزی دیدم پیغمبر خدا را
که میمکید لعاب دهن مبارک حسین را مانند کسی که شکر بمکد و میفرمود که حسین
منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا حسین از من است و من
از حسینم خدا دوست دارد کسی که حسین را دوست دارد و خدا دشمن دارد هر که حسین
را دشمن دارد که جبرئیل عرض کرد که یا رسول الله که خدا بجهت کشتن کسی که از گریهٔ هفتاد هزار نفر

از منافقین و

از منافقین را کشته و زود باشد که بجهت کشتن فرزند تو حسین بکشد هفتاد هزار
هفتاد هزار از اولاد قاتل حسین را فرزند دختر تو در بالای تنها ذات و عذاب سخت اهل
جهنم را او خواهد بود و از ام سلمه روایت که روزی حسنین داخل شدند بر پیغمبر خدا
و در نزد آنحضرت بود جبرئیل ای بصورت دحیهٔ کلبی بنزد وی درآمدند و دست در
جیب دامن حسین ناو میکردند و از او ظلم ایشان منع میکردند جبرئیل دست را بجانب آسمان بلند کرد
و از آن جهت سیبی و به و اناری بگرفت ایشان آورده و بایشان داد و ایشان خوشحال شدند
و بنزد جد بزرگوار رفتند و آنحضرت ایشان از او سوال فرمود بروید بنزد پدر خود
بروید ایشان بگفتند جد بزرگوار عمل کرد که چیزی از آن تناول نفرمودند تا جناب پیغمبر تشریف
بردند و تناول کردند آن فواکه را هر چند تناول میفرمودند باز بحال اول بر میگشت و در
زمان پیغمبر چنان بود و بعد از وفات ایشان نیز بحال خود بود از جناب سید الشهدا روایت است
که چون مادرم فاطمه از دنیا رفت دیگر آن انار را ندیدیم لکن به و سیب بود و چون پدر
بزرگوارم امیر المؤمنین علیه السلام شهید کردند آن به نیز مفقود شد و آن سیب بود با و تنگی
آب را از ما منع کردند و من آن را بو میکردم و التهاب تشنگی را ساکن مینمود فلما اشتد نی
اجلی رأیتها قد تغیرت فایقنت بالفناء و چون اجلم نزدیک شد دیدم آن را که تغیر شده

بنقضیت سید الشهدا

و چون این را دیدم یقین کردم که شبعه شیران علی بن الحسین علیهما السلام خواهد بود که این سخن و
یک ساعت پیش از آنکه بدرم کشته شود از او شنیدم و چنین او را شهید کردند و بوی سیب از
قتلگاه او شنیدیم تجسس کردیم آن سیب را و اثری از آن ندیدیم و بوی آن بعد از
شهادت او باقی ماند و او را زیارت کردیم و بوی سیب از قبر مقدسش شنیدیم و از
شیعیان صالح ما که زیارت کنند قبر مقدس او را بایدکه در اوقات سحر در پی آن
باشند که بوی سیب از قبر حسینی خواهند شنید اگر مخلص و صادق باشند **لمؤلفه**

یارب کجی دیده گریان شاه دین ٭ سازی دلم بدرد والمهای حق قرین
گریان و زار ار دی کنم کار خویش را ٭ سازیم بر گهانه آن فخر عالمین
سازی مرا مجاور روضة المنی ز فیض ٭ اندر جوار آن خلف ختم مرسلین
سازم قرین ناله و غم اندر آن حرم ٭ در موت و در حیوة الی روز واپسین
سازی مرا تو حشر با شاه تشنه کام ٭ در خدمتی رسان صف فرقه غریب تین
ای آرزو چه خوش بود دم الهی ٭ گاه شاه سازدم بجای عنایت هم نشین
گوید علی آیات و رحمها خدا منتی قبول ٭ فرمائیم ثبت در دیوان ما چنین
آمین بگوی شیعه خداوند سازدت ٭ از زائران آن شه بخش و سهل خزین

اول

اول از قصور و بعد با خلاص و حمد گوی ٭ تا حق رساندت بملاقات حور عین

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس الخامس در بیان

سری از اسرار اینکه همه موجودات چرا بر آنحضرت گریه کنند دون سایر انبیا و اولیا و کیفیت گریستن ذرات وجود بر آن برگزیده حضرت معبود

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سر خیل زنده کانی و معدن میاه حیوة جاودانی آن حیوة محمد دهر حضرت یزدانی که با خبر از اسلین حضرت کسی دامی کشان بسینای حسن و حسین شکار اجنحای طایر سیمرغ قاف قدرت گردانید که ضیا زذرات و انوار موجودات بدان بسینای در سینای تجلی سلوک سایر اسند و عقلای مدارا در مدار آگاه اهبابکار کرد با اسمای علیین عزت و رحمت مقدر فرمود **لمؤلفه**

سرّ الهی محمد با علی ای هوشیار ٭ گشتند در سینای شبلی ار بدانی آشکار
نور زوالی حسین رب المحبت شکان ٭ عالم بر انوار آن خورشید ها بنمود قرار

اول کشتی ز مشیت حضرت سبحان درین گهر اسرار ٭ جمله ذرات و دادی خورشید پروانه وار
چون شاه دین قوام جمله مخلوقات بین ٭ ز آن را و گریند موجودات سری زو آشکار
ز جهل با افلاکیان و ارضیان با سوتیان ٭ فرد و شمع ز ناطق و فطرت بر گریه لیل و نهار

ازاین قوله تو پر و در کامل الزیاره مسند از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت که فرمودند که لما مضی ابو عبد الله الحسین بن علی بکی علیه جمیع ما خلق الله الا ثلاثة اشیاء البصرة و دمشق و آل عثمان و در روایت میثم تمار است که مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که این امت میشوم میکشند فرزند پیغمبر خود را در عاشورا محرم و از روز آن بت پرستان نجهت خود روز برکت قرار میدهند و بدرستیکه بر آن مظلوم کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحر و الطیر فی السماء و یبکی علیه الشمس و القمر و النجوم و السماء و الارض و مؤمن الانس و الجن و جمیع ملائکة السموات و الارضین و رضوان و مالک و حملة العرش و تمطر السماء دما و رمادا الحدیث و در امالی طوسی و کامل الزیاره مسندا از حضرت صادق علیه السلام مرویست در حدیثی که فرمودند که ان الحسین بن علی لما قتل بکت

علیه

علیه السموات السبع و الارضون السبع و ما فیهن و ما بینهن و من یتقلب فی الجنة و النار من خلق ربنا و ما یری و ما لا یری الحدیث و در کامل الزیاره مسندا از زراره مرویست که مولای ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند که ان السماء بکت علی الحسین اربعین صباحا بالدم و ان الارض بکت اربعین صباحا بالسواد و ان الشمس بکت اربعین صباحا بالحمرة و الکسوف و ان الجبال تقطعت و انتثرت و ان البحار تفجرت و ان الملائکة بکت اربعین صباحا علی الحسین الحدیث و سر اینکه جمیع موجودات در مصیبت آنحضرت البته گریه باید نمایند همچنانکه از این روایات ظاهر شد و اخبار متواتره بر این ناطق است بدانکه چون محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله واسطه خلق جمیع عوالم و سبب نزول برکت و رحمت از جانب خلاق عالم میباشند و این معنی نیکو ظاهر است زیرا که مقصود از آفرینش عالم ایجاد ایشان بود و اول چیزی که خلق شده نور محمدی صلی الله علیه و آله بود و جمیع نورها پرتو شعاع انوار ایشان خلق شدند و رحمت خداوند عالمیان نازل نمیشود مگر برای ایشان و از ایشان بخلق میرسد و اگر ایشان نبودند باران نازل نمیشد و گیاه نمیروئید و آفتاب و ماه روشنی نمیداد

داسمان بر پای بود بلکه ایشانند مظاهر اسمای الهی و وجود عالم باسم اعظم است چنانچه
کفته شده بنی الوجود علی الاسم الاعظم فاذا حرک حرک جمیع
العالم و چون اسم اعظم حرکت نماید تمام عالم حرکت نماید و حسین بن علی ع مظهر اسم اعظم است
اللهم انی اسئلك باسمك الذی اشرقت به السموات والارض
وباسمك الذی یصلح به الاولون والاخرون بنور ایشان بود
که اسمان و زمین از مکمن خفا بعالم وجود و شهود آمد و از نور ایشان است که عالم روشن
شد و ایشانند صلاح اولین و آخرین و باصلاح نیاید امر اولین و آخرین مگر
بایشان و ایشانند رحمت واسعه الهی که هر چیزی را فرا گرفته و ایشانند کلمات
تامه الهی فما آیة لله اکبر منهم فهم آیة من دونها کل آیة وما
نعمة الا وهم اولیاءها فهم نعمة منها اتت کل نعمة لهم خلق الله
العوالم کلها وحکمهم فیها بها من خلیفة سری سرهم فی
الکائنات جمیعها فمن سرهم لم یخل مثقال ذرة **لمؤلفه**

کیست دانی مبدأ انوار خلاق جهان ‡ آنکه از فیض وجودش مخلوق خلق کن فکان
آنکه مشتقات را مصدر شده از امر حق ‡ او بود اصل قدیم اندر ضمیر عارفان

انکه

آنکه باشند رحمت واسع بهر بلاد ‡ مادر رحمت بهر کس زاد او حیات جاودان
آنکه اندر بحر امکانشان سراج نور کشتی ‡ هر که از آن فیض کشتی نجات اندر بحر جان
کیست آن نور از ازل الحیوة سرمدی ‡ آنکه از حق تا بستان جان داد در راه او
آنکه اندر ماتمش بگریست ذرات وجود ‡ دیدنی نادیدنی هر کجا با امکانیان
کیست کوئیم تا شناسند ذی تمامی عالمیان ‡ سید سردار مظلومان شه خوبان حسین

بلی سر این است که در جمیع کاینات جاریست که ذره از ذرات عالم خالی نیست از سر آن ودیعه
و از اینجا معلوم میشود که تاثیر مصیبت سید الشهدا در جمادات و نباتات و حیوانات
ظاهر و هویدا شد بلکه بقای اسمان و زمین در این مصیبت کبری بعد از آن چون
حکمت کامله الهیه تعلق نیافته بود بر انهدام عالم و خلیفه او و فرزندی نیز در عالم
بود عالم منهدم نگردید لکن اگر چه منهدم نشد اما کهتر آن یک کوی بی که در عالم بر پا شد
که ها بلرزه در آمد و کوهها از هم پاشید و دریاها بجوش آمد آفتاب و ماه سیاه
شدند اسمان خون بارید و خاکستر فرو ریخت و زمین خون از او جوشید و سنگی که
از زمین حرکت میدادند خون تازه از زیر آن میجوشید و هر کیاهی که میکندند خون
از زیر آن میجوشید اگر کسی حقیقی نبود انبیا که شنیدند آن ماتم نشستند حضرت آدم ع

چون مصیبت آنحضرت را شنیدند مانند زنان فرزند مرده گریست حضرت نوح ع چون از آن وقعه
مطلع شد نوحه گری نمود مانند عزاداران و حضرت ابراهیم را چون در سیر ملکوت آسمانها بر انوار
فاطمه زهرا نظر افتاد سئوال نمود فرمودند که این نور محمد بن عبدالله است و دختر او و اوصیا اوست
عرض کرد که چیست که در نظر نمودن بچهار نور مسرور میشوم و چون نظر میکنم بنور پنجم دلم مغموم
مغموم میگردد در جواب شنید بعد از ظلمها و ستمها که بنور متعلق بجسد اقدس او
واقع خواهد شد در زمین کربلا محزون و غمناک گردید و زندگی براو تلخ شد حضرت صادق ع
در تفسیر آیه فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم فرمودند که نظر کرد ابراهیم ع
در ستاره ها یعنی گفت که من مریضم حضرت فرمود که در نجوم نظر کرد و حساب کرد فرا ما یحل
بالحسین یعنی دانست که چه ادر میرسد بحسین ع چون این ماجرا را دید گفت انی
سقیم لما یحل بالحسین یعنی بیمار و مریض شدم بجهت آن مصیبتها که بر حسین ع
روی میدهد و دوستان خدا را بیمار کرد و انبیا را مریض کردانید زکریا را چون خبر
دادند که کهیعص یعنی در کربلا هلاک میشود حسین ع و عترت او بجهت یزید و حالت
عطش و تشنگی ایشان بخبر مرکار نخوانند که زکریا از شنیدن این خبر سه روز
از خانه بیرون نیامد و در بر روی مردم بست و کسی نزد او راه نمیداد عرض کرد

پروردکارا

پروردکارا مرا فرزندی عطا کن و قرة العین من کردان و مرا محبت او تکثیر فرما و او را
از من بمنزله حسین ع کردان پس یحیی را بوی داد مرا برداشت در مصیبت او همچنانکه در مصیبت حسین ع
در مصیبت فرزندش بدرد می آورد اسماعیل صادق الوعد را اسر و روی او را پوست
کندند سلطان ملک عذاب آمد که بهر عذابی که بخواهی قوم را عذاب کنم گفت
نمیخواهم در این بلیه اقتدا میکنم بحسین ع فرزند پیغمبر آخر الزمان که او مظلوم است من هم
میخواهم مظلوم باشم موسی پیغمبر بعد از سلام کردن بخضر ع و خواستن بیان و شناختن
خضر با او را از او رسید بجز امر آنچه کفت از برای آنکه تعلیم کنی بمن بعض از علومی که
بتو تعلیم کرده اند کفت که انی توکلت بامر لا تطیقه امر چند مرا موکل آن
کردانیده اند که تو تاب آن نداری فخلقة عن ال محمد وعن بلائهم ودعائهم
یصیبهم حتی اشتد بکائهما الی میان که از برای بلاها و مصیبتهائی که
باهل بیت محمد ص میرسد تا اینکه شدید شد کریه ایشان از برای فضایل محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین ع و بلاهای ایشان زار النقدر کفت و انجم بعوض آن بلاها
بایشان داده میشود بیان کرد که حضرت موسی کفت خدا و عالم از امت محمد ص
کردان و حضرت عیسی ع در زمین کربلا با حواریین بیامد آن نور دیده خاتم النبیین ع

چه قدر گریستند و سلیمان نبی ع بعد از وقوف بر این واقعه نالها مشتاقانه چه قدر
بر کشیده برای آنحضرت عالم از آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و لوح و قلم و نون و
بهشت و دوزخ و حور العین و غلمان و قصور آن و ملائکه و ریح و ظلمات و نور و تحت
الثری و عقل و روح و نفس و طبیعت و ماده و مثال و جسم و جسد و آنچه شنیده و دیده
شود و آنچه دیده و شنیده نشود همه از جهت خوبی آنمحمد بن عبد الله ص که عقل کل
و کل عقل و قطب الاقطاب است و از جهت بزرگی بلیه فرزندش گریستند بلکه هر کسی
بحقیقت ماتم آن بزرگوار آنحضرت است و هر سنگی که از هر کوهی می افتد از غم آنحضرت است و گریه
هر طفلی در هر گاهواره از غم و الم آنحضرت است و هر مرغی بر لب هر نهری و هر شاخساری
صیحه میزند از مصیبت آنحضرت و زردی و خزان درختان از غم آنحضرت و شکست
هر دیوار از ماتم آنحضرت است و سرخی آسمان از غم آنحضرت و موج دریاها از غم اوست و غبار
صحراها از اندوه اوست و غرش رعد از حزن اوست و بارش ابر گریه بر اوست و نحیف
اشجار از غم اوست و شوران ریاح در ماتم اوست و این معنی اگر چه بعید است از اذهان
لکن در نظر اهل بصیرت و معرفت چنین است زیرا که جمیع ممکنات بواسطه ایشان
خلق و ایجاد پوشیدند و بجلی حکمی از شعاع ایشان شدند و نزول رحمت بواسطه ایشان

دا کر

و اگر این زرابیه روی و هم ابهم عالم روی داده است و فرموده اند که نحن محال
مشیة الله یعنی ما محل مشیت الهی متأثر گردد هر جزئی متأثر شود لکن منافقین از ان
نیستند اگر چه حوادث ایشان نیز سبب تجلی و تغیر و اکدرت لکن از قبیل ظلمات که ظلی
از آفتاب نیست بلکه از جدار است اگر چه ظهورش از آفتاب است بخلاف شیعیان که از ان نور اند
مثل شعاع که از شمس است و بدیهی است که تیرگی شمس تیرگی شعاع است و صفای آن صفای
شعاع و نظر باینکه حسین بن علی ع مظهر خضوع و خشوع است لهذا خضوع و خشوعی که در عالم
امکان میباشد بجهت خضوع اوست و بواسطه آن است لهذا منافاتی نیست میان حدوث
این آثار قبل از حادثه این بزرگوار و اخبار نیز متفق است بر اینکه هر چیزی برای او گریست
لکن گریه هر چیزی بحسب حال اوست **محتشم**
کز چشم روزگار بر او فاش میگریست ❖ خون میگذشت از سر ایوان کربلا ❖
ای دوست ملک شیخ رضوان آشیان احمد بن زین الدین احسائی اعلی الله مقامه در رساله مظلوم دل
بر در دمیفرماید العربیة کل انکسار و خضوع به و کل صوت فهو
نوح الهوی هر شکستی که بموجودات میرسد و هر خضوعی که بجهت ممکنات عارض میگردد بجهت
اوست و هر صدائی که در هوا بهم میرسد آن نوحه هواست که بر آنحضرت نوحه میکنند

ما فی الوجود معجم لو یکن الاعرته حیرة فی استوی در عالم وجود
چیزی ناطق و صامتی نیست مگر آنکه او را در ماتم آنحضرت حیرتی روی داده است فطبق الدنیا
مصاب جری لما سیاتی ابدا او اتی یعنی که مصیبت او عالم را مصیبت
گرفت و مصیبت آنحضرت تمام عالم را از گذشته و آینده مصیبت زده نموده فکل رطب
ینتهی فابلا و ذی نمو امر بعزیة التوی هر چوب تری را که میبینی از غم
آنحضرت خشک میشود و لاغر و گداخته میشود و هر شاخ درختی را که میبینی از غم و الم
آنحضرت بهم می‌پیچد اما تری النخلة فی قبة ذات انفطار و انشقاق
فستی آیا نمیبینی درخت خرما را که هوشیاریش از سایر درختان بیشتر است چگونه
سعفهایش را که بمنزله موی سر اوست پریشان کرده است ما سعفة فیها
انتهت اجرت الا لها حزنا اما می شنوی شاخ از آن کامل میشود
که خبر داده شود بمصیبت فرزند بهترین موجودات امام و مقتدای من و همه مخلوقات
مگر آنکه از غم او بریان گردد و از کار بیفتد اما تری الاثل و اهدابه عند
النیاح ذا حنین علا آیا نمیبینی که چوب گز و خرما چسان او را که در وقت وزیدن
باد صدای ناله او بلند گردد اما تری الافاق مغبرة والشمس حمراء بکوة

او مسا

او مسا آیا نمیبینی آفاق عالم را و کوه و صحرا را که چگونه غبار اندوه آنرا فرو گرفته ایکرتی
آفتاب را که چگونه سر برهنه و سرخ است در صبح و شام اما سمعت الرعد یبکی له
والبرق والسحب بقطر همی آیا ناله و گریه رعد را نمیشنوی آیا آتش کجالی
و اندوه برق را نمی بینی آیا گریه ابر را نمی بینی که بقطرات پیاپی اشک بر آن است اما
تری النخل له رنة فی طرانه شدید البکاء آیا زنبور عسل را نمی بینی
که در حال طیران نالد و گریه او بلند است فکل بقعة بها قبره و کربلا کل
مکان تری زمین که گویا هر جائی قبر اوست که در عزای میگیرند عالم همه جا غم
و اندوه او که بلا شده است و کل یوم یوم له دائما نغص شرب الماء علی
من دعی حیان مصیبتش در عالم تأثیر کرده که گویا هر روز روز عاشوراست و هر زمان
زمان مصیبت اوست که آن خونخوار را ابر تیغ کرده است السیف یغزی نحره
باکیا والرمح ینعی قائما وانثنی خنجری که گلوی مبارکش را میبرید بر او گریه
میکرد و نیزه که بر پهلوی مبارکش میخورد اول بر او میگریست و جرم که او را میداد
بر او رحم میکردند و بر پهلوی او نمیزدند تبکیه جوده جادیات علی
جثمانه وان تدق القوی کسبهای میشود که بر بدن شریفش متیاخشند مظلوم

الحضرت میکریستند اکر چه اعضایشان را در هم میکوفتند والله ما رایت شیئا ابدا
فی الکون کان ابکاء تلی بخدا قسم که ندیدم در این عالم کون و فساد چیزی که
دیگر بهتر ساند و از همه جنابیان آید که اکر باکری بر آن حضرت مقرون و تمامی با جو **المؤلفه**

ذرات کائنات با فغان شور شین * کرید بنوز دیده خیر النسا حسین
نون و قلم ز سدره و لوح و عرش و کرسی پیر * چرخ و مثال کرسی و طوبای بی نظیر
رضوان و حور جمله و غلمان صف جنان * دلداران بهشت جمله در اندوه و در فغان
مالک جهان بدیگر ز در خروش * از این الم ربوده شد از جملشان قرار و تاب
هفت آسمان و شش جهت عنصر چهار * شمس و قمر نجوم و شجر لیل هم نهار
هم رعد و برق و ابر و ریاح صواعقات * هم انسی و جنی و وحشی و طیور قفاریات
در مهد طفل سنگ ز بهر کوه ناله کر * زین غم فکنده برگ از او اوراق ها شجر
هم بحر و بر بجمله حیتان و هم جماد * در گریه و خروش ز مبدا الی معاد
لاهوتیان و جمله ناسوتیان هم * از این الم بنالند و افغان و وا هم

مؤلف گوید بدانکه همه ذرات وجود بر آنحضرت گریستند چنانچه صریح اخبارات
و لازم ندارد که این گریه از ایشان نزد ما بی چشم سر بوده باشد بنحوی که خلائق عالم میفرمایند که

وان من شئ

وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم هیچ
چیزی نیست مگر آنکه تسبیح میگوید خداوند اعلی را و تحمید او میکنند ولکن شما نمی فهمید
تسبیح ایشان را پس گریه هر چیزی لازم نیست که آن دیده دیده شود با اینکه صریح روایات است
که هر چیزی بر آنحضرت گریستند آسمان خون و خاکستر گریست و زمین خون گریست و ابر خون بار
و انجم خونبار شدند و بالفعل در حجر از چنار در روز عاشورا خونبار است که از
نواحی قزوین است و سنگ سبز را که سیمین در حمامی شام دیده شده و صورت شیر
هندوستان که از چشمهایش خون می آید در عاشورا معروف است و **نقره** از ترتیه میگوید
که در عاشورایی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد خون از آسمان بارید تا اینکه جرها و حبها
و ظرفهای بزرگ پر از خون شد و شترها و ابر و خانه جهت آن بار بردیم روزها
خون شده بود و اهل بهشت با اکمل بهشت الشرور است و در آن غم و الم راه ندارد و در
این مصیبت گریستند قائم آل محمد علیه السلام در زیارتی که از ناحیه مقدسه بیرون آمده میفرمایند که
وادیت لک الماتم فی اعلا علیین ولطم علیک الحور العین **و**
در زیارت مخصوصه اول رجب و نصف شعبان که وارد شده است که اشهد لقد
اقشعرت لدمائکم اظلة العرش مع اظلة الخلائق وبکتکم السماء والارض وسکان الجنان والبر والبحر

و ذکر اظله عرش و اظله خلایق شبیه بر آنستکه تاثیر این مصیبت در مجردات نیز شده است
زیرا که متعارف است در اخبار آل محمد علیهم السلام که عالم مجردات را بظلال تعبیر میفرمایند کویا
از این جهت است که آنها شیء میباشند لکن لا کالاشیاء را و در سئوال که از آل محمد علیهم السلام
کرد ما الظلال ظلال چیست حضرت فرمودند که آیا نمی بینی سایه خود را در آفتاب که
شیء و لیس بشیء **و** در حدیث است که حور العین از نور مقدس حسین بن علی علیه السلام
خلق شده اند پس حسن و بهاء و نور و ضیاء و سرور و رخسار ایشان از حسین علیه السلام است
پس هر گاه حسین علیه السلام محزون شود ایشان نیز محزون میشوند و اگر آنحضرت پژمرده گردد
ایشان نیز پژمرده میگردند پس چگونه میشود که حسین علیه السلام از سوز تشنگی ناله
و عطشا از سینه اش بر آید و ایشان خوشحال باشند و حسین علیه السلام را بر روی
بر زمین اندازند و ایشان بر سریر شادی متکی باشند نه و الله بلکه عزای الهی را
بر پا میکنند و دار السرور را دار الحزن مینمایند و طپانچه بر رخساره خود میزنند
از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مرویست که در لیلة المعراج در تماشای بهشت در قصر آن بودم جبرئیل
امین از درخت طیبی چیده بمن داد و من آنرا دو حصه کردم حوری از میان آن
بیرون آمد که مژه های چشمش مانند شهپر کرکس سیاه بود من از آن حوری پرسیدم که

لمن انت

لمن انت خداوند اعلی تورا از برای کی خلق فرموده است گفت ایم ام اکبر پیکرم در آنجا رو کرد است
و گفت لابنک المظلوم الحسین خداوند مرا بجهت فرزند مظلوم تو حسین علیه السلام خلق فرموده است **محتشم**

در بارگاه قدس که جای ملال نیست * سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه میکنند * گویا عزای اشرف اولاد آدم است
گر چه طلوع میکند از مغرب آفتاب * کاشوب در تمامی ذرات عالم است

حضرت صادق فرمودند که فاطمه زهرا علیها السلام گاهی نعره میزند و میخروشد که از خروش او جهنم بخروش
در آید و ملائکه ضبط میکردند آنرا و اگر آنرا اهل زمین بشنوند همه میمیرند و تا آنحضرت در گریه است آنرا
محافظت میکنند و دریهای آنرا مسد بند ندرو دریا ها نزدیک است که جوش آید و از یکدیگر بریزد و
هر قطره از آنرا ملکی بر آن موکل است که وقتی که آواز فاطمه را میشنوند آنرا حفظ میکنند
و جوشش آنرا فرو می نشانند که مبادا اهل زمین را غرق نماید و ملائکه پیوسته تسبیح میخوانند و برای
گریه او گریه میکنند و تضرع و استغاثه میکنند بدرگاه الهی و آواز را بتقدیس بلند میکنند از ترس
عذاب اهل زمین و لو ان صوتا من اصواتهم یصل الی الارض لصعق اهل
الارض وتقلقلت الجبال وتزلزلت الارض باهلها اگر یکی از آوازهای از
آوازهای ایشان بر زمین برسد هر آینه اهل زمین همه مدهوش شوند و کوهها کنده شود

و زمانی بلرزد ابو بصیر عرض کرد جعلت فداك ان هذا الامر عظیم این امر بزرگ عظمت
حضرت فرمود نه که غیره اعظم ما لم تسمعه آنچه نگفتم عظیم تر از آن است که گفتم
پس فرمود که ای ابو بصیر اما تحب ان تکون فیمن یسعد فاطمة آیا نمی خواهی
که تو از یاری کننده گان فاطمه علیها السلام باشی در گریه کردن بر فرزندش و چون این کلمات را آن حضرت
فرمود گریه بر من زور آور شد نجویم که نتوانستم جواب آن حضرت را بگویم پس آن حضرت برخاست و
در مصلای خود و من بیرون آمدم

للمؤلفه

هان شنیدی شیعه چون این راز را ❊ ساز کن از طرف دل آواز سو
لحن دل خوان با لخت جگر ❊ ساز و ساز او را برون از چشم تر
در تنور سینه آتش بر فروز ❊ هفت چرخ فلک را یکسر بسوز
دستها بر سینه زن گاهی بسر ❊ در عزای زاده خیر البشر
از فغان قلب افغانی برآر ❊ دود او سازد رخ چرخ قیر
ناله ها چون رعد افغانی چو برق ❊ گریه چون بحر عالم ساز غرق
دیده گر زین غم نگرید کور باد ❊ از عطا در جنت حق دور باد
دل اگر زین غم نسوزد سنگ به ❊ تن نگاه دار کافر افرنگ به

زانکه

زانکه این ماتم عزای سرور نیست ❊ کز غمی ذرات عالم خون گریست
کیست دانی آن عماد عالمین ❊ نور چشم حضرت زهرا حسین
آنکه زهرا از غمش در شیون است ❊ در جنان با حور در نالیدن است
گر تو را باید گوش و چشمی عبر از آن ❊ می شنیدی ناله های آه و انین
بر حسین زهرا چه گردد نوحه گر ❊ حور بر حور زند غلمان بسر
اشک حورا گیر چو گهر چرخ پیر ❊ اخگر آن از رعد بارند در سقر
مار در رضوان از فغان او کوی ❊ گاه و گاهی جلکی اندر خروش
چار عنصر زان فغان شد بیقرار ❊ در تزلزل رفت تا یوم القرار
خامه از نوشتن چنانی کو ختی ❊ جامه غم بهر عالم دوختی
هان عنان برگیر با آه و فغان ❊ کی دعائی بهر جمع شیعیان
یا ربا بر ناله زهرا ببخش ❊ جرم ما را جمله بر زهرا ببخش
ساز ما را زین شاه شهید ❊ حشر فرمائی بر آنها امید
دست ما از دامنش کوته مساز ❊ در ره عالم ای رحیم کارساز
شیعه اثنی والمحمدی کو آن ❊ ساز در حق شیعه آن خاندان

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس السادس

در بیان تفاوت خلق در اذر الامام و تاثیر مصیبت سید الشهداء بر ما زمان و مکان آن حضرت و احوال سید الساجدین و فرق میان علی بن الحسین با یعقوب و یوسف و احوال سید الساجدین در قتلگاه و نصیحت نمودن حضرت زینب خواتون آن قوم بعقله امامت او سرّ آن

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

طایر تیز پر طوطی بیان طوطی آشیان را است جلوه جاوید و علت لقای تایید حمد حمیدی است که جمیع وجه محمود دیده اولیا ساترین و ذرات اشعه سالکین در قنوت و رکوع و سجود فرمود سیمرغ سدره نشین صدر نشین را بسبب جلال در فراز لامکان شکر مشکوری است که خلق رب العظمی بجهت دعوت سایرین باصل قدیم قال الله عز فاینما تولوا فثم وجه الله و فی الزیارة السلام علی الاصل القدیم الی ان قال و وجهه المضیئ

للمؤلفه

وجه باقی

وجه باقی چیست ای دانای راز ❊ آنکه رو آرند ارباب نیاز
در مقامات دعا و خلع غیر ❊ در نهایت منزل ارباب سیر
وجه باقی دان بود اصل قدیم ❊ وجه را آورده حق کریم
کیست او در نزد خیل عارفین ❊ عیبه اسرار رب العالمین
آنکه هر صورت از او پیداستی ❊ ما سوی را صف نصف آراستی
مؤمن و کافر زحب و بغض وی ❊ گشته او ممتاز جنت نار وی
گشت بابت ظاهر دان عذاب ❊ باطن او رحمت بحر ثواب
شهر احمد سور را گویم ایلی ❊ هست میزان او امیر المؤمنین
اندر این میزان لسان امتیاز ❊ حق تمام مقرر داشت بر ارباب راز
چیست گویم بر تمامی عالمین ❊ حق جان مصطفی یعنی حسین
آنکه بد روح روان احمدی ❊ در زمان و دهر و گاه سرمدی
آنکه او در دست مریم بتول ❊ آنکه او معنی است بر جسم رسول
آنکه میگشتی کم دبی کو سوار ❊ دوش پیغمبر رسول کردگار
آن سراجی کو منیر عالم است ❊ ما قمر را این شاه و دلی پر ماتم است

ماتمش دانی چه گویم گوش دار ÷ بشنو از من اندکی ای هوشیار
داغ عباس و علی و اکبر است ÷ داغ عبدالله و عون و جعفر است
داغ آن طفلی که او نوشید شیر ÷ از روی دست شاه از پیکان تیر
داغ افغان زنان و خواهران ÷ ناله و درد دل درون جمع دختران
هیچ دانی از چه ذرات جهان ÷ از غمش دارند فریاد و فغان
دهری و ناسوتی اندر آه و زار ÷ دستها بر سر زنان و اشکبار
هر دلی اندر تنور سینه داغ ÷ غنچه خندان نشد در طرف باغ
سر او را بر تو میسازم بیان ÷ تا شوی آگه ز اسرار نهان

قال الله تعالی مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء آیه الخ ابی حمزه ثمالی از مولای ما حضرت باقر ع روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمودند که منم اصل آن شجره و علی فرع اوست و ائمه ع اغصان اویند و شیعیان ما اوراق اویند و علوم ما میوه اوست بصورت اسرار که از شیعه از آن شجره برگی افتد و متولد آن برگی میروید تؤتی اکلها کل حین فالها ما یخرج من الامام من الحلال و الحرام فی کل سنة الی شیعته **مؤلف گوید** که از این آیه

و حدیث

و حدیث شریف مستفاد میشود که شیعیان اوراق آن شجره مبارکه میباشند پس اگر شجر واقع شود بهم اغصان و اوراق او واقع میشود و حنان بن سدیر از مولای ما حضرت صادق ع روایت نموده که حقتعالی طینت ما را با طینت شیعیان ما عجین فرموده پس مخلوط شد طینت ما با طینت ایشان و طینت ایشان با طینت ما پس هرگاه بهم باشند چون از طینت ما در خلقت او میل میکنند بسوی ما فانتم والله منا پس قسم بخدا که شما از ما میباشید مخفی نماند که ما را گریه محبت سید الشهدا آنها که جهت بقای هر موجودی است در هر مقام و در هر عالم با اصل یا بلطخ قال الله تع و من الماء کل شیء حی لهذا جمیع ذرات وجود طوعا او کرها بسوی او مایلند عالما او جاهلا محبت او را در دل دارند زیرا که هر ذی شعوری هر چه خوب است میخواهد و از چیز بد کراهت دارد و کل خیرات اصلش از آنحضرت و عودش بسوی اوست ان ذکر الخیر کنتم اوله واصله و فرعه و معدنه و منتهاه از این است که هر که مصیبت آنحضرت را شنید متألم شد اگر از شنیدن شهادت نشود از تنهائی او متألم میشود و اگر از آن نشود از غریبی او و اگر از آن نشود از شهید شدن فرزند کوچک در پیش روی او و اگر از آن نشود از تیر خوردن فرزند جوان برادر در دست او و اگر از آن نشود از مبدل شدن عروسی او بعزا و اگر از آن نشود از قطع کردن سر مطهر او و اگر از آن نشود از قطع کردن جمال العین دستهای او را و اگر از آن نشود از قطع کردن

بجبل ابن سلیم انگشت او را بجهت اخذ انگشتری و اگر از آن نشود بجهت تیر سه شعبه که بر سینه آنحضرت زدند که از پشت سر او بیرون آمد و اگر از آن نشود چوب بر لب و دندان او زدند و اگر از آن نشود بجهت اسب تاختن بر جسد مطهر او و اگر از آن نشود بجهت وداع آنحضرت با سکینه خاتون و خواهران و اگر از آن نشود بجهت سوختن خیام او و اگر از آن نشود بجهت ورود اهلبیت او بر قتلگاه و ریختن بر روی جسدهای پاره پاره و وداع کردن و اگر از آن نشود بجهت پاره شدن گوشهای از برای گرفتن گوشواره از زینب و کلثوم و فاطمه و صفیه و اگر از آن نشود بجهت اسیر شدن اهلبیت او و بر اقطاب جمال شان نیدن ایشان و اگر از آن نشود بجهت آوردن اهل بیت او در مجلس ابن زیاد و هکذا اشمردن مصایب و ممدوح آنحضرت در قوه البشر نیست **لمؤلفه**

گر شمارم درد مایش سر بسر ÷ عالمی سازم ز غم زیر و زبر
خامه در فرق بسوزد ز آه من ÷ از تف اندوه آتشبار من
ام مکان و لامکان بر هم زنم ÷ این کهن ویرانه از کار افکنم
چرخ را از آه سازم از اختیار ÷ مهر و ماه و انجم افتد ز کار
سدره را بر عرش و بر کرسی زنم ÷ نه فلک تا ماه بر ماهی زنم
خون ز هر چشمی روان سازم چو نیل ÷ موسی و قبطی و جن و جبرئیل
تا شوی آگاه خود سوزم چه خس ÷ نزد این غم ما توی کر از مگس

دانی این

دانی این غم از چه این شور شینی ÷ باشد از داغ شه خوبان حسین
انکه او مصدر بمشتقات بود ÷ ماسوی از بهر نور شی در سجود
میل مشتقات بر مصدر بود ÷ مصدر او در فعل نحو محور بود
نام این میل محبت در لسان ÷ هر محبی طالب محبوب دان
گر بمحبوب حزن داکر شادی رسید ÷ بر محب تأثیر آن کاری رسید
لیک هر یک را بقدر دوستی ÷ کار گر گردد بدان کز اوستی

ای شیعه بدانکه تأثر و تألم هر کسی در این مصیبت بقدر محبت او است و محبت هر کسی بقدر معرفت او است زیرا که معلوم است اگر کشتن هر کسی موجب اندوه و غصه نمیشود بلکه بسا اشخاصی کشته میشوند که کسی اصلا متألم نمیشود و بسا کشته میشوند که کشته شدن ایشان سبب سرور و خوشحالی و نشاط و فرحناکی میگردد مثل مقتول در نهم ربیع المولود که معروف است نزد شیعه و اعظم اعیاد است در میانه فرقه محقه و جماعت حقه لکن اگر خدا پرستی مظلوم کشته شود هر عاقلی که بشنود مهموم میشود زیرا که قبح ظلم را هر عاقلی ادراک مینماید و هر قدر که آن مظلوم شهید صاحب جلالت و علم و بزرگوار را او در نزد مستمعین احوال او بیشتر ظاهر شود قبح ظلم بر او بیشتر مینماید و حال میگوییم که حسین سرور مظلومان و محور عالم امکان جناب سید الشهدا

روحی و روح العالمین له الفدا اگر مظلوم کشته و شیعیان و محبان او هر یک در مصیبت او متألم
و مهموم میباشند لیکن تألم هر کسی بقدر محبت او است و محبت هر کسی بقدر معرفت او است
بر احوال آنحضرت روحی له الفدا و بقدر شناسائی او است جلالت و بزرگواری او را و هر عارفی
بقدر معرفت خود تصور در جلالت او مینماید و بران میزان در بحر محبت او غوطه مینماید
و بآنقدر در مظلومیت او متألم میشود مثلا یکی همین قدر میداند که آنسید بزرگوار کریم
و عالم و شجاع و نجیب بود و از خانواده بزرگان و زاهد و عابد بوده و او را بی تقصیر کشته اند
و بهمان قدر متألم میشود دیگری هم میداند که فرزند خاتم الانبیاء بوده و امام و راهنمای
خلق بوده و مردم باید در امر دین بنحو اطاعت او نمایند و عبید طاعت او باشند بنحو
الی یکی قدری زیاده حق را نیز دانسته که عبید طاعت آنحضرت غنداین نیز بقدر تصور
نحو محبت بخود راه داده و متألم گشته در شهادت آنحضرت و یکی هم دانسته که آنسرور در
لشکر زمین و آسمان و محور دایره کن فکان بوده بحیثیتی که آسمان و زمین و ملایکه او بسبب
و جمیع مخلوقات رب العالمین در فرمان آن نور دیده کان حضرت خاتم النبیین اند
بلکه جمیع عالم عکسی از شعاع نور آنحضرت ایجاد بوده کان اذا شاء شاء الله و
اذا کره کره الله و اذا رضی رضی الله و اذا غضب غضب الله اگر اشاره
میفرمود

میفرمود آسمان بزمین و زمین بآسمان منتقل میشد **لمؤلفه**

بود آنشاه در ملک خدائی ... ز فوق ماه تا ماه دون ماهی
مکان و لامکان حد امکان ... بود قایم مقام حی رحمن
ولی حق بود در ماسوی الحق ... سزاوار امیری اوست الحق
چو او راضی بتقدیر خدا شد ... همه افعال او فعل خدا شد
اراداتش ارادات خدائیست ... در اقلیم رضایش پادشاهیست
اگر فرمان دهد بر چرخ افلاک ... بر اقلیم عدم رو آورند پاک
بعنصر گر نماید التفاتی ... بسدره پا نهند آبش بکاهی
همه اشیا بامر خالق خویش ... مطیع آنشه اند از کم و بیشی
دو عالم را عبید و رق میدان ... بود مولی حسینی این مختصر خوان

قال الله ع هنالک الولایة لله الحق لکن اگر با این علم و قدرت با خلق سلوک
میفرمود تمام حجت نمیشد و نیک و بد از یکدیگر ممتاز نمیشد و اگر بقوت الهی شمشیر میزد
بیک حمله بلکه بیک ضربت بلکه بیک اشارت عالم و ما فیها را منعدم میساخت ولکن
معلوم نمیشد که چرا او را درجه داده که همه انبیاء و مرسلین آرزوی درجه او کنند

و ارواح انبیاء و مرسلین زیارت تربتش کنند و ملایکه مقربین تربتش بتبرک جویند
و قاتلش را بلائی رسانیدند که سا نیکم چهارصد سال دعوی خدائی کردند بآن عذاب
نرسیدند و اگر با بینظیری سلوک میکردند با خلق و عالم را منعدم میکردند و از زیر
تیغ بیرون میکردند از کجا بهم میرسید این شیعیان و محبین و دوستان که با دو هم
بنشینند و شب و روز بر او بگریند تا مستحق رحمت خدا شوند **مجملا** آنچنانکه در همه کمالات
اکمل از همه عالم بودند صبر ایشان نیز از همه عالم اکمل بود چنان صبری کردند که ملایکه
مقربین از صبرش تعجب کردند سی هزار نیزه و تیر و خنجر و شمشیر که بر آن امام بی تقصیر کشیدند
روا از آن نگردانید و پشت بر آن قوم جهال نفرمود و از اینجا ظاهر میشود که تا چه
چه قدر عظیم بوده که چنین بزرگواری را چنین ظلمی که بر مخلوق نشده بر او روا داشتند و
از اینجا ظاهر میشود که اعرف بکمال آنحضرت که حضرت سید الساجدین بود این مصیبت
بر او چه قدر گران آمده و حضرت زینب خاتون که بعد از علی بن الحسین ع اعرف از
دیگران بر مقامات آنسید انس و جان بود بر او چه قدر تاثیر نمود و همچنین بر سایر
خواهران و دختران و زنان چه مقدار این مصیبت بر ایشان سخت و گران آمده آری ای
شیعه تعجب است که بعد از این مصیبت هلاک نشدند آری اگر شیر از پستان عصمت نوشیده
نبودند

بودند و در حجره عصمت و طهارت نبوده بودند هرگز تاب نمی آوردند لکن هیچ میدانی که بعد از این
داهیه جانگداز و مصیبت جانسوز چگونه زندگانی کردند **لمؤلفه**

شمهٔ از حالشان سازم بیان ... تا نماید خون قلوب شیعیان
ذرهٔ از بحر نار دردشان ... در بیان آرم بسوزد کن فکان
ابتدا گویم ز احوال زنان ... هم چه بد احوال آن محنت کشان
دان که بعد از قتل شاه تشنه لب ... هیچ زن بر خنده نگشود لب
روز و شب با شیون و افغان بدند ... در حجاز و کوفه یا زندان بدند
جز فغان و ناله مانند هزار ... هیچ شغلی شان دگر نبودی بکار
نز بغل کردن بودندی سکون ... دایما در ناله چون ارغنون
جملگی بر سر پریشان گیسوان ... گاه در نوحه گهی سینه زنان
از شرار آهشان خشکیده چشم ... از نسیم کشتن شاه در غیظ و خشم
جمله از نار محبت سوخته ... از لبانی چهره ها بر افروخته
هر یکی در شکر حق پیغمبری ... در پریشانی بسی ان اتم اکبری
جمله هر یک بیشتر از ایوب بود ... بیشتر از یعقوب و از داود بود
هر یکی در ذکر حق با شور و شینی ... هر دمی گفتی فدایت یا حسین

ای مولای ما سید الساجدین ع از برای ایشان طعام مهیا میکرد و بایشان میخورانید
و در کتاب شریف کافی مرویست از مولای ما حضرت صادق ع که زنی از زنان آنحضرت که
از قبیلهٔ بنی کلب بود بعد از شهادت آنحضرت ع تعزیه آنحضرت را برپا کرد و زنها را در خانهٔ خود
جمع کرد آنقدر ناله و نوحه کردند که اشک از دیدهای ایشان خشک شد و آب دیدهٔ
ایشان تمام شد روزی آن زن دید که اشک یکی از کنیزان جاریست از سبب آن
سؤال کرد آن کنیز گفت سویقی ساختم و خوردم اشکم جاری شد پس آن زن صاحب عزا
نیز امر نمود که سویق ساختند و طعامها مهیا کردند و خوردند و بدیگران خورانیدند
گفت میخواهم قوت بهم برسانیم که بگریم بر حسین ع و حضرت صادق ع فرمودند که ما
اکتحلت هاشمیة ولا اختضبت ولا رئی فی دار هاشمی
دخان خمس حجج حتی قتل عبید الله بن زیاد زنی از قبیلهٔ بنی هاشم
سرمه نکشید و خضاب نکرد و تا پنج سال دود از خانهٔ احدی از بنی هاشم بلند نگردید
تا آنکه پسر زیاد کشته شد و یحیی بن راشد از فاطمه دختر امیر المؤمنین ع روایت
نموده که آنحضرت فرمودند که ما تحنأت امرأة منا ولا اجالت فی عینها
مرودا ولا امتشطت حتی بعث المختار رأس عبید الله زیاد

زنی

زنی از قبیلهٔ ما حنا بدست و پا نگذاشت و میلی از سرمه بچشم نکردانید و شانه بسر نزد
تا آنکه مختار سر پسر زیاد لعین را فرستاد بدانکه ذکر زنان در روایات بجهت آنستکه
زنان محل زینت میباشند و الا مردو زن ایشان هیچیک زینت نکردند **لمؤلفه**

خاطر آن کو بیاید بر هر آه زینت ٭ سید السجاد زین العابدین
شرح حالش را چسان سازم ادا ٭ درد آن شه را خدا داند خدا
من کجا و شرح غمهایش کجا ٭ ذرهٔ حال مهر کی سازد ادا
حزن او کی آید اندر گفتگو ٭ می نگنجد بحر در ظرف سبو
او سحاب و هر دو کون اطراوی ٭ اوست مه او هاکتوی آثار وی
آنچه بینی در جهان از شور شین ٭ در غم سلطان مظلومان حسین
وان نمی از بحر آن شاه حزین ٭ از بحار اشک زین العابدین
اوست مظهر بر خشوع و شور شین ٭ اصل او سردار بلبل حسین
کشتهٔ هر گریه و زاریست او ٭ سیل بر هر دیدهٔ جاریست او
لالهٔ هر دل که بینی داغدار ٭ در تنور سینه خونبارست زار
از غم آن شاه بی یاور بود ٭ بی معینی و ناصر و لشکر بود

شرح دریا کی نمی آید بیان ٭ لیک از یک قطره گو سازد بیان
میسزد شرح غم ما بی قلعه جلی ٭ حال یعقوب و حسین بن علی
اندکی از نالهای زار او ٭ بهر عالم آورم در گفتگو
تا نمایم کی فکانی دل غمین ٭ از بحار اشک زین العابدین
ماسوی الله گر ام اندر شور شین ٭ از غم سلطان مظلومان حسین

در کتب معتبرهٔ اصحاب رضوان الله علیهم مرویست که حضرت سید الساجدین امام زین العابدین
یعقوب آل محمد ص در مدت چهل سال بر بیدار از گوئی که در این مدت شبها و روزها
روزه میداشت و چون وقت افطار میرسید افطار بجهة آنحضرت حاضر میکردند در برابر
روی مبارک آن نشستند برآن نظر میکرد و میفرمود که قتل ابن رسول الله جائعا
قتل ابن رسول الله عطشانا فرزند پیغمبر را با شکم گرسنه کشتند و فرزند
پیغمبر را با لب تشنه شهید کردند و در حدیث دیگر وارد شده است که از روزی که سر
مقدس پدر بزرگوار را در مجلس یزید لعین دید دیگر سر گوسفند نخورد و چون افطار بجهة آنسید
بزرگوار می آوردند میفرمود که وا کرباه لکربک یا اباه و یا اسفاه لقتلک
یا اباه پس بگریه بسیار میفرمود که فرزند فاطمه را با لب تشنه و شکم گرسنه شهید کردند و من

آب و طعام

آب و طعام میخورم کوارا مباد بر من آب و طعام دشوارست بر من اینهمه گریستن که نوبیده ام
مصرع تو را و محل افتادن تو را برزمین پس آنمقدار میگریست که از آب دیدهٔ کاشی مهای
مبارکش تر میشد اگر اینها غریب نیست زیرا که یکفرزند از یعقوب پیغمبر مفقود شده بود در
دنیا بود و آنحضرت میدانست که یوسف ع او زنده است و بجهة آن آنقدر گریست که
نابینا شد و پشتش خم و مویش سفید شد و چون یوسف را نزد او میبردند غش میکرد
دفریاد و ا اسفا علی یوسف میزد تا پیر شد و سید الساجدین ع پدر خود را
که یوسف و یعقوب ع او و توسل میجستند و خدا او نور را با و میخواندند دید که با خنجر و تیر و نیزه
و شمشیر پاره پاره اش کردند و مثل گوسفند او را ذبح نمودند و بدنی که پروردهٔ دوش و دامان
پیغمبر ص بود اش برهنه و عریان در میان خاک و خون غلطان نمودند از حضرت صادق ع
پرسیدند که بچه مرتبه بود حزن یعقوب بجهة یوسف ع فرمودند بقدر حزن هفتاد زن
فرزند مرده ای شیعیان اگر حزن یعقوب بقدر حزن هفتاد زن داغ دیده بود آیا حزن سید
الساجدین ع بچه مقدار بود **لمؤلفه**

حزن یعقوب و پسر در این مدار ٭ قطره و دریاست نزد هوشیار
اثری آری حزن یعقوب حزین ٭ نزد بحر اشک زین العابدین

می نباید در حساب ای شیعیان   نسبت ذره بهفتم آسمان
زانکه اشک چشم یعقوب و پسر   قطرهٔ بد زین بحار پر خطر
اهل کرمان از غم سلطان دین   است او سجاد زین العابدین
هر سرشکی از سری کآید برون   بر اثنی ازین بحر دارد فزون
گر ترا باشد ز رمزم اطلاع   اوست مهر و ماه نور میدان شعاع
مادرش مانی و فی از آه اوست   آه هر فرزند طفلی از آه اوست
چار ماه از بهر پدر در شور شدند   شورشی او بگو وا اینها یک سپند
در بکار ما زان عالیجناب   بلکه کمتر از سپند آید حساب
این بیان را تو فرما قبول   فرع کی پویند لیلی از اصول

یوسف را بزندان بردند آنقدر گریست که اهل زندان تنگ آمدند و گفتند که یا شب گریه کن یا روز تا ما در یکی از شب و روز آرام گیریم و حال آنکه زندان یوسف زندان عداوت نبود بلکه زندان محبت بود زیرا که زلیخا او را بجهة محبت و عشق نفس لوی خود میخواند و او قبول نمیکرد او را بزندان انداخت که قبول کند و در زندان غل و زنجیر نداشت و سید الساجدین را بزندان انداختند غل و زنجیر بر گردن

و دست او

و دست او بود و از یکطرف زنان بیکس و خواهران و عمه ها و طفلان را در زندان و بند و برهنگی میدید آه و واعجباه در زندانی که ایشان را افکنده بودند ایشان را از سرما و گرما نگاه نمیداشت که آنکه روهای مبارک ایشان از گرمی آفتاب پوست انداخت وارد شده است که چون یوسف را از چاه بیرون آوردند و روانه مصر کردند در بین راه عبور بقبر مادر افتاد یوسف چون نظر بر قبر مادر افتاد عرق از جبین مبارکش جاری شد و خود را از شتر انداخت و بر سر تربت مادر نشست و عهد صباوتش بیاد آمد که در دامان مادر بود و حال بر شتر سوار و در اشتر شهر بشهر میبرند اشک از دیده اش جاری شد و فریاد زد که یا اماه ارفعی راسک وانظری فی حال ابنک ای مادر سر از قبر بردار و از لحد برخیز و فرزند را ببین و در حال فرزندت نظر کن ناگاه از زمین این آواز برآمد که اصبر و ما صبرک الا بالله ای نور دیده صبر کن در راه خدا بر بلاهای دنیا مؤلف گوید
ایا در زمانیکه سیدالساجدین سوار در قتلگاه شد بر او چه گذشت در روایت قدیم تر زا بیده است که سیدالساجدین فرمودند که چون پدر بزرگوارم را با یاران و برادران و سایر اهل بیت او را کشتند و زنان حرم او را بر جهاز اشترها سوار کردند و ما را بکوفه روانه نمودند پس نظر کردم بر آن اجساد پاره پاره افتاده دیدم که ایشان را برزمین افکنده اند

و گرایشان را دفن نکرده اید بسیار بر من عظیم و گران آمد و قلق و اضطرابم بسیار در من بهم رسید که نزدیک بود که روح از بدنم مفارقت نماید که عمه ام زینب خواتون این حال در من مشاهده نمود گفت که ما لی اراک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی ترا چه رسیده که می بینم که روح از بدنت نزدیک است که بیرون رود ای یادگار جد و پدر و مادر و برادر من گفتم ای عمه چگونه جزع و فزع نکنم و حال اینکه می بینم آقا و سید خود را و برادران و عموها و عمزادگان و اقوام را که بر زمین افتاده اند و بدنهای ایشان بخون ایشان رنگین گردیده و برهنه و عریان افتاده اند نه از ایشان کسی ایشان را کفن مینماید و نه کسی بر دفن ایشان میپردازد و نه کسی نزد ایشان آمد و شد میکند گویا که ایشان اهل بیت من الدیلم والخزر گویا ایشان را مسلمان نمیدانند و از گروه کفار می پندارند پس عمه ام فرمود ای نور دیده جزع مکن بگذار آنچه را اینها تو خبر داده است جد و پدر و عم تو بتحقیق که گرفته است خداوند میثاق و عهد را از گروهی از این امت که فراعنه امت ایشانرا نمی شناسند و معروف میباشند در آسمانها که ایشان مجتمع نمایند این اعضای پاره پاره را و اجساد متفرق را دفن نمایند این بدنهای بخون آلوده را و در این صحرا علامتی از برای قبر مقدس پدرت سید الشهدا بر پا نمایند که اثر آن برطرف نشود

ایام

ایام مندرس نگردد و ائمه کفر و اشیاع ضلال کوشش در محو و برطرف شدن آن خواهند کرد و لکن اثر آن هر روز ظاهرتر خواهد شد و شأن آن بلندتر خواهد گردید لمؤلفه

این مقام چیست ای یاران هوش   سر این با رب ما نم گوش ارش
بر رعیت صبر آید از امام   این سخن بی ریب دان و لا کلام
نصح زینب بر امام راستین   سید السجاد زین العابدین
از چه ره باشد خدا این گفتگو   کی هر آید بدریا از سبو
مشکل بر دل آیا یاران راز   میشود این بر حقیقت بر مجاز
اول او آنکه حق را رازهاست   در نهان با هر دلی آوازهاست
قصهٔ خضر است و موسای نبی   آن رعیت کرد و تعلیم نبی
می توان زاینجا اساسی یافتن   لیک این میدان زجان تاختن
دوم او آنکه بود وجه امام   کی عنصر فعال خاص و عام
شاه دین دید با یاران خویش   زیر سم مرکبان کفر کیش
دید بر نی او سران سروران   بر اسیری خیل جمع بانوان
بی کفن آن کشتگان بی مجرای   بانوان با خیل قوم مشرکین

هم سفر تا کوفه تا شهر شام ؛ شد زهر کونی از این عجایب والسلام
لیک زینب خواهر آن شاه دین ؛ با نوری بیت امیرالمؤمنین
التفات حق ربود او را ز جا ؛ گرد سیر او عالم مهر و فا
دید اندر سر بمه باهم زینب ورزی ؛ طمطراق شاه مظلومان حسین
دید او را گر شهها رشت فیت جا ؛ سر ده دشت والی ملک خدا
بود اندر سیر باطن او مکین ؛ دید لیکن سجاد زین العابدین
دیده اش گریان دو هوش از کنار ؛ زار نالد بر شهیدان زار زار
منغم اندر خشوع و غالم دید ؛ داد بر عهد قدیمی لی نوید
فی الحقیقه غم را خوانش خرم است ؛ این غم از بحر ولایت گوهر است
زانکه غم بود دایم بیقرار ؛ زار مینالید مانند هزار
داد او بر غم سیری اینچنین ؛ داد از آه و فغان او را سکین
کار حق را غیر کار خلق پی ؛ داد زینب را تسلی اینچنین
زانکه لا یتغلّم شأن عن شأن است ؛ قسمی یم از تعلیم را این نفی است
ما در امعدای جهان اریا بود ؛ جلوه عود نور بر دریا بود

لیک

لیک می آید برا طوار شئون ؛ مختصرا انا الیه راجعون
یار با یارت بحق آن غمین ؛ سید السجاد زین العابدین
ساز قلبم منشرح از نور وی ؛ تا شوم اگر زبستر طور وی
با دل اندوه گین و اشک زار ؛ از محبین بگشه دیم شمار
زایرم سازی و جمع شیعیان ؛ سوی اشت کربلا عرش آشیان
لی مجاور سازولی سازم دفین ؛ در جوار عرش رب العالمین
هیچ دانی چیست عرش ای نور عین ؛ سینهٔ پر نور شاه دین حسین
منظر حق قلب مؤمن را بدان ؛ روح حایر سازه منظر را بخوان
ساز دل را تا بدیده بحر خون ؛ از غم آن شاه فرمائی برون
دفتر گریان اویم در شمار ؛ نزد احمد در صف محشر برآر
شیعه آمین والمحری بخوان ؛ حق شمارد در شمار زایران

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس السابع در بیان منزلت مؤمن و گریستن آسمان و زمین در موت مؤمن و تأویل آیه فما بکت علیه السماء

والارض و در بیان تفرقه بلایای انبیاء و جناب سید الشهداء من الادم الی یحیی النبی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شهر بند مدینه حلاوت و قدم ور شتم ارتباط اقلیمین و نحو علوم حمد محمود قدیم اقدس است که بر روابط انوار جبل جبال جلیله از آن نجح فرهم و بر آن انوار که خلق عیسی گویند و جمع عشق دانند و او تا و حبش خوانند لعل الانعام فی بحر الاجاج کرمستی بروح الشهود است از بلاد کفر و غربت مهاجرت نمم با مجبور نجود مساز و ابندای مناری ارجعی الی ربک هم آواز و لطایر تیز پر نفوس مطمئنه که مصدر و قرة التوکل و صبر میباشد هم پرواز گویم قال الله عز و جل والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنیا حسنة و لاجر الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون لمؤلفه

از مهاجر گویم و مجبور راز ؛ تا شوند آگاه ار بار نیاز ؛ کیست میدانی مهاجر الیوم ؛ آنکه داد از خوار و نوان هم تمیز ؛ ترک بنمود او حال نفس شوم ؛ در گذشت از فتنه های سوم

جز زن

جز زن و فرزند و مال جسم و جان ؛ از ره اخلاص دادی رایگان
التفات حضرت محبوب خواست ؛ غیر حق وی از وی چیز نخواست
آن مهاجر کیست از خلق جهان ؛ جان نثاران شه لب تشنگان
کیست آن مجبور اندر عالمین ؛ محو او گاه شاه دین حسین
آنکه او بی پرده دیدی روی یار ؛ کرد یار و مال و اهل و جان نثار
یاوران جان نثار حب وی ؛ جز جنان نعش در حب جلی
شاه دین محبوب و یاران عشقباز ؛ در سنان با یکدیگر اندر نیاز
بود در میزان معشوقی مقیم ؛ یاد کردی کهف و اصحاب الرقیم
بهتر از اصحاب کهف آن یاوران ؛ عابدی و شاکر دیگر مسلم بدان
هر یک از اصحاب آن شاه عظیم ؛ بهتر از اصحاب کهف هم رقیم
هر یکی از یاورانش چون خلیل ؛ در منای جان سپاری بی عدیل

بدان ای شیعه که عزت و مکرمت در رفعت و ذلت و حقارت و پستی هیچ یک اینها از خداوند است عز غیر کم اولیای ذلت نمی شود و ذلیلی کرده او تاج عزت بر سر نگذارد و تعز من تشاء و تذل من تشاء و لکن این مرحله هیچ یک بحر نیست بلکه عزت و رفعت را در بنده گی نحو

قرار داده وراه بندگی را نیز بخلق روشن فرموده وبدبختی وذلت را در معصیت مقرر فرموده
وطریق او را نیز بیان فرموده و هر کس که کمر خدمتش را بر میان جان بسته و قدم ثبات در میدان جان
سپاری افشرد او را برگزیده خلعت خلت پوشانید و تاج کرامت بسر نهاد و هر شقی که عصیان
ورزید و روی از بندگی گردانید اگر دولتی داشت ازو گرفت و لباس ذلت پوشانید بقدر
الکد تکتسب المعالی باشد که بجهت زیادتی تفاوت درجات علوی و سفلی منتهی
لعنت میکنند و دشمن او میشوند چنانچه بنگر که بجهت زیادتی هر مخلوقی دوست او میشود چنانچه بجهت
و نبوی در حدیث رسول خدا صلعم فرموده اند که هرگاه خداوند بندهٔ را دوست دارد امر میفرماید
ملکی را که ندا کند که انی احب فلانا فاحبوه من فلان را دوست میدارم پس شما هم دوست
دارید پس جمیع اهل سماء نیز او را دوست دارند پس محبت او را در زمین اندازد فما شی بله
بمودة الاحبة پس تمام اشیاء اعم از نیک و بد مگر آنکه او را دوست میدارد بلکه
زمین و آسمان او را دوست میدارند چون از دنیا برود در مواضع عبادت او از زمین محزون
میشوند که چرا دیگر بر روی آن عبادت نمیکند و ابواب آسمان براو محزون میشوند که چرا دیگر
اعمال او بالا نمیرود **مولفه**

آسمان گردد ز دل گریان او ⁂ در تنور چرخ خور بریان او

ماه اندر

ماه اندر ناله انجم دلفکار ⁂ ارض نالان از غم او زار زار
بقعهای کو در آن بوده سجود ⁂ زار نالند تا الی یوم الشهود
آنکه اندر خاطرم زین گفتگو ⁂ لیلة العاشور ظهر روز او
سجدهای شاه دین در خیمگاه ⁂ دیگر آخر سجده اش در قتلگاه
آن خضوع و آن خشوع و شور و شین ⁂ سر ز دار مردار مظلومان حسین
چشم نگرید چرخ از آن آه زار ⁂ چشم نگرید مهر و مه زان بیقرار
زان ز خون رنگین جبین دارد فلک ⁂ تا بمحشر زار مینالد ملک

چنانکه وارد شده است که رسول خدا صلعم با امیرالمؤمنین ع فرموده اند که یا علی چون مومن بمیرد
آسمان و زمین چهل صباح بر او خواهند گریست و چون عالمی بمیرد چهل ماه بر او میگریند
پس فرمود که یا علی چون تو شهید شوی آسمان و زمین چهل سال بر تو خواهند گریست مولفگوید
آری این است عزت خدایی نه آنچه مردمان که در سلاطین جور وقت و ارباب مناصب میدانستند
از آنکه چند نفری خوشامد و ملق گو بدور ایشان جمع شده باشند و لکن در دل همه کس ایشان را
دشمن دارند و آسمان و زمین ایشان را دشمن دارند و بعد از دو روز غلغله زنجیر گرده بجهنم
در افتند و خلق از مردن و هلاکت ایشان شاد میشوند و هیچ دلی بر ایشان نسوزد و چشمی بر ایشان

نگرید و محو گرداند آثار و اسم ایشان و اگر کسی ایشان را یاد کند بلعن و طعن یاد میکند
من اعتز بغیر الله فهو ذلیل فی الدارین بنگر انبیاء و اولیاء را که چه عزت
یافتند ان الله اصطفی ادم ونوحا وال عمران علی العالمین ذریة
بعضها من بعض عزت این است که اگر از دنیا بروند آسمان و زمین از عرشیان
کرسیان و سکان مکان و ناظران لامکان در عزای ایشان خونابه افشان باشند مرویست که
روزی مردی از دشمنان خدا بر سرور متقیان امیرالمؤمنین ع گذشت و رسول خدا صلعم
این آیه را خواندند فما بکت علیه السماء والارض وما کانوا منظرین
یعنی این از آنهائی است که بعد از مردنش آسمان و زمین بر او نخواهند گریست پس گذشت
بر او حسین ع پس فرمود لکن هذا لتبکین السماء والارض علیه
لکن این جوان که از دنیا برود هر آینه البته آسمان و زمین بر او خواهند گریست پس
فرمود که آسمان و زمین نگریسته است مگر بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی ع **نظم**

دانی که بر فلک شفق لاله رنگ چیست ⁂ خونابه در عزای جگر گوشه نبی است ⁂ خرم
در این عزا ز بسکه شب و روز آسمان ⁂ بارید خون ز چشم ستارگان
گردید هر طرف ز زمین جوی خون روان ⁂ محتشم خواهی که محتشم از این نوحه گو بگیانی ⁂

ازانبیاء

در دیده اشک مستمعان خون فشان بشد ⁂ والد الیضا در جام خور سپهر زمینای میگریست ⁂
خور از شفق بدیده خونبار میگریست ⁂ پنهان ستاره ها بعمرای میگریست ⁂
گر چشم روزگار بر او فاش میگریست ⁂ خون میگذشت از سر ایوان کربلا ⁂

از انبیاء و اولیاء را خداوند برگزید و عزت داد آدم ع را صفوة داد و بسجود ملایکه اش
گردانید و نوح ع را اجابت دعوت و سلیمان ع را مملکت و داود ع را حکمت و ابراهیم ع را
لباس خلت پوشانید و موسی ع را کلیم خود گردانید و عیسی ع را معجزات و حکمت داد و اسمعیل ع را
ذبیح خواند و یحیی ع را مظلوم نامید و آسمان و زمین را ماتم خانه اش گردانید عجب عجب
درجات بعضها فوق بعض مولفگوید ای شیعه تامل نما در مقامات انبیاء و مقامات
جناب سید الشهداء ع که هر چند حق تعالی آدم ع را صفی خود خواند و در بهشت برین او را سکنی
ساخت و ملائکه را امر بسجود آدم ع نمود و لکن بجهت توقف در تسلیم ولایت ولی مطلق از کرسی
نعیم جنت کرده سرازیر بزمین آوردند و اگر تمسک بنور ولایت حسینی نجستی توبه اش مقبول
درگاه احدیت نگشتی و اگر در هنگام آنحضرت نام لیلی سرا از بخشش نمیشنیدی آبای علی سید مظلومان
صفی و ابن الاصفیاء و ابو الاصفیاء خداوند خوانده و صفوة آدم ع بجهت استقرار
نور آنحضرت در صلب او بود و از این جهت مسجود ملایکه گردید بلکه سجده ملائکه بانوار قادسه آنحضرت

دیار و جد و برادر و مادر و وزیر ع او بود آدم ع را توقف در تسلیم از جنان با بهجهان
آورد ولکن کسیکه در مصیبت آنحضرت گریه را بگریه بیارد یا مهموم شود در مصیبت آنحضرت
برا او واجب میشود و نوح ع اولو العزم مستجاب الدعوت شاکر دعا بر آنکه الامر از جفای قوم
دل تنگ و بر ایشان نفرین کرد و همه را هلاک گردانید ولکن سید الشهدا ع با اینکه
جفائی که باو شد با هیچ یک از انبیاء بلکه با هیچ یک از بنی آدم نشد صبر کرد و قوم را نفرین
نکرد و دعای مستجاب خود را ذخیره بجهت شفاعت عصاة امت فرمود و پسر نوح ع کافر بود و
با کفار در سیر فرزند سید الشهدا ع علی اکبر بود که در راه دین خدا جان خود را فدا
نمود و سلیمان پیغمبر را اگر چه حقتعالی مملکت و پادشاهی داد ولکن حسین ع را پادشاهی
خواهد عطا فرمود که ملک سلیمان در جنب آن مانند قطره نسبت بدریا یا حلقه نسبت بهیچ
باشد چنانچه مستفاد میشود از روایت مفضل بن عمر که مولای ما حضرت صادق ع فرمودند
که کانی و الله بالملائکة قد زاحموا المؤمنین علی قبر الحسین ع
بخدا قسم گویا می بینم ملائکه را که ازدحام کرده اند بر قبر حسین ع بنحویکه فرا گرفته مؤمنین و
زیارت کنندگان او را شده اند عرض کردم که آیا ملائکه دیده میشوند و بنظر در می آیند
فرمود که هیهات هیهات یا مفضل ظاهر میشوند بخدا قسم بهم مؤمنین حتی آنکه مؤمنین

مسح

مسح مینمایند رویهای ایشان را بدست خود و نازل میکند خدا از زوار حسین ع در صبح و شام طعام
بهشت را و ملائکه خدام ایشان میباشند بنده حاجت نمیخواهد از حوائج دنیا و آخرت را
بر سر قبر او مگر آنکه خدا او را عطا میفرماید مفضل عرض کرد و الله هذه الکرامة بخدا قسم
که این کرامت است ولی فرمود ای مفضل آیا زیادتر بگویم عرض کردم بلی ای سید من فرمود که گویا
می بینم که سریری از نور گذاشته اند و قبه برا و از یاقوت سرخ زده اند مکلل بجواهر و کانی
بالحسین ع جالسا علی ذلک السریر و حوله تسعون الف قبة خضراء
و گویا می بینم حسین ع را که بر آن کرسی کرامت نشسته و در دور او نود هزار قبه سبز زده اند
و گویا می بینم مؤمنان را که او را زیارت میکنند و بر او سلام میکنند خداوند جلیل بایشان
میفرماید بسیار اذیت کشیدید و ذلیل شدید امروز روز گریه است جز از حوائج دنیا و آخرت را
نخواهید مگر آنکه شما بدهم [illegible] از بهشت میباشند و ابراهیم ع را خداوند
جلیل خلیل خود خواند زیرا که محبت بخداوند عالی بسیار بود در تمامی جان و فرزند
برداشت بجهت محبت خداوندی مروی است که آنحضرت را گوسفندان بسیار بود روزی در صحرا در نزد
گوسفندان بود جبرئیل ع آواز خوشی گفت سبوح قدوس رب الملائکة و الروح
ابراهیم ع گفت که ای بنده حبیب مرا یکبار دیگر نام او را یاد کن در ربع گوسفندان از او

مجملا

چهار مرتبه یاد کرد خلیل الرحمن همه گوسفندان را داد و او را در آتش افکندند فزع نکرد و فرزند
خود را گفت در راه ما فدای سر از فرمان نپیچید الحق هر یک مقام بزرگی است ولکن سید
الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء بعوض یکفرزند پنج فرزند که علی اکبر و علی اصغر
و عبد الله و محمد و جعفر بوده باشند و شصتی برادر و ده نفر از اقوام و اقارب را فدا کرد در
عالم مثل ایشان بهم نرسید و خلیل اراده ذبح فرزند کرد ولکن ذبح نکرد و سید الشهدا ع
فرزند را فدا کرد بنحویکه او را پاره پاره کردند خلیل را در آتش افکندند آتش بر او گلستان
گردید ولکن سرور مظلومان خود را در دریای آتش نیزه و تیر و خنجر و شمشیر انداخت با جای او
نیزه دشمنان و خنجر آتش تیر مخالفان و سایبان آتش شمشیر دشمنان و فرش آن یک بیابان
و نشیمن خاک و غبار نعل اسبان مخالفان بود

للمؤلف

فرق او از انبیاء و مرسلین ⁂ باشد آفزون از سما تا بر زمین
گر خلیل آورد از بهر فدا ⁂ نور چشمی زد بصحرای منا
لیک جز قصدی از او ظاهر نشد ⁂ جز فدای گبش از او صادر نشد
لیک شاه تشنه لب آن کفر شکن ⁂ سید و سردار مظلومان حسین
کرد او اندر منای کربلا ⁂ از وفا هفتاد قربانی فدا

بعد از آن

بعد از آن دست و سر و انگشت خویش ⁂ جان جمله یاوران مهر کیش
بر اسیری خواهران شاه دمشق ⁂ داد و بنمود آن بجان از بهر عشق
بگذر از کلی که محبت او ستی ⁂ این بود میزان مهر دوستی
موسی ع را خداوند کلیم خود گردانید و با او مناجات کرد و سید الشهداء را نیز بانیشرف
فرمود چنانچه در بحار الانوار از انس بن مالک مرویست که از خدمت آنحضرت بکنار میرفتند رسیدند
بقبر خدیجه کبری پس آنحضرت ایستاد و بالنی فرمود که از من دور شوید انس میگوید که من خود را از آنحضرت
پنهان کردم چون ایستادن آنحضرت در نماز طول کشید شنیدم از آنحضرت که میگفت یا رب یا رب
انت مولاه فارحم عبیدا الیک ملجاه ای پروردگار تو آقا و مولای منی رحم کن بر
بنده که تو پناه او میباشی یا ذا المعالی علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت
مولاه ای صاحب صفات عالیه بر تو است اعتماد من خوشا بحال بنده که تو آقا و مولای او باشی
طوبی لمن کان خادما ارقا یشکو الی ذو الجلال بلواه و ما به
علة و لا سقم اکثر من حبه لمولاه خوشا بحال آن بنده که خائف و ترسان
و وجل و بیدار باشد از خداوند و شکایت و بلوی بپروردگار ذو الجلال کند و در
دل خود او مرض و علتی نباشد او را زیادتر از محبت او بمولای اذا اشتکی بثه و غصته

اجابه الله تعالى لبّاه اذا ابتلاه بالظلام مبتهلا اكرمه الله تعالى اذ ناد
خوشا كال آن بنده كه هر گاه شكايت كند از درد و غصه بخوانند خدا او را جواب
دهد و لبيك بجواب گويد و هر گاه در تاريكى و ظلمت با و خلوت نماز زارى و تضرع و ابتهال
خداوند او را اكرام فرمود و بنور خود نزديك گرداند او را كى بعد از آنكه اين كلمات را ادا فرمود
شنيدم كه در جواب او ندا آمد كه لبيك عبدى و انت فى كنفى و كلما قلت قد
علمناه لبيك اى بنده من تو در حفظ و كنف من ميباشى و هر چه را كه گفتى دانستم آنرا
صوتك تشتاقه ملائكتى فحسبك الصوت قد سمعناه و آواز تو را
مشتاقند ملائكه من و اين بس است شنيدم آواز ترا و دانستم مطالب ترا دعاك عندى
يجول فى حجب فحسبك الستر قد سفرناه دعاى تو محجوب نميباشد از من بلكه
از همه حجابات ميگذرد و كافى است ترا اكستر بر داشتيم گفتم ترا لو هبت الريح من
جوانبه خر صريعا لما تغشاه سلنى بلا رغبة و لا رهب و لا
حساب انى انا الله از خضوع و خشوع و خوف و ابتهال بجوى است كه اگر باد بر او بوزد
بر زمين خواهد افتاد سوال كن از من بى آنكه بى بيمى و خوف و بيمى كه منم خداوند با عزت تو المولفه
اين بيان حالت از روى مجاز ؛ نسبت بموسى باكه ميرحجاز
الحق

گر حقيقت خواهى اى امر يقين ؛ مى شنو سر رموز عارفين
انكه بودى با كليم اندر نياز ؛ نور شه بودى بگبر دانای راز
انكه موسى ديد در سينا جلى ؛ آيتى بد از حسين بن على
هيچ ميدانى شجر با نور چيست ؛ جلوه اين هر دو اندر طور چيست
نور پاك احمد و نور ولى است ؛ كانتهاى سير موساى نبى است
آن كجا و اين كجا آن آفتاب ؛ نور موسى ذره كى آيد حساب
نور موسى بود در لاهوت سير ؛ آمد از آن شهر بر آن گونه دير
در حجاب عنصرى چون شد تمام ؛ در شبانى شعيب نيك نام
باز چون از سير شد سوى فلك ؛ خلع نعلين كرد و شد يار ملك
انتهاى سير در سينا رسيد ؛ نفخه صور تجلى را آنجا او و ميديد
گشت از سير سلوكش كامياب ؛ ديد در سينا جمال آفتاب
انچه موسى ديد شد در طور سينين ؛ بود او نور شه خوبان حسين
وادى قدس است ارض كربلا ؛ يافت موسى اندر آن وادى هدا
چون بعزم طور شه شد كامياب ؛ كرد احد از اولوالعزمى حساب

يافت مجبوب دو عالم را ز طور ؛ طور موسى شد سراسر بحر نور
عيسى را صاحب معجزات و آيات گردانيد كه مرده را زنده ميكرد و كور را شفا ميداد و كور كه
روشن ميكردانيد اما سيد الشهداء ارواحنا و روح العالمين له الفداء از بركت تربت آن
عالم عالم از خلق را از موت كفر و ضلالت كه موت حقيقى ميباشند احيا فرمود و چون فردا
شود جهان جهان خلق را شفاعت از هلاكت سرمدى كنايت ها و بد ابدى و نعيم سرمدى
و اما احياى موتى و شفاء مرض و غير اينها از معجزات آن منبع كرامات و آن معدن خوارق عادات
سامیه بدیع نمیباشد و امثال این امور بسیار جزئی است این است كه اگر اشاره فرمايد افلاك
منقلب و املاك مضطرب و عراق و شام و مغرب و مشرق و شرق مغرب گردد و اما از آن معجزه بود
بلكه نفس نفيس نجوى آن اعظم آيات خلاق عالم بود و آياتى چند در حالى از حالات آن
حالات ميبد كه او هام عقول از ادراك آنها فحول حيران ميماند آيا نبود كه در رحم سيده نسا
عالمين بود كه غرايب چند از او بظهور رسيد كه عقول العقلاء حيران و اوهام فهما سرگردان
در ادراك آن ميباشند در رحم مادر چون شش ماهه رسيد حضرت فاطمه ميفرمايد كه خود بركت
در خانه ها بهم رسيد و چون چهار ماهه شد در وحشت و تنهائى مونس من گرديد و هر را در خانه خود
بيكس ترى يافتم و نعمت و رحمت را افزونتر ميديدم و چون پنج ماهه شد از نور او در تاريكيها
محتاج

محتاج بشمع و چراغ نبودم و چون در خلوت مى نشستم از بطن خود آواز تسبيح و تقديس و تهليل او شنيدم و
بعد از شهادت سر مقدس شهزاده بر بالاى نيزه تلاوت قرآن مى نمود و ميگفت كه لا حول و لا قوة
الا بالله و از قبر منور آن مقتدا ار معجزات و خارق عادات بظهور پيوست كه اگر خلايق سو
چراغ فرهم بود ابهاى كه خلق را شفاى درد ها و حرز بلاها و امان خوفها گوياى و محل
استجابت دعوات است عطر آن زياده از مشك و عنبر جنان فقد آن نكرد مگر آنكه محزون گشته
شد و مريضى با خلاص پناه گشت مگر آنكه مرض شفا يافت مبتلا گويد و هر گونى رفت مگر آنكه
دينش ادا شد على بن ابراهيم روايت ميكند از جنابه ع و البيكم گفت كه خانه مير فتم
بزيارت حسين ع و او را كه خدمت او مينمودم تا آنكه پيرى در ميان چشمهاى من بهم رسيد
بر آن جهت ترك شرفيابى خدمت آنحضرت نمودم و آنحضرت بعد از جويا شدن از احوال من
مطلع گويد با بعضى از اصحاب تشريف آوردند و فرمودند كه اى جنابه چرا از زيارت ما دلى آيت
نزائى عرض كردم كه اين مرض ها نو شده و متغير را از روى برداشتم آن جناب مبارك كه سو
بر آن افكند و فرمود كه شكر كن خدا را كه اين مرض را از تو رفع فرمود چون در آينه نظر كردم
بهتر از آن موضع نديدم پس فرمود يا جنابه نيست احدى كه طلب ابراهيم تو در اين امت
غير ما و شيعيان ما و هن سونيم منها بنو آدم و ما و شيعيان ما بر فطرت ميباشيم و ساير مردمان

بری میباشند این شهر آشوب روایت میکنند که عبد الله بن شداد را تب عارض شد و تب شدید

سرور شهیدان حسین بن علی ع بعیادت او رفتند چون از در خانه داخل شدند تب فرار کرد

یکی از اصحاب عرض کرد که راضی شدیم آنچه حق تعالی بشما عطا فرموده که تب از شما فرار میکند حضرت

فرمود که والله ما خلق الله شیئا الا و قد امره بالطاعة لنا یعنی قسم

چیزی را خدا خلق نکرده مگر آنکه امر فرموده است او را باطاعت ما و در عوالم العلوم از کجی بن

ام الطویل مرویست که جوانی گریان بخدمت سرور مظلومان سید الشهدا ع آمد گریان

حضرت فرمود که چرا گریه میکنی عرض کرد که مادرم بلا وصیت از دنیا رفت و صاحب مال بود و

مرا گفته بود که بعد از فوت او کاری نکنم تا امر او را بخدمت شما عرض نمایم پس حضرت با اصحاب

فرمود برخیزید تا برویم نزد آن ضعیفه پس برویم و چون بر پشت در حجره آن ضعیفه که مرده بود ایستاد

و دعا کرد چون از دعا فارغ شد ناگاه آن ضعیفه برخواست و نشست و گفت که اشهد

ان لا اله الا الله پس نظر بجمال عدیم المثال آنحضرت کرد و عرض نمود که ادخل

یا مولای و مرا خبر بامر کن ای مولای من داخل شو تا آنچه مرا امر میفرمائی امر فرما

پس حضرت داخل شده و بر پشتی نشست و فرمود که وصیت کن خدا رحمت کند ترا پس آن زن

مال خود و مکان آن مال را بخدمت آنحضرت عرض نمود و گفت که ثلث آنرا از برای شما قرار دادم

که صرف

کاهی صرف دوستان خود فرمائی و دو ثلث دیگر را بر پسرم جوان بدهید اگر او را از دوستان خود میدانی و اگر از

مخالفین است آنرا نیز خود بردار که مخالفین را حقی در اموال مؤمنین نیست پس آنحضرت التماس

نمود که بر او نماز بگذارد و او را دفن فرماید پس ناگاه دیدیم که برگشت بر حالت اولی و مرد

انچه نیکو اول بود العربیة

باسمائهم احیا المسیح بن مریم | و ابری فیهم اکمها غیر مرة

و ایات موسی التسع منهم صدورها | فلولاهم لم یات منهم بایة

و هم جعلوا داود فیها خلیفة | عن الله بل عنهم بحکم النیابة

و حکمهم جار علی الرسل کلهم | کان جمیع الرسل من بعض امة

فسل ادما و الرسل من بعد ادم | عن السر فی ارسالهم للخلیقة

و ما عنهم استغنی رسول بما اتی | بل الرسل فیهم اتیت بعد اتی

لمؤلفه

انکه عیسی یافت از یادش نجات | مرده بر اسم او دادی حیات

کور را بر یاد او دادی شفا | میرهاندی پیس را از ابتلا

انکه نه آیات موسی زان صدور | یافتی با انچه دیدش کوه طور

داد بر داود آواز عظیم | کرد او را بر خلافت مستقیم

در خلافت نایب آن شاه بود | پیش از بشنود آنکه سر آگاه بود

انکه حکمش بر همه پیغمبران | هست جاری بلکه بر کون و مکان

بر تمامی انبیا باشد امیر | جمله را از امت او باشد نذیر

ز آدم و ما بعد با عیسی النبی | انچه آمد از انبیا و از ولی

جمله را از آن بجرمی آید مدد | واجب امکان را آنکه مستند

کیست میدانی ز خلق عالمین | جان احمد سرور خوبان حسین

انکه اندر یوم ذر سر باختی | قاسم و عباس و اکبر باختی

جز رضای دوست منظوری نداشت | در کتان نفس مسطوری نداشت

خواهران را بر اسیری داد و رفت | دختران را بر حقیری داد و رفت

داد سر از راه شوق بنده گی | خلق را گرداب جحیم آزاد و رفت

تا که اصغر شد شهید از تیر کین | از غمش با حسرت و فریاد رفت

تا که تنها ماند در دشت بلا | کرد با بی وعده ها در یاد رفت

با لب خشک و دو چشمان پر آب | بر زبانی قتلگاه افتاد و رفت

برسنان

بر سنان نیزه شمر لعین | هر چه لب بر یاد حق بگشاد و رفت

بهر وصل رحمت پروردگار | بر مخالف پیکر و جان داد و رفت

در میان کوفی و شامی ذلیل | کرد یاران الغم آزاد و رفت

هر دلی را در تنور سینه داغ | کرد پس جان را بجانان داد و رفت

و آنکه اسمعیل ع را ذبیح خوانند چون جان نخود را در عوض فدا بر آورد لکن بجهت او گوسفندی

فدا مقرر گردید و یحیی ع را مظلوم نامیده بوده حالی آنکه یحیی ع را بجز اینکه او را کشتند

و سرش را در مجلس آن ظالم ستمکار حاضر کردند زیاده نبود و اسمعیل ع را بجز اینکه دست و پا

بستند و کارد بر حلقش گذاردند کاری دیگر نکردند و ذبیح و مظلوم سرور کونین که باینکه اول

فیض و نور الانوار بود بدن او را هدف چهار هزار زخم تیر و یکصد و هشتاد جراحت

نیزه و شمشیر نمودند و سر مبارکش را از قفا بر دوازده ضربت بریدند و مانند گوسفند

او را ذبح کردند و بدن مبارکش را عریان نمودند و دستهای مبارکش را بجهت طمع بند

زیر جامه قطع کردند و انگشت مبارکش را بجهة انگشتری بریدند و سر منورش را بر نیزه

زدند و عیالش را بر شتران بی محمل سوار کردند و در بلادها گردانیدند و چوب بر لب و

دندان و بینی مبارکش زدند و فرزندان و خواهران و عیالش را در مجلس حرامیان حاضر کردند

دهن مبارکش را ابر درخت و بر دروازه‌ها آویختند و در حجره‌ای که شرحش آمد یابونی نهادند و هر چند
نالیدند و عجز نمودند که در برابر او رحم نکردند و بعد از آن شهدای آن اجساد طاهره آنحضرت و اصحاب او را
دفن نکردند و آن مرا از گیتی الا انوار خوش میشد که آنها قبر آن را برطرف کنند **لمؤلفه**

گر برآرم دردها بیرون حساب ⁘ هر دو عالم را کنم پر ز انقلاب
گر کنم از شرح حالش گفتگو ⁘ خون ز هر دیده روان گردد چو جو
گر بیان سازم غم تن لا سر بسر ⁘ عالمی سازم ز غم زیر و زبر
گر شرار آه وی سازم ادا ⁘ از قلم سوزم الی تحت الثری
از مصیبتهائی که سازم بیان ⁘ بحر امکان را کنم پر از فغان
گر شمارم دردهای آن شهید ⁘ لرزه افتد بر سدره و عرش مجید
آه از آن ساعت که آن مه جهان ⁘ آمد او تنها به رزم کوفیان
آه از آن تیری که بر پیشانیش ⁘ آمد و بر جبهه نورانیش
آه از آن تیری که او مسموم بود ⁘ بر دل آن مه گرد دوان جا نمود
آه از آنوقتیکه زان قوم لئام ⁘ تیر باران گشت بر آن امام
آه از آنوقتیکه آمد در فرات ⁘ دیده‌ها بر خیمه حیران و مات

آه از آن

آه از آن وقتی که از معراج زین ⁘ شاه دین افتاد بر روی زمین
آه از آن وقتی که با افغان و آه ⁘ آمد عبدالله سوی قتلگاه
آه از آنوقتیکه زینب با شتاب ⁘ سوی مقتل گر روان شد بی حجاب
آه از آنوقتی که زد شمر لعین ⁘ او لگد بر سینه آن مهر دین
آه از آنوقتیکه شد اندر سنان ⁘ رأس پاک شاه دین و آیه خوان
آه از آن وقتی که زینب زار زار ⁘ آمد و دید آن سکینه اشکبار
زار مینالد بصد آه و سرود ⁘ چهره از سیلی نامحرم کبود
آه از آن وقتیکه سوی خیمگاه ⁘ ذوالجناح آمد بصد افغان و آه
آه از آنوقتیکه میبارید خون ⁘ از زمین و انجم با سپهر نیلگون
آه از آن وقتی که زینب زد بسر ⁘ بی برادر گشته‌ام خاکم بسر
آه از آنوقتیکه زین العابدین ⁘ ریخت خونابه جگر را بر جبین
خامه بس آتش فکند در کف ظالمان ⁘ سوخت بزم مکان و لامکان
همان برآورد دست از بهر دعا ⁘ کی ظریفی بر حق آن شه کربلا
یار یارب این نخل خوانی کودلست ⁘ [illegible] مشکل است

جول

ساز نورانی بحق آن امام ⁘ عار فرش ساز بحقش والسلام
از اسیران شه دین حساب ⁘ ساز در دنیای برزخ در حساب
پس بر خوانم در آور نیک نام ⁘ در جبال قهر آن شه والسلام
گویدم کز لطفهائی کامیاب ⁘ از غلامان درش سازد حساب
دیگرم زایر نما ولی دفینی ⁘ در جنان خلد نزد شاه دین
شیوه آیین کوی و بر خوان با شتاب ⁘ حمد و اخلاص و اعلم بالصواب

انا لله و انا الیه راجعون سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم
ای منقلب ینقلبون

المجلس الثامن

در بیان تأویل آیه یؤتکم کفلین من رحمته والمراد من الکفلین
و اخبار النبی بشهادة لاهل البیت و فضل الزیارة و البکاء
وهما الکفلان کفل الزیارة و کفل البکاء و بکاء النبی و
الوصی علی الحسین و جمیع الخلق من الانبیاء و الملئکة
و غیرهم و تأویل و یجعل لکم نوراً تمشون به بالائمة

وامیر

وامیر المؤمنین و غیر ذلک

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
ابتدائی که درین اجساد بشریت را از طینت اصلیه اجسام عالم قدس گشت نمودار حمد محمود
ممیز دانا است و ماء الحیوتی که بمکنت کدورات عالم برزخ از جسد نورانی عالم حور قلیوبی گرد دست
فیوض شفیع توانائی است که بکلمه باقیه نحو ائتلاف مختلفات فرمود و با طاعت ایمان قادر است که
در ذات و جهات اگر آیاتش مالکوتی را با طاعت خود خواند بقوله عز و جل من اطاع الرسول
فقد اطاع الله **لمؤلفه**

طاعت مقصود میدانی که چیست ⁘ انقیاد احمد و نسل ولی است
زانکه ذات آل رب حق بی‌خارج است ⁘ روح اندر جسد امکان عارج است
بی قیاسی را چه سان آید او اساس ⁘ نی شناسندش بجز عجز از قیاس
رو بگوئی آر در راه کار خویش ⁘ در ظهور و در خفا از خود و بیش
شاهد اعمال و مسجود ملک ⁘ بود اندر صلب آدم در فلک
آنکه مسجود است ای دانای راز ⁘ قائم و قیوم و دانی در نماز
او است معبود ای رفیق سر طلبی ⁘ هست مقصود او خدای احدی

این بیان از آل حیدر باز شد ❁ داند آنکس کو بما اسرار شد

وفی ایام الکبیرة من اراد الله بدا بکم ومن جعل قبل عنکم ومن فضل توجه بکم

وجه ذات ای دوست کویم با تو باز ❁ کیست آنکس کو بود دانای راز
آنکه اندر نیزه کی سر باختش ❁ راه عشق دوست میدان تاختش
جمله فرزندان و آل و یاوران ❁ بر نثار دوست داده رایگان
بر سهام و بر سنان تن را هدف ❁ در راه حق نموده جان بی تکلف
کیست آنکس دانی اندر تشنگی ❁ است او سردار مظلومان حسین
آنکه او سر باخت در بازار عشق ❁ سر بنی از کربلا شد تا دمشق
منبری کرد وعظ کوفیان ❁ خواند آیاتی ز قرآن و بیان
گر زاو بشنید کان ذوالمنن ❁ چون سر ببریده میگوید سخن
شاهدی بس بر خدای اکبر است ❁ دایر او حضرت پیغمبر است
رحمت حق بر تمامی ما سوی است ❁ این بیان از ذات کبریاست

قال الله فی کتابه العزیز یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به

ویغفر

ویغفر لکم والله غفور رحیم اگر هر کرا ایمان بخدا آورده اید تقوی و پرهیزکاری از معاصی اگر را پیشه نمایید و ایمان آورید برسول او که عطا می نماید بشما خداوند نصیب از رحمت خود او قرار دهد بجهت شما نوری را که بآن راه راست را بیابید در ظلمات و می آمرزد گناهان شما را و خداوند آمرزنده و رحم کننده است د در تفسیر فرات مسندا از جابر از مولای ما حضرت امام محمد باقر ع مرویست در تفسیر یؤتکم کفلین من رحمته که یعنی حسنا و حسینا فرمودند که ضرری نرسیده است بسبیل الکرام فرمودند او را خداوند علی از شیعیان ما که دانسته است هر چه او را بر خوردار از محن و مصایب دنیا بر خیر و قادر نماید بر جزای کرا کلی یابد مگر علف خمر او ق در کنز اکراجکی مسندا از جابر از حضرت باقر ع مرویست که کفلین من رحمته الحسن والحسین ع ویجعل لکم نورا تمشون به فرمود که اماما تاتمون به و بروایت دیگر امام عدل تاتمون به وهو علی بن ابیطالب ع در اخبار مستفیضه است این مضمون وارد شده است

مؤلف گوید اینکه حسنین ع کفل رحمت و حصه و نصیب از رحمت الهی میباشند این معنی بر ارباب معرفت واضح و صاحبان هوش و بینش ظاهر و هویداست زیرا که این دو نفر سبب نزول رحمتهای الهی بر ذرات وجود این دو نفر و منبع کرامت

و این دو نفر وسیله رحمت و این دو نفر سبب شفاعت و این دو نفر دو شارع عظیم هدایت و این دو منهج که منتهی الیه آنها جنت است چنانچه ابن عباس از قوام بقعه امکان خاتم پیغمبران ص روایت کرده است که آنحضرت فرمودند بجهت حسنین ع که من احبهما کان معی فی الجنة ومن ابغضهما کان فی النار کسیکه این دو را دوست دارد با من میباشد در بهشت و کسیکه این دو را دشمن دارد جایگاه او در آتش است و فرمودند در خبر دیگر که من احبهما فقد احبنی کسیکه این دو را دوست دارد مرا دوست داشته و در خبر دیگر فرمودند که انما انذرتم ثم بعلی اهتدیتم بواسطه من ترسانیده شدید از عذاب الهی و بواسطه علی ع هدایت شدید پس این آیه را خواندند که انما انت منذر ولکل قوم هاد پس فرمودند که وبالحسین اعطیتم الاحسان وبالحسین تسعدون وبه تشقون الا وانما الحسین باب من ابواب الجنة من عانده حرم علیه رائحة الجنة یعنی احسانهای الهی بشما میرسد بواسطه حسین ع و سعید میشوید بواسطه حسین ع و شقی میشوید بجهت حسین ع آگاه باشید که حسین ع دریست از درهای بهشت کسیکه او را دشمن دارد بوی بهشت بر او حرام میشود ای والله این حسین ع بابی است از ابواب

جنت

جنت آن باب اوسعی که مر صراطی که وسیع تر است از تخوم ارض تا سدرة المنتهی زیرا که اگر تامل نمایی می یابی که اکثر خلق بلکه بیشتر خلایق از این باب داخل بهشت میشوند بر اینکه هر روز هر قدر از خلق استحقاق بهشت را هم میرسانند بواسطه آنحضرت است از شاه و گدا و سیاه و سفید و فقیر و غنی و شقی و سعید و کوچک و بزرگ و مرد و زن و جن و انس و شیعه و کافر و هند و مسلمان و حتی وحوش و طیور بسبب آن جناب که در حضرت جمیع ممکنات آنچه بلکه کون و مکان در هم آورند و از مهالک نیران نجات و خلاص مینمایند عالما او جاهلا عارفا او غافلا یکی گریه میکند و یکی میگریاند و یکی پیراهن کهنه خدمت پیر کننده کاری میکند و یکی لباس سیاه در عزای او در بر میکند و یکی مرثیه انشاد میکند و یکی در مدایح او شعر میگوید و یکی تالیف کتاب میکند و یکی در خانه اش عزای او را بر پا میدارد و یکی تکیه عزای او بنا میسازد و یکی بیاد لب تشنه او سقائی میکند و یکی تعمیر قبر شریف را مینماید و یکی آب انبار و کاروانسرا در بیابانها بجهت زوار او بنا میسازد و یکی خدمت زوار او میکند و یکی استشفا بتربتش مینماید و یکی بوصیت جسد خود بدنش را او میرساند و یکی چاووشی زوار او میکند و یکی لعن بر قاتلان او مینماید و یکی صلوات بر او میفرستد علماء اعلام وقایع جانگداز او را تالیف میکنند و حکما و ذوی الاحترام حکمتهای شهادت او تحریر میکنند و عرفا و ذوی الالباب و اهل

اسرار شیء را تجربه آورند و اهل حقیقت دقایق معرفت و خلع تعلیمش را به اصقاع ارباب الوکش
میرسانند و ارباب مکاشفه بکماهی بواطن اسرار و حقایق تیسیر مینمایند و با اهل اذکار بر موازات
و معانی لغت کلمات میرسانند و شعرا مرثیه ها میگویند و منشیان انواع نثر ها از برای
مصیبت او انشا میکنند و عوام آنچه در توان دارند بفقرا میدهند و آنحضرت میخورانند و خلقی بسیار
از سواره و پیاده بزیارت مزار کثیر الانوارش میروند و جمعی اعانت زوارش میکنند
و همچنین هر یک از کلی و جزئی حتی پیرزالی از رشتن چرخ چیزی در این تحصیل میکند
و در عاشورا صرف عزاداران آنحضرت مینماید اتیه الله ما لم یوت احدا
من العالمین طاطا کل شریف لشرفه و خضع کل متکبر لطاعته
و خضع کل جبار لفضله و ذل کل شیء لعلوه و اشرقت الارض بنوره
و فاز الفائزون بولایته فبه یسلک الی الرضوان و علی من جحد
ولایته غضب الرحمن **لمؤلفه**

انچه میبری در این نیلی حصار ❀ جمله از احسان حسینی شرمسار
هر که شد از زائران او حساب ❀ شد کرو بر ثبت نامش در کتاب
هر زمینی کاندر این ویرانه دیر ❀ کربلائی گرد در آن خاک سیر

جنت

جنت اندر منزلش را آمکاه ❀ نور تابد بر فلک مانند ماه
هر که بریاد لب آن مهر دین ❀ آب داده تشنگان از دل حزین
جام از کوثر بنوشد در حساب ❀ از ید حیدر شه عالیجناب
هر که آب سرد نوشیدی بدهر ❀ لعن کردی قاتلانش سر بسر
انکشیش آمد بفردوس برین ❀ با محمد ختم خیر المرسلین
هر که راه او در تنور سینه سوخت ❀ یا لباس نیلی اندر بر بدوخت
یا نشستی در عزایش اشکبار ❀ یا چه مهموم شد از غم بیقرار
یا نمودی مال و جان نثار آنشه بجل ❀ یا که گشت او نوحه گر از قلب کل
یا کسی را ماتمش آهی کشید ❀ یا لب ریشش سینه زد دادی کشید
یا نشستی زوار با چشمان تر ❀ چون زنان فرزند مرده نوحه گر
یا لباس حزن در بر دوخته ❀ یا بلعن قاتلش پرداخته
یا مراثی در غمش انشاء نمود ❀ یا بر بیت نوحه ابرها نمود
بانک ... اید بفردوس برین ❀ بلند او باران خلد و حور عین
هست ... ازاده کالاش در فلک ❀ فخر بر صلصالی در دیل ملک

هست ... وش و دادش با خلیل ❀ مهد جنبانش جناب جبرئیل
از غمش لعیا شده با اعتبار ❀ بر سرش در خلد تاج افتخار
انچه اندر ظاهرست و در لباب ❀ جمله از فیض حسینی کامیاب
جمله فیضی از وی بیابند ای عزیز ❀ یوم اول یا دوم یا رستخیز
بشنو از من تا اندکی ای نور بصر ❀ فضل زایر را ازین مشو با خبر

ابن قولویه در کامل الزیاره سند از یونس بن ظبیان از مولای ما حضرت صادق صلوات
الله و سلامه علیه روایت کرده است که اگر کسی زیارت کند حسین ع را در روز عرفه بنویسد خداوند
عالم از برای او ثواب هزار هزار حج که با قائم آل محمد ع کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسول
خدا ص بجا آورده باشد و هزار هزار بنده که آزاد کرده باشد و هزار هزار اسپ که
با اسب که جهاد فرستاده باشد و او را در آسمان ملائکه صدیق نامند گویند فلان صدیق
زکاه الله فوق عرشه و در زمین کروبی نامند **مؤلف گوید**
که این حدیث ... که ... حضرت صادق ع میفرماید که اگر فضیلت زیارت آنحضرت را
بیان کنم هر آینه ترک کنید ... بکلی زیارت را از این بیان حضرت مفهوم میشود
که هنوز ذکر فضیلت زیارت آنحضرت بیان نشده است انچه احادیث آمده از این عظیم ...

ازاین

از این کاملی تر میباشد و این یکی است از جهات رحمت که از این بزرگوار بخلق میرسد
و جهات بسیار که بر بعضی از آنها اشاره شد و ایضا بسند خود از محمد بن مسلم روایت میکند
از مولای ما حضرت باقر ع که فرمودند که اگر مردم میدانستند فضیلت زیارت حسین ع را هر آینه
میمردند از اشتیاق و از حسرت پاره پاره میشد برایشان جانهای ایشان عرض کردم فضیلت
دارد فرمود که کسیکه برود بزیارت او از روی شوق نوشته شود از برای او ثواب هزار حج
و عمره مقبوله و ثواب هزار شهید از شهدای بدر و ثواب هزار روزه دار و هزار صدقه مقبوله
و هزار بنده که در راه خدا آزاد کرده باشد و در آن سال از هر آفتی محفوظ باشد
که آسان ترین آنها شیطان بوده باشد و موکل شود بر او ملکی که او را از هر ... حفظ
محافظت نماید و اگر در آن سال بمیرد ملائکه رحمت غسل او دهند و کفن او حاضر شوند و او را مشایعت
کنند تا قبر باستغفار و قبر او را وسیع گردانند تا نظر بصر او و او را از فشار قبر ... منکر
و نکیر ... گردانند و دری از بهشت برای او گشایند و نامه اعمال او را بدست راستش دهند
و در قیامت ... نور باشد که میان مشرق و مغرب را روشن نماید و منادی ندا کند که
هذا من زوار الحسین بن علی شوقا الیه پس نماند کسی در آن روز مگر اینکه
آرزو کنند که کاش از زوار حسین ع می بودم و بعد او در بی فرقد

فرمودند مولای ما حضرت صادق ع که اگر کسی قبر حسین ع را زیارت کند در هر جمعه البته آمرزیده
میشود و از دنیا نرود در حالی که حسرتی در دل او باشد و در بهشت با حسین علی ع
ساکن بوده باشد پس فرمودند که بگیرید همسایگی حسین ع را در بهشت که هیچ
رستگاری نیست مجملاً اخبار در این باب زیاده از آنست که در این مختصر توان برشته تحریر
کشید و نقلی دیگر آنکه مولای ما حضرت صادق ع فرمودند کسیکه مذکور شویم ما در نزد او
پس اشک از چشمهای او برآید خداوند رویش را بر آتش جهنم حرام گرداند و باز از آن
فرمودند که هر که شعری بخواند و ده نفر را بگریاند در مصیبت حسین ع بهشت از برای اوست
پس یکی یکی کم کردند تا آنکه فرمودند که هر که شعری بخواند و یک نفر را بگریاند بهشت از برای اوست
و هر که او را یاد کند و بگرید بهشت از برای اوست و حضرت رضا ع فرمودند که نفس
المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادة و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله
پس باب البکاء و الاهتمام باب عظیمیست از ابواب رحمت که آنحضرت را آن باب است و این کتاب فتح باب رحمت لمولفه الفقیر

بار رحمت شاه دین است ای عزیز ÷ اشک از خون دل داری بریز
در غم آن مهر و ماه خافقین ÷ سرور لب تشنگان یعنی حسین
دل بیا خونابه شو از دیده آ ÷ از غم آن دشت شهید کربلا

از جگر

از جگر آتش فکن دل را بسوز ÷ در تنور سینه پی شام بسوز
دیده‌ها بر یاد آن شاه قتیل ÷ خون دل‌ها برکشید مثل رود نیل
دستها بر سینه و بر سر زنید ÷ اکبر و اصغر بیاد آورید
ای قدم میرو بسوی کربلا ÷ با غم و اندوه حزن و ابتلا
دیده دیگر خواب کن بر خود حرام ÷ خون ببار از یاد شاه تشنه کام
ای زبان بر یاد عباس علی ÷ آه دل بر مهر رسان صوت جلی
یاد آن دستان و آن تن فکار ÷ یاد آن وقتی که آه اشکبار
شاه دین دستی بگرفتی کمر ÷ بر سر بالین آن فخر بشر
گفت پشتم را شکستی ای جوان ÷ ای برادر وای حسینت خونفشان
مانده بی یاور میان دل فکار ÷ یک تن اندر میان دشمن صد هزار
یاد آن وقتی که از گردون زین ÷ خسرو خوبان فتاد بر زمین
شمر دون با حکم آمد بر سرش ÷ زد لگد آنگاه فرود پیکرش
شه بر افتاد و نمودی سجود ÷ گفت یا رب این مرا مقصود بود
یوم زر هنگام عهدای کردگار ÷ کردمت این جان شیرین را نثار

با سران یاوران خویشتن ÷ جمله را کردم فدای ذوالمنن
مانده سر برهنه زنان و دختران ÷ بزم شام و کوفه [illegible]
خواهی آنرا اینجا بنمودی ادا ÷ نیست این عهدم خلاف ای خدا
لیک بر خاطر گران است ای عزیز ÷ فاطمه گردد پریشان موکنان نیز
ای تو مستند ای کریم دادگر ÷ کاین سر ببرید ای نور جگر
گر رضای توست آگه باک نیست ÷ این حسینت خلق نه افلاک رست
من خلیل و نوح و موسی نیستم ÷ آدم و یعقوب و عیسی نیستم
نی چو اسمعیل و یوسف در منا ÷ در تک چاه آوردم رو بر سما
ناله و دیار شکایت دم زنم ÷ عالم ایکاو در ابراهیم زنم
نی چو ایوب و شعیب و یونسم ÷ من بلا و درد و غم را مونسم
بهترم از انبیا و هم سلیمان ÷ ترک اولی کردم ایکان آفرین
من فدا گشتم ز خلق عالمین ÷ من حسینم من حسینم من حسین
آنچه فرمایی فدایت بنده‌ام ÷ از فدای خویش ای فخر نموده‌ام
گر چه پیش رخ فدای اعظم ÷ از کرم اندر کتاب ای رحیم

در کشف الغمه

در کشف الغمه مرویست که روزی پیغمبر خدا ص نشسته بودند حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین ع
در خدمت آن فخر کاینات حاضر بودند حضرت ختمی مآب فرمودند که یا اهل بیتی
کیف بکم اذا کنتم صرعی و قبورکم شتی ای جماعت من وای اهل بیت من
چگونه خواهد بود در زمانیکه شما از دنیا رفته باشید و قبرهای شما از یکدیگر دور افتاده باشد
پس حسین ع آنکه از همه کوچکتر بود عرض کرد که یا جداه نموت موتا او نقتل قتلا آیا
بمرگ خود میمیریم یا ما را میکشند حضرت فرمودند که یا بنی تقتل ظلما و عدوانا و یقتل
اخوک ظلما و عدوانا و تشرد ذراریکم شرقا و غربا یعنی ای نور دیده تو را از
روی ظلم و عدوان میکشند و برادرت را از روی ظلم و عدوان شهید مینمایند و اولاد شما را
متفرق مینمایند عرض کرد کی ما را میکشند فرمود که گروهی از شرار خلق گفت آیا بعد از
کشتن ما کسی ما را زیارت میکند فرمود که بلی گروهی از امت من زیارت میکنند قبرهای شما را
و گریه میکنند بر شما و نوحه میکنند در مصیبت شما بجهت نیکی کردن بشما چون روز قیامت
شود می‌آیم بموقف حساب میگیرم بازوهای آن گروه را و ایشانرا از هولهای قیامت
و رستخیز آن روز خلاصی میکنم این قولویه در کامل الزیاره از مولای ما حضرت صادق ع
روایت کرده است که چون جبرئیل خبر محنت و شهادت سید الشهدا را به پیغمبر خدا رسانید

از جانب خدا الکفرت ارث امیرالمؤمنین ع را گرفت و در فشند کلثوم کاز روزهای طولانی از خلوت
بودند و این راز را در میان آوردند پس گریه بر بهر دو ی ایشان غلبه کرد و در غم
والم دو کر بر شدند تا جبرئیل ع ازل شد و گفت خداوند جلیل شمار اسلام میرساند و میفرماید
که عزمت علیکما الصبر تماق میسلم شمار اگر در این مصیبت صبر کنید لیکن چه کردند
مؤلف گوید که اگر صبر کردند و رفع شان ایشان از آنکه عظیم بود
که بر نوایب و مصایب روزگار صبر نکنند لکن دل ایشان مجروح و سینه ایشان مقروح بود
و هر گاه یاد میکردند این مصیبت را اشک حسرت و ناکف بر رخسار ایشان جاری میشد
بلکه لب الود که از زیادتی گریه و اندوه غشی میکردند و علامت هوش میشدند چنانچه در
خوصفی امیرالمؤمنین ع در حکایت با ابن عباس غشی نمود در وقتیکه ایشان
داد با ابن عباس گلی بر گفتن خونها را ایشان از دو مکان خیمها ایشان از او گریان
شد و بر او در افتاد و آنقدر گریست تا غشی کرد ای شیعه ای شیعه عجب نمیدانم که
چرا از هول وحشت این واقعه عالم سرنگون نشد و چرا رشته انتظام عالم از هم نگسیخت
تعجب میکنم که چرا آتش بنا بر بید از افلاک و سنگباران نشد از این خطه خاک عجب
از شیعیانی که با زنده لب میگشایند و تعزیت میکنند و جامهای نو در بر میکنند

ودرمسا

و در مساکن عالیه ساکن میشوند و از این غم تر آنگه مصیبتی را یاد میکنند و گرکشتی شنوند
دیگی اشک خونها بر روان نمیکنند و ناله از جگر نمیکشند مگر مصیبتی عظیمتر از این مصیبت
است که اشک گلرا دخیره آن کرده باشی و یا از این بزرگوار عزیزتر داری که از برای او
ناله کنی مگر نمیدانی که این مصیبت ارکان اهلبیت رسالت را قطع نمود و پیغمبر خدا را با آن
صبر و حلم بجزع و فزع در آورد و امیرالمؤمنین ع را با آن حلم و وقار بی آرام کرد
و فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها را قبل از حمل و در اثنای حمل و بعد از وضع
حمل بناله و افکار و آه آتشبار مبتلا ساخت تا اینکه حقتعالی میفرماید حملته کرها
و وضعته کرها و حسن مجتبی ع روزگار در غم این بلیه بسر برد حتی آنکه او کی
آن برادر گرامی را دید بی اختیار گریان گردید و فرمود که لا یوم کیومک یا ابا
عبد الله یزدلف الیک ثلثون الف رجل هیچ روزگاری مثل روز شهادت
نباشد کسی از گرگان کوفه و خوکان شام که ادعا مینمایند که از امت جد تو اند و خود را
از اهل اسلام دانند اجتماع بر قتل تو نمایند و خون مبارک ترا بریزند و هتک عرض
و حرمت تو نمایند و اهل بیت ترا اسیر نمایند و اموال ترا بغارت برند در آنحال
لعنت بر ایشان نازل شود و آسمان خون و خاکستر ببارد و کل اشیا بر تو بگریند

حتی الوحوش فی الفلوات والحیتان فی البحار از الم این مصیبت بود که
آدم صفوت در بهشت گریان شد و حوا گیسو زنان و شیث در شیون و نوح نوحه خوان
خلیل در نار نمرود در غم آنمهر گردون مصیبت بریان و اسمعیل با اغنام خود در غم و موسی
در سینا و طور اطوار ناله سر کردی یوشع بن نون بخم نون فی ع نوان در بکار حزن آسمان
سر کرد سوزان و سر کریان و سلیمان ع بخیر الیضال و سلطان با تسلیم اندوه لسان ناله سلام
همگوم سا نیدی داود ع دیده گریان متأ الحاشی کفی ایوب آیات حزن خود را در غم
آنمهر فلک الافلاک تمکین مجروح و زمانی گریه کرد و آه سیر ساختی اسمعیل صادق الوعد
الستار بوحر ار آنو ختی عیسی جا بجا مصیبت برخ کرد و آن بر نیل زدی یعقوب دیده مجنوب
یوسف ع هائل مرثیه ها تحف کشیدی ذی الکفل کف خاکی بر سر او در زین در کی ناله کردی کفتی
الحق جمرات سرشک از شهای دیده یحیی کردی خضر قبل خضر قره مصیبت از خونابه فشان
قبلهٔ قافله ناله را قطار کردی الیاس لعلهای لهای یی لعل پوشیدی خضر ع کاشانه سبز زهر الم
پوشیدی یحیی ع بیاد آن غریب بیسر داد زکریا ع از ذکر المش سر بر اره کاسر
نهادی هود ع ابهای های بر مصیبت لبی صالح ع سلاح غم را صیقلی کردی اصحاب کهف
از این بلیه در غار غم خواب پندار اصحاب رقیم رقم غم و فرمان الم نوشتند و انبیا ع

دنباله

دنباله رو کاروان مصیبت کشتی شعیب ع آتش فراق را با شعله آه بشهاب ساندی جرجیس
جرکس غموم ملقافله هموم و کختی حیقوق حتی کو بان آر میاد در رمی جمرات سنگ سینه
کوبان ذو القرنین قرنها گریستی اسکندر آینه بدل شکسته و بیا این مصیبت در
سنگستان غموم سکندر بها خور در تبع متالعب غمگسار ان کردی شعیا شعله آه آسمان الفلک
رسیدی بلقیس از رنجهای سکینه بی بکی ام کلثوم در هموم زبیده در زاری رقیه رقیه
تلمیح بر دیوار شهرها تو در شهیق بنالهٔ افکار لیلا در لیالی نخس رباب در باب ایام صغیر
صفا ناله بستی فاطمه انجم و اشجار ناله شکستی افلاک با کواکب خرج بنار املاک حور العین با نار
اشکبار سلاره کیسه زنان عرش با کرسی در نوحه و شیون کرهٔ نار آه آتشی هوا کور کرهٔ ارضی
در امواج بحار غرانند و ز حیتان گریان بنی آدم سینه بریان طیور در هوا در صفیر و حجرات
در فلوات زمین گیر مکر روان آب عالم در انقلاب سر در آب کی نکان در اضطراب **لمؤلفه**

چون شد روز حزن از چشم امان ؛ ره ای سلیمان ز جه رود در بستان
اکنون که بشب دوزان کربی میمکید ؛ از چه بر نیلاوز نیکی حیز ران
انکه نبد حضرت روح الامین ؛ محرم او در صف این خاکیان
از چه بر نیزش نعیم و شور شیان ؛ دست برو مجلسی نامحرمان

مجمره جای در سر به سر داشتند ❀ بازو شان بسته هم بر ریسمان
زینب آن اقتهر کجا تا کجا ❀ چرخ زد و چرخ اثیرم فغان
انکه بدی دوش نبی مرکبش ❀ بر جسدش اسب مخالف دوان
پنج پسر کرد فدا این روز ❀ از ره تسلیم و رضا شیعیان
سرور و سردار شهیدان حسین ❀ در حرم کربلا بخون طپان
چرخ زد آهم از این تیره خاک ❀ بر فلک و سدره و بر لامکان
خون دل از دیده ببارم شبلی ❀ تا که بتن است مرا نیم جان
از غم آن بادشه خافقین ❀ جان علی روح محمد حسین

و اما تفسیر فرمودن نور را با ئمه هدی عم در روایتی و در روایت دیگر که علی بن ابیطالب امیر المؤمنین عم **مؤلف گوید** که ای شیعه بدان که ایشان اند انوار قادر رضا و اضواء مقدسه الهی که جمیع عوالم را بنور خود روشن کرده اند و ایشان اند چراغ هدایت که راههای نجات را از طرق ضلالت و شبهات امتیاز داده اند و طریق معرفت الله را واضح ساختند و شیوه بندگی را و اعلام خداپرستی را هویدا و لایح فرموده اند و هر کرا انبیا و ملائکه و سایر خلق چراغ معرفت در دل روشن کرده از مشاعل معارف ایشان روشن

نموده هر کسی لوای بندگی ذات افراشت از بیانات آن نفیسه های راه نجات پیمودن شناسند شموس فلک خلافت و بدر در سماء هدایت و نجوم شبستان رسالت و مراکز دوائر امامت و مصباح فلاح امت ایشان اند گنج عامره الهی و نهنگان بحار ربانی و بحج فاطمه بکانی و عمود فسطاط علم و عرفان و باسط بساط حلم و ایقان و ایشان اند مصابیح انوار و مفاتیح اسرار و معادن حکمت و مساکن برکت و منازل تقوی و محافل هدی و احبار دهر و نوامیس عصر و اعلام عباد و منازل بلاد و مصابیح ظلام و مفاتیح کلام و دعائم اسلام و نهنگ دریای معرفت الهی و واقف اسرار کماهی و کمود عرای فتوت و جواهر معادن مروت ائمة من اهله یهدون بالحق وبه یعدلون و مولای ما حضرت رضا عم فرموده اند که نحن نور لمن تبعنا وهدی لمن اهتدی بنا و من لم یکن منا فلیس من الاسلام فی شیء مائیم نور روشنی دهنده بجهت کسیکه پیروی ما کند و مائیم راه نماینده از برای کسیکه هدایت یابد بما و کسیکه از ما نیست نصیب از اسلام ندارد بنا فتح الله و بنا ختم و بنا اطعمکم عشب الارض و بنا یمسک السموات والارض ان تزولا و بنا ینزل الغیث من السماء و فرموده اند که انوار اسطره ما کشتی را در دریاها از غرق شدن نگاه میدارد

و در صحراها از زمین فرو رفتن باز میدارد و دوستی ما منتفع مینماید شما را در حیوة و در سکرات و در قبرهای شما و در نزد برخواستن از قبر و در نزد صراط و میزان و در وقت داخل شدن در بهشت مثلنا فی کتاب الله مثل المشکوة والمشکوة فی القندیل نور علی نور فالمصباح محمد و نور علی نور علی و فاطمه یهدی الله لنوره من یشاء یهدی الله لولایتنا من یشاء و کسیکه ما را دوست دارد سزاوار است که خدا او را مبعوث نماید با روی نورانی فنحن النجباء و نحن النقباء و نحن النور والضیاء و در آیه الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات ظلمات را تفسیر بولایت ائمه جور فرموده اند و نور را باسلام و ولایت ائمه دین تفسیر فرموده اند و مولای ما حضرت باقر عم با ابا خالد کابلی در تفسیر آیه فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا فرموده اند که یا ابا خالد بخدا قسم که نور در کریمه امر فرموده است بایمان آوردن بآن ائمه از آل محمد عم تا روز قیامت ایشان اند بخدا قسم نوری که نازل شده است و ایشان اند بخدا قسم نور الله فی السموات والارض والله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المومنین انور من الشمس المضیئة

بالنهار بخدا قسم ایشان نورانی میکنند دلهای مومنین را و محجوب مینماید نور ایشان را از هر که میخواهد **مؤلف گوید** که اطلاق نور بر آن انوار مقدسه باب الحقیقت اینجا بگیم از اخبار متواتره مستفاد میشود و ادله عقلیه و نقلیه بر آن قائم است و ذکر آنها در این وجیزه گنجایش ندارد پس میگوییم که ایشانند اضواء و فاده انوار مقدسه الهی که مستورند بجلابیب ابدان و شعاعهای ایشان است که در دلهای مومنین تابیده است و اگر حجاب برداشته شود خلایق متحیر شوند از نور ایشان و این نوری که در دل است آن نوریست که حضرت رحمن جلوه کرده در قلوب شیعه زیرا که دل است عرش رحمن و قال الرحمن علی العرش استوی و در حدیث قدسی میفرماید که ما وسعنی ارضی ولا سمائی ولکن وسعنی قلب عبدی المومن و چون حقیقت نور الله که مظهر ذات حضرت غیب الغیوب است در حقیقت حسینی عم جلوه کرد و نور رحمتی جل جلاله در قلب آن نور دیده حضرت خیر البشر مستقر گردید مصداق آیه و حدیث بظهور پیوست که حدیث من زار الحسین عم بکربلا کمن زار الله فی عرشه آشکار شد و اما اینکه شعار رفت که اگر حجاب برداشته شود خلایق متحیر شوند از نور ایشان این خبر عجیب است چنانکه ملائکه متحیر شدند در ابتداء امر چنانچه در اکمال الدین و علل الشرایع و عیون از مولای ما حضرت امام رضا عم روایت از آبای کرام خود

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند که خدا خلق نیافریده است خلقی را افضل از من
و گرامی‌تر از من حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که پرسیدم از آنحضرت که شما افضلید یا جبرئیل
فرمودند که یا علی خداوند پیغمبران را بر ملائکه مقربین تفضیل داده و مرا بر همه انبیا
تفضیل داده و فضیلت و بزرگی بعد از من تو راست و ائمه بعد از تو را و ان الملائکة
لخدامنا و خدام محبینا بدرستیکه ملائکه خدام ما و دوستان ما میباشند یا علی
حاملان عرش و ملائکه که در اطراف آن میباشند استغفار میکنند از جهت کسانی که ولایت
ما را قبول کرده‌اند یا علی اگر ما نبودیم هر آینه خلق نمیشد آدم و حوا خلق نمیشدند و بهشت
و دوزخ و خلق نمیشد آسمان و زمین چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه ما
سبقت گرفتیم ایشانرا بمعرفت الهی و تسبیح و تهلیل و تقدیس او زیرا که اول چیزی را که
خداوند خلق کرد ارواح ما بود پس ناطق شدیم بتوحید و تحمید الهی پس ملائکه ارواح
ما را بیک نور مشاهده کردند امر ما عظیم شمردند پس تسبیح کردیم خدا را تا بدانند ملائکه
که ما مخلوق میباشیم و خالق عالم منزه است از صفات ما پس ایشان نیز تسبیح کردند
خدا را پس ملائکه عظمت شأن ما را دیدند تهلیل کردیم که معبودی نیست بغیر خدا تا بدانند ملائکه
که ما بنده و مخلوق خدائیم و خدائی که سزاوار پرستش باشد نیست بجز او پس ایشان نیز

اقرار

اقرار کردند بیگانگی خداوند پس چون بزرگی محل ما را دیدند ما مشغول شدیم بتکبیر او تا بدانند
که محلی از آن او بزرگتر از آنست که محتاج کسی آن تواند رسید پس چون مشاهده کردند آنچه را
خداوند با انعام فرموده از وجوب اطاعت ما حمد کردیم خدا را تا بدانند آنچه را سزاوار است
خدا از حمد بر نعمتهای عظیمه او پس ایشان نیز حمد کردند پس بسبب ما هدایت یافتند
بسوی معرفت خدا و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او پس چون آدم را خلق فرمود ما را در صلب او
قرار داد و امر فرمود ملائکه را که سجده کنند آدم را از جهت تعظیم ما پس چگونه ما افضل از
ملائکه نباشیم و چون بمعراج رفتم و باسمان رسیدم جبرئیل اذان و اقامه گفت و بمن
گفت که پیش بایست که توئی مقتدا گفتم آیا بر تو مقدم شوم گفت بلی زیرا که خدا پیغمبرانرا
بر ملائکه زیادتی داده و ترا بر جمیع انبیا تفضیل داده پس مقدم شدم و نماز کردم
و لا فخر و فخر در این نیست و چون بحجب نور رسیدم جبرئیل ایستاد و گفت پیش برو گفتم
آیا در چنین موضعی از من جدا میشوی گفت این منتهای قرب منست اگر از آن تجاوز کنم
پرهایم بسوزد پس فرو بردند مرا در نور آنقدر که خدا میخواست پس ندائی آمد که یا محمد من عرض
کردم که لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت ندا آمد که توئی بنده ما
و منم پروردگار تو مرا پرستش کن و بر من توکل کن بدرستیکه توئی نور دیده گان من در خلق من

و حجت منی بجهت تو و دوستان تو خلق کردم بهشت را و بجهت مخالفان تو خلق کردم آتش را
و بجهت اوصیای تو قرار دادم کرامت خود را و بجهت شیعیان ایشان لازم کردم ثواب خود را
من عرض کردم خداوندا اوصیای من کیانند ندا آمد که یا محمد اوصیائک المکتوبون
علی ساق العرش اوصیای تو آنکسانی میباشند که اسمای ایشان بر ساق عرش
مکتوب شده پس نظر کردم بر ساق عرش دوازده نور دیدم در هر نوری خطی سبز نام وصیی
از اوصیای من در آن نوشته بود اول ایشان علی بن ابیطالب بود و آخر ایشان مهدی
عجل الله فرجه عرض کردم پروردگارا ایشانند اوصیای من ندا آمد که ایشانند اولیاء من
و اصفیای من و حجتهای من بعد از تو بر خلق من و ایشان اوصیا و خلفای تواند
بعد از تو بعزت و جلالم که بایشان ظاهر میکنم دین خود را و بلند میکنم کلمه خود را و بآخر
ایشان پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و در حدیث دیگر مولای ما حضرت صادق علیه السلام
فرمودند که نحن العاملون بامره والداعون الی سبیله بنا عرف الله
و بنا عبد الله نحن الادلاء علی الله لولانا ما عبد الله یعنی ما عمل
کنندگان بامر خداوند ما ئیم خوانندگان خلق بسوی خدا و بما شناخته شد خدا
و بواسطه ما پرستش او کردند و ما ئیم راهنمایان بسوی خدا و اگر ما نبودیم کسی پرستش

نمیکرد

نمیکرد خدا را و جابر بن عبد الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند که خدا
خلق فرمود مرا و علی علیه السلام را و فاطمه و حسنین و ائمه را از نوری پس شیعیان ما را از نور ما خلق
کرد پس ما تسبیح خدا کردیم پس ایشان نیز تسبیح خدا کردند پس ما تقدیس کردیم خدا را ایشان نیز
تقدیس کردند خدا را پس ما تهلیل و تمجید کردیم پس ایشان نیز کردند پس ما اقرار بوحدانیت او
کردیم ایشان نیز کردند پس خلق فرمود خدا آسمانها و زمینها و ملائکه را صد سال
مکث کردند و نمیشناختند تسبیح و تقدیس و تمجید را پس ما تسبیح کردیم خدا را و شیعیان ما تسبیح
کردند خدا را پس ملائکه تسبیح کردند بجهت تسبیح ما و ما تقدیس و تمجید کردیم و شیعیان ما تقدیس
و تمجید کردند پس ملائکه نیز تقدیس و تمجید کردند پس ما و شیعیان ما بیگانگی یاد کردیم خدا را
پس ملائکه نیز بیگانگی یاد کردند و ملائکه قبل از تسبیح و تقدیس ما و شیعیان ما تسبیح را
نمیدانستند فنحن الموحدون حین لا موحد غیرنا یعنی ماییم که خدا را بیگانگی
پرستش مینمودیم و حال آنکه موحدی بجز ما نبود **مؤلف گوید** که از این اخبار ظاهر است
که حقیقت نور ایشانند و خصوصی نور و یجعل لکم نورا تمشون به ایشانند که بآن
انوار ذرات و کوچک بمعبود و معرفت معبود بردند چه از انبیاء و چه از ملائکه و چه سایر خلق **لمؤلفه**

ای که آری نور ذات لایزال ❁ احمد است و حیدر و فرخنده آل ❁

هرکه را نور است از آن بگردان ⁂ گر ببیناگر بکار رم آسمان
گر تو می دارد حجاب و سراره است ⁂ آشکارا و نهان بالا و پست
در مکان و لامکان این نور هی ⁂ در ظهور محو فنیی در طور هی
قلب مؤمن هست او عرش خدا ⁂ خوان تو آرحمن علی العرش استوی
آسمان و عرش را این رتبه نیست ⁂ قلب مؤمن پایه تخت کسر ملک است

فی الحدیث القدسی ما وسعنی ارضی ولا سمائی ولکن وسعنی قلب عبدی المؤمن

هشت خلد و باصفه گر و تبیین ⁂ از قلم تا مرکز هفتم زمین
جمله از این نور هستی یافتند ⁂ برفراز قدسی مرکب تاختند
این بود مائی کم خواندش حیات ⁂ قبله هر ذره در وقت صلوة
قبله اقرا تو وجه ذات دان ⁂ هست در قرآن و تبیان این بیان

قال الله تع فاینما تولوا فثم وجه الله قال مولینا امیر المؤمنین ع والمراد
⁂ بالوجه فی هذه الایه هو القائم من آل محمد ع ⁂

هرکه این راز را دانی که کیست ⁂ فاش گویم من حسین بن علی است
آنکه سر داد اندر راه دوست ⁂ هر دو گیتی را که خواطر خواه اوست

از برادرها و فرزندان گذشت ⁂ از سر و دستان و جسم و جان گذشت
بود از نوشیدن جام الست ⁂ در وفا مانده بعزم او شکست
سر بسر نوشید پیمان بلا ⁂ ابلیا را در سیر آن درم حیات
جملگی در صبر وی حیران شوند ⁂ در وقوف خویش لکی سرگردان شوند
جمله در تصدیق کاین شهر راه است ⁂ کو شفیع ساقی روز جزاست
در صف امکان چه این شهزاده است ⁂ از کی آگر این حسین بن علی است
کعبه در کو در و بنیاد و فا ⁂ می کنند ذکرش گردا و ملک خدا
می کنند مسجود گرد و بر ملک ⁂ کعبه گرد و بر ارسکان فلک
زانکه او وجه است لعن ما سوی ⁂ شرط صحت وجه آمد در دعا
گر بهوشیاری صلاتی گستین ⁂ پیش سر درد و وفر پای حسین
تا شود مقبول حق این نماز ⁂ زانکه رد بر وجه آوردی نیاز
یا رها یا رب شاه تشنه کام ⁂ زائرم سازی مزار آن امام
تا بتطهیر تمام و قلب پاک ⁂ رو کنم بر وجه پیشانی بخاک
تا بیابم لذتی از بنده گی ⁂ اندکی از شرم از شرمنده گی

شیعیان را بر زیارت رهنما ⁂ بر سوی آن بقعه عرش علا
جمله را بر سیر او آگاه کن ⁂ قلب ها سوی او بوجهت راه کن
تا شوند عارف راز بنده گی ⁂ وار هند از ظلمت شرمنده گی
شیعه آمین گو بجهد لب گشا ⁂ کامدت وقت سؤال مدعا

⁂ انا لله وانا الیه راجعون ⁂

⁂ المجلس التاسع ⁂

در بیان احوالات رسول خدا در تبلیغ و رفتار بقوم و احوال ابنیاء سلف و مزد رسالت و طلب مودت ذوی القربی و وفاء امت و اخبار آنحضرت بشهادت حسنین و در وقتیکه سید الشهدا
⁂ در سن دو سالی بود ⁂

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

سلطان سلاطین بروابط موجودات و در عوالم قیود لبوی طلوکانه بزم گشت هود حضرت معبود جل
انوار هیاکل لشریت اکمل از رواق السماک خانه تعلیم اخبار تا تورات منظر دو دیبای افکار
اولوا الابصار لغیبیات تجلیات شمیم محبت بالی هر ناطق و صامت در شبنمات هر ساعی و غافل

وهر عالم و جاهل بتحفظ ایام عمر و اعوام هر مجوبلبان قال در بیان حال و کلام استعداد
⁂ خوش بگوش گو بایت ⁂ للمؤلف ⁂

هرکه اندر عالم انوار آن دیدار دید ⁂ طایر روحش ز رایگان بجسم بسمل طپید
سایر کوئی روان بی اختیار از هر دیار ⁂ بخج هیاره کاندرم بزم بمغز او دوید
گوی سبقت سایر انبیای هم زآن نمود ⁂ خرم آن دیدار گوی سیر او در برده دید
گیست مبدا انکه اندر بزم خلوتگاه دوست ⁂ جا بجا آمده فرزندان باز خوانیش نوید
مصدر حب است او بند منشای از جهان ⁂ بر تمامی عاشقان و داده بیاری نوید
گیست دانی او بگویم من ختم طه حین ⁂ سیدرا کسربارانی کشته خونها حیاتی
آنکه واجب کرده واجب است بر همه حق ⁂ اجر تبلیغ نبی شد حب او بر هر سعید
هان بگویم نکته از قول فخر کائنات ⁂ تا شود گر محبت معجز آن پدید

قال الله تع قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور ع انکه اعظم حقوق بر ذرات کاینات و نخو می موجودات بعد از حق خداوند ع حق رسول الله محمد بن عبد الله ص حق او از حق هر ذی حق بزرگتر است زیرا که علاوه بر حقوق باطنیه کو واسطه ایجاد ذرات موجودات

از عوالم غیوب رشحات و سحاب نزول رحمت و برکات از خالق ارضین و سموات میباشد و دو سلطان
حصول معرفت الهی معرفت طرق سنن کی نسبت بهم عالمیان میباشد چنانچه در مجالی تعلیم
اشارة اجمالیه بر این مطلب واقع گردیده و آنچه از آنها معلوم است که چه زحمتها در تبلیغ رسالت
کشیده و متحمل چگونه مشقتهای عظیم گردیده تا اینکه طریقه خداپرستی را بخلق تعلیم فرموده و مردم
از قیعان ضلالت و فلات گمراهی نجات داده و بصراط مستقیم حق شناسی و حق پرستی رسانید مبعوث
شد در زمانیکه خلق بجز عبادت اصنام و بندگی افراد حجری نمیدانستند و بغیر از کفر و شرک
طریقی را نمیپیمودند زمانیکه ظلمت آن جهالت و عساکر غوایت عالم را فرا گرفته بود و در
اوانی که دود نایره غیران بت پرستی کره عالم ناسوت را سیاه و ظلمانی کرده بود
شیرازه دفاتر اوراق علوم و الواح حکم گسسته و قواعد محکم اساس علم و دانش مندرس
و معالم معارف و رموز حق شناسی و معارف عوارف و اشارات خداپرستی منطمس گردیده بود
مردم را از طریق عدل و داد و راه بسوی حقیقت و معرفت دلیلی بجز بت پرستی مشغول
و گروهی بخونریزی و ظلم مغرور و خلقی منهمک در بحور شهوات و غریق لجج لذات نفسانیه
و طایفه منغمس در یم عجاج رذایل شیطانیه و حیوانیه در چنین حالی مبعوث شد و
علم رسالت برافراشت و رایت هدایت برپا نمود و خلقی را از شرع نجات حق

و ولایت

و ولایت و آیین مطلق دعوت فرمود در حالتیکه از برای او نه زر و لشکر و نه معین و نه یاوری
بود و از هر جانب اظهار عداوت و دشمنی با او کردند و بدرجه‌ای زبان بانجم فلک الافلاک حسر ق
بر امکان اذیت نمودند و شمشیر بر روی مبارکش کشیدند و سنگ جفا بر جبین انورش زدند
و دندان نورافشانش را شکستند و از هر جانب تیر قتلش را بستند و آنسرور بغیر طریق
صبر و شعار تسلیم و صراط رضا و سبیل وفا راهی نپیمود و بغیر از شکر دیان در حمله حضرت
معبود چیزی اظهار نفرمود و بر قوم خود نفرین نکرد و بجز اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون
بر زبان معجز بیان نراند آیا نشنیدی که انبیاء سلف را که بعد از زیادتی ظلم و ستم و جور و الم
بر ایشان نفرین کردند چنانچه بغرق خلقی را بحرق قومی و خسف و فوجی را بمسخ و بغیر ذلک
مبتلا و هلاک نمودند و شنیده که سرور انبیا با این خلقی که از مردم دید آن بلاهای
فراوان و جور و ستم بی پایان که از بت پرستان قوم و اهل کتابان کشید نفرین نفرمود
و تحمل بر آن نمود تا آنکه ایشان را بطریقه حق رسانید و راه بندگی خلاق جهان و شناسایی
دارای کن فکان را بخلق تعلیم فرمود و علوم ربانی و معارف و حکم سبحانی را در میان این
منتشر نمود و بمواعظ شافیه و نصایح کافیه و حکمتهای علمیه وافیه خلقی را بفکر و ادراک آن
افکنده و از رذایل شهوات نفسانیه منصرف فرمود و بمحاسن اخلاق و مکارم اخلاق حمیده

الهیه نمود مردم را از اخلاق شیطانیه و اداشت طریق سداد از معاش و معاد را بخلق تعلیم
نمود و بساط رزین عدل و داد را در معاکفخانه عالم لاهوت و عشرتخانه عالم جبروت و تادیب خانه
عالم ملکوت و زینت خانه بزم ناسوت منبسط گردانید و مشتعل و گستر علوم و معارف غیبیه و شهودیه
آن مقیاف را انوار افشان و مشعل رموزات معارف ربوبیت و دقایق احکام عبودیت
آن مهاخانه را چراغان فرمود مجملا خلایق را از قیودات علایق زندان بوسیع خانه
عالم اطلاق جهان رسانید و از غضب حضرت رحمن نجات داده بدار السرور عالم بقا جاودان
کشانید بلکه دنیای خلق را معمور و از ذلالت بت پرستی بعزت خانه العزة لله و لرسوله
و للمؤمنین رسانید و بواسطه اکسیر بیچون لیاقت کیمیای افضلیت امت او از سایر امم منتشی
پوشیده در میانه امم به امت مرحومه ملقب شدند حتی آنکه انبیاء تمنا در دعا میکردند
که خداوند ایشان را از امت مرحومه پیغمبر آخر الزمان گرداند و حکایت موسی کلیم در تفسیر
امام معروف و ملقب شدن خلیل بکریمه و ان من شیعته لابرهیم در جمله از
روایات موصوف و در روایات است الکلیم البس حلة الاصطفاء لما عهدنا
منه الوفاء و روح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا
الباکورة مجملا حقوق آنحضرت بر امت بسیار و خیر احسانش بیشمار بود بآنچه متوقع

نمودند

بودند از شفاعت آنسرور در عرصه محشر لهذا امت خواهش کردند که خدمتی بجهت آنحضرت کرده باشند
و کاری کرده که شاید قلیلی از خجالت و شرمساری بیرون آمده باشند خداوند جلیل این آیه
فرستاد که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بگو یا محمد که ای امت
من که من مزدی بجهت رسالت و زحمتهای خود از شما نمیخواهم و چیزی از مال شما توقع ندارم و مزد من از شما
طلب میکنم مگر دوستی خویشان و اقربای مرا این است مزد رسالت و اجر نبوت من و از تفضلات
کامله الهی در کرامت حضرت رسالت پناهی این بود که اجر و مزد رسالت نبوی آنرا غیر حسنه
قرار داد و ثوابی از برای آن مهیا نمود و فرمود و من یقترف حسنة نزد له فیها
حسنا یعنی کسیکه حسنه که ولایت اهل بیت بوده باشد کسب نماید زیاد میکنیم از برای او در آن
عمل احسان و نیکی را بجهت افضل حسنات و اشرف قربات و اسنی طاعات قرار داده آنرا المؤلفه

چیست محبوب خداوند جهان	چیست امر خاتم پیغمبران
چیست واجب بر همه ذرات خلق	در همه عالم ای گروه شیعیان
آنکه در مکنون کن بی همتا بود	طالب وی جمله پیغمبران
آنکه نهان سری که او آگه نشد	جز قلیلی از تمام کن فکان
آنکه خفی رمز کی بوده مختفی	مقصد از ایجاد بودی در نهان

مجملاً آن کس ترجمه بُد در عالمیان ؛ بود حب سرور خوبان حسین
آنکه اندر عشق حق جان باختی ؛ جز محبت هیچ را نشناختی
آنکه بُد مصداق بر ذبح خلیل ؛ سیل اشکش در محبت کرد و نیل
از علایق لحظه دامن فشاند ؛ کرد اختیار او قربانی قتیل
اکبر و اسمعیل در خون کشید ؛ خون اصغر کرده در راهش سبیل
عالم از شوقش شنو با گوش هوش ؛ رهروان را پیچ و خم آمد دلیل
عالمی اهل من مختشی میرسد ؛ هر زمان بر کوی او چون خلیل
عالم ام زان آید از بازار دل ؛ بحر دل ای کاروان سلسبیل
شاهد این در خیل ارباب سلوک ؛ دیگران فرعند او باشد اصیل
پس تو مصداق کلامم ای عزیز ؛ خود بده انصاف ای نیکو سبیل
مومنی را که در حبش فدا ؛ حب او را خواند حق حب خدا
حب و بغضش جنت و نیران شده ؛ کفر و ایمان را همی میزان شده
مختصر بُد دوستی شاه دین ؛ او محمد را کلام آخرین
اشرف از هر طاعتی این است این ؛ افضل از هر طاعتی این است این

چنانچه

چنانچه برقی از مولای حضرت صادق روایت نموده است که آنحضرت فرمودند که ان فوق کل عبادة عبادة وحبنا اهل البیت افضل العبادة بدرستیکه بالاتر از هر عبادتی عبادتی میباشد و محبت و دوستی ما اهل بیت افضل از همه عبادات است و از فضیل مرویست که از مولای ما ابو الحسن موسی بن جعفر پرسید که چیست افضل از آن اموری که بنده گان تقرب میجویند بسوی خدا از فرایض فرمودند که افضل قربت طاعت خدا و رسول او و حب صاحبان الامر است و شیخ طوسی از ابو عبد الله جدلی روایت کرده است که مولای امیر المؤمنین فرمودند که آیا تو را خبر دهم حسنه که کسی او را بجا آورد آن حسنه ایمن باشد از فزع قیامت و از آن سیئه که کسی که آن سیئه را داشته باشد خدا او را برو بآتش جهنم می اندازد عرض کردم فرمود که الحسنة حبنا والسیئة بغضنا آن حسنه ولایت و دوستی ماست و آن سیئه عداوت و بغض ماست و دیگر در اعلام الدین از مولای ما حضرت صادق روایت کرده که گروهی وارد شدند بر مولای ما حسین بن علی و عرض کردند که یابن رسول الله اصحاب ما در قتال رفتند نزد معویه و ما نزد شما آمدیم حضرت فرمود که جایزه میدهیم شما بیشتر از آنکه معویه باینها میدهد عرض کردند که فدای تو گردیم ما بجهت دین تو آمده ایم نه بطلب دنیا حضرت زمانی طویل سر بزیر افکندند و خطی بر زمین میکشیدند پس سر مبارک را بالا کرده فرمودند که

قصیرة من طویلة کوتاهی سخن کسیکه دوست دارد ما را نه بجهت قرابتی که با ما دارد و نه بجهت چیزی که از ما باو رسیده باشد بلکه دوست دارد ما را بجهت خدا و رسول خدا جاء معنا یوم القیمة کهاتین بیاید در قیامت با ما مثل این دو انگشت و دو انگشت سبابه را بهم ضم کردند و میسر روایت کرده است که با مولای ما حضرت باقر با قریب پنجاه نفر در خیمه بودیم کسی از مهابت و جلالت ایشان سخنی نمیگفت حضرت فرمود که چرا سخنی نمیگوئید شاید شما گمان میکنید که من پیغمبرم والله چنین نیست ولکن مرا قرابتی است با پیغمبر و از اولاد او هستم آیا میدانید که کدام بقعه افضل است در نزد خدا هیچکس جواب نداد خود فرمودند که آن مسجد الحرام است پس فرمود که آیا کدام بقعه از مسجد حرمت آن در نزد خدا بیشتر است و افضل است کسی جواب نگفت باز خود فرمود که بین الرکن والمقام وباب الکعبة میان رکن و مقام و در کعبه افضل است از سایر مواضع مسجد که اگر کسی عمر دراز یابد و در آن مکان از شب تا روز و روز تا شب عبادت کند فلم یعرف حقنا وحرمتنا لم یقبل الله منه شیئاً با این اعمال حق ما را و حرمت ما را نشناسد خدا هیچ چیز از عمل او را قبول نخواهد فرمود و قریب بمضمون این روایت از پیغمبر خدا مرویست پس ای پیغمبر خدا اظهار فرموده بعوض زحمتها و تعبهائی که کشیده در راه دین خدا و بعوض حقهائی که بامت دارد ابائی که

اهل بیتی را

اهل بیتش را دوست دارند و این امر صعبی نبوده و حرجی نداشت پس چه قدر بی دین است کسیکه این امر سهل را در مقابل این حقوق چنین قبول ننماید با اینکه محبت ایشان مرکوز خواطر ذرات وجود بوده و بسبب شفاعت یوم موعود مقرر گردیده

لمؤلفه

دفع بلا است ؛ در روز حسرت ؛ فی یوم کربت ؛ حب حسین است ؛ خوشنودی حق را ؛ ای [illegible]
در حشر مطلق ؛ مهر حسین است ؛ مزد رسالت ؛ اجر ولا است ؛ ختم سعادت ؛ عشق حسین است
حق الهی ؛ مرتبه بماهی ؛ دانی نگاهی ؛ ذکر حسین است ؛ احسان نهرا ؛ عقبی و دنیا
بر جمله اشیا ؛ حب حسین است ؛ بهر شفاعت ؛ روز قیامت ؛ از بهر طاعت ؛ یاد حسین است
اوراد حوران ؛ در باغ رضوان ؛ شبها و روزان ؛ نام حسین است ؛ ذکر خلایق ؛ بر وجه لایق
ذکر علایق ؛ حب حسین است ؛ در شاخ طوبی ؛ اوراد آنکه ؛ ارواح یکجا ؛ ذکر حسین است
در عز و داری ؛ از هجر و یاری ؛ بر یکی و بر گل ؛ یاد حسین است ؛ در جنت و نار ؛ مومن و کفار
اوراد گفتار ؛ داغ حسین است ؛ ابنای زمانی ؛ با خرم نهانی ؛ ناکام و کامی ؛ فکر حسین است
زینب یا فنا ؛ در شام و کوفه ؛ در جسم و از جان ؛ ذکر حسین است

در اخبار آل محمد مرویست که چون آیه شریفه نازل شد حضرت در میان اصحاب ندا فرمود که ایها الناس خداوند فریضه بر شما واجب ساخته آیا شما آنرا بجا می آورید تا بگویم بر شما ادی

آنحضرت را جواب نداد حضرت رفتند تا آنکه روز دیگر شد باز برخواست و فرمود که ای قوم خدا
بر شما فریضهٔ مقرر فرموده آیا قبول میکنید تا بگویم احدی جواب آنجناب را نداد تا روز سیم
شد باز فرمود جوابی نشنید آنحضرت فرمودند که ایها الناس انه لیس من ذهب
ولا فضة ولا مطعم ولا مشرب ایگروه خلایق این تکلیف تعلق بطلا و نقره
و طعام و شراب ندارد گفتند اگر چنین است بگو آنحضرت آیهٔ مبارکه را تلاوت فرمود و فرمود
که آن تکلیف این است که دوستی اهل بیتم را از شما میخواهم گفتند اگر این است پس قبول
میکنیم حضرت صادق ع فرمودند که فوالله ما وفی به الا سبعة نفر
بخدا قسم که وفا نکرد بآن مگر هفت نفر و الله مولای ما حضرت صادق ع فرمودند
که وفا نکردند باین وصیت مگر معدودی چند و قتی که مهر سپهر رسالت ص از افق افلاک
تبلیغ غروب نمود و محنت کدهٔ فراموشان این خانهٔ دنیا را ظلمت فرو گرفت امت
از اهل بیت رسالت ص رو گردانیدند و اهل بیت او را مظلوم و بی یار گذاشتند و
حق ایشان را غصب کردند و آتش کین بر در خانهٔ آن کعبهٔ دین مبین زدند و بی اذن
ایشان داخل آن خانه شدند و پهلوی دختر نبی را شکستند و امیر مؤمنین را از خانه بیرون
کشیدند و او را در زاویهٔ خمول نشانیدند و فرزندان نبی را مظلوم کردند و ایشان را

مخذول

مخذول گذاشتند و زهر الم در کام یکی ریختند و بتیغ ستم دیگری را شهید کردند و او را
بالب تشنه سر بریدند و عیالش را اسیر کردند و سرش را در اطراف بلاد گردانیدند نیکو
سفارش جداد پیغمبر چکار رای آوردند و عوض مراعات پیغمبر خدا چها کردند که فرزند
عزیزش هر چند میفرمود که آخر ما ذریهٔ پیغمبر شمائیم میگفتند تو را می‌شناسیم و میکشیم هر چند
نالهٔ واجداه و وا اباالقاسماه و وا ابتاه و وا علیاه بر آورد کسی بر او
رحم نکرد هر چند فرمود که اقتل عطشانا و جدی محمد المصطفی اقتل
عطشانا و ابی علی المرتضی و امی فاطمة الزهرا آیا بالب تشنه کشتید
و حال آنکه جدم محمد مصطفی ص است آیا بالب تشنه میکشید و حال آنکه پدرم علی مرتضی و
مادرم فاطمهٔ زهرا است کسی بفریادش نرسید للمؤلف

گر بگویم قصه اش را سر بسر ❁ سوزد از آهم تمامی خشک و تر ❁
گر کنم از شرح حالش گفتگو ❁ خون ز هر دیده روان گردد چو جو ❁
اکبرش را بنگر ای دوستان ❁ چون شد اندر پیش رویش خون فشان ❁
اصغرش بنگر که آن طفل صغیر ❁ چون بحلقش جا گرفته سهم تیر ❁
دستهای قاسم و عباس زار ❁ آن جدا از پیکر این خون نگار ❁

خواهران و دختران سر بسر ❁ گاه بر سینه زنند گاهی بسر ❁
نز لبس معجر نه اندر بر لباس ❁ جمله در آه و فغان در هر نفس ❁
جمله سرهای سران و سروران ❁ جلوه گر در طشت زر گه در سنان ❁
گاه در بازارها گر کوچها ❁ گه تنور و گاه در دروازه ها ❁
کافر فرنگ و تاتار این نکرد ❁ این ستم را هیچ دیاری نکرد ❁
چشم نگر و این دلم دریای خون ❁ ناید از این دیده گان جز خون برون ❁

آه آه ای مصیبت زدگان بنالم گوش دهید آیا کجای حال که کفار شام و کوفان که مراعات
پیغمبر خدا را در حق آن مظلوم نمیکردند او را یکی از مسلمین حساب میکردند آیا کجای حال که بآن
مهمان محبت نمیکردند علاوه تشنه نمیورزیدند آیا کجای حال که رعایت عیال آنحضرت
که بانوان سرادق عصمت و خانمان حجابات عفت بودند نمیکردند ایشان را مانند کفار
افرنگ و تتار اسیر وار شهر بشهر و دیار بدیار نمیگردانیدند آیا کجای حال که آن جسدیکه
لحمه من لحم رسول الله و دمه من دم رسول الله بود با و ترک نگفتند
او را هدف چهار هزار تیر و مقر جراحات یکصد و هشتاد نیزه و شمشیر نمیکردند و
حال که چنین کردند آیا کجای که او را پامال ستور اسبان نکرده بودند آیا کجای که اگر

مسلمی

مسلمی حساب نمیکردند او را نیز یکی از طایفهٔ عرب میانگاشتند و حمیت عربی را از دست
نداده در حقش رعایت میکردند اینجا بنگر القوام عالم امکان و سبب آفرینش کی علاوه در
زمان بدبوان شام و ددان کوفان فرمود که اگر شما را دینی نیست و از قیامت پروا
ندارید فکونوا احرارا فی دنیاکم وارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعرابا
قواعد مرعیهٔ عرب را از دست مدهید و متعرض زنان و دختران و حرم من مشوید للمؤلف

کار بیرحمان شام و کوفیان ❁ نی بدفتر در آید نی بیان ❁
آنچه کردند آن ددان کفر کین ❁ از ستم بر اهل بیت طاهرین ❁
هیچ مرتد هیچ بیدادی نکرد ❁ هیچ نمرودی و شدادی نکرد ❁
این جفا بر کافری نبود روا ❁ کی روا باشد بر آل مصطفی ❁
شاه دین را جسم و جان از مصطفی است ❁ مصطفی را جسم و جان کی جدا است ❁
زینب او دختر زهرا فاطمه است ❁ متحد جانش بجان فاطمه است ❁
این دو جان با جان احمد حسین ❁ واحد آمد گر کشی زان از یکی ❁
مهر یک مه ذرت او نور خداست ❁ در تجلی هر یک از دیگر جداست ❁
بت پرستان آنچه کردند از ستم ❁ بر حسین کردند و بر ختم امم ❁

ظلم بر ختم رسل او بر خدا است ٭ من اذانی فقد اذی اللّه رهنماست ٭
اگر چه تیری که آمد از نمرودیان ٭ بر حسین آمد که خلاق جهان ٭

مجلس ۱۹

ای عزیز من بجزم دانستی که محبت اهل بیت واجب بلکه اوجب واجبات و افضل طاعات است لیکن آنرا امارات و علامات است و از دست مده که مسامحه در آن سبب محرومی از خیرات گردد زیرا که این سنت دین خداست که ملائکه ثابت قدم مستمرین میباشند چنانکه در اخبار آل محمد نقلست که حضرت فرمودند که هل الدین الا الحب آیا دین میباشد بغیر از محبت و ولایت اهل بیت پس هر که محبتش قوی تر دینش کاملتر و زیادتر و محبت را مراتب مختلفه است یکی محبت بمقامی میرساند که محبوب خود را از همه چیز دوست تر میدارد حتی از مال و جان و عیال و فرزندان که کل را باختیار در مقام محبت در مقام فدا و نثار بر سر او در راه او میگذارد و دیگری محبت در پی چیزی نیست و چون پای امتحان بمیان آید معلوم میشود چنانکه سرور شهیدان در خطبه که بعد از رسیدن خبر شهادت قیس با همراهان فرمود فقال متوجها الی اصحابه الناس عبید الدنیا والدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون و چون امر بتینی مراتب مختلفه میباشد و چون محبت امر است باطنی و صادق و کاذب

مع آن

مع آن معلوم نیست مگر اینکه آنرا آثار و علاماتی است و متضمن آثار محبت این است که محب در شادی محبوب شاد و در اندوه وی اندوهناک باشد چنانکه سرور اتقیا حضرت صادق برای اشاره فرمودند که ان اکمل المؤمنین احسنهم خلقا و اکثرهم رقة علینا اهل البیت و اشدهم حبا لنا و اکثرهم حزنا علینا کاملترین مؤمنان کسی است که خلقش از همه نیکوتر و رقتش بر ما بیشتر و دوستی او از برای ما شدیدتر باشد و حزن او بر ما زیادتر باشد از دیگران و مودتی نسبت بما بیشتر باشد از غیر او کی چگونه میشود که بشنود یا ببیند شخصی محبوب خود را در بلائی مبتلا باشد و زنده گی بر او تلخ نگردد در این چگونه میشود که بشنود محبوبترین عالمیان را بی جرم و گناه با لب تشنه و جگر گشته تیر بر دهنش زنند و نیزه بر پهلویش و سنگ بر پیشانیش و شمشیر بر سرش زنند و اشک خونین از چشم نریزد و آه آتشبار از نهاد بر نکشد رنه و الله چنان این است که دوستان خاکستر نشین شوند و شیعیانش در همه عمر سیاه پوش باشند و محبانش در همه دهر اشک ریزند و عاشقانش

المؤلفه

روز او شبها در آه و فغان باشند ٭ ٭ ٭
می سزد بر شیعیانش که از این ٭ تا ابد گردند خاکستر نشین ٭

در تمامی عمر با اندوه و آه ٭ باشند اندر حزن با سوک سیاه ٭
هر دلی با کینه او باشد ستیز ٭ گرد دار از خونابه دل اشک ریز ٭
هر زبانی ناله از آه و سر درد ٭ از طپانچه چهره اش سازد کبود ٭
هر که او دستی بود بر سر زند ٭ خوانی با زین داغ بر آذر زند ٭

آنچنانکه ملائکه تا قیامت براو میگریند و در مصیبت او از گریستن نمی شوند و مرغان هوا مصیبتش را فراموش نکرده اند و آسمان هنوز بر او گریان و مهر و ماه از الم وی در تنور افلاک بریان و زمین هنوز از بلیه او در اضطراب و دریاها هنوز در موج و ماهیانش از آتش این الم جان سوز و کباب

المؤلفه

تو ای سیه یاد او کن و آهی بکش ٭ ز خون جگر جام دل ساز لبریز ٭
ز جیحون دیده سرشکی روان کن ٭ بصحرای دامن گلابی بریز ٭

همچنانکه پیغمبر خدا هر گاه آن مظلوم را یاد میکرد اشک از دیده میریخت و آه از دل میکشید ابن عباس میگوید که سالی از عمر سید الشهدا حسین که گذشته بود که پیغمبر خدا را سفری پیش آمد در اثنای راه ایستاد و گفت انا للّه و انا الیه راجعون و اشک از دیدهای حق بین مبارکش جاری گردید یکی عرض کرد که سبب گریستن شما چیست

یا رسول الله

یا رسول الله گفت که حضرت فرمودند که در این وقت جبرئیل بر من نازل شد و گفت که در کنار شط فرات زمینی است که او را کربلا میگویند و در آن زمین میکشند فرزند تو حسین را و گویا می بینم او را و محل کشته شدن او را و محل دفن او را و کانی انظر الی السبایا علی اقتاب المطایا و قد اهدی راس ولدی الحسین الی یزید و گویا نظر میکنم و می بینم اسیران او را و زنان او را که بر قطبهای شتران سوار کرده اند و گویا می بینم که سر فرزندم حسین را که بخبیث بن خبیث یزید بن معویه هدیه برده اند بخدا قسم که کسی از روی شادی نظر بسر فرزندم نکند مگر آنکه مخالفت خدا در میان دل و زبان او واقع شود و در عذاب او بکفر و نفاق و بمیرانند و العذاب الیم و در اعذاب فرمود پس جناب ختمی مآب از سفر برگشته حزین و مغموم و بالای منبر بالا رفته و دست حسن و حسین علیهما السلام را بر منبر بالا بردند

المؤلفه

عقل کل بر منبر معراج جا بگرفت ٭ بر یمین و یسار لعل خدا ماهی گرفت ٭
جان من دیدم که نور او میان قدسیان ٭ شاهی بنشست حق بر جای خود جا گرفت ٭

پس خطبه ادا فرمود و خلایق را موعظه نمود و بعد از خطبه دست راست بر سر حسن و دست چپ بر سر حسین نهاد و گفت خداوندا منم بنده تو و فرستاده تو و اینها فرزندان من

از پاکیزه کان عترت منند و از نیکان ذریهٔ منند و فضل ترین نسل منند کرایشانرا
بعد از خود در میان امت خود میگذارم و قد اخبرنی جبرئیل ان ولدی هذا
مقتول بالسم والاخر شهید مضرج بالدم **للمؤلفه**

ای جگر گوشهٔ پیغمبر که بر آن روی چو آفتاب ؛ تا فشرده برین خلایق خلق از آن بکامیاب
این دو روان قبلهٔ نور اند که چشمان منند ؛ مصدر اند افضل از کرّوبی در حساب
برود لیوت میسپارم برتمامی امتان ؛ تا نمونه از بغض و حسد لغو ایشان فضل آن کتاب
جلشان خدا و بغضشان بغض حق است ؛ این دو میر اند اهر خطا و هر صواب

و تحقیقکه خبر داد مرا حضرت جبرئیل از خداوند جلیل که این فرزندم را به زهر ستم میکشند و این
دیگر را شمشیر الم و بدن مبارکش را بخون تن رنگین میکنند خداوند اشهد است را از برای فرزندم
مبارکم گواه و داور از ستمکاران کشندهٔ آن مظلوم محسوب فرماید و برکت مده کشندهٔ او را و کسیکه او را یاری
نکند و کشندهٔ او را بسفل درک جحیم برسان اهل مسجد چون این کلام را از حضرت خیر الانام
شنیدند آواز ها بگریه بلند کردند **للمؤلفه**

زاهل مسجد شور و شین آمد عیان ؛ کز شرار شین سوخت قلب قدسیان
آه و اشک از هر دل و هر دیده ؛ آن بماهی این شد و بر آسمان

گشت

گشت از آن نالها و شور و شین ؛ در جنان افغان میان حوریان
از شرار آه از جوش و خروش ؛ در تزلزل آمدند افلاکیان
این حکایت را چنین تأثیر بود ؛ یا رب چون بود حال خواهران
یوم عاشورا زمان قتلگاه ؛ چون بدیدی احوال خیل بیکسان
آن زمانی کز ستم ها کشتند ؛ بر سر اجساد چون برگ خزان
زینب آمد روی نعش شاه دین ؛ بسر زنان و عبد سکینه نوحه خوان
رو بپیغمبر کرد و گفت ای جد پاک ؛ این حسین توست آنکه بود آرام جان
آنکه بوسیدی گلویش گاه لب ؛ گاه بر چشم کشیدی چون روان
کی سر دو دست یکجا انگشت ببین ؛ بسیم این تن پیچ منزل تیر و سنان
بیکر حق پایمال اسبان ستم ؛ در سنان نیزه سرش را گیر خوان
چون اسیران فرنگ و زنگبار ؛ اهل بیتش بی کس بر اشتران
خامه اینجا بر شکست زین گفتگو ؛ خون روان گردد ز چشم شیعیان
دست کمی حق بر آور از نیاز ؛ کن دعا از بهر خیل عاشقان
یا رب سازی مرا کز این وزار ؛ زایر قبر لب تشنگان

ناله کردم آن دیار ما چون هزار ؛ ساز با خیل گروه شیعیان
پس مجاور سازم از فضل عمیم ؛ در جوار آن عماد کون و مکان
ملتمس سازی بنقل حضرت پاک ؛ بر شهیدان آن امام انس و جان
شاهدی گیر خوانند مرا از حضرت نبی ؛ در همه ایام حق تا در جنان
قبل از این ایام پس بعد آن ؛ تا صف رضوان خلاق جهان
این بود مقصود دلم ای پروردگار ؛ شیعه آمین بگو حمدی بخوان

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون انا لله وانا الیه راجعون

؛ ؛ المجلس العاشر در بیان ؛ ؛

احکام ذبایح و سنن و آداب آن و کیفیت رعایت کردن
کافران کوفه و ستمکاران شام این احکام را که در حق
حیوان خلاق عالم فرموده چگونه در حق اهل بیت
اطهار و ذریهٔ محمد مختار صلوات الله و سلامه علیه
؛ ؛ رعایت کردند ؛ ؛

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

خفایای

خفایای اذکار نفوس متفرعین و خطرات اوراد قلوب مختبین حمد حضرت رحمن رب العالمین را
که ترشحات رحمت عام و ابر رحمتش تمام شامل حال طبقات تمامی موجودات و کفیل احوال
مخلوقی از ذرات و مهر وات کردیده قال عزّ و رحمتی وسعت کل شیء فساکتبها
للذین امنوا استر مستور در کوی لیلای قلوب عارفین و حق محجوب در احجاف قبیرهٔ سالکین
شکر نعما و ثنا و آلاء حضرت ارحم الراحمین است که مهر عالم افروز رحمتش روی هر ذره را
از ما را حیوة سرمدی و من الماء کل شیء حی و هو الذی خلق من الماء بشرا
و جعله نسبا و صهرا انوار انی فرمود قال تع الله نور السموات والارض
مثل نوره کمشکوة فیها مصباح و بمیاه اوامر طاعت عالین را الی کرم
ارضین سکان هر مرتبه ترحم و مودت ما مور بطاعت نموده **للمؤلفه**

آنکه از فیض نمودی عالمی را کامیاب ؛ هر دلی کز ذره تابد شود چون آفتاب
گیرت ای معدن رحمت در این کاخ مجاز ؛ آنکه رحمی ظهر آمد در حرم رب مستطاب
آنکه لب تشنه لب از زیر تیغ و دیده کاشتی ؛ بود کو خیمکم ز رحیم دل کباب
بادل تفسیده و لبهای خشک آن نور جان ؛ می رود کو از زمین با چشمان پر آب
جان خواهر پیش برادر را زیر تیغ کین ؛ چون شود قربان آن کو حاجت دیده بی اطناب

پس چنان آهی کشید آن بی برادر بی پسر ٭ کز شرار آن بسوخت از چرخ چهارم آفتاب
گیرت دانی این عماد دین سپهر بی ستون ٭ شاه مظلوم حسینی آن خسرو عالیجناب
آنکه چون سان داند از گه یوم النشور ٭ اندرو کز مور و زنبور تا کرد ته قصاب
ای فدای خاک راهش هستی ذرات خلق ٭ وانچه دارد در لبان آن خضر زر ناب
حرمت سبزه در رسالت بعو و اینقوم زبون ٭ بد نمودند در عنایت آنکه بوده با صواب
قدر یکی کشتی بگردندی عنایت کو فطان ٭ چشم نگردد در تنور سینه ام این دل کباب
بحر ای درجان میسوزد جگر از داغ تو ٭ سیل خون آید مرا از دیده بر رخ چون حباب
در کتاب تهذیب از شداد بن اوس مرویست از رسول خدا که فرمودند که ان الله
کتب علیکم الاحسان فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة واذا ذبحتم فاحسنوا
الذبحة ولیحد احدکم شفرته ولیرح ذبیحته یعنی بدرستیکه حق تعالی واجب
ساخته است بر شما احسان و نیکوئی را و چون بکشید حیوانی را نیکوئی نمائید با آن حیوان
و او را بکشید و مامور بکشید و چون ذبح نمائید نیکوئی با آن حیوان نمائید در ذبح او
کارد خود را تیز نمائید از برای زود راحت نمودن حیوان و در فقه اصحابست که تشنه
نبی حیوانی را نکشید و در وقت ذبح او را آب تکلیف نمائید و در حدیث دیگر فرمودند

رسول خدا

رسول خدا که کارد را بجهت راحت نمودن حیوان تیز نمائید و در وقت تیز کردن کارد را که حیوان
منمائید و از نظر حیوان پنهان دارید و در دعائم الاسلامست که حضرت صادق فرمودند
که رسول خدا فرمودند که کسیکه حیوان را ذبح نماید شفره خود را تیز کند که زودتر حیوان
ذبح نماید و راحت کشد و حیوان را عذاب نکنید و لا تنخع الذبیحة حتی تموت که
استخوان گردن او را نشکنید و سوا نکنید تا وقتی که جان در بدن حیوان هست و فرمودند که حیوان
از قفا سر نبرید تا جان دارد و او را از مکان ذبح او حرکت ندهید و بر زمین نکشید
و موی بر تن او را نکنید و عضوی از اعضای او را جدا نکنید و امیر المومنین فرمودند که
لا یذبح الشاة عند الشاة والجزور عند الجزور یعنی گوسفند را
روبروی گوسفند دیگر مکشید و شتری را روبروی شتر دیگر نحر نمائید **مولف گوید** که ای شیعه
ای شیعه تامل نما در این روایات و از روی انصاف نظر کن در باب که رسول خدا در ذبح
گاو و گوسفند و نحر شتر چگونه اهتمام در رعایت آنها فرموده است در حدیث اول سفارش
نمودند نیکی و احسان در هنگام قتل و ذبح آن حیوان نمودند و مخفی نیست که از جمله
احسان بر حیوان تکلیف نمودن آب بحیوان است برای که حیوان را تشنه نکشند و ای
یک حکمت است از پیغمبر خدا برای امت در رعایت حیوانات و اما در حق ذریه حضرت

خداوند اعلی جل شانه فرمودند که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی یعنی بگو ای محمد که از شما امت مزدی از تبلیغ رسالت نمیخواهم مگر آنکه دوست
دارید و احسان و نیکی نمائید بخویشان من که حسین و حسن و بر ذریه طاهره ایشان
که ذریه منند ای شیعه تامل نما که چگونه این امت جفا پیغمبر را در باره ذریه او رعایت نمودند **نظم**
شد کربلا چو منزل سر الزکی و جان ٭ چون گشت روز آن دم تشنه آمد باز مهمان
بستند آب بر رخ آن تازه میهمان ٭ خونی که گشته شد حرمت مهمان کربلا
تیغ ستیزه ستم لشکر یزید ٭ آب فرات را چه زلال نبی برید
بارید خون ز دیده چو بلقیس چرخ دید ٭ بودند دلیو ددد اهل حرم آب میکشید
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا ٭ روزی که از افتادن مکان تشت فرات السد
کردند منع آب ز پیکان کرده بد ٭ خفتند تشنگان اهل حرم تشنه در لحد
زان تشنگان هنوز بعیوق میرسد ٭ فریاد العطش ز بیابان کربلا
و فرمودند رسول خدا که کارد را بجهت راحت نمودن حیوان تیز نمائید و در وقت تیز
کردن کارد را بحیوان منمائید و دل حیوان را از دیدن کارد و نمودن آن مترسانید
و این امت جفا کار در حق ذریه او چه کردند از دختران آنحضرت و یاور آن

والفقار

والفقار غیرتهای هزار برادر افراشته و شمشیرهای بیشمار از غلاف کشیده بی محابا بکین فرزند و ستم هزار
شکر روبخیام آن امام امام نمودند که از آنکه گرمیان بسر اسب با دلهای لرزان در دختران آل
بادیه‌های کربلا بلوا اهم افتادند و همگی با آه و افغان روی بخیمه الشیدالنبی و جان اطهار نهادند
و زینب خواتون که او را بی اختیار بخیمه حضرت امام حسین افکند و فریاد برادر درد کرد یا اخی
اما تسمع هذه الاصوات قلاقت جانب ای جان برادر مگر نمیشنوی آواز هلهله دشمنان را
و صداهای شیهه اسبان و صفیر شمشیرها و آلات محاربه ایشان را که نزدیک رسیده اند و آنحضرت را
در آنوقت خواب ربوده بود از ناله زینب باضطراب تمام از خواب سر مبارک برداشت **لمولفه**
گفت میسوزد دلم از اضطراب شاه دین ٭ گفت با زینب چرا داری چنین آه و انین
گفت ای جان برادر گوش کن شامی تمر ٭ نی بکف شمشیر و دست ساعد نازنین
گفت ای مادر بیا بنگر مرا ای خواهر ٭ مژده پیغمبر بود القوم بر ما انیستین
برو بیچه تیغ بخون نی فرموده نهی ٭ از جم لرزانید و لهای حرم کین راز کین
این حرم را کرده اند گوی ستو بید ٭ دختران از رسول اکرم رب العالمین
عمر دنیا راحت زینب در این کلمه بیدر ٭ جان احمد سر خوش حید را امیر المومنین
و رسول خدا فرمودند که لا تنخع الذبیحة حتی تموت یعنی استخوان گردن ذبیحه

نکشیدید ای دامنگیر جان در بدن ذبیحاست سر او را از قفا ببرید لمؤلفه
سوخت جانم زین بیان ای یاران * همچو مهر اندر تنور آسمان
یادم آمد آن زمان کز شور شین * بر زمین افتاد شاه دین حسین
شمر دون با چکمه آمد بر سرش * صدمه زد بر پهلو و بر پیکرش
آه از آن ساعت که آن بیدادگر * از قفا ببرید از آن شاه سر
بود جان در جسم شاه کربلا * کرد آن کافر سرش از پیکر جدا
دید زینب این جفا ای ستیز * ای جگر خونابه شو از دیده ریز
مردمک در دیده میگیری قرار * زینب آن شاه دین افغان برآر
دل چرا در سینه بگرفتی قرار * با جگر خونابه شو از دیده بار
دستها بر سینه و بر سر زنید * از غم لب تشنه شاه شهید
ای زبان تا یابی اندر نوحه ره * نوحه کن میباش تا وقت ممات
و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که تا جان در بدن ذبیح میباشد او را
از مکان نحو حرکت مدهید و بر زمین مکشید لمؤلفه
رسد بر خاطرم ای اهل ایمان * از آن آهم رود بر چرخ کیوان
چو قاسم

چو قاسم بر زمین افتاد از کین * بیا عماه ندا کردی شه دین
حسین از ناله‌اش دل شد هراسان * بسر آکیم سوار آمد بمیدان
بدید آن نور گردون سیر گلگون * چو ماهی میطپید در لجه خون
چو کرد آن حال شاه دین نظاره * گذشت آتش ز چرخ و گرمی شراره
ز چشمانش ز دیده سیل خون ریخت * کشید او تیغ بر قاتل در آویخت
چو شد مغلوب جنگ و کثرت قتال * تن قاسم شد اندر جنگ پامال
شد او خورد استخوان و جسم و جانش * کشیده گشت زیر پای اسبان
چو بنشست آن غبار آمد شه دین * ببر بگرفت پامال آن مه تمکین
امان ای دوستان صد حیف صد حیف * ز داغ اکبران صد حیف صد حیف
و فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که موی ذبیح را مکنید تا جان در بدن دارد و عضوی از اعضای او را
جدا مکنید تا روح از همه جسد او مفارقت نماید لمؤلفه
آه از آن ساعت که از گرد ایل زین * او فتاد اکبر بلاهان زمین
دستها افکند از بهر فلاح * گردن اسب شهادت ذوالجناح
ذوالجناح از حرکتش خم گشت او * سوی لشکرگاه افتادش عبور

چون ز کار افتاده دید آن شه زکین * تیغها بر کف گروه مشرکین
هر که شمشیری و نالی داشتی * بر تن آن مه ز کین افراشتی
بروایت حمید بن مسلم فقطعوه بسیوفهم ارباً اربا او را بشمشیرها پاره پاره
کردند و آخر الامر در گوشه‌ای بر زمین افتاد و ناله یا ابتاه برآورد جناب سید الشهدا آمد
بربالینش آمده ناله قتل الله قوما قتلوک ما اجراهم علی الله و علی انتهاک
حرمة رسول الله برآورد و با آه دردناک فرمود که علی الدنیا بعدک العفا
واما انت یا ولدی فقد نجوت من شدائد الدنیا و وصلت الی الروح
والریحان فی جنات النعیم و قد بقی ابوک فما اسرع لحوقه بک
حال الغریبی کیج ملالت لمؤلفه
رفتی و رفت ای پسر آرزو بخاک * در ماتمت سزد که کنم جامه چاک چاک
بودم بر این خیال ای نور دیده‌ام * بینم کنم بعیش تو زیور بتاج خاک
بستی کجا نگار تو ای مهر جان من * کی میرسید خاطرم این عیش دردناک
بکن ای دیده گوهر از غمت نگر * دیگر نه در جهان رو بگیر این سینه چاک
بی اختیار ای کم کلمه از غمت ریزد * آب او دیده تا سمک و ناله تا سماک

ای مصطفی شمائل و ای مرتضی نسب * طوبی الجنان بمرت و فی قلبه هواک
گر نخل کربلا همه عنها جوان نمود * و انته لست انظر طوعا الی سواک
لکن چه فائده که نبودی نمی قرار * هم یکو تکون چنین بکشتم آه دردناک
و فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که ذبیح را از کنید و در کشتی بار مکنید و نهی فرمودند از مثله نمودن
حیوان و فرمودند ایستاده حیوان را مکشید و با او مهربان باشید و او را بر پهلو بخوابانید
بعزم رو بقبله لمؤلفه
یادم آمد ای گروه مؤمنین * اکبر عباس شد در دشت کین
نو از ظلم بنی فرمود علی * در غم عباس شد فقدان شکیبی
و نهی فرمود از ذبح در کشتی حیوان در یوم جمعه قبل از صلوة مگر از روی ضرورت لمؤلفه
یاد جمعه نهی ذبح از وی کنون * جام دل را کرده مالامال خون
کو بکشت شه حسین جمعه ای عزیز * ولی نمار آن خون ز چشم دیده ریز
چیست جمعه روز قتل شاه دین * چیست جمعه ملکی روز دار البقا
چیست جمعه باطن اهل صفا * مذبح یاران دشت کربلا
جمعه روز مذبح ای خلیل * درد وی بشکار دو قربانی قتیل

چه آن روزی که شد اکبر شهید ٭ اصغر از بیداد کین پیکان کشید
چه آن روزی که شد در کربلا ٭ عشرت قاسم مبدل بر عزا
چه آن روزی که شد سرها تمام ٭ ز آل احمد ز آل ناکسان شوم
چه آن روزی که گردیدند اسیر ٭ آل پیغمبر بکوفی شتر بیر
جملگی بر ناقه عریان سوار ٭ چون اسیران فرنگی و زنگبار
چه آن روزی که شد با غم قرین ٭ سید السجاد زین العابدین
چه آن روزی که از کفر شرار ٭ گوشها شد پاره بهر گوشوار

و امیر المؤمنین ع نهی فرمود از کشتن کودکان زیرا روز بروز کودکان بزرگ میشوند و فرمود که
شتری را روز بروز بیشتر دیگر نحر نکنید **للمؤلف**

یادم آمد اندر این احوال زار ٭ آه آه ای شیعیان دلفگار
آن زمانی را که نالیدی حسین ٭ قتلگاه سلطان مظلومان حسین
آمد عبدالله از خیمه برون ٭ رو ببوسد آن شهید غرق خون
کشت او را کوفیی از راه کین ٭ روبروی آن امام راستین
کیست عبدالله دانی ای عزیز ٭ هست فرزند حسینی خونریز

غزاو

غزا و عبدالله دیگر رسید ٭ بود فرزند حسن کشت او شهید
این دو عبدالله را کوفیان ٭ روبروی آن شهید خسته جان
سر بریدند و شد میدان نشان ٭ آه آه از کوفی و از شامیان
قدر یک شاه و جزو در احترام ٭ نانمودند سگان کشور شام
این خبر بشنو ز اخبار الدول ٭ ختم جابر البیع خیر اهل اول

در کتاب اخبار الدول و آثار الاول مرویست که چون آنحضرت بر خاک قتلگاه آرمید مدت یکساعت بر افتاده بر صفحه زمین هر که بالین آنحضرت می‌آمد بر گشت و اقدام بر شهادت آن شهید انام نمیکرد ناگاه طفل صغیر آنحضرت که عبدالله نام داشت که از خیمگاه بر بالین آنحضرت رسانید آنحضرت ایدر فرزند دلبند را در بر گرفت و او را می‌بوسید که مردی از بنی اسد الطفل صغیر را از دامن آنحضرت کشید و روبروی آنحضرت او را ذبح نمود پس حضرت امام حسین ع خون الطفل را بدست گرفت و بجانب آسمان می‌افکند و میفرمود که یا رب ان تکن حبست عنا النصر من السماء فاجعل لنا لنا خیرا وانتقم من الظالمین پس لشکر اعادی آن شهید انام نمودند در آنکه عبدالله بن حسن بن علی ع از خیمه بیرون آمده کانبی قتلگاه روان شد و او طفلی بود که هنوز مراهق نشده بود

چون بنزد آنحضرت رسید زینب خاتون سراسیمه آمد و خود را بآن طفل رسانید هر چند خواست که آن طفل را بخیمگاه برگرداند الطفل امتناع نمود و گفت لا والله لا افارق عمی در آنحال بحر بن کعب و بروایتی حرمله با اهل تعب با شمشیر کشیده بر بالین آنحضرت آمد الطفل فرمود که ویلک یا بن الخبیثة اتقتل عمی پس آن ملعون شمشیر خود را فرود آورد الطفل دست خود را بجهت حمایت عم خود پیش داشت آن شمشیر بدست الطفل آمد و او را قطع نمود که بپوست آویخته شد پس آن طفل فریاد کرد که یا عماه و بروایت دیگر یا اماه حضرت امام حسین ع آن مظلوم را بچسبید و ضم بر سینه خود نمود و فرمود که یا ابن اخی اصبر علی ما نزل بک واحتسب فی ذلک الخیر فان الله یلحقک بآبائک الصالحین پس حرملة اللعین تیری افکند و آن طفل را در دامن آنحضرت شهید نمود پس زینب خاتون فریاد کرد که یا ابن اخاه لیت الموت اعدمنی الحیوة لیت السماء اطبقت علی الارض ولیت الجبال تدکدکت علی السهل و بروایت ارشاد مفید پس حضرت امام حسین ع دست مبارک را بآسمان بلند نمود و قال اللهم فان متعتهم الی حین ففرقهم فرقا واجعلهم طرائق قددا ولا ترض الولاة عنهم ابدا فانهم دعونا لینصرونا

ثم

ثم عدوا علینا فقتلونا **للمؤلف**

زین الم زخم دلم دارد نمک ٭ خون عبث باید مرا از مردمک
سیل خون بارم از این غم بر عذار ٭ سینه و دل زین ستم شد داغدار
از غم و اندوه آن عالیجناب ٭ در تنور سینه دل دارم کباب
کاش نبودی این تن و جان حزین ٭ یوم عاشورا فدای شاه دین
از خدا خواهم دلی چون بحر خون ٭ دیده کانی چون فرات و جیحون
تا بنالم بر شهیدان زار زار ٭ با غم و حسرت الی یوم القرار
تا بمحشر باشم اندر شور و شین ٭ در عزای سرور خوبان حسین

ای شیعه ای شیعه بدانکه مستفاد از روایات میگردد که از چهار گوشی از خواهران و دختران آنحضرت شهادت در یوم العاشورا اخذ گوشواره نموده اند و دو گوشی از آن پاره گردید و اما خواهران از زینب خاتون و ام کلثوم اما دختران از فاطمه و صغیره اما کیفیت بریدن گوشواره از گوش زینب خاتون پس آن این است که شیخ فخر الدین در مقتل خود نقل میکند از زینب خاتون دختر امیر المؤمنین که گفت من در خیمه ایستاده بودم مردی که چشمهایش ازرق بود داخل خیمه شد و آنچه در خیمه بود جمع کرد و برد

گرفت نظر کو دید که زین العابدین ع بر روی پوستی خوابیده او را از زیر او کشید
و او را بر زمین انداخت و آمد بسوی من و مقنعه مرا گرفت و دو گوشواره که در گوش
داشتم گرفت و لیکن گریه میکرد گفتم با وجود خدا تو را لعنت کند هتکتنا و انت مع
ذلک تبکی پرده حرمت ما را دریدی و ما را برهنه کردی و با وجود این گریه میکنی
گفت گریه میکنم بجهة آنکه بشما رو داد در زینب خاتون میگوید گفتم اکنون که گریه میکنی خدا دست
و پای تو را قطع کند و در آتش دنیا بسوزاند قبل از آنکه در آتش آخرت بسوزی المؤلفه

آه از آن عصمت که العلیا جناب ❊ گشت در صحرای غربت بی نقاب
هیچ دانی کیست ای گویم بدان ❊ آنکه بد در چرخ عصمت آفتاب
آنکه با برادر غمش سلطان ذلیل ❊ سیم زر ابر دیده کالش ماهتاب
آنکه از آه درونش سوختی ❊ در تنور چرخ چارم آفتاب
آنکه بهر گوشواره پاره گردید ❊ گوش وی را تا جبین بی حجاب
آنکه برید از غمش در قتلگاه ❊ اشکهای سرکشی از دیده آب
آنکه در اندوه دارد از فغان ❊ چاره ها در نه پدر را دلکباب
آنکه از داغ برادر شد زهوشی ❊ داغ شد از داغ وی تا شیخ کباب

انکه

انگه از بیداد کوفی خوار گشت ❊ ناقه عریان سوار و بی حجاب
از شرار آه آتشبار وی ❊ هر دل اندر سینه زنی آذر کباب
سر زهرا دانی کیست با هدی ❊ زینب آن بنت امیر المؤمنین
و اما کیفیت بردن گوشواره از گوش ام کلثوم پس آن این است که در کتاب مناقب و محرق
القلوب روایت کرده اند که بعد از آنکه سپاه کوفه و شام بخیمه گاه آن امام ع هجوم کردند
و جمع آنچه در خیمه ها بود بردند و غارت کردند تا اینکه گوشواره ام کلثوم خواهر امام حسین ع را
بود که فشردند و گوش آن معصومه را پاره کردند و زنان جامه که بر تن داشتند از ایشان
میگرفتند و این مضمون را قیر میگردند و آن کفار دست بغیما اشتند تا از آن حال میگرفتند المؤلفه

چون ستمکاران لشکر شقیان ❊ این چه ظلم است ای چه جور ای دوران
دختر زهرا ای با ورشت گین ❊ حرمت زهرا چه شد ای اهل دین
آخر این کلثوم فرزند نبی است ❊ عمه زهرا او فرزند علی است
کو نبی تا بنگرد این حال زار ❊ گوش وی را پاره بهر گوشوار
آه آه از جور کوفی بحجم گذشت ❊ بحر تو آن گون بجای سر گذشت
نی قلم را تاب تا سازد بیان ❊ ظلم و بیداد از جفای کوفیان

نی چشم و گوش آب و تاب ماند ❊ در شنیدن مردمک غرقاب ماند
جامه زین غم حزن سازم چاک چاک ❊ خویش را زین غم سازم گردن هلاک
اما کیفیت بردن گوشواره فاطمه صغری بروایت مهیج الاحزان این است که فاطمه صغری
میگوید که من بر در خیمه ایستاده بودم و نظر میکردم بسوی پدرم و اصحاب او که آن زمان کشته بودند
و مانند گوسفندهای قربانی بر روی ریگ بیابان انداخته بودند و اسبهای مخالفان بر جسدهای
مطهره ایشان میتاختند و در فکر بودم که آیا بعد از پدرم بر ما زنان چه روی خواهد داد
ایقتلوننا ام یاسروننا آیا ما را مثل مردان میکشند یا ما را اسیر میکنند ناگاه
مردی را دیدم سرخ از رقی بر زنان هی آمد و زنان از او میگریختند آه آه ملعون اسب خود را
میدوانید بکعب نیزه و گوش نیزه را بر زنان میزد و ایشان را برهنه میکرد و آن زنان بیکدیگر
پناه میبردند و نعره واجداه و ابتاه و اقلة ناصراه و احسناه و احسیناه
برکشیده بودند و میگفتند اما من مجیر یجیرنا اما من ذائد یذود عنا آیا فریاد
رسی نیست که ما را از دست این ظالمان نجات دهد آیا مسلمانی نیست که این ظالمان را
از ما دفع نماید فاطمه میگوید پس روح من پرواز آمد و لرزه بر اعضایم افتاد و بهر طرف نظر میکردم
که عمه ام ام کلثوم را ببینم و با او پناه برم ناگاه دیدم که آن ملعون قصد من کرد گفتم چاره نیست

مگر گریختن

مگر گریختن رو بصحرا گذاردم دیدم آن ملعون بتعقیب من می آید بسیار ترسیدم و اذا بکعب الرمح
بین کتفی ناگاه دیدم که بن نیزه را میان کتف من زد برو در افتادم آن ملعون آمد و گوشم را
پاره کرد و گوشواره از گوشم ربود و خون از روی جاری گردید و مقنعه از سرم ربود بخو یکه
آفتاب بسرم میتابید و بسوی خیمه ها برگشت و من از غش بیهوش افتادم و چون بهوش آمدم دیدم
عمه ام بر بالینم نشسته و گریه میکند و میگوید برخیز برویم نمیدانم بر دختران و برادر بیمارت
چه گذشته است گفتم ای عمه آیا کهنه داری که سرم را با او بپوشانم از نامحرمان عمه ام گفت ای نور دیده
عمه تو نیز مثل تو بی ساتر میباشد نظر کردم بسوی او فرا دیدم سرهای مکشوف و متنها
قد اسود من الضرب پس دیدم سر فرزند فاطمه را که برهنه بود و پشتش از زدن تازیانه
سیاه شده بود پس گریختیم برگشتیم دیدیم آنچه در خیمه بود جمله را تاراج کرده بودند و برادرم مظلوم
علی بن الحسین ع را در روی گوشه بر رو در افتاده دیدیم و از شدت تشنگی و مرض طاقت
نشستن نداشت پس برادر میگریستیم و او بر ما میگریست المؤلفه

آه آه ای دوران اهل هوش ❊ این چه افغانیست کو آید بگوش
حرف گوش پاره بهر گوشوار ❊ گوشم آید ای عزیزان دیار
ناله و افغان زار فاطمه است ❊ سوزش دلها فزون زآن واهم است

ای فلک تا کی جفا این کی رواست ∴ آخر این بنت شهید کربلاست
می‌نگردی سیر از ظلم حسین ∴ پس دیگر تا کی است این شور و شین
می‌دری گوش وز او گوشواره می‌بری ∴ گوشواره پس ز گوشش می‌بری
چون کند زینب بلای جور و جفا ∴ در غریبی در زمین کربلا
نه برادر نه پدر نه یاوری ∴ نه پسر نه مونس غم‌پروری
گوش دل ده تا سرودش بشنوی ∴ ناله‌ای بر گوش دل آید جلی
هر زمانی را که دارد خیال ∴ می‌برد هوش سراب دشت ملال
زینب مضطر سپهر و پر حزین ∴ در زمین فلک با غم قرین
موی‌پریشان روح شان پرطپش ∴ سینه کوبان و در افغان پرطپش
وا حسینا گویان چنان از کاخ دل ∴ که ز غمش نوریش فتد بر آب و گل
جمله عالم فتد در انقلاب ∴ از فغان زار آن علیا جناب
بهر ناله همچنین کریم زار زار ∴ زین الم چون در بهارستان هزار

اما کیفیت ربودن گوشواره از گوش صفیه بنت الحسین پس آن بروایت عوالم العلوم این است که حکایت شده است از سدی که گفت مردی مرا دعوت نموده با هم نشستیم

نشستیم و از هر باب سخنی میان آمد و از جمله واقعات کربلا مذکور شد پس آه جگر گداز و ناله از هر کس بر دار زمین بلند شد آن ملعون گفت تو را چه میشود گفتم که بخاطر آوردم مصیبتی را که معاینه در حق اهل بیت میشد گفت مگر تو در یوم الطف در کربلا بودی گفتم نه الحمد لله گفت بگو چرا حمد الهی کنی گفتم برای اینکه بخون حسین آلوده نگردیدم زیرا که جد او فرموده که هر کس طلب کرده شود خون حسین را او در قیامت خفیف المیزان است گفت این فرموده جد او است گفتم بلی و فرموده است که ولدی الحسین یقتل ظلما و عدوانا و هر که او را بکشد داخل میشود در تابوتی از آتش و نصف عذاب اهل نار از جهت او است و دستها و پاهای او مغلول است و از بوی گندش فریاد اهل نار بلند میشود بیند خدا او و کسیکه سعی در قتل او کرده به شدید از رافضه باشد کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب الالیم لا یفتر عنهم ساعة و یسقون من حمیم جهنم فالویل لهم من عذاب جهنم آن لعین گفت تصدیق این کلام نمیکنم گفتم چگونه و حال آنکه پیغمبر خدا دروغ نمیگوید و من از روی دروغ روایت نکرده‌ام گفت این روایت از رسول خدا صادر گشته که فرموده است قاتل الحسین لا یطول عمره آیا نمی‌بینی که عمر من از نود سال گذشته است مگر مرا نمی‌شناسی گفتم نه والله آن لعین گفت منم اخنس بن زید گفتم مگر تو یوم العاشورا چه کرده گفت منم

از کردهای من است که عمر سعد را امر کرد تا خیمه‌ها را بر حباب اهل بیت و بر حسین
و ما است تا خیمه‌ها سوختم و شتر زنهای اهل بیت را پیش‌تر از اسبان خود حرکت دادم و منم آنکسیکه قطع کرد
از زیر علی بن الحسین علیه السلام کشیدم و انگشتر را بربودم و منم آنکسیکه پاره کردم گوش
صفیه بنت الحسین را از برای گوشواره‌های او و آن را آوردم سدی میگوید چون این حکایات را از آن
لعین شنیدم دلم بلرزه در آمد و اشک از دیده‌هایم فرو ریخت برخواستم که تهیه هلاکی کردن
آن لعین در آنحال چراغی که بود روشنی آن ضعیف شده بود روشن گرداند آن پس برخاستم
کف دست بردم که چراغ را روشن کنم انگشت آن لعین مشتعل شد بخاک مالید نخوابید
پس از من استعانت جست آب آوردم از روی کراهت رسیدن آب شعله آتش زیاده شد
و فریادش بلند شد گفتم خود را بنهر بیفکن خود را در آب انداخت هر وقت که بیرون می‌آمد آتش او را
میگرفت تا جمیع بدنش سوخت مانند چوب خشک سوخته که باقی آن مقدار سوخت تا اینکه
زغال گردید بر روی آب الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

للمولفه

زین الم خون جگر با برم زینبا ∴ بر غریبان نشه خونابه حسین
آن تنی که جان احمد بود و نور ∴ از چه ره شد خوار و از کشتن تور

ناز پرورد

ناز پرورد حسین پس زار زار ∴ گوشهایش پاره بهر گوشوار
کوفی بد دین نگر بیداد بین ∴ ظلم مردودی نگر شداد بین
آه از آن ساعت که این بیداد شد ∴ خاندان مصطفی برباد شد
چرخ را بر گو چه جور است و جفا ∴ میهمانی در زمین کربلا
کاش از کرده پشیمانی چه خاک ∴ بی روانی شوی پنهان بخاک
مسکن اعداد خدای بیدرنگ ∴ بوده بدتر ز کفار فرنگ
خامه بگذر زین بیان دردناک ∴ روی بنما در که یزدان پاک
کی طلب سازد تو را از زایران ∴ در مزار آن شهید و یاوران
از محبان و لیش سازد حساب ∴ در رحم گویان اتم یرحم بالصواب
گوی ایمن و حدی سازکن ∴ باب رحمت و یاران باز کن

∴ المجلس الحادی عشر ∴

در بیان تاویل آیه نداء جمعه بنداء آنحضرت سیر عجیب در آن و کیفیت یوم الجمعه و اینکه هر روزی از ایام هفته عید پیغمبر نیست و تاویل احادیث المتعلقه فی یوم

السبت و حکایت صید ماهی بنی اسرائیل و مسخ شدن
ایشان و علم نزول عذاب بر این امت با این عمل شنیع
ایشان و بعضی از حالات سید الساجدین ع است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

نهان مهر مستتری که ضیاء شی از درج بیوت ... از برای ذکر در آن از روزنه ایوان
بر ساحت سدره و کیوان و بیدای عدیم الانتهای فضای لامکان جلوه کرد و زرافشان گردد
حمد احد یکتا و صلوات بر احمد بی مثل و امت است قال الله ع و لا تضربوا لله الامثال
و قال ع مثل نوره کمشکوة فیها مصباح و قال ع لیس کمثله شیء
و پنهان بدر منغنی که نوریش از سهام سقف ... دوم نور الانوار بر فلک الافلاک
عالم فرا آرد و قلل جبال الباب مردم ... از عبادت تابنده و نور افشان گردد شکر قیوم توانا
و تسلیم ولی امر او نما و اقرار بر عبودیت و ولاة امر صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
خضوع گاه اقرار بر رقبت باطن صلوة و تجدید زکوة و قوام سجود و رکوع حقیقت
خضوع و خشوع الامیر فی عرصة المحشر و الشهید فی یوم الندم و القتیل بالسیوف و الی
العسکر المدفون فی فتنة المؤمنین و النور فی حدقة الخلایق اجمعین الحجة الله

البالغة

البالغة فی العالمین سیدنا و مولینا ابا عبد الله الحسین صلوات الله و سلامه علیه و علی جده
و ابیه و امه و اخیه و اولاده و بناته و اخوانه و اخواته و انصاره و اصحابه قال الله عز و جل
فی سورة الشوری ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی
و هو علی کل شیء قدیر لمؤلفه

از نهانخانه بگوش رسد آواز جرس ∴ میبرد عقل ز سر ناله دل زار کسی
طایر تیز پر روح روان در فریاد ∴ که خدایا چه فغان است تو فریادرسی
از گویدای نهانخانه سرانی آمد گوشی ∴ باخبر قافله اشک روان شد ز قفس
مگر آگه ز آن کشتی بی سلطان وجود ∴ انکه بر دیدن او خیر البشر داشت هوس
کشته تیغ دو ابی شده از جور ستم ∴ آن حسینی که بدو هست حیات همه کس
سدره و عرش و دیگر عرش نه افلاک بخم ∴ عنصر دار ز غم ... و خم کس
انکه دارند عزا بهر علی اکبر او ∴ جز وانبی و ملک و انس و عنقا و مگس
انکه در صلب پدر سجده نبوی کرد ملک ∴ ریخت از کربلا دیگی ز شکستی چرا کس
در ره ... کشتی داد و کسر داران ∴ منفعل از غم او سدره و چرخ از ره و کس
تا شد او کشته عبادات خداوند کریم ∴ گفتم گویید چه ذکر و چه نماز است بس

او است ذکر الله و اوست نماز و کعبه ∴ جز بذکرش نکشد هیچ خدا ترس نفس
قال الله ع یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا
الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم ان کنتم تعلمون یعنی ای اشخاصی که ایمان آورده اید
بخدا و رسول او و ولاة امر او در وقتی که ندا کرده شود از برای نماز در روز جمعه پس بشتابید
بسوی ذکر و یاد خدا و واگذارید خرید و فروش را این از برای شما بهتر است اگر هستید
که میدانید مؤلف گوید که کلام این فقیر در آیه شریفه و تاویل آن از حضرت
چهار مقام است اول در معنی ایمان است بدانکه مراد از ایمان ولایت علی ابن ابیطالب امیر
المؤمنین است و دلیلی بر این روایت کنز الکراجکی است که مولای ما حضرت باقر ع
بجابر بن یزید فرمودند در قول حقتعالی ان الذین کفروا ینادون
لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان یعنی الی
ولایة علی ع و هو الایمان فتکفرون و مولای ما حضرت صادق ع فرمودند
فی قوله ع حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم یعنی امیر المؤمنین ع
و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان الاول و الثانی و الثالث
و نحوهما المستفیضة دوم در منادی است بدانکه مراد از منادی رسول الله ص

و امیر المؤمنین

و امیر المؤمنین ع میباشند در کلمات قرآنیه چنانکه در روایت آل محمد ص در دعای بعد از نماز
یوم الغدیر که فرمودند که ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان که
منادی حضرت رسول الله ص بود در غدیر خم که ندا نمود خلایق را با ایمان آوردن بر ولایت
امیر المؤمنین ع و در خطبه امیر المؤمنین ع است که انا المنادی من مکان قریب
سوم در صلوة است که مراد از صلوة ولایت امیر المؤمنین ع است چنانکه در حدیث معرفت
علی بالنورانیه اشاره بر این مطلب شده که امیر المؤمنین ع بسلمان فرمودند در
آیه و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین
فالصبر رسول الله و الصلوة اقامة ولایتی فمنها قال الله تعالی
و انها لکبیرة و لم یقل و انهما لکبیرة لان الولایة کبیرة حملها
الا علی الخاشعین و الخاشعون هم الشیعة المستبصرون
و چهارم در بیان یوم الجمعه است یوم الجمعه اطلاق میشود بر یوم القیمة و ذلک مجموع
له الناس و بر عید محمد ص چنانکه از رسول خدا ص مرویست که بدرستیکه حضرت
موسی ع بود که قرائت مینمود تورات را پس یافت در لغت وصف امتی مرا پس عرض کرد که
پروردگارا این امت احدی افضل از امت من میباشد حقتعالی فرمود که آن محمد ص و امت او

افضلند سفر کن ای موسی در جبال بیت المقدس چون بجبال بیت المقدس رسید دید اقوامی
که مشغول بعبادت پروردگار اند فرمود که کیستید گفتند ما از امت تو میباشیم
هشتاد سال است که خداوند را بجد و اجتهاد در این کوه عبادت میکنیم پس موسی
فرحناک گردید از این پس حقتعالی فرمود که ای موسی از برای امت حبیب من محمد
شب و روزی هست که ده رکعت نماز در آن بهتر است از هزار عبادات اینها موسی عرض کرد
که پروردگار کدام روز است آن فرمود که یوم الجمعه است بدان ای موسی که السبت یعنی روز شنبه
از برای تو است والاحد که روز یکشنبه است از برای علی است والاثنین که روز دوشنبه است
از برای خلیل الرحمن ابراهیم است والثلثا که روز سه شنبه است از برای زکریا است
والاربعا که روز چهارشنبه است از برای یحیی است والخمیس که روز پنجشنبه است از برای
آدم است ویوم الجمعه از برای محمد و امت او است پس موسی تعجب کرد از فضل
امت محمد و بر قایم آنچنانکه مولای ما حضرت امام حسن عسکری از جعفری و ابی دلف
خبر فرمودند در حدیث طویلی پس جعفری سؤال کرد که ای سیدی نمیفهمم این حدیث
مروی از رسول خدا را که فرمودند لاتعادوا الایام فتعادیکم حضرت
معنی این حدیث فرمود که الایام نحن ما قامت السموات والارض

فالسبت

فالسبت اسم رسول الله والاحد کنایة عن امیر المؤمنین والاثنین
الحسن والحسین والثلثا علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد
والاربعا موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و انا والخمیس
ابنی الحسن بن علی والجمعة ابن ابنی و عصابه حق که او اجتماع نمایند
و او است آنکسیکه پر سازد زمین را از قسط و عدل آنچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد
پس این است معنی ایام فلا تعادهم فی الدنیا فیعادوکم فی الآخرة
پس آنحضرت بصفر فرمودند که وداع کن و بیرون رو که ایمن بر تو نیستم و پنجم در معنی ذکر
آنست بدانکه ذکر اطلاق میشود بر قرآن در قرآن مثل آیهٔ نحل که میفرماید و
انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و بر رسول الله
آنچنانکه مرویست از سادات و موالی ما حضرت باقر و صادق و رضا صلوات الله علیهم
در آیهٔ قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا که فرمودند فالذکر رسول الله
والائمة اهله و بر امیر المؤمنین کما عن مولینا الصادق فی آیة
وانه لذکر لک ولقومک وسوف تسئلون فرمود قوله ولقومک
یعنی علیا امیر المؤمنین وسوف تسئلون عن ولایته و در آیهٔ الذین

امنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب
حضرت صادق فرمودند در حدیثی بمحمد تطمئن القلوب وهو ذکر الله و حجابه
و در حدیث دیگر فرمودند الذین امنوا الشیعة وذکر الله امیر
المؤمنین والائمة ثم قال الا بذکر الله تطمئن القلوب وششم در بیان
تاویل تمام آیه شریفه است در کتاب اختصاص از مولای ما حضرت امام محمد باقر مرویست
که آنحضرت بجابر جعفی فرمودند که آیا میدانی بچه جهة جمعه را الیوم الجمعه نامیدند جابر
عرض کرد خدا امر افدای شما گرداند مرا خبر ده پس برای حضرت فرمود که میخواهی خبر دهم
ترا بتاویل اعظم آن عرض کردم بلی فرمود که ای جابر حقتعالی جمعه را جمعه نامید بجهة آنکه
خداوند در این روز جمع فرمود اولین و آخرین را و جمیع ما خلق الله من
الجن والانس و هر چیزی که خلق فرموده است پروردگار ما از آسمانها و زمینها و دریا
و بهشت و دوزخ و هر چیزی که مخلوق شده است در میثاق پس اخذ فرمود میثاق و عهد را
از ایشان از برای ذات خود بر ربوبیت و از برای محمد بنبوت و از برای علی بن ابیطالب
امیر المؤمنین بولایت و در این روز فرمود مر آسمانها و زمین را ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین پس نامید خداوند این روز را جمعه از برای جمع

فرمودن

فرمودن در این روز اولین و آخرین را پس فرمود جل جلاله یا ایها الذین امنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة من یومکم هذا الذی جمعکم فیه
یعنی در روزیکه ندا داده شد از برای ولایت در یوم ذر و یوم المیثاق والصلوة امیر المؤمنین
کما یعنی بالصلوة الولایة وهو الولایة الکبری اجابت کردند مرسلین و
سایر پیغمبران و ملائکه و جمیع مخلوقات خداوند والثقلان یعنی جن و انس و آسمانها
و زمینها و مؤمنین بلبیک اللهم فاسعوا الی ذکر الله ذکر الله امیر المؤمنین است
وذروا البیع واگذارید بیع اول یعنی ابابکر لعین را ذلکم یعنی بیعت امیر المؤمنین
و ولایت آنحضرت خیر لکم یعنی بهتر است از برای شما از بیعت ابابکر لعین و ولایت او
ان کنتم تعلمون فاذا قضیت الصلوة یعنی بیعت امیر المؤمنین فانتشروا
فی الارض یعنی بارض الاوصیا امر فرموده است حقتعالی خلایق را باطاعت ایشان
و ولایت ایشان آنچنانکه امر فرموده است باطاعت رسول و باطاعت امیر المؤمنین حقتعالی
کنایه فرموده است از اسمای اوصیا و نامیده است ایشان را بارض وابتغوا من فضل الله
جابر عرض کرد که وابتغوا من فضل الله حضرت فرمود که این تحریف است تنزیل آیه
وابتغوا من فضل الله علی الاوصیاء واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون

پس حقیقتاً در این موقف محمد صلعم را مخاطب ساخته و فرموده است که یا محمد اذا راوا الشکاک
والجاهلون تجارة یعنی ابابکر لعین را او لهوا یعنی عمر لعین را انفضوا الیها
جابر گفت انفضوا الیها حضرت فرمود که تحریف است چنین نازل شده و ترکوک
مع علی قائما قل یا محمد ما عند الله من ولایة علی و الاوصیا
خیر من اللهو و من التجارة یعنی بیعت اول و ثانی لعنهما الله للذین اتقوا
جابر عرض کرد که در آیه للذین اتقوا این است حضرت فرمود بلی است و
چنین نازل شده و انتم هم الذین اتقوا و الله خیر الرازقین و انهم اینکه
ائمه علیهم السلام بلکه چهارده معصوم یک نور واحدند آنچه از برای یکی از ایشان ثابت شد از برای
همه ایشان آن حکم ثابت است مگر چیزی که بدلیل خارج شود و دلیل برای مطلب بسیار است
و از آنجمله روایت ابی خالد کابلی است که مولای ما حضرت باقر فرمودند یا باخالد
در آیه فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا یا باخالد النور
و الله الائمة من آل محمد الی یوم القیمة و هم و الله نور الله
الذی انزل و هم و الله نور الله فی السموات و الارض الحدیث
و از آنجمله حدیثی که مولای ما حضرت صادق به مفضل بن عمر فرمودند که ما جاء
به علی

به علی اخذ به و ما نهی عنه انتهی عنه جری له من الفضل
ما جری لمحمد صلعم الفضل علی جمیع من خلق الله عز و جل و کیسکه حکمی از احکام علی را
ترک کند مثل کسی است که حکم خدا و رسول را ترک کرده باشد و رد کننده حکم علی
چه از حکمهای کوچک او و یا حکمهای بزرگ او بر حد شرک بخدای عز و جل است کان
امیر المؤمنین باب الله الذی لا یؤتی الا منه و سبیله الذی من
سلک بغیره یهلک و کذلک یجری لائمة الهدی واحدا بعد
واحد جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها و حجة البالغة
علی من فوق الارض و من تحت الثری الحدیث و اخبار مستفیضه باین
مضمون وارد شده است و جمله از آنها در کافی در باب ان الائمة هم ارکان
الارض مذکور است و در روایت حلوانی است از حضرت باقر که فرمودند در حق
ائمه که یجری لآخرهم من الله ما یجری لاولهم و در روایات بسیار است
اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد کلنا محمد صلعم کلنا واحد
مؤلف گوید که از این روایات و بیانات ظاهر آمد که تأویل آیه شریفه
یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله

پس میگوییم که تأویل آیه شریفه در حق حضرت سید الشهدا چنین است که ای گروه مؤمنین که در یوم ذر
و یوم میثاق ایمان آورده اید بولایت و محبت سید الشهدا حضرت امام حسین
در وقتیکه ندا کرده شوید در یوم جمعه العاشورا بندای حسینی یعنی بصلوة یعنی بولایت
و محبت آنحضرت بندای هل من مغیث یغیثنا و هل من ناصر ینصرنا و هل
من ذاب یذب عن حرم الرسول و هل من مجیر لابناء الرسول و
هل من راحم یرحم آل الرسول المختار و هل من ناصر ینصر الذریة
الاطهار و هل من موحد یخاف الله فینا و هل من مغیث یرجوا
الله فی اغاثتنا پس بشتابید و سعی نمایید بسوی ذکر الله که آنحضرت ذکر الهی است
در جمیع عوالم از برای جمیع خلایق از ملک و فلک و انس و جن و نباتات و جمادات
و جمیع ذرات که لباس هستی پوشیده اند و ذروا البیع یعنی رو برگردانید از متابعت
یزید لعین و ابن سعد بی دین و ابن مرجانه زانیه که این ثلاثه ملعونه بمنزله
از ستیمات ثلاثه ملعونه او لند که دو اصل شجره خبیثه ملعونه میباشند که اجابت
نکردند آنحضرت را مگر ملائکه و انس و جن طیاره و زعفر و اشعار دو تن از بنی آدم
ذلکم خیر لکم یعنی ولایت و مودت سید الشهدا و محبت آنحضرت و اجابت
ان مهر

آن مهر ولایت بحضرت از برای شما از متابعت یزید بن معاویه و ابن سعد و ابن مرجانه
زانیه ان کنتم تعلمون اگر متذکر شوید مضای در یوم ذر را در حینیکه آنسید عرب
و عجم و داعی ذرات امم شما را خواند بتوحید خدا و نبوت سید انبیا و ولایت
سید اولیا و دولة امر و ما یاتی در یوم المحشر را از امارت و ریاست آنحضرت را
که حکم ران است بر همه خلایق و بر همه انبیا و اولیا و اوست شافع شفاعت کننده آن
از فوق ماه تا دون ماهی و عطا کننده است حق هر ذی حقی را که ماهی فاذا قضیت الصلوة
پس چون ایشان مودت و ادای ولایت و بیعت آنحضرت را در الغرض به انقلاب و بحر بلای
طوفان زای کثیر الامواج و الاضطراب نمودید فانتشروا فی الارض پس سیر
خواهید کرد در ممر معارف و مدارج اوصیا و معارج علوم ائمه و اولیا و ابتغوا من
فضل الله علی الاوصیا تا آنکه میرسید بمقامات علوم و فضل که رسول آنرا ابواب
از ابواب و مجاری اوصیا زیرا که ادای امانت و اجابت سؤال او نموده اید که فرمودند
انا عرضنا الامانة الآیه یعنی محبت و ولایت حسین را و فرمودند که قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی که سؤال احمد صلعم از
امت در مزد تبلیغ رسالت جز محبت و مودت حضرت امام حسن و امام حسین و آنحضرت نبود

مرادا از رسیدن فضل و ابتغاء آنکه دخول در جنت رضوانست که مقام قرب شیعه است
بر سادات و موالی نحو قال تعالی یوم ندعوا کل اناس بامامهم واذکروا
الله کثیرا لعلکم تفلحون و نخوانید خداوند را و نخوانند خداوند را جابت
مگر از برای سید الشهدا است زیرا که او است ذکر او است ذکر الله و فلاح رستگاران در اجابت
ندای او و دستیحی در محبت و ولای او **لمؤلفه**

چیست ایمان و منادی ای عزیز ؞ در ضمیر عارف و اهل تمیز
جمع و ذکر صلوة و شور شین ؞ هست حب سرور خوبان حسین
او است ایمان او منادی حق بی شک ؞ او منادی او و سرا پا گوش باش
او است ذکر اول حی قدیم ؞ او است بسم الله الرحمن الرحیم
معدن ایجاد حب او درست ؞ شخص حب دان این ایمن بر و درست
جمله ذرات را ابد و معاد ؞ گوی ایشمس است حیران از سداد
او به دفتر خانه یوم الست ؞ کو ذرات خلایق حق پرست
نور و ظلمت از ندای حق بلا ؞ یافت انجا هم در دشت کربلا
کربلا او نمیکشتی شهید ؞ از کجا صبح سعادت میدمید

سوره

سوره والفجر و نفس مطمئن ؞ در ضمیر خوانی بنما مستجن
ظلمت شیخین و بوسفیانیان ؞ کرد مملو قاف تا قاف جهان
از ضیاء آن قوام خافقین ؞ شاه سر از تن جدا گر حسین
از شهادت کرد آن ظلمت تباه ؞ آن شهید تشنه اندر قتلگاه
تا شد آن حوت کار احمدی ؞ آن نهنگ یم غیب سرمدی
عید آن جیل سوخات یهود ؞ جمعه عاشور ثلث آن نمود
آن نصاری حور زدست مجوسی ؞ یوم الاثنین اهلان و عبوس
کان مسیحی را گمان کردی قتیل ؞ آن بآتش سوختی جسم خلیل
بت پرستی کافری کی شهید ؞ کرد ذکر آن بتلمان شد سعید
اربعاء آن و حیی آدم رها ؞ دید از قابیل هابیل آن جفا
جمعه جمعه عید سعید مصطفی است ؞ عید لیکن عاشور دشت کربلاست
کوفیان و شامیان بدشعار ؞ کفر هفت ملت درایشان آشکار
تا نمودند این حسینی را شهید ؞ نور عید از نبی شد ناپدید

مؤلف گوید که مستفاد از اخبار متکاثره و اتفاق روایات امت این است که

اگر در امم سالفه واقع شده مثل و نظیر آن در این امت واقع شده و خواهد شد و لهذا
چون آنحضرت را کفار شام و بت پرستان کوفه شهید کردند آن لعینان کفر همه
ملل و بت پرستی همه ادیان را ظاهر ساختند یعنی مثل ایشان مثل یهودان و کوفیان
جهودان خواهد بود در ارتکاب نهی از صید ماهی در عید حضرت موسی که یوم السبت باشد
و مثل نصاری در مخالفت عیسی خواهد بود در عید او که یوم الاحد باشد و از ارتکاب
مناهی و مثل مجوسی در افکندن خلیل الرحمن را در آتش در یوم عید او که یوم الاثنین است
و مثل مردگان بنی اسرائیل در کشتن زکریا نبی در یوم عید او که یوم سه شنبه است و
مثل عتاة بنی اسرائیل در ذبح یحیی در الیوم الاربعاء که یوم عید آنحضرت است و مثل
بت پرستان اولاد آدم که فرزند عزیز او هابیل را در روز عید آدم که یوم
الخمیس است شهید کردند و یزید پرستی کردند این امت که در یوم الجمعه که عید محمد است
فرزند عزیز او را شهید کردند یعنی شهید کردن سید الشهدا او را در یوم الجمعه عید
احمدی چنانچه گرا نسبت که همه انبیاء مذکوره را در اعیاد ایشان شهید کرده باشند
این است سر اختلاف بعض از روایات که وارد است در شهادت آنحضرت که در بعض از
آنها است المقتول فی یوم السبت و در بعض از آنها است که المقتول فی یوم

الاثنین

الاثنین و در بسیاری از آنها است که المقتول فی یوم الجمعة **لمؤلفه**

می توان فهمید با برهان و دستان ؞ کشتن آنشه بفهم راستان
هست با قتل تمامی اوصیاء ؞ او برابر در حساب کبریاء
زانکه ایام است تاویل دیگر ؞ اوصیاء حضرت خیر البشر
ذکر او بگذشت بی ریب و کلف ؞ در بیان صنو فرزند دلف
همان یکی از رمز عید آرم بیان ؞ تا شوند آگاه خیل شیعیان
از بیان هادی راه یقین ؞ سید السجاد زین العابدین

شیخ طبرسی ره در احتجاج بسند خود از مولای ما سید الساجدین روایت نموده که آنحضرت
ذکر میفرمودند احوال جماعتی از بنی اسرائیل را که خداوند ایشان را مسخ نموده از
صورت نوع انسان انداخت و بصورت میمون گردانید ایشان را که مخالف کردند
ایشان امر الهی را که نهی فرموده بود از صید نمودن ماهی در روز شنبه که روز عید ایشان
بود بجهت حرمت آن روز پس آنحضرت با آخر القصه رسید فرمود که ان الله تعالی مسخ اولئک
القوم لاصطیاد السمک فکیف ترى عند الله عز و جل یکون حال من قتل
اولاد رسول الله و هتک حرمه پس بدرستیکه خداوند مسخ فرمود جماعت را بجهت

صید نمودن ماهی کسی آیا چگونه می‌تواند بعین حال کرد ماهی را که کشته شد اولاد پیغمبر خدا صلی الله علیه و
و حرمت او را ضایع کردند و پرده حریم او را دریدند **لمؤلفه**

خلق‌ها اندر این دیر مجاز … گشته بهر صیدای اهل نیاز
هست ساعی در شکار عنصری … بهر اکل او بود لحم طری
احترام عید موسی شد حرام … صید او در یوم شنبه والسلام
چون نبود آن عید را حرمت نکرد … صید منهی کرد و شد مسخ و مرد
چون نبود اید کستان اهل راز … آن حقیقت کاید تا این مجاز
آن نهنگ ساعی دریای نور … آن کسی کو شد در نور طور
آنکه با موسی بسینا گفت راز … آن لسان الله با دین و مجاز
آنکه صیدش بود قتل‌ها سوی … حرب با او بود چون حرب خدا
دشمن او از ازل گمراه بود … کشتن او حرب با الله بود
اینگروه ناصواب بی دلیل … فرق ناکردند نمرود از خلیل
انجم نمرود کی آویختند … خون آن قائم مقامی ریختند
روز عید احمد و شهر حرام … صید وی کردند آن قوم اللئام

الّتی

آتشی از بهر خود افروختند … در رهی یکدفعه دین را خود خشند
راکش شاه دین زد نار را بر سنان … آتش از آن شد جلی کفر نهان
آتشی اندر خیمگاه افروختند … قبله اهل عالم سوختند
فرق در عید یک و عید دیگر … آن کجا و این کجا اندر ره عید
از کجا روح محمد در نیاز … صیدها اندر این بحر مجاز
مسخ از آن شد قطع آن حجت‌ها … کور شد زادراک آن نور جهان

پس یکی از احبار عرفی گوید که یابن رسول الله این حدیث را از شما شنیده بودیم و ناصحیحان
مطلع شدند از این جزو میگویند که اگر کشتن حسین علیه السلام از روی باطل بود پس کشتن او
از صید ماهی عظیم‌تر بود پس چرا خدا غضب بر کشنده گان او نکرد چنانکه غضب کرد بر کشنده گان
صید ماهی کردند در یوم السبت حضرت فرمود که در جواب آن ناصبیان که ابلیس لعین
معصیتش بزرگتر بود یا معصیت جماعتی که با غوای او کافر شدند پس چرا خداوند
هلاک کرد ایشان را از مثل قوم یهود و اصحاب فرعون و ابلیس را هلاک نکرد و حال آنکه او
اولی بود به هلاکت از آن جماعت پس چرا خدا هلاک کرد آن جماعتی را که تقصیرشان از
ابلیس کمتر بود در معاصی مو لعنت و مهلت داد ابلیس را با آن معاصی او تا حکم چه چیز کرد

از او سر می‌زند نیست این مگر اینکه پروردگار عالم حکیم است و تدبیر او با حکمت مقرون است
هر کسی را مهلت میدهد در آن تدبیری است و هر کسی را هلاک مینماید در آن حکمتی است
فکذلک هؤلاء الصائدون فی السبت و هؤلاء القاتلون الحسین
یفعل فی الفریقین ما یعلم انه اولی بالصواب و الحکمة یعنی حق است
هلاک نمودن صید کننده گان ماهی را و مهلت دادن کشنده گان حسین را و آنچه
حقتعالی در حق ایشان بروفق حکمت بود لا یسئل عما یفعل و عباده
یسئلون **مجملاً** او لا یکف بر حکیم علی الاطلاق روا نیست و در دنیا آنکه حقتعالی خود
فرموده است که و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع الآیة
اگر دفع نمیکردیم از اشرار بواسطه ابرار هر آینه عذاب نازل میشد و معابد و مساجد
سرنگون میکرد اگر چه این حکم کلی است لکن مولای ما حضرت صادق فرمودند که این آیه
در حق حسین نازل شد **مؤلف گوید** لیکن اگر نبود تقیه در تربت طاهره
آنحضرت از نبود رحمت و برکت الهی که محل فیوضات الهی و سبب نزول رحمت و برکات
نامتناهی است هر آینه از طوفان بحر اجاج این عالم کشتی عالم در کاف و نون سرنگون
کشتی و هم ذرات و شخص‌ها و جهات از علویات و سفلیات زیر و زبر گشتی و حیات و هستی

از هر بلند

از هر بلند و پستی روی بویران خانه عدم و نیستی گذاشتی زیرا که اهر سهولی بود در کشتن جگر
گوشه پیغمبر آخر الزمان و تیر باران کردن شخص مردمک دیده امیرالمؤمنان ع و کندن اختی
عروق مجرای روح قلب سیده نساء عالمیان و اسیر کردن دختران فاطمه زهرا ع
و پاره کردن گوشها از فاطمه و صغیره و ام کلثوم و اتحاد خلیه جگر کبری و تاختن اسب بر
ابدان طاهره آل کسا و بر نیزه کردن رؤس اهل بیت طاهرین و ذبح کردن اطفال بیگناه
و برهنه کردن بانوان محافل شکوه آه و سوختن خیام قبله عالمین و کدا فتن قلوب حور عین

لمؤلفه

چون نکنم ناله با فغان و شیون … از غم سردار شهیدان حسین
چون نزنم بر سر و بر سینه باز … از غم اکبر مهه سپهر حجاز
چون نشود خون دل از مردمک … بر جگر سوخته ریزد نمک
یاد کنم اکبر و شاه شهید … قاسم داماد شد نا امید
حضرت عباس علم دار وی … اصغر و عبدالله دلدار وی
زینب آن گوهر جان حزین … دیگر از آن فاطمه دلغمین
داغ رباب و دل لیلای زار … کرده دل سوختگان اشکبار

نابودم بر تن مگردان حیات ∴ سوزم و گریم ز شه عطشان جنب فرات

مجلس ۱ هرگاه خدا بجهة صید ماهی چند با رخصت امر جماعتی را مسخ کند و برای
این دو عقوبت و عذاب از آسمان فرو فرستد و بآتش دنیا و آخرت بسوزد
پس چه گمان داری از کسی که حجت و خلیفه او را و زینت عرش کبریائی و عظمت او را
و مظهر جلال و رفعت او را ماهی وار در دریای خون غرق نمایند و او را بی کفنان ز آب فرات
منع نمایند و هرگاه گروهی عظیم را هلاک کند بجهة اینکه حرمت روز عیدی که خدا آن را
حرمت داشته بود و آن روز را از صید کسانی که محرم بود پس چه خواهد بود حال گروهی که
هتک حرمت عید ایام و سید ایام را که روز جمعه بود که بهتر از یوم السبت است
ضایع کردند و در چنین روزی در بقرب ساعات آن که وقت زوال است که خداوند
مردم را خوانده است بسوی ذکر خود و احترام پیغمبر خود که بمعنی ذکر الله است و تعجیل قرب
خود و مناجات با خود و گوش بمواعظ و نصایح خود بقول خود یا ایها الذین امنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله الآیه حرمت
آن روز را ضایع کنند و پرده حرمت پیغمبر خود را بدرند و مرتکب چنین امری که قلم از
تحریر آن عاجز است بشوند و در روز جمعه که یوم السبت مسلمانان است آن را ضایع نمایند

و بعید

و بعید نمودن آن نهنگ بکام مرغ الهیه و اشرف مخلوقات از فوق ماه تا دون ماهی جرأت نمایند
و اینکه در بعض از روایات وارد شده که المقتول یوم السبت که آنحضرت را در روز شنبه شهید
کردند منافاتی ندارد با آنچه در اینجا است که مذکور شد که شهادت آنحضرت در روز جمعه که یوم السبت مسلمین
میباشد و همچنین تأویل خبر المقتول فی یوم الاثنین که در مقاتل الطالبیین از علماء روایت
شده است زیرا که در یوم الاثنین که عید خلیل الرحمن بود نمرود بیان حرمت آن روز رعایت
نکرده عزم سوختن آنحضرت نمود و ندا که جمعی از علماء بنا بر این اخبار عمل نموده اند و قائل
شده اند که شهادت آنحضرت در روز شنبه بود و کتاب شیخ مفید در ارشاد و غیر او و لکن مخالف است
با اخبار کثیره دالّه بر آنکه این امر در روز جمعه بود و جمعی کثیر از علماء بر این قائلند و این
اصح روایات است و الله العالم که این کفار نابکار زمام الاسباب بود و لکن خصوصیات از
عذاب نفرمود و عقوبت ایشان را انداخت بآخرت که بسطوه حجت حق بود که در میان خلق بود

و لولا الشموس منه ما طلعت ∴ شمس و لا کان سهل و لا حزن
و لم یدر فلک و لا سکنت ∴ ارض بل اضطربت ارضها اسکنوا
لو لم یرد ربنا اظهار حجته ∴ من صلبه ما استقام الدهر و الزمن

بلکه اگر بود از برکت آفتاب های فلک عصمت و طهارت و ماه های برج هدایت که ائمه از اولاد

و احفاد آنحضرت و قافله سالار کاروان سالکان کشور سعادت و پیشرو جان نثاران میدان شهادت
هر آینه هرگز آفتاب طلوع و عروج نمیکرد و افلاک دائر گردش نمیکرد و زمین ساکن قرار
نمیگرفت و سهل و جبل بر طرف میگردید و لکن این بود که خداوند منیع است اظهار فرماید
حجت خود را و بیرون آورد خلفای خود را از صلب طاهر او و اگر نه در روز کار شهادت نمی یافت

گر نبودی شاه زین العابدین ∴ مانده بی زار فخر الساجدین
گر نبودی اشک زینب منتهی ∴ گر نرفتی آه او بر ماه و مهر
گر نبودی گریه کلثوم زار ∴ گر نمیگشتی سکینه اشکبار
گر فغان فاطمه گردون مسیر ∴ می نگشتی اندر این چرخ اثیر
شهربانو گر چه لیلا ناله گر ∴ اندر آن صحرا نبودی داد گر
از جبین ام کلثوم ار روان ∴ جوی خون نابود در آنجا کران
گر نرفتی اشک از آن خلیل ∴ انجم سیل از چشم ساره و نیل
سر نگون میگشت این مینا سپهر ∴ زین ستم تاریک گشتی ماه و مهر
عالم هستی شدی یک سر جابر ∴ زین جفا صد لعن بر آل زیاد

مؤلف گوید که اخبار بسیار و روایات بیشمار دلالت میکنند بر اینکه آنکه کشته گردید در مجاری آن حضرت از اهل

حقتعالی

حقتعالی آنکه طفلی نوح مانی را ابر کشت آن را کشنده رحم میکند پس گریهای یعقوب آل محمد سید
الساجدین علیه السلام بوده بر علم نزول عذاب بر این امت میشوم که قوم ثمود و زبانی را که نفسی
نفیس سید انس و جان که محمد بن عبدالله است از پا در آوردند و عذاب بر ایشان نازل شد
و مسخ بصورت ظاهر نگردیدند اگرچه فی الحقیقة مسخ شدند زیرا که روح الایمان که حقیقت
انسانیت را مصداق است از آن قوم منکوس القلب مسلوخ گردید و راکم از دلالت در ایشان
باقی نماند قال عز و جل ثم قست قلوبهم فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من
الحجارة لما یتفجر منه الانهار و آدم آل محمد علیهم السلام که علی بن الحسین علیه السلام باشند
گریهای آن بزرگوار در بعض از روایات است که چهل سال بر پدر بزرگوار خود گریست پنج سال
قبل از واقعه شهادت و سی و پنج سال بعد از وقوع شهادت زیرا که عمر آنحضرت پنجاه و
هفت سال بود در عاشورای شهادت پدر بزرگوار و بیست و دو سال از عمر شریفش گذشته
بود پس بعد از آنحضرت سی و پنج سال زنده ماند تمام است مجلس ۷ در این مدت چهل سال روزها
روزه بود و شبها بنماز می ایستاد و چون در وقت افطار طعام و شراب بجهة آنحضرت می آوردند
در پیش روی آنحضرت میگذاردند غلام آنحضرت عرض میکرد که میل بفرمائید آنحضرت میفرمود
قتل ابن رسول الله جایعا قتل ابن رسول الله عطشانا و مکرر این کلمات میفرمود و میگریست تا اینکه

آن طعام از اشک دیده کاشی تر میشد پس آن خوان را ممزوج با شک دیده کاشی میفرمود در بر این
احوال بود تا ملحق بحضرت جد الکبرای خداوند متعال گردید لمؤلفه

کرکنم شرح غم احوال او ⁂ خون دل از دیده کرآرم چه جو
اگرچه ملکی اندر این ویران سرای ⁂ سیل اشک از دیدهٔ اهل کجا
جمله شرحی دان از آن بحر اصیل ⁂ جدولی میدان ز بحر رود نیل
اوست دریای گرشگی اهل حال ⁂ مأمور زان مستمد لیل قیل و قال
هر کی افغان و زاری شنوی ⁂ ناله دلدوز کار شنوی
کر ترا گوش و هوشی در سرست ⁂ دانی اصلش آن امام بر سراست
بلکه آن افغان از آن موصل گستی ⁂ رشحی از سر ز آن دریایستی
اصل هر خیرست نزد عارفانی ⁂ سید السجاد زین العابدین
اوست دریای فیوضات صمد ⁂ مبدأ و مختم بخیرات احد
اوست طوبای شجر در روم زر ⁂ مستمد اوراق از اصل شجر

و از انجمله یکی از غلامان آنحضرت نقل میکند که روزی متعاقب بصحرا رفتم دیدم بر سنگ خشنی سر مبارکرا
بسجده گذارده و گریه و شهیق آنحضرت بلند شده و شمردم هزار مرتبه فرمود لا اله
الا الله

الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا ورقا لا اله الا الله
ایمانا وصدقا پس سر مبارک از سجده برداشت دیدم کرایش و چهرهٔ مبارک آنحضرت را
که از اشک دیده کاشی فرو گرفته عرض کردم که یا سیدی اما آن لحزنک ان
ینقضی و لبکائک ان تقل آیا نرسیده وقت که تمام شود اندوه شما و کم گردد
گریهٔ شما آنحضرت فرمودند که ویحک بدرستیکه یعقوب ابن اسحق بن ابراهیم پیغمبر پسر پیغمبر
بود و دوازده پسر داشت یکی پسر را خداوند از نظر وی غایب ساخت موی سرش سفید شد
و پشتش از بار غم خم شد و نور از چشمهایش از بسیار گریستن رفت و پسرش زنده
بود و در دنیا بود و من در یک روز پدر و برادر و هفده نفر از اهل بیت خود را
کشته و غلطان بخون دیدم چگونه زمان حزن من منقضی گردد و لیق من کم گردد

حال آنحضرت را لمؤلفه

تا در این جسم ضعیفم جان بود ⁂ خانهٔ صبر دلم ویران بود
تا در این سر باشدم این دیده کان ⁂ سیل خونبارم بروز و شبان
تا مرا در سینه است این گنج خون ⁂ سازمی خونابه از چشمان روان
تا مرا باشد جگر در اضطراب ⁂ در تنور سینه میسازم کباب

تا مرا باشد بدیده مردمک ⁂ بر جراحات جگر ریزم نمک
از غم یاران نمیگردم سکین ⁂ تا بروز حشر یوم واپسین

و حکایت جریان اشک آنحضرت از بامدادان معروفست و بعید نیست و قصهٔ
گذشتن از بازار قصابان و سئوال از آب دادن گوسفند مشهور است و هم چنانی عبارات
و خطبهای آتشناک و حکایات سوزناک در مجلس شام و مدینه در بیست شاه کولاک مفصلا در کتب
معتبره مذکور و جملهٔ آنها در مجلدات بیعی للاحزان مسطورست لمؤلفه

خامهٔ عنان گیر ز شرح الم ⁂ کآمد از آن ناله در این کاخ غم
نیست کسی را قوت تحریر آن ⁂ نی زبانی قوت تقریر آن
شرح ستمها که بآن شه رسید ⁂ ختم نگردد دگر اندر دو عید
تا چه شود کار بهم کاینات ⁂ تا چه کند زمزمهٔ التفات
وقت دعا گشته بگو یا ربی ⁂ ترکی از این شه دل لا ابالی
ای احد راه بر راستم ⁂ ساز مرا زایر کرب و بلا
ساز مجاور بود آن تربتم ⁂ جان بلب آید بر سان حسرتم
تعزیرام را بنمائی قبول ⁂ حرمت سجاد و بقبر بتول

شیم

شیوهٔ زلال نامهٔ را آمین برآر ⁂ حمد و اخلاص و درودی نثار

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

والحمد لله رب العالمین

المجلس الثانی عشر

در بیان بعضی از اسرار آیه اذن للذین یقاتلون الآیه و در
حکایت حمزه و جعفر و تأویل بسید الشهداء و بیان
فرق میانهٔ ناقهٔ صالح و انحضرت و ذکر شهادت
علی اصغر و بعضی از کلمات آنحضرت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

خون حقیقتان سرادق بلبان عرش آشیان بزم بلا را چهره‌های ارغوانی ... از حمد
رب العالمین است که گلگون کفنان سر عدان محفل الهی را رضوان رضاهای از نیکرنگی
رحیم است و صلوات زاکیات ازکی ما زادت و تسلیمات کثیر البرکات ازجمیع ممکنات نثار
کیوان عنبرفشان اشرف انوار که از ضیاء عالم امکان باد که رسیده سرای شفیع روز جزا
در سول در سرا پرده سرادق ایجاد است و ساقی و حاکم در یوم المعاد آن رسول که کتب اربابی

تبلیغ امر ولایت ناقص و ابتر بود بنابر آن امر یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک فی علیٍ فان لم تفعل فما بلغت رسالتی الآیة تا اینکه الیوم
اکملت لکم دینکم الآیة و گفتن فصیل آنکه ناقه را در شاطی الفرات مزد آن رسالت
و تبلیغ قرار فرمود قال عزّ و جلّ قال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها
فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها و لعن
دائم و نکال ابدی و عذاب سرمدی بر قوم ثمود کرد تکذیب آن رسول نمودند و آن ناقه را پی کردند
و فصیل او را منع از آب و ثمر نمودند در لجج اضطراب افکندند للمؤلفه

کیست پیغمبر ز اهل هوشیار ؛ آنکه شد بر ناقه اش اقتدار
کیست ناقه مهر دریای قدر ؛ او ولی مطلق خیر البشر
کیست میلان فصیل از نور علی ؛ شاه کازران جد الغی حسینی
کو بیت از اکبر تاویل دیگر ؛ ناقه را میدان حسینی دیده تر
اصغر او باشد فصیل ذالکتاب ؛ روی بازوی پدر در اضطراب
تیر مسموم کش ز حنجر درگذشت ؛ از دل و بازوی پیغمبر گذشت
شاه دین کین جان پیغمبر بدی ؛ بازوی قلب پیغمبر بدی

زانکه

زانکه بازو مظهر قوت بود ؛ قوت قلب نبی آن پدر بود
تیر چون جا کرد در بازوی شاه ؛ شاه سر برعرش زد از دل کرد آه
بروایت مولای ما حضرت باقر علیه السلام قال لا یکون اهون علیک من فصیل الناقة
ان کنت حبست عنا النصر فاجعل ذلک لما هو خیر لنا للمؤلفه
غربت هجران جد و دوستان ؛ مبتلا گشتی بجور کوفیان
قلت انصار و مامور جهاد ؛ دادن سر مجلی آل زیاد
پنج فرزند عزیز آماج تیر ؛ ساختی اما از صغیر و از کبیر
خاصه آن لب تشنه یکتا گهر ؛ تیر خوردن روی بازوی پدر
این کجا و جنگ اعمام پدر ؛ ناقه صالح کجا و این اثر
این سخن مجمل نباید گذاشت ؛ منشرح در دفتری باید نگاشت
قال الله تبارک و تعالی اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان
الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان
یقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت
صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا و لینصرن

الله من ینصره ان الله لقوی عزیز یعنی اذن داده شد بقتل با اعدای حق
جماعتی که برایشان ظلم کردند و ایشان را از دیار خود بیرون کردند بدون جرم و تقصیر مگر
اینکه میگفتند ربنا الله پروردگار ما معبود یکی است و بیزاریم از شرک و بت پرستی
و دنیاپرستی و اگر نه این بود که خدا دفع میفرماید عذاب خود را از بدان خلق و اشرار
و ظالمان بواسطهٔ اخیار و نیکان ایشان هر آینه عذاب الهی بر ایشان نازل میشد
و خراب میکرد معابد ایشان و مساجدی که محل ذکر الهی است خراب و سرنگون میکرد و یاری هر آینه
یاری خواهد کرد خدا هر که او را یاری کند بدرستیکه او است صاحب توانائی و عزت در کتاب
کافی از مولای ما حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمودند که نزول علی علیه السلام و جعفر و حمزه
نزول این آیه شریفه در شان علی علیه السلام و حمزه و جعفر بود که ایشان را از دیار خود اخراج کرده بود
اهل روی شرک و ظلم بیرون کردند و ایشان را تقصیری نبود مگر اینکه ترک طریقهٔ مشرکان
و بت پرستان کرده و طریقهٔ توحید و خداپرستی را سلوک مینمودند پس ایشان در
دار هجرت و دیار غربت ماندند و در راه خدا جهاد کردند تا آنکه بسعادت شهادت
فایز شدند چنانچه مرویست که در جنگ احد چون حمزه سید الشهدا از شربت شهادت
نوشید با جمعی از انصار و مهاجرین مسلمین بچنگ بلا مبتلا گشتند از خانهای مسلمین

آواز نوحه

آواز نوحهٔ زنان بلند شد که بر کشتگان خود نوحه میکردند و چون حمزه غریب بود و کسی را نداشت
که عزا از برای او بر پا نمایند در خانهٔ حمزه صدائی بلند نشد پیغمبر خدا چون این حالت را
دید متاثر و محزون گردید و فرمود که اما عمی حمزة فلا بواکی له هیهنا
اما عمم حمزه در اینجا غریب است و عزادار و گریه کننده ندارد و چون انصار این کلام را
دیدند زنان خود را گفتند که اول بروید بر حمزه ندبه و نوحه کنید و بعد بر کشتگان خود
روز دیگر اول در خانهٔ حمزه صدای شیون بر پا شد حضرت فرمود کیست که بر عم غریبم
گریه میکند گفتند زنان انصارند فرمود خدا از ایشان و از اولاد ایشان راضی
باد پس حضرت فرمودند که و جرت فی الحسین علیه السلام اگرچه تنزیل آیه در شان ایشان
بود و لکن جاری شد در حق حسین علیه السلام و مصداق آن در بارهٔ آن آوارهٔ از وطن
و دیار و اقربا و انصار بظهور رسید که آنحضرت را بی گناه از وطن دور و از حرم جد بزرگوار
و از شیعیان عالی مقدار مهجور و در دیار غربت اسیر و در وادی کربلا تشنه لب
نموده و در آخر الامر و نهایت کار باذن حضرت پروردگار باین شقی مشغول
و کار را رسانید تا بمعراج قرب شهادت رسید و او را تقصیری نبود و جز خداپرستی و
منع اهالی و بهایم سیرتان را از بت پرستی و باز داشتن از اطاعت جبت و طاغوت

و هدایت فرمودن بمدارج عالم لاهوت یعنی نور ولایت و آل اثر که اعظم شرایط توحید است
و دیگر از قول ربنا الله چیزی نمیفرمودها تا سر شریف ابن بحر که در یوم العاشور با گلوی
حلقا میفرمود که حبر و لحن هل تطلبونی بقتیل قتلته او بقصاص ام جراحة
او بمال استملکته ام سنة غیرتها ام علی شریعة بدلتها فاجر
دهید مرا که در دور مرا که قرآن ایچه جهت مرکبی را بناحق کشته ام که میخواهید مرا العوض او بکشید
یا جراحت و قصاص از من مطالبه مینمائید آیا مالکی را بناحق هلاک شده ام که از من
مواخذه کنید آیا بدعتی در دین خدا ظاهر کرده ام آیا سنت پیغمبر را تغییر داده ام یا شریعت او را
تحریف نموده ام انجماعت کی دین بعوض جواب ساکت شدند و مکرر از این کلمات برای
اتمام حجت بر آن قوم لیجمعین میفرمود آنها با قلوب قاسیه که از طینتهای خبیثه الغیره بوده اند
چه توان نمود و بمواعظ و نصایح چگونه آن دلهای ظلمت سرشت انرم و نورانی توان
فرمود فانها کالحجارة او اشد قسوة وان من الحجارة لما یتفجر منها
الانهار وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء لیکن جاری شدن این آیه
در حق سرداران ظلوم خان حضرت امام حسین ع کمال ظهور را بهم رسانیده و لولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر

فیها

فیها اسم الله کثیرا واکر نه این بود که خداوند دفع میفرماید عذاب نحو را از خلق بواسطه
بقیه ذریه طیبه هر آینه عذاب الهی نازل میشد بنحوی که زمین با اهلش سرنگون گردد و معابد
و مساجد منهدم و خراب میشد آری از جا در آن بود که عذاب الهی نازل شود و عالم را سرنگون
گرداند در جائیکه غیرت الهی موجب این شود که بجهت پی کردن ناقه و بچه شتری عذاب نازل نماید
و چندین هزار خلق را از صفحه روزگار برانداز آیا جای این نبود که بواسطه کشتن
حسین ع که فرزند عزیز پیغمبر بود عذاب نازل نماید آیا ناقه صالح عزیزتر بود در نزد خدا
از سید الشهدا آه آن ناقه صالح را عظمی نبود زیرا که مثل او را هر روزی چندین میکشتند
بلی چون آیتی از آیات ولایت حق بود و شفاعت او امر فرموده بود که اذیت نمایند چنانچه قدر آن
و ضیع کو عاشق آن ملعون که قطام در قبال بجه باشند بعد از شرب آب حلول نمکین ان
نکردند کشتند آن ناقه صالح پیغمبر را انگشت کامها شمار از بر نمائید آن ملعون ها خفت ملعون
دیگر با خود رفیق کرده ناقه را پی کردند و فصیل که فرزند آن ناقه باشد فرار کرد بکوه بالا
رفت و سه مرتبه بجانب آسمان فریاد کرد و بدین سبب حق تعالی بغضب آمده زمین را بلرزه در آورد
و جبرئیل بر ایشان صیحه زد که پردهای گوشهای ایشان شکافت و جگرهای ایشان پاره
پاره گردید همه در یکچشم زدن هلاک گردیدند پس مثل سید الشهدا را که هر صفتی

از صفات او آیتی بود از آیات الهی و هر سر موئی عزیزتر بود در نزد خداوند از هزار
ناقه صالح اگر او را بی جرم و تقصیر بکشتند و اعضای لطیفش را پاره پاره کنند و فصیل و طفل
عزیزتر او بلکه اطفال عزیزترش را اکبرش را اصغرش را محمدش را عبد الله ش را جعفرش را
که هر سر موئی ایشان مقابل صد هزار بچه ناقه صالح بود و او را پاره پاره نمایند آیا نبایست
که زمین بلرزه در آید و کوهها سرنگون گردد و همه عالم خراب گردد لیکن بقای عالم و علم هم آن انعام
بنی آدم بواسطه بقیه ذریه طیبه آنحضرت بود در **لمؤلفه**

گر نبودی لشکر عرش برین ❊ سید سجاد زین العابدین ❊
آنکه از نورش همه عالم روشن است ❊ تا نمود از فیض او گلشن است ❊
گر نبودی نور سجادی دلیل ❊ کی شدی آتش گلستان بر خلیل ❊
نور سجاد است که عالم برقرار ❊ داشته با آن جفای بی شمار ❊
گر نبودی آن قوام کاف و نون ❊ بیشکی این بقعه بودی سرنگون ❊
اندکی با هوش شنو نور علی ❊ ناقه چون با سر در خوبان حسینی ❊
ناقه کو آیت آن شاه بود ❊ کافری از کفر او را پی نمود ❊
بالتمامی قوم صالح سوختند ❊ آتشی از فعل خود افروختند ❊

مصدر

مصدر هر آیتی در عالمیان ❊ کربلا زان شاه دین حسین ❊
آنکه کشتی مصدر آیات را ❊ منکسف کردی نکو مرآت را ❊
باب فیض خلق چون رفت از میان ❊ بیشکی رو بر عدم آرد جهان ❊
این بقا از بقای حجت است ❊ از بقیت الله این سستی بجاست ❊

بقیة الله خیر لکم ان کنتم تعلمون با اینکه اشقیای ناقه صالح را با آنکه کاری نکرده
بودند و ظلم و ستمی چندان نموده بودند بلی آنکه خفقان شرب آب را از او قرار فرموده بود
از او منع کردند و او را بغیر تقصیر پی کردند و اما سید الشهدا آنکه هم آبهای دنیا
ملک آنحضرت بود او را از آن منع کردند و آنحضرت عطشان و مضطر و مستغاث کار اشکارا
با لب تشنه و شکم گرسنه ذبح کردند و بدن شریفش را پاره پاره نمودند و آن کشتوران
جسد آن خدیو جهان را پایمال نمودند آیا جای این نبود که جبرئیل چنین زلزله ای
فرو د کشد و صیحه زند که سراپرده افلاک را از زیر و زبر کند **العربیة لمؤلفه**
فیا سما جرت هذه الامور ❊ علی مثل الحسین فمور بعده موری
ای آسمان این ظلمها و ستمها جاری شد بر مثل حسین ع که او را بالب تشنه کشتند و اهل بیتش را
اسیر کردند پس تنزلزل در آی عالم را سرنگون نما وانت یا ارض میدی بعده قطعا

ویا جبال علی وجه الثری سیری و توای کرهٔ ارض بعد از حسین بایست
پاره پاره شوی و ای کوهها بایست شما نیز پاره پاره شوید و از تزلزل و اضطراب بایست
در جای خود قرار نگیرید و یا میاه بین ساخی الحوض مهجته عطشا فقفت
نجیها من بعد عودی آه آه فرزند ساقی کوثر و سقای روز محشر را با لب تشنه
و جگر تفسیده شهید کردند پس چرا آبهای چشمه‌ها خشک نشد و چرا دریاها فرو نرفت
و چرا بارش از ابر رحمت میریزد و یا خیل یا خیل من بعد الحسین فلا
تشانت علیک سروج للغا و یعنی بعد از افتادن سر خیل شجاعان عالم که دار
مبارزان بنی آدم از اسب و بعد از خالی شدن خانهٔ زین از آن بهترین سواران
موکب شجاعت و دیگر تاز میدان کاه مبارزت چرا اسبها را زین و لجام میبندند
امیدوارم که سواران بر اسبهای جانباز آن مبارک و میمون نتوانند نشست لمؤلفه

چگونه از دل پر درد کنی سخن نگشایم ؛ چگونه چهره ز مژگان بخون دیده نیالایم
چگونه طایر روحم حدیث کرب و بلا را ؛ بنالم ار نبود در مجال باز نیایم
حدیث ناقهٔ صالح که هم دیدهٔ خلقی ؛ پر از سرشک که گویی چسان بنالم ار نیایم
حکایت علی اصغر که آن بلای زندگی ؛ که از لبهای آنها دیده‌ها را گریم

چونام

چو نام شاه جگر تشنه بر خیال آید ؛ رخ از دل تو زیان سرشک بپالایم
عجب اگر ز سرشک جگر گون ز مردمک ناید ؛ بنالم از غم سقای بسینه تنگ برآیم
بسینه میزنم و گریه سرشک می بارم ؛ بآب دیده چو غم خون جگر رخ آلایم
بزیر چرخ کبود از جگر کارم آید ؛ بپای عزای خدا سینه چاک می آیم
بنالم یا حسن و یا حسین برگویم ؛ بنزد فاطمه فریاد شکوه سرآیم
بگو که چسان بغم علی اصغر شهید آید ؛ برغم آنکه بجز خون ز غم نمی آیم
بشرح این سخن وعده دادم اقوال قطبی ؛ بذکر حال جنابش کنون زبان بگشایم
از سید ابن طاوس و شیخ مفید و غیرهما مرویست که چون آنحضرت بزبان مبارک گفتند
کشود آواز هل من موحد یخاف الله فینا و هل من مغیث یرجوا
الله فی اغاثتنا و هل من ذاب یذب عن حرم الرسول و هل من
مجیر لابناء الرسول و هل من ناصر ینصر الذریة الاطهار و هل
من راحم یرحم آل الرسول المختار و کسی از سنگین دلان کوفه و شام اجابت آن
نور دیدهٔ رسول انام ننمود مأیوس از نصرت قوم روی بخیمه گاه آورد زینب خاتون
فرمود که ناولینی ولدی الصغیر علینا حتی اودعه اکنون طفل صغیرم را بیاورید که وداعش نمایم

پس آن طفل را آورد بخدمت آنحضرت و بروایت دیگر زینب خاتون از حرم آن امام علیه السلام آن طفل را
بنزد آن سرور آورد و عرض کرد که ای برادر این طفل سه روز است که آب نخورده شربت
آبی از این گروه از برای او طلب نما پس آن سرور آن طفل را گرفته بمیان میدان آمد نزدیک
پسر سعد لعنه الله و فرمود که ای قوم شما کشتید شیعیان مرا و اهل بیت مرا و عهد و بیعت مرا
شکستید و دست از من برداشته بار گناه بزرگوار نکردم هیچ شربت آبی بمن بدهید
کسی با من نمانده مگر زنان و اطفال که نیزه و شمشیر بکار نمی برند و یلکم اسقوا
هذا الرضیع اما ترونه یتلظی عطشا من غیر ذنب اتاه الیکم
وای بر شما آخر این طفل شیرخوار را شربتی از آب بدهید نمی بینید چگونه کبود گردیده
از تشنگی آخر او را گناهی نمی باشد از زبان آنحضرت است لمؤلفه

کشتید از جفا و ستم شیعیان من ؛ بستید آب را بر لب تشنگان من
گیرم باعتقاد شما من گناهکار ؛ این طفل را گناه چه باشد بر کردگار
ای قوم از خدا و محمد حیا کنید ؛ مهر مرا بآل احمد و عهد مرا وفا کنید
نزدیک سالیست همراه دوست داشتنی ؛ نزد گشته تشنه کام اسیرم کجا نشستی
بهر چه کرده اید جانی زمانه تنگ ؛ راه دهید تا بروم با سوی فرنگ مجملا

آنحضرت

آنحضرت با ایشان در گفتگو بود که ناگاه حرمله بن کاهل لعین تیری که بزهر آب داده بود بجانب آن امام عالمیان
انداخت آن تیر بر گلوی مبارک آن طفل آمد و گلوی نازکش را از هم شکافت آنحضرت بعد از
بوسیدن آن طفل و مشاهدهٔ آن احوال بی اختیار اشک از دیدهٔ حق بینش جاری گردید
و دو انگشت را در چشمی را با آسمان کرد و گفت که اللهم انت الشاهد علی قوم قتلوا
اشبه الناس بنبیک خداوندا گواه باش بر این قوم که کشتند شبیه ترین خلق به پیغمبر ترا
پس دست خود را بر گلوی آن طفل گرفته مملو از خون کرد و بسوی آسمان برافشاند و فرمود که سهل است
انچه را بمن میکنند چون در نظر خداست و براو پوشیده نیست لمؤلفه

بگر بکیفت خدایا ز حال آگاهی ؛ تف درونی بر رفت اشک‌ها ای
ز کف ز خون گلوی علی اصغر خود ؛ فکنده جانب گردون فکنده بر یک
که لعن ای فلک نیلگون بر این جفا کار است ؛ چنین ستم نکنی طفل بی گناه است
چنین ستم بمن بی معین ناصر و یار ؛ الی که شرم کن از روی احمد مختار
بسینه دل من داغهای کاری ؛ ز درد دل و آه مرا حصاری
پس باز دست مبارک بزیر آن خون گرفت تا دستهایش پر از خون شد و گوید خطاب بنفس خود
که ای نفس صبر کن و تحمل پیشه نما بر بلاها که هر چه بتو میرسد پس از بارگاه خداوندی نشان کم

عرض کرد خداوندا می‌بینی که چه میکنند با ما و چه بلاها میکشیم در دنیا آنرا ذخیره از برای آخرت ما گردان

لمؤلفه

گفت ای پروردهٔ رب جلیل — این منا و این ذبیح و من خلیل
هست لیلا ما چرا اندر ملال — آید از خیمه بمیدان اشکبار
فرقی اندر حج بیت الکبرا — چون خلیلی منا و کربلا
آن پسر را زنده دیدش با پدر — این پسر را کشته دامان پدر
آن نکرده جبرئیلش یار شد — این اسیر لشکر کفار شد
ای از آن سیاری اندر کعبه خاک — این بنام و کرد رفتی سینه چاک

پس بروایت ابی مخنف آنحضرت گفت خداوندا اگر فرزندی که تر از ناقهٔ صالح نیست خداوندا اگر مقدر شده است که ما براش این نصرت نیابیم اینها را از برای آخرت قرار ده از حمید بن مسلم مرویست که من با عسکر پسر زیاد بودم و نظر میکردم بسوی آن طفل که بر روی دست سید الشهداء شهید شد ناگاه دیدم زنی از خیمهٔ آنحضرت بیرون آمد که نور روی او آفتاب را فروغ می‌بخشید پا برهنه میزنان گاهی می‌افتاد و گاهی برمیخاست و میگفت که وا ولداه و اقتیلاه وا مهجة قلباه تا آمد بنزد آن طفل

و خود را بر روی او انداخت و دختران چند از خیمه بیرون دویدند و خود را بر روی نعش آن طفل شهید انداختند سید الشهداء با قوم در گفتگو بود چون اینحال را مشاهده فرمود بسوی آن زن رفت و او را موعظه و نصیحت فرمود و بدلداری و ملاطفت او را بخیمه برگردانید از کسی که نزدیک من بودند پرسیدم که این زن کیست گفتند این زن ام کلثوم دختر امیر المؤمنین علیه السلام است و این دختران فاطمه و سکینه و رقیه میباشند

لمؤلفه

زنی چون مهر گردون جهانتاب — نقابش نیلی بدن لرزان چو سیماب
بدورش دختران دیده گریان — چو گلهای باغ در دورش هزاران
همه در ناله و افغان و شیون — همه سان سینه‌زنان بر لوده گویان
چو دیدش شاه دین آنحال زار — بگفت ای خواهر زار دلفگار
رضا میباش بر کار خدائی — مکن بیتابی از درد جدائی
ز داغ اصغرم محزون و غمگین — نما صبر و برو در خیمه بنشین

و بروایت احتجاج پس آنحضرت خود از اسب فرود آمد و بغلاف شمشیر خود زمین را گود کرد و بدن آن طفل را بخون خود رنگین کرده و او را در آنجا دفن کرد

لمؤلفه

بخاک کربلا آن در درخشان کو — یکی از گوهر گلی از رنگ گیر عمان کو

نهان نمود ز کرمی دیده یکی گوهر — بیاد ناقهٔ صالح فتاده میغ مود
که ای کند اکرام آن ناقه بیت فرزندم — چرا اگر تو می داغدار خود سازندم
سپرده‌ام تو با قوت جگر احمد — ستوده گوهر شبیر بیرقی مسعود
بیا تو خامه از این شرح حال لب در بند — که دست را ابد عالم عزی ساز بلند
که بار ما بیل زار و دیدهٔ خونین — روان بکربلا بیم کنی اکنون الهی
در آنزمان ملک سبحان عرش برینی — چی در زمین بنمای کجال زار غمگین
بیاد شاه جگر تشنه دیده خونبارم — نمای خاک که اندر کنار مولایم
مرا جدا مکن از شاهدان حسین شهید — بحرمت علی المرتضی و عزت مجید
بگوی شیعه تو آمین و حمد نیز بخوان — درود و سورهٔ اخلاص تحفه کردان

انا لله و انا الیه راجعون سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس الثالث عشر در بیان اسرار کعبتین و جوامع اعنی المکة والکربلاء الظاهری والحقیقی الباطنی والفرق بینهما وجملة من الاسرار وخصوصیات ارض الطاهرة الحسینیة علی مدفونها الصلوة والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ضجیج معتمران و عجیج حاجیان حمد خداوند رحمن است که کعبه را دار الامن و الامان گردانیده قال عز و جل و من دخله کان آمنا ای زائران و ناله باکیان بشکر کریم منانی است که کربلا را معقل شیعیان و دار الحصین زائران فرمود قال الصادق لا یقصله جبار الا قصمه الله

لمؤلفه

کعبه او دار الامان کبریاست — کربلا او مهبط نور خداست
کعبه را گر زمزم و خیف و مناست — کربلا را او فرات و قتلگاست
در منی سازند قربانی دواب — اندر این قربان شود آن رب جاب
عرفات او کوه خاکی بیش نیست — نیست کوه دل ورای کوه لی نیست
مشعری گر کعبه را باشد مقام — خیمگه روباه مقام آن امام
گر محجر است در آن سر زمین — حسرت زینب نگر در این زمین
کعبه را شد مسجد بیت الحرام — نور حق را خیمه شاه دین مقام
طاق شیبه اندر آن پیداستی — بقعهٔ قبر حبیب اینجاستی
اندر آن حجر این ضریح اکبر است — آن حجر این تل مریم اکبر است
کعبه را گر مستجار و حطیم — کربلا را قاسم و اصغر فطیم

کعبه گر ظاهر مطاف جسمهاست ❊ هر دلی اندر طواف کربلاست

❊ وجعل افئدة من الناس تهوی الیهم ❊

کعبه را مروه است با کوه صفا ❊ اندر این عباس و شاه کربلاست

هست در کعبه مقامی از خلیل ❊ این مقام و منزل حج خلیل

فی دعاء الدخول فی الصحن اللهم ان المقام مقامك والحرم حرمك

کعبه او گر قبلهٔ اهل دعاست ❊ کربلا او کعبهٔ اهل وفاست

شرط صحت در عبادات ای عزیز ❊ نیست حج است گر داری تمیز

هست حج الله اندر عالمین ❊ سر حق فرزند پیغمبر حسین

جهد کن بعد از طواف شور شین ❊ پشت سر او رو بسوی قبر حسین

رو بسوی حج الله نما میکن نماز ❊ تا بیابی در نماز نحو نیاز

او است مسجود جهان آگاه شو ❊ در صف صلب بلی رای راه او

گر نداری این توجه در نماز ❊ می نیابی از نماز نحو نیاز

کعبه را باشد حریم و حرم ❊ چار فرسخ تربت شاه امم

خاک این یا زبهر دردی شفا ❊ نیست اندر کعبه هیچ این عطا

زانکه

زانکه در روی اگر یک جلد پاره نیست ❊ احسن مقتول اگر کهواره نیست

زینبی بر آن نکرد جامه چاک ❊ شهربانوی اگر نابیخت خاک

کودکی اندر روی نکشته پاره پار ❊ از کف اعدا برای کو خوار

از طپانچه صورتی نیلی نشد ❊ خون بروی جاری از سیلی نشد

هیچ زن در روی نگشتی زار زار ❊ سر برهنه با قدم عریان سوار

هیچ سر در کعبه بر نیاسر نماند ❊ در بجا اندر آیهٔ قرآن کو خواند

هیچ کشته کعبه کی عریان شدی ❊ گر شدی پامال اسبان کی شدی

تشنه لب کی کشته دیده در منا ❊ پاپی تو احضار حق در کربلا

آن منای کو گفند اکن احرام ❊ این منای حج حق الحاج عام

وقت آن شد کارم گرای ای برپی ❊ در رقم از شرح حال کعبتین

بر آئینهٔ ضمیر هوشمندان صاحب دل و شوریدگان زنجیر علائق کسل مخفی و مستور نیست که حکیم علی الاطلاق و حاکم یوم النشفع والطلاق بحکمتهای بالغه نحو لبعض از امکنه را برگزیده و آنرا مخصوص بمزید اکرام و انواع احترام فرموده بجهت تکمیل عباد دامتحان و ابتلای اهل رشد و سداد و بنده گان که آنرا امر باحترام آن فرموده است از انجمله است بیت الله حرم مکی

رحمن که مطاف کروبین است و بیت المعمور است در آسمان ششم یا چهارم یا اول باختلاف روایات و بیت الضراح است در آسمان آول یا چهارم علی اختلاف الروایتین و مکه معظمه است در زمین که آنرا حرم نام خوانده و احترام آنرا بر بنده گان نحو لازم ساخته و او را احکام چندی مخصوص گردانیده در کتاب عزیز نحو دارد انجمله است که میفرماید که یا ایها الذین امنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرم ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحكم به ذوی عدل منكم بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياما ليذوق وبال امره عفی الله عما سلف ومن عاد فينتقم الله منه ان الله عزيز ذو انتقام ظاهر معنی آیهٔ شریفه این است که ای گروه مؤمنان مکشید صید را در حالتیکه شما محرم باشید پس هر که بکشد صید را عمداً پس باید جزا بدهد بمثل آنچیزرا که کشته و مشابه آن صید را باید بکشد یعنی اگر آهوی را کشته گوسفندی بکشد و اگر گاو وحشی را کشته گاوی بکشد و همچنین اگر حکم کنند بان صاحب عدلی از شما در حالتیکه این هدی است که رسانیده شود بکعبه یا باید بکفاره بدهد طعام دادن مسکین را یا بمعادل آن روزه بگیرد و این عقوبات بجهت این است که بچشد و بال غلطی که از او سر زده و عفو مینماید خداوند از هر چه اول

دکیکه

وکیکه عود نماید باین عمل شنیع پس خدا انتقام میکشد از او و خدا غالب است بر او و صاحب انتقام است مجملاً حق تعالی این خانه را محترم و حرمتش را لازم دانسته و کسیکه باین پناه برد او را پناه داده و دار الامان نحو قرار فرموده و بجهت لقطه و شجر و نبات آن و صید آن حرمت و احکامی چند مقرر فرموده که تفصیل آنها در کتب اصحاب و در اخبار وارد شده در احکام

❊ حاج مروت للمؤلفه ❊

نیست منظورم بیان فقه آن ❊ بلکه منظورم دیگر این داستان

ذکر کعبه گر بگویم در مجاز ❊ هست مقصودم نیاز اهل راز

چیست میدانی نیاز راستین ❊ کعبه الله کربلای شاه دین

نیست مقصودم منای گاو رند ❊ کو گفندی پیر گاوی را کشند

بلکه مقصودم منای کربلاست ❊ کاندر آن مذبوح جان مصطفی است

آن منا کاندر آن ذبح عظیم ❊ شد فدا بر اسم رحمن رحیم

جان خود بنمود در راه حق سبیل ❊ بعد احضار دو قربانی قتیل

گر خلیل است دیدی این منا ❊ میزدی بر سر الی یوم الجزا

کی فدا کرمن خلیل و بنده ام ❊ لیک از قربانی ام شرمنده ام

فی الحقیقت کعبه و کوه منا	قتلگاه است و زمین کربلا
ذبح لایق در منا در عالمین	است بذل نوح القفا یعنی حسین
آنکه جان خویش و جان یاوران	داد در راه محبت شادمان
لایق قربانی درگاه اوست	اوست مصداق ذبیح اله دوست

اما فضل حرم و کعبه مخفی نیست چنانکه حضرت قدوسی در کلام خود میفرماید که ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا مولای ما حضرت باقر فرمودند که فاذل بقعة خلقت من الارض الکعبة ثم ملئت الارض منه مولای ما حضرت صادق از پدر بزرگوار خود روایت میکنند که کعبه قطعه بود از زمین سفید و نورانی مثل نور آفتاب و ماه چون قابیل لعین حضرت هابیل را شهید کرد سیاه شد چون آدم بزمین آمد خداوند زمین را از برای او مرتفع گردانید تا هر جا را از آن دید و چون نزدیک رسید که این از برای تو است گفت خداوندا این زمین نورانی چیست گفت این حرم من است در زمین و بر تو قرار دادم که هر روز هفت مرتبه آن را طواف نمائی و فی خبر که بهترین زمینها در نزد خدا مکه است و خاک آن بهترین خاکها و سنگش بهترین سنگهاست و درختش بهترین درختهاست و کوهش بهترین کوههاست و آبش بهترین آبهاست

دکی

دکی نیست عربی بآن نکرد مگر اینکه خدا او را غضب کرد و تبع که پادشاهی بود که همه دنیا را تسخیر کرده بود روزی قصد خرابی آن بنای عالم مدار و اسیر نمودن اهل آنجا و کشتن مردان آن شهر کردن بیان نمود بجهت همین قصد ناصواب چشمهایش کور و دیدهایش خون بار گشت فرو ریخت ارباب حکمت سبب آن بلا را اشاره بقصد ناصواب او کردند که این خانه منسوب بخداوند جلیل است و ساکنان آن ذریه ابراهیم خلیل اند تصدیق نمود از قصد خود رجوع کرد و این امر شنیع را که در نزد دیده کان اش بینا شد پس بسوی خانه آمد و این بیت محترم را محترم داشت و جامه بر بیت پوشانید و سی روز اطعام اهل آن نمود و هر روز هزار شتر نحر میکرد تا اینکه از برای حیوانات آن بیابان و کوهها طعام فرستاد و قصه اصحاب فیل معروف است و قرآن مجید بر آن ناطق است و مهلت حجاج بجهت آن بود که قصد او گرفتن عبدالله بن زبیر بود که خداوند او را پناه نداده بود مجملاً احترام این بیت از ضروریات دین است حتی آنکه هر که باو پناه برد در امان است چنانچه وارد در کلام الهی است که من دخله کان امنا حتی آنکه وارد شده است که هر وحشی و طیر که داخل حرم شود در امان است پس نباید او را رم داد و نباید او را اذیت نمود و درخت و گیاهش نباید کند و چید و عن مولینا الصادق کل شئ ینبت فی الحرم

فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبته او غرسته حتی آنکه فرموده است که حرام است قطع شاخی که در حرم باشد اگر چه اصل آن درخت در خارج حرم باشد و قطع اصل درختی که شاخش در خارج حرم باشد و حرام است بر داشتن لقطه آن مگر بجهت فریاد زدن در طلب صاحب آن و اما صید آن در کلام بعضی از علمای مجرم علی المحرم صید البر حیاذة و اکلا و دلالة و اشارة و تثبیتا و لو باعارة سلاح و نحوه بالکتاب و السنة المستفیضة و الاجماع و بجهت کشتن صید و افکندن درخت و اذیت صید کفاره چندی مقرر است و کفاره صید از روی عمد در دفعه اول است و اگر متنبه نشد و باز عود نمود فینتقم الله منه یعنی معصیتش که در دفعه دوم کفاره چاره آن نمیکند بجهت بزرگی معصیت لمؤلفه

مجملاً شد کعبه را این احترام	زالتفات رحمت رب انام
مشت خاکی و دیگر سنگ و گلی	حق عظیمش ساخت نزد هر دلی
سر او دانی بر ارباب راز	از چه باشد بر حقیقت یا مجاز
این بود روزی که خلاق جهان	خلق نز فرمود از کون و مکان
پس نمودش بر تمامی خافقین	عرض حب شاه مظلومان حسین

کعبه

کعبه چون بود از زمینها اهل اول	کرد اول حب شاه دین قبول
بعد او بطحا و بعد او نجف	بعد بیت المقدس آمد بی کلف
زان سبب شد کعبه او مولود شاه	شد حرم کردید صاحب دستگاه
محترم فرمود او را حق تعال	نزد اهل حال و ارباب کمال
چون شنیدی این قصورات مجاز	بر حقیقت آی و بشنو سر راز
وان حریمی هست دیگر معنوی	کو بود در روح حریم ظاهری
این بود جسم و جسد او جان و روح	این مجاز و او حقیقت ای فتوح
این زمینها و عرش نزد اهل حال	این لباب او قشر پیش دکلال
کیست دانی آن حریم معنوی	هست او عالیجناب احمدی
باطنی دیگر حریمی دان بنا	است او خاک لطیف کربلا
شرح حال هر دو را سازم بیان	خون روان سازم ز چشم شیعیان

بدان ای شیعه که خلاق عالم را حرمت حقیقی و معنوی که بمنزله روح این حرم ظاهر است و بمنزله لب این ظاهر است و آن حرم را نیز کعبه و مسجد است و صیدی و کبوتری و درختی و لقطه است و احترام آن بیشتر و حرمت آن عظیمتر است و کشتن صید آن قبیح تر و کندن درخت آن

وشکستن شاخ آن شنیع ترست و اخذ لقطهٔ آن فضیع تر وآن حرم معظم محمد بن عبدالله
واهل بیت اطهار آن مجاب الازلی است که این حرم را بلکه جمیع عالم را بالطفیلی وجود آن
محور فلک الافلاک استی در وجود داد وجمیع ذرات محفل امکان را امر بتعظیم آل اطهار او
فرمود و هر کسی و هر چیزی که بمرتبه رسید بواسطهٔ توجه برانوار ایشان رسید و هر زمینی که
اول بتعظیم ایشان قیام و با قرار بزرگواری ایشان اقدام نمود درختان و گیاهای پر ثمر
ونباتات وانجمی در باچینی مشک فام و عنبرین گردید و اگر قبول ولایت ایشان ننمود
تلخ وشور وظلمانی و بی نور گردید کما قال امیر المؤمنین فی فضیلت یوم الغدیر
که در این روز خلاق عالم ولایت ما را بر زمینها عرض فرمود پس هر بقعهٔ که ایمان
بولایت و امامت ما آورد جعلها الله طیبة زکیة وگیاهای آن را نیکو وثمرهای آن را
شیرین گردانید و آبهای آن را زلال فرمود و هر زمینی که انکار نمود امامت و ولایت ما را
آن را شوره زار وگیاه آن را تلخ وثمرهٔ آن را حنظل وخوار گردانید و آبهای آن را شور
فرمود و در حدیث دیگر است که اول زمینی که قبول ولایت ما کرد وخلعت تسلیم
در ولایت ما را در بر نمود مدینه مشرفه بود خداوند آن را حرم محترم پیغمبر خدا و محل
قبر آن سرور گردانید و بعد از آن کوفه بود خداوند آن را بزرگی داد و حرم گردانید و محل قبر
علی ابن ابیطالب

علی ابن ابیطالب و محل قبر او گردانید واین حرم را نیز کعبهٔ زیارت اولیاء ایشان باشد
چنانچه تشبیه کرده اند و حیدری چند است که حرم وجمیع آن ذریهٔ طیبه ایشان باشد
دیگر از آن چند است که آن ذریهٔ مکرم در علیه علویه باشند و انجم و اشجار است که
از مخصوصان از شیعیان ایشان باشند و لقطهٔ است که آن اموال وحقوق ایشان که
بوده باشد و خداوند امر بمحافظت و تعظیم ایشان فرموده چنانچه آیهٔ قل لا اسئلکم علیه
اجرا گواه است بر آن و تفسیر شجرهٔ طیبه بآن اصل الشجر محمد و فرع الشجر علی و غصن الشجر
فاطمه و ثمرتها الائمة علی و فاطمه و شیعتهم ورقها احادیث شاهد گیست بپیدا و نمایان
و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم امت را بمحافظت ایشان میفرمود **لمؤلفه**

بت پرستانی که حق نشناختند ⁂	کعبه را دار الصنم بنداشتند ⁂
پس حریمی را چنان آتشکده ⁂	نار افکندند نار موصده ⁂
بهر بت آن کفر گو کرده سجود ⁂	همچو قوم عاد و هم قوم ثمود ⁂
پیرو آن جن چه جهودان لعین ⁂	کرده حل آن نیم بیت آتش کین ⁂
بت پرستی را چو اظهار کاشتند ⁂	در ره او غزها افراشتند ⁂
این را که آن ذات بود ⁂	حضرت غفران را مرآت بود ⁂

تیر افکندند چون نمرودیان ⁂	بر حجاب ذات خلاق جهان ⁂
تیر بر حلق و دهانش دوختند ⁂	پس شهید و خیمگاهش سوختند ⁂
غافل از این که این رحمان داور است ⁂	حجت ذات خدای اکبر است ⁂
این دل دانا طبق الله هستی ⁂	هر چه عالم زین عمل بر پا ستی ⁂
ذات اکبر چون ز حدی عاریست ⁂	کی نگار ز احکم حجت جاریست ⁂
مظهر ذات خدای ذوالجلال ⁂	او امام و حجت است ای اهل حال ⁂
آنکه پی نابرده بر اصل اساس ⁂	قصد صورت کرده معنی ناشناس ⁂
صورتی دید از بشر اندر لباس ⁂	کرد او را همچو دیگر ها قیاس ⁂
ای بسا کس را که صورت راه زد ⁂	قصد صورت کرد و بر الله زد ⁂
حضرت شاه شهید کربلا ⁂	فی الحقیقه است او حضرت خدا ⁂
دیده می باید که باشد شه شناس ⁂	تا شناسد شاه را در هر لباس ⁂
خام بر چینی این شرح راز را ⁂	از حرم مسکن رقص آواز را ⁂

ای شیعه ای شیعه برای انکه انتقام است این حرم محترم را ضایع کردند و نبیانش را خراب نمودند و درختان آن را
کشتند و کبوتران آن را پر و بال شکستند و درختهای آن را از بیخ کندند و لقطهٔ آن را که اموال ایشان بود بغارت بردند
ای شیعه

ای شیعه حیدری را که امام حسن با بوسفیان کشتند و برای قناعت نکردند عود نمودند حیدر دیگر را
از حرم ظاهر که پیغمبر در بارهٔ آن گفته بود و آنجا بودند و او را بیرون کردند واموال آن را غارت نمودند و کشتند
از حاجی که هم چه توقع گشتند باز ⁂ آن کسان که تیر بر حلقوم زنند ⁂
از آن بیکوهر ذات کشتند حرم خدا را و کسانی را که داخل در حرم او شده بودند و پناه بکاشانهٔ او برده
بودند و داخل در آن قربانگاه او شده بودند اطراف ایشان را گرفتند که ایشان را در حرم گرفته
کشته باشند پس ناچار از حرم محترم آن را فرار فرمود که مبادا حرمت حرم ضایع و در کنتی خون آن
در قربانگاه کربلا شایع گردد بالآخره دست طغیان از آنجا که حرم که دیگر مکان ها بر داشته
تا اینکه ایشان را در حرم دیگر که ستوده خداوند اکبر در یوم خلق در زمین بود یعنی کعبهٔ پر نور و ضیاء
ارض مطهر معلای کربلا شهید نمودند و امام زادهای عالیمقدار را که کبوتران آن حرم کثیر الانوار
الهی بودند پر و بال شکستند و نیم بسمل ایشان را در خون غلطانیدند و شیعیان و اصحاب ایشان را که
بمنزلهٔ درختها و گیاههای آن حرم بودند شاخ و برگ شکسته و از بیخ و بنیاد کنده ایشان را سر
بریدند و در بحیرهٔ خون غلطان و بخاک مشک فرسای آن سرزمین غلطان نمودند و اموال
ایشان را بیغما برده و خیام کل فام ایشان را که سرادق عزت و جلال و سراپرده عظمت و کبریائی
جمال بود و ملائکهٔ مقربین پاسبانان آن بودند آتش زدند و آب را از ایشان منع کردند و بآتش ظلم و نار خشم از ناس

ایشان را که هر یک بانوی حجله کرامت و پرده‌نشین سرادق عزت و محفل آرای بزم عظمت و طهارت بوده‌اند
از پرده بیرون کشیدند و مثل بنده‌گان و بردگان کنیزان در اطراف بلاد از کوفه و الکای شام گردانیدند

للمؤلفه

برخیز ای رسول خدا با دو چشم تر ❊ از تربت مبارک بطحی برآر سر
بنگر کبوتران حرم جمله دستگیر ❊ جمعی چون طیلسان و گروه دیگر اسیر
سرهای سروران همه بر نیزه و سنان ❊ گاهی بکوفه گاه به بزم دمشقیان
گاهی حریم پاک ترا قوم بی‌تمیز ❊ خواهی کنند بهر غلامی کنیز
آن سر که بود فخر رسل را سر از علای ❊ یعنی سر مبارک سلطان دین حسین
بر طشت زر نهند گروه ستمگران ❊ گاهی بیاز نند دگهی چوب خیزران
اندر خرابه از ستم آن قوم نا صواب ❊ سوزند چون اهل حرم را به آفتاب

مجملا ای شیعیان اگر سنگ و گل را که عمارت کعبه باشند خدا [illegible] و جلیل آن را این مقدار
حرمت داده باشد و تعظیم و احترام آن را لازم گردانیده باشد و استخفاف بآن را
موجب کفر و زندقه گردانیده باشد و کسیکه پناه بآن برد پناه داده باشد و اذیت او را
جایز ندانسته باشد بلکه اطراف و اکناف آن را محترم داند بنحویکه جانوران آن را اذیت
روا ندانسته

روا ندانسته باشد و گیاه و علف آن را کندن جایز ندانسته باشد پس آیا حرمت اولیای او
در نزد او چه باشد و چه مرتبه محترم باشند و مرتبه اصفیای او و چه مقام خواهد بود که انبیا
اشتمام ورزید و عرش و کرسی و دنیا و آخرت را بطفیل وجود ایشان کرده اند مرتبه
ایشان چه خواهد بود و اگر باب احترام حرم ظاهری بیقدر عظیم باشد پس احترام حرم واقعی
که محمد و آل محمد علیهم السلام اند که کعبه ایشان این حرم را حرمت داده چه خواهد بود

للمؤلفه

مستمع باش ای عزیز هوشیار ❊ اندکی از سر آن گوش دار
تا بدانی کربلا و کعبه چیست ❊ الحجه فرقان و این گفتم بالیست
الحجه گفتم آن نور ریاستی ❊ کعبه دانی از چه او برپاستی
کعبه صورت معنی او کربلاست ❊ کربلا و قبله اهل وفاست
رو نماز آر بر صلوتی رکعتین ❊ در خم محراب ابروی حسین
شرط صحت وجه آمد رهنمون ❊ او است وجه الله عالم را ستون
هر که او این قبله را نشناخته ❊ دان که اعمالش همه بر باخته
است وجه الله اندر عالمین ❊ سید سردار مظلومان حسین
فاش گویم تا بکی پنهان کنم ❊ مهر آرایم جهان رخشان کنم

بشنو از من ای رفیق راستین ❊ این خبر از اهل بیت طاهرین
از عوالم گویم و دیگر بحار ❊ ارم این سر نهان را روزگار

در عوالم العلوم و بحار الانوار از عمرو بن یزید از مولای ما حضرت صادق علیه السلام مرویست که گفت افتخار
ورزید و گفت منم منزلی که حقتعالی خانه خود را در زمین قرار داد که بیایند الناس
من کل فج عمیق و مرا حرم خود خواند و امن گردانید پس حقتعالی وحی بسوی کعبه فرستاد که
زبان خود را نگاه دار و در جای خود قرار گیر بعزت این فضیلتی که از برای تو قرار داده ام در
جنب آن فضیلتی که از برای زمین کربلا عطا فرموده ام مگر مانند سوزنی که بدریا فرو برند چه قدر
آب از آن بر خواهد برداشت و اگر تربت کربلا نبود ترا فضیلتی نمی‌دادم
و اگر نبود آنکه در خاک کربلا خواهد آرمید خلق نمی‌نمودم ترا و نه بیتی را که بآن
افتخار نمودی پس بجای خود قرار گیر و متواضع باش و ذلیل و
کوچک و بی‌تکبر و خاضع باش از برای زمین کربلا و اگر خود را ذلیل نکنی از برای زمین کربلا
ترا بر زمین فرو میبرم و به آتش جهنم می‌افکنم و علی بن الحسین فرمود که حقتعالی
اخذ فرمود زمین کربلا را حرم امن و مبارک پیش از آنکه خلق فرماید زمین کعبه را و او را
حرم خود گرداند به بیست و چهار هزار سال و چون حقتعالی زمین را بلرزه در آورد

زمین

زمین کربلا را با جای خود که هست او را با تربت نورانی بلند افضل زمینها قرار دهد از زمینهای بهشت و افضل
مسکنی در جنت قرار دهد و ساکن نمیگردد در آن مگر پیغمبران و مرسلین یا فرموده که اولوالعزم
از رسل و آن زمین تربت در روشنی میدرخشد در میان زمینهای بهشت مانند کوکب درخشان
در میان کواکب که از برای اهل زمین نور آن زمین دیدهای جمیع اهل بهشت را خیره میکند
و ندا میکند که منم ارض الله المقدسة الطیبة المبارکة التی تضمنت
سید الشهداء و سید شباب اهل الجنة و حضرت باقر فرمودند که در
کربلا موسی بن عمران تکلم فرمود و نوح مناجات کرد و اگر امی زمین ارض برد اولیای
خود را در آن [illegible] پس زیارت کنید قبور ما را در غاضریه و حضرت صادق فرمود
که غاضریه از تربت بیت المقدس است و حضرت رسول صلعم فرمودند که خواهد بشد فرزند
من در زمینی که او را کربلا گویند و آن بقعه است که [illegible] قبه الاسلام که نجات بقعه است حقتعالی
نجات داد در آن بقعه مؤمنین اصحابی را که با نوح ایمان آورده بودند در طوفان و
حضرت صادق فرمودند که زیارت کنید کربلا را و قطع مکنید زیارت او را پس بدرستیکه بهترین
اولاد انبیا در آن مدفون است آگاه باشید که ملائکه زیارت کردند کربلا را هزار سال قبل از
آنکه جدم حسین در آن مدفون گردد و هیچ شبی نیست مگر آنکه جبرئیل و میکائیل آنحضرت را

زیارت میکنند پس ای یحیی اجتهاد کن که محروم از این موطن نباشی و فرمود که یا صفوان
بدانکه حقتعالی تفضیل داد زمینها و آبها را بعض را بر بعض پس از آنها زمینی و آبی است که
مفاخرت نمودند و بعضی از آنها بتعدّی باقی ماندند پس هیچ آب و زمینی نیست که
تواضع از برای خداوند کرده باشد مگر اینکه معاقب کرد حق اینکه حقتعالی مسلط ساخت
بر کعبه مشرکین را و بر زمزم آب شور را که طعم او را فاسد گردانید و بدرستیکه کربلا و آب
فرات اول زمین و اول آبی بودند که حقتعالی ایشان را تقدیس مبارک فرمود پس زمین
کربلا فرمود که تکلم نما با چیزی که حقتعالی ترا تفضیل داده چون زمینها و آبها فخر نمودرا
ذکر کن پس زمین کربلا گفت انا ارض الله المقدسة المبارکة الشفاء
فی تربتی و مائی و لا فخر بلکه خاضع و ذلیلم از برای خداوندی که این فضیلت را بمن
کرامت فرمود و فخری بر کسیکه پست تر از من است ندارم بلکه شکر کننده ام مر خدای خود و
پس حقتعالی او را اکرام داشت و تفضیل او را بسبب تواضع و شکر زیاد گردانید پس زمین حسین ع
و اعلی او درا و پس حضرت صادق ع فرمودند که من تواضع لله رفعه الله
و من تکبر وضعه الله **لمؤلفه**
شرح فضل کربلا نیابد قلم ⁘ گر نماید تا بمحشر او رقم ⁘
چون

چون توان آورد فضلش در شمار ⁘ انکه در روی بود حق دارد قرار ⁘
فی الحقیقه شد بجان بهتر زمین ⁘ بهر مخلوقات رب العالمین ⁘
چونکه بار آن تربت فرزند رسول ⁘ شیعه گر کن لشتلیم بها پس قبول ⁘
وجه حق از روی حق در راستی ⁘ در حریم کبریا بی پیدا استی ⁘
که وجه ظاهر و این باطن است ⁘ روح و لب در قشر و پیکر آن تن است ⁘
زین جهت شد فی الحقیقه او جهت ⁘ روح ارواح جسم میسازد جهت ⁘
کن تعقل یا رب اسرار نهان ⁘ بر دعا کن زید دستان اعیان ⁘
یاربا یارب دلم آگاه کن ⁘ محرم آن پرده و درگاه کن ⁘
پای تخت دل چراغان بساز زود ⁘ از شعاع شمس انوار وجود ⁘
عارفم سازی باسرار حسین ⁘ با جمیع شیعیان در علیین ⁘
حشر ما کن ای کریم کردگار ⁘ با شهید کربلا در روز شمار ⁘
در کنار کوثر و باغ جنان ⁘ الکه او بند رؤف مهربان ⁘
شیعه آمین بگو حمدی کنان ⁘ از سر اخلاص باشی در امان ⁘
انا لله و انا الیه راجعون الا لعنة الله علی القوم الظالمین

⁘ المجلس الرابع عشر ⁘
در بیان خلق محمد ص و علی ع و سر آن و درود ابن مسعود و سرّ
خفی آن در دیدن حتی فی ان الملک خدامهم و جبرئیل خادمهم
⁘ و جمله از اسرار امام صلع ⁘
بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
ریاح عنبر شمیم کلامی که از بحر کثیر الامواج شوریده سودان سویدای دل خیزد حمد خداوندیست که
در آیینه خانه حجاب اجمل قدیم جلوه آیات و ظهور آثار و علامات فرمود نسیم مشک فام سخنی که
از دریای بی پایان از زبان الاسکندر قلم و حجر حجر حاصل کجر عمان از مروارید و گوهر
بسر بر آرد شکر داور داداریست که در نهانخانه بزم قرب کنیزت لوح الانوار کرم و حسن
ذاتست برازو نیاز تجلی نمود و راه رسم محبت و بنده گی و اطاعت را در گوی محبوب مخلوقاتیکه
جاری ان و جلی محبت ایشان که صحرای عنبر قرار دشت کربلاست اشاره فرمود **لمؤلفه**
خامه را دیگر نمیباشد قرار ⁘ همچو دریا گشته او گوهر نثار ⁘
طبع سرکش را دیگر شوری بسر ⁘ او فتاده ای رفیق راه بر ⁘
گشته طوفان خیز این دریای دل ⁘ موجها آید بیابانی متصل ⁘
کشتی

کشتی تن چرا ای هوشیار ⁘ بر سر سودائی آمد شور یار ⁘
کیست یارای یاوران اهل حق ⁘ بشنوید از من اگر دارید گوش ⁘
انکه بد مقصود اندر عالمیان ⁘ سرور سردار جانبازان حسین ⁘
انکه او بی پرده دیدی روی یار ⁘ کرده جان خویشتن را از انثار ⁘
خویش را بشناخت تا دید الجمال ⁘ در فنا گردد ذات ذو الجلال ⁘
کرد اندر حب وی جانش سبیل ⁘ بلکه شد او هم قربانی قتیل ⁘
باز میگفتی خدا شرمنده ام ⁘ از فدای خویشتن یارب بنده ام ⁘
جان و مال و یاوران آید چکار ⁘ گر نسازم در ره جانان نثار ⁘
گرچه زینت باید کار ما درست ⁘ عصمت ذات خدای اکبرست ⁘
لیک راه دوست میباید نثار ⁘ کرد و کردی تا قدم عریان کوار ⁘
بر اسیری داد بر سودای عشق ⁘ کس براه خود از نالد تا دمشق ⁘
ای سکینه گر چه جان ما ستی ⁘ لایق این راه این درگاستی ⁘
اکبر من آن شبیه احمدی ⁘ می سزد بر فلو براه سر طی ⁘
این زنان با اطفال دختران این جان ⁘ بر فدای دوست خلاق الجهان ⁘

چون مرا بگزیده بهر دوستی ∴ من چه باشم فی الحقیقه اوستی
بر سر نی آیه خوانم آرزوست ∴ میکنم من آنچه خاطرخواه اوست
تا نمایم فاش سر دوستان ∴ آیه خوانم شام و کوفان در ستان
راکب نی گشته سدره و طوبستی ∴ عرشی و کرسی و جهان برآستی
اصل معراج آنکه بود ای اهل راز ∴ القلای اهل هشیاران نیاز
هر که را میلیست اندر بزم یار ∴ گوی بنما گوی اقرار اشتار
خواهی ار کردی بعیرای نور عین ∴ اندکی بشنو تو اسرار حسین
اول از اسرار احمد گوش دار ∴ تا بگویم سر شاه جان نثار

بلال بن عبد العزیز بسند خود از رسول خدا صلعم روایت میکند که در لیلة المعراج بعد از گذشتن از صوامع ملکوت و جمله از مدارج جبروت بسدرة المنتهی رسیدم جبرئیل واقف شد ازو سبب سؤال نمودم گفت اگر از این مقام تجاوز نمایم پر و بالم بسوزد پس در عالم نور مرا فرو بردند آنقدر که خداوند خواست پس وحی شد بسوی من که یا محمد صلعم انی اطلعت علی الارض اطلاعة فاخترتک منها فجعلتک نبیا ثم بعلم غیر خود مطلع شدم بر زمین پس اختیار فرمودم تو را از اهل زمین و پیغمبر خود
گردانیدم

گردانیدم و مرة ثانیة مطلع شدم و علی بن ابیطالب ع را اختیار فرمودم و او را وصی و وارث علم تو و امام بعد از تو گردانیدم و بیرون می آورم از صلب شما ذریه را که طاهر باشند از نجاست و امامان معصوم چند که در آن علوم مستند فلولاکم ما خلقت الدنیا و الآخرة و لا الجنة و النار پس اگر شما نبودید خلق نمیکردم دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را و از ابن مسعود مرویست که از رسول خدا صلعم سؤال نمودم که ادخل الحق حتی انظر الیه حق را بمن بنما تا اینکه نظر نمایم بسوی او در کجا نحو حق واقع است پیغمبر اکرم صلعم فرمود که ای ابن مسعود داخل شو پرده را داخل شدم دیدم علی بن ابیطالب ع را که در رکوع و سجود بود و مشغول نماز و بعد از هر نماز میگفت که اللهم بحرمة محمد صلعم عبدک و رسولک اغفر للخاطئین من شیعتی خداوندا تو را بحرمت محمد صلعم بنده و فرستاده ات محمد صلعم سوگند میدهم که گناه گناهکاران شیعیان مرا بیامرز پس بیرون آمدم که رسول خدا صلعم را گفتم که او را خبر دهم بکه دیده بودم دیدم که آنحضرت در رکوع و سجود است و میفرماید که اللهم بحرمة علی بن ابیطالب ع اغفر للعاصین من امتی خداوندا بحرمت علی بن ابیطالب ع تو را سوگند میدهم که گناه گناهکاران امت مرا بیامرزی ابن مسعود میگوید که از این احوال مرا وحشتی و اضطرابی روی داد و بیهوش شدم

حضرت ختمی مآب محمد مصطفی صلعم سر مبارک را بلند کرده و فرمود که یا ابن مسعود اکفر بعد ایمان آیا کافر میشوی بعد از آنکه ایمان آوردی عرض کردم معاذ الله ولکن دیدم علی بن ابی طالب را که شما را شفیع میکرد در دعای خود و شما ایشان را شفیع کردید کدام یک از شما افضلید حضرت رسول صلعم فرمودند که یا ابن مسعود خداوند عالم خلق فرمود مرا و علی و حسن و حسین علیهم السلام را پیش از آنکه خلق بکند آدم را در هنگامیکه نه تسبیح بود و نه تقدیس پس نور من شکافته شد و خلق فرمود از آن آسمانها و زمینها را و بخدا قسم که من افضل از آسمانها و زمینهایم پس نور علی ع را شکافت و خلق فرمود از آن عرش و کرسی را و علی اجل من العرش و الکرسی پس نور حسن ع را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و الحسن اجل من اللوح و القلم پس نور حسین ع را شکافت و از آن خلق فرمود بهشت و حور العین را و بخدا قسم حسین ع افضل از ایشان است پس همه عالم از مشارق و مغارب تاریکی و ظلمانی ماند ملائکه شکوه کردند از تاریکی بسوی خداوند و گفتند که اللهم بحرمة هذه الاشباح التی خلقتهم الا ما فرجت لنا من هذه الظلمة خداوندا بحرمت این اشباح تقدس که ما را از این تاریکی و ظلمت فرج بخشی پس حق تعالی خلق کرد روحی را و از آن افروزان برآورد
فرمود

فرمود و از آن نور آفرید که آن روح روشن و نورانی گویید پس خلق گویند بقدرت کامله خود از آن نور زهرا را پس همه عالم از مشارق و مغارب نورانی گردید و از اینجاست که فاطمه را زهرا نامیدند زیرا که زهرا بمعنی روشنی دهنده است و نور کننده یا ابن مسعود چون روز قیامت شود حق تعالی بمن و علی ع خطاب فرماید که ادخلا الجنة من شئتما و ادخلا النار من شئتما و این است مراد از آنکه در قرآن مجید فرموده که القیا فی جهنم کل کفار عنید کافر کسی است که نبوت مرا انکار کند و عنید کسی است که دشمنی دارد علی بن ابیطالب ع را و اهل بیت و شیعیان او را **للمؤلفه**

حق و باطل هر دو در ملک خداست ∴ هست منکر باطل حق اسم خداست
راست گویم با تو نزد عارفین ∴ نیست حق الا امیر المؤمنین
هست او اسم خداوند جلیل ∴ احمد این گفت از لسان جبرئیل
آیه قرآن برای که بستی ∴ رو بیاب از عارف بیناستی

قال الله تعالی و قل الحق یعنی ولایة علی من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر و قال عز و لو اتبع الحق یعنی محمدا و علیا اهواءهم لفسدت السموات و الارض

الحق اسم را میدان ظهور کبریا ∴ مظهر ذات و صفات است از خدا

این مثل بهر خداوند جهان ٭ بی مثل باشد بری از هر زمان

قال الله عز و جل مثل نوره کمشکوة وقال و لله المثل الاعلی وقال لیس کمثله شیء

این مثل را مظهر اندر عالمین ٭ هست سبط داور شه خوبان حسین
آنکه دادی سر براه کبریا ٭ تشنه لب در خاک پاک کربلا
آنکه دانست الا ذات چیست ٭ همچو دانستی که دیگر هیچ نیست
مال و جان و یاوران در باختی ٭ خیمه تا عرش میدان تاختی
در جوار قرب حق کاشانه داشت ٭ در سر نی ناله مستانه داشت
همچو بلبل می سرودی زار زار ٭ مثل شمع صبحگاهی اشکبار
بحر تجرید است یاران الصلوة ٭ الصلوة ای هوشیاران الصلوة
کربلا با بزم او ادنی یکی است ٭ خلع نعلین طور با سینا یکی است
هست این بحر فنا در خویشتن ٭ دیدن بی پرده روی ذوالمنن
زنده کی خواهید یاران هر کسی ٭ حلقه از بنده کی سکنی بگوش
بسنی در جان خود نیست اختیار ٭ نیست میلی بهر روی جز میل یار
چشم مرا او خوش است بلند سر جدا ٭ اهل بیتم را اسیر و بی نوا

کرابن

سر برهنه ناقه عریان سوار ٭ در میان شهر و بازار و دیار
ای سر و این اهل بیت این یاران ٭ این دمشق این کوفه و این اهرمان
سر عشق آخر نمودم آشکار ٭ کردم آن ظلمات را النصف النهار
هر که خواهد اگر خواهد آن کند ٭ گو سر نی کهف خوان جولان کند
دل چو شد صافی ز مهر غیر یار ٭ یار در آید بوی آیینه دار
آنچه در ذات حق دی عنوان بردار ٭ مینماید مشعل دل بر فروز
شعله خاکی از صفات یار شد ٭ خفته از ظلمت سرا بیدار شد
کارها از شمع گردد آشکار ٭ ای مقید جلد افکن سر آن
تا بکی مانی چو اصحاب قبور ٭ در قیودات زمانی در قشور
ترک سر کن پای نه دار السلام ٭ این سخن کافی است انقطع الکلام

زیرا که رسول خدا صلعم با ابی ذر غفاری فرمودند که افتخار کرد اسرافیل بر جبرئیل که من از تو بهترم صاحب هشت ملک حامل عرشم و دمنده صورم و اقرب ملائکه بسوی خداوند عز جبرئیل گفت که من افضلم از تو زیرا که منم امین وحی الهی و رسول انبیا و صاحب خسوف و قذف و هلاک نفر امت حقتعالی قوم را که انکار آیات زاید است من اهلاک فی قوم محاکم را بجکم گرفتار یابی بر زده جلال از حضرت ذوالجلال رسید که اسکتا

فو عزتی و جلالی لقد خلقت من هو خیر منکما ساکت شوید بعزت و جلال خودم سوگند که آفریده ام کسی را که بهتر از شما است و شمارا در نزد جلال ایشان منزلتی نیست عرض کردند که آیا میشود که بهتر از ما خلقی از کتم عدم بعرصه وجود بیاوری حالی که ما را از نور خلقی فرموده وحی آمد که بلی و بعجایب قدرت فرمان رسید که پرده از نظر ایشان بردار تا قدرت و جلال ما را ببینند و بمرتبه خوبان بلند پرده بر داشتند بر ساق عرش عظمت الهی نوشته دیدند که لا اله الا الله محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین چون آن انظار بکمال دمعادن جلال را دیدند که اسامی شریفه ایشان با اسم ذوالجلال مقرون و با تنقیح گشتی اسامی ایشان در عرش عظمت الهی مزین کو با سر خجالت پیش انداختند و از بلندی مقام محو فراموشی نمودند جبرئیل امین دست بدامان ایشان زده بذروه کبریائی عرضه داشت که یا رب فانی اسئلک بحقهم علیک الا جعلتنی خادمهم خداوند سؤال میکنم از درگاه عطوفت تو که مرا خادم ایشان گردانی وحی الهی در رسید قد جعلت چون دست بدامان ایشان زدی و ایشان را شفیع گردانی مسئلت ترا اجابت نمودم و این مرتبه عظمی را بتو ارزانی داشتیم پس حضرت فرمودند که جبرئیل از ما اهل بیت و خادم ما میباشند از حین خادم ایشان بجایی که ایشان را افتخار بود منزه دانستها بیاید ایشان را امداد و سعی نمودی و کرم را افاضه

فاطمه

فاطمه زهرا که آنحضرت را خدمت مینمود و فرزندان او را خدمت میکرد و داستان ام ایمن میگوید بزیارت سیده و مولاة خود فاطمه زهرا تشریف بردیم در تابستان در روز بسیار گرمی بدر خانه معصومه عالمیان رسیدم در را بسته دیدم از شکاف در نظر کردم دیدم که آن معصومه مظلومه در نزد آسیا بخواب رفته و آسیا میگردد و طعام خورد میکند بی آنکه کسی او را بکار دارد و گاهواره حسین جنبد بی آنکه کسی او را حرکت دهد و دیدم دستی را که تسبیح میکرد در نزدیک دست فاطمه و تسبیح خدا میکند متعجب شدم نزد رسول خدا شتافتم و عرض کردم که یا رسول الله انی رأیت عجبا ما رأیت مثله ابدا فرمود چه دیدی مفصلا قصه را عرض کردم حضرت فرمود که یا ام ایمن بدرستی که فاطمه من روزه بود تعب کشیده و گرسنه بود و هوا گرم بود خداوند مهربان خواب را بر او مستولی نمود تا بخواب رفت پس حقتعالی ملکی را مؤکل کرد تا بنده جهت قوت عیالش آسیا نماید و ملکی را موکل نمود که گاهواره فرزندش را بجنباند تا او را از خواب بیدار نکند و ملکی را فرستاد که تسبیح نماید نزدیک دست مبارک او و ثواب آن بجهت او باشد زیرا که فاطمه سستی نمیشود از ذکر خدا ام ایمن عرض کرد که یا رسول الله که بودند این ملائکه گفت که بانی اعمال مشغول بودند حضرت فرمود که آسیا کننده جبرئیل و گاهواره جنبانند ده میکائیل و تسبیح کننده اسرافیل بود ۹ در حدیث دیگر است که اول جبرئیل بر زمین آمد ما بنات گفت خواتم

قیامت کبری از قتل حسین ع در کاهواره اشک گریان است جبرئیل امین آمد و بنزد کاهواره او
نشست و آن زمان جنبانید بروش ها داد که طفل را کهواره میکنند و چیزی میخوانند و از شعر است که
این اشعار را میخواند که ان فی الجنة نهر من لبن لعلی و حسین و حسن
کل من کان محبا لهم یدخل الجنة من غیر فتن و پیوسته میخواند و او
تسلی میداد تا آنکه فاطمه زهرا بیدار شد و معنی آن اشعار این است که خدا خلق فرموده است
در بهشت نهری را از شیر سفید و مخصوص علی ع و فرزندان آن فرموده و هر که محبت دامن محبت
ایشان را زده باشد بی شک داخل بهشت خواهد شد و از نیکان پاک از شر خواهد بود
چون فاطمه بیدار شد این حکایت را عرض بپدر بزرگوار رسانید فرمودند که آن جبرئیل ع
بود که تسلی میداد حسین ع را

لمؤلفه

انکه شد از جانب رب جلیل ⁂ مهد جنبانش جناب جبرئیل
دیده ای گریان نمود آن تسلی روا ⁂ جمله املاک در چرخ سما
آه آه ای شیعیان ای دوستان ⁂ چشم خونبارم سیل خون ناز دیده کان
داد از ظلم گروه ناصواب ⁂ کرده بر آن شاه بستند نان و آب
می شنید آن زار شور شین ⁂ ناله ها از شاه بی لشکر حسین

ناله

ناله هل راحم هل من رئوف ⁂ کوفیان با اشک جگرگون و الهوف
در کجا بودی جناب جبرئیل ⁂ چون آن شه را بتیغ کین قتیل
یاوران غلطان بخون در کرد و دی ⁂ چون بنات النعش از کرد جدی
جمله را سر بر سنان و نیزه ها ⁂ جسمها در زیر سم اسبها
دختران و خواهران آن سر بسر ⁂ زار و گریان همچو نیلی بسر
جملگی بر ناقه عریان سوار ⁂ چون اسیران فرنگ و زنگبار
گاه در کوفه و گه در شهر شام ⁂ که خرابه گاه اندر بزم عام
بلی این احوال را در کربلا ⁂ ای امین سر و راز کبریا

اهوی اورا ای شیعه با شه جبرئیل در کربلا بود و در آن احوال آه الهی در مصیبت مخدوم شی مجروح و
سینه ای در غمی و مقروح نبود و اشک خونین از دیده ها ای ریزان و وا حسینا گویان
حیران و سرگردان بود بلکه شنیده حدیث را که ابن قولویه که از علمای حضرت صادق ع
روایت کرده است که چون حسین مظلوم الشهید گردید در حرمگاه یکی را دیدند که فریاد میزدند
و میگریست گفتند تو را چه رسیده و چرا چنین گریه کنی گفت چگونه نگریم و حال آنکه من میبینم
رسول خدا ص را که ایستاده و گاهی نظر بزمین و گاهی به حرم و آسمان میکند و میترسم که نفرین کند

اهل زمین را و هم را هلاک کند و من نیز هلاک شوم که بهشت جبرئیل آمد آن در بالای عرش اکبر ایستاده بگر
گفتند که این دیوانه است بعضی متنفر شدند و گفتند چه کردیم که بچه فرزند پیغمبر زنا کار را بهتر بی
جوانان بهشت است لب تشنه شهید کرده ایم راوی عرض کرد که فلان تو شوم این فریاد کننده کی بود فرمود
که ما نراه الا جبرئیل میدانم او را که جبرئیل اما انه لو اذن فیهم لصاح
صیحة یخطف منها ارواحهم عن ابدانهم بر آنکه اذن داده میشد البته صیحه
میزد که ارواح ملعونه ایشان از اجساد خبیثه ایشان بیرون میرفت و تا آن بی ملکی میشد لکن
ایشانرا مهلت داده تا معصیت ایشان زیاد شود و تا عذاب ایشان بیشتر گردد

لمؤلفه

این بد احوال جناب جبرئیل ⁂ در غم آن زبده آل خلیل
تا چه باشد حال املاک دیگر ⁂ در عزای زاده خیر البشر
دیگر احوال نبی با فاطمه ⁂ مجتبی و حیدر و یاران همه
این مصیبت نیست آسان ای عزیز ⁂ کاینات از این مصیبت اشک ریز
هست در قرآن رحمن رحیم ⁂ مثل فدیناه بذبح عظیم

آری ای شیعه عجب مصیبت است آری مصیبت فرزند تو منافات مصیبت فرزند ابراهیم و منقصت
مصیبت فرزند کی و مقام مصیبت فرزند خلیل الله آری مصیبت فخر کاینات و خلاصه ممکنات

در زمین

در زمین و آسمان و سموات و کواکب ارکان ای محور حیات و مدار ممات است ای شیعه اعظم معاصی
ریختن خون ناحق است بعد از شرک و کفر عالمیان قال الله عز وجل من قتل نفسا
فکانما قتل الناس جمیعا و رسول خدا ص فرمودند که لو ان اهل السموات
و اهل الارض اجتمعوا فشرکوا فی دم امرء مسلم و رضوا به لکبهم الله
علی مناخرهم فی النار یعنی اگر این اهم که هر کشتن مسلمانی باشند پس چه قدر عظیم است
در نزد خداوند اعلی کشتن مثل سید الشهدائی که امام همه مسلمانان و پیشوای همه مؤمنان
و آقای همه متقیان و مقتدای خدا پرستان و لنگر زمین و آسمان و مقصود از آفرینش
این و آن و مرکز دایره علم و عرفان و آفتاب جهانتاب عالمیان و مصباح انوار و مفتاح اسرار
سفینه کاینات و زورق حیات ممکنات غصن غصین شجره مبارکه نبوت و رکن رکین
کعبه معظمه امامت است معادن فی البلاد ما عادون لهم هادون و الغر حجج ال
مجاهیل و در الحنا الدهر من فضفافیض جودهم مملوئات و ما للفیض
تعطیل ایشانند خدا شناسان و ایشانند هدایت کننده گان و ایشانند شناخته
شده گان در جوامع قدس و دیگران کیستند و چیستند چه قابل چند میتوانند که بیایند از
نسناس که خارد است در کنار از ناموت که ایشان است که ملوث فی کشتی میکنند دامنهای ال فرد حامد

وبآن جاه وجلالت میرسد هر دوتن کرامت مینماید واگر نزد او را چیزی بخود دیگر گشتی ونماید
اثری ووجود دهر وقوام روزگار وبقای دهر مگر بجوار از شما است بکم فتح الله وبکم یختم
خداوند افتتاح بشما فرمود ودیگر قدرت اول کسی را که خلعت وجود پوشانید شما بودید
ونقاش ازل اول نقشی که در این کارخانه کشید تصویر دلپذیر شما بود بلکه در هر فیضی وبخششی
که از فیاض مطلق میرسد افتتاح از شما است وبشما قائم است وبشما اختتام مینماید وبکم
ینزل الغیث وبکم یمسک السماء ان تقع علی الارض در ارشاد
القلوب از رسول خدا مرویست که فرمودند که نحن اهل البیت لا یقاس بنا احد
وما کسانی هستیم که هر کس که دشمنی دارد ما را خدا او را دشمن داشته وهر کس که ما را دوست دارد
واقتدا بما کند وقبول کند از ما آنچه را که خدا بما وحی فرموده وتعلیم نموده واطاعت کند
خدا او را در بهشت جا دهد دوست داشته است خدا او را ای دانا کسی که بشما قیاس نمی توان کرد
چگونه توان وحال آنکه همه موجودات بطفیل وجود شما لباس هستی پوشیدند وکل از ذات
وجود شما محتاج بوده ومیباشند مولانا موسی بن جعفر با سماعة بن مهران فرمودند
اگر ترا حاجتی بسوی خدا باشد بگو که اللهم انی اسئلک بحق محمد وعلی فان
لهما شأنا من الشأن وقدرا من القدر فبحق ذلک الشأن وذلک

القدر

القدر ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا مجملی کلام آنکه خدا را
بقدر ومنزلت محمد وعلی علیهما السلام قسم بده تا خدا حاجت ترا برآورد فانه اذا کان یوم القیمة
لم یبق ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان
الا وهو محتاج الیهما فی ذلک الیوم زیرا که در روز قیامت نیست ملک مقرب
ونه پیغمبر مرسلی ونه مؤمن ممتحن مگر آنکه محتاجند بمحمد وعلی علیهما السلام وچگونه محتاج نباشند
وحال آنکه مفاتیح جنت ومغالیق نیران بدست ایشان است وحساب جمیع خلایق با ایشان
وداخل بهشت نمیشود مگر کسیکه با او باشد براتی از محبت محمد وآل محمد ع وحرام است
بهشت بر هر آنکس تا داخل شوند در آن محمد وآل محمد وشیعتهم من بایع ایلیهم و
شما آنکه و از شیعیان ایشان نشد اغنیاء ومسلمین الی الناس نشد ایشان در دنیا وآخرت
از برای ایشان خلق شده است وملک از آن ایشان است وهر تصرفی که خواهند در آن میکنند
بامر پروردگار خود وکسی را تصرفی نیست مگر شیعیان که عبید وبنده گان ایشان شدند ومطیع
ایشان در ملک آقایان هر چه میخواهد میکنند

لمؤلفه

گر ترا آمد گران این ماجرا ❊ کو بیت اصلی فراده گوش را ❊
شیعه گویم زاد وصاف امام ❊ لیک شو بندهٔ شیعیان از خاص وعام ❊

اوست مفتاح وجود کاینات ❊ مصدر ایجاد جمله کاینات ❊
بدء وعود جمله اشیا بر اوست ❊ در جهان قایم مقام [illegible] اوست ❊
اوست باب فیض از اصل قدیم ❊ ما سوی محتاج این بحر عمیم ❊
کشتی امکان بر او بر پاستی ❊ ما سوی را کشتی واو دریاستی ❊
این غلط ذره است جمله ما سوی ❊ فیض مطلق را نباشد انتها ❊
غیب لا یدرک امام است ای عزیز ❊ امر لا یملک امام است ده تمیز ❊
او محیط بر تمامی ممکنات ❊ یوم ذر در یوم [illegible] عرصات ❊
آنچه میباشند سؤال کردگار ❊ هست از حق امام ای هوشیار ❊
بحث سؤال از عهود میباشد بدان ❊ بر قضا بود سؤال این نکته دان ❊
هر شاهدی بود عهد قدیم ❊ کو بسم الله الرحمن الرحیم ❊

قال الله تع ان العهد کان عنه مسئولا مفضل بن عمر از مولانا جعفر صادق ع
سؤال نمود از تفسیر آیهٔ ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم وآنکه گفتی که
رجوع خلق بسوی است وحساب ایشان با او فرمودند که هم نحن والله وهم
الینا یرجعون وعلینا یعرضون وعن حبنا یسئلون ایشان هم

بکذا

بکذا اکو کرده هم خلق رجوعشان بسوی ما است وبر ما عرض میشوند واز دوستی ما پرسیده میشوند
وشیخ صدوق ره روایت کرده است که چون در یوم القیمة خلق اولین وآخرین جمع شوند
حق تعالی هر یک از محمد وعلی ع را جامه سبزی بپوشاند که نور وضیای آن جامه از مشرق
تا مغرب را مملو نماید وحساب خلایق بما تفویض نماید فنحن والله ندخل اهل الجنة
الجنة وندخل اهل النار النار بخدا قسم که ما اهل بهشت را داخل بهشت واهل
آتش را داخل آتش مینمائیم پس پیغمبران را می طلبند وبر دو صف بپای میایستند در نزد
عرش الهی تا فارغ شوند از حساب خلایق پس چون اهل بهشت در آن واهل نار در آن
داخل شوند پروردگار عزت علی ع را میفرستد تا ایشان را در منازل خود قرار دهد
وایشان را تزویج مینماید پس بخدا قسم علی ع است که اهل بهشت را در آن مساکن میسازد
وحور العین را از برای ایشان تزویج فرماید نه غیر او وعلی ع است که اهل جهنم را در درکات
نیران برقرار فرماید ودر بهای آن وآنرا بر فرقهای به بندد از برای آن مراتب محمد وعلی را
نشناخته وبزرگی وجلالت قدر ومرتبه ایشان را نفهمیده که از عقل کسی بعید واندکی از
بسیار از نعوت آن نور الانوار است که میشمائی واز جزئیات دیگر مراتب غیر محصور
ایشان استبعاد مکن که [illegible] نمیدانی که ایشان مشتد اسرار الهی وانوار خدائی وایشان مظهر

واقفان سرّه وکونوا لامره مطیعون ائمه‌اند ینابیع علوم ومعارف وخزاین کمالات وعوارف
وایشانند آنکه عقل‌ها حیران است در ادراک کُنه‌شان ومرتبهٔ جلال ومعرفت قدر ایشان
عقول عقلا وفهم حکما وادراک عرفا وعاجز است از تقریر قلیلی از کثیر شأنی
از شئون ونعتی از نعوت ایشان بیان او باروالسان فصحا چگونه چنین نباشد
و حال آنکه صادق آل محمد ع میفرمود که ان الذی ظهر للملائکة المقربین
من معرفة آل محمد قلیل من کثیر لا یحصی اگر ظاهر شد از برای ملائکه مقربین
از اکثر معرفت آل محمد ع قلیلی است از کثیر که احصای آن نتوان نمود پس اگر ملائکه مقربین
با آنکه از سکان صوامع ملکوت وبازیافتگان خطایر جبروت ومتوطنان محال قدس
ومجاوران محافل انس‌اند در معرفت آل محمد ع قاصر واز ادراک حقیقت آنها عاجز باشند
پس فضول عقول را کجا مجال هرزه‌گردی واین صحرا را کجا مقام دست‌یابی وسمند تیزرو
خیال را کجا مجال سیر وهلا تیز پرواز وهم را کجا میدان پرواز وسیمرغ قاف گرد
فواد را کجا مقام آشیان در رفرف لامکان تیر لطاف را کجا ایشان تقریر وبیان ورفرف
فراز حقیقت را کجا دوربینی وشهرتی را تیر بر آن هدف آید آیا ندیده کلام ملک علیم
وفرع کریم باب آیه امیرالمؤمنین ع را در خطبه شریفه که در مقام بیان بعضی از اوصاف

امام ع

امام ع میفرماید بعد از کلام طویلی که ظاهره امر لا تملك وباطنه غیب لا یدرك
واحد دهره وخلیفة الله وولی امره لا یوجد له مثیل ولا یقوم له
بدیل فمن ذا یبلغ معرفتنا او ینال درجتنا او یشهد کرامتنا او یدرك
منزلتنا یعنی پس قوه کدام کس که برسد بمعرفت ما یا زهره کدام کس است ادراک تواند رسید بدرجه ما
یا تواند دید کرامت ما را ویا ادراک کند منزلت ما را حارت الالباب والعقول وتاهت
الاوهام فیما اقول و در همان خطبه است هل یعرف او یوصف او یعلم
او یفهم شأن من هو نقطة الموجودات وقطب الدایرات وسر
الکاینات وشعاع جلال الکبریاء جل مقام آل محمد عن وصف الواصفین
ونعت الناعتین وان یقاس بهم احد من العالمین آیا چگونه شناخته
میشود یا وصف میشود یا دانسته میشود شأن ومرتبه کسیکه نقطه موجودات است وقطب
مجرات وسر کاینات است وشعاع جلال کبریائی است بلند است مقام آل محمد ع از وصف
واصفین ومدح مادحین فما آیة لله اکبر منهم فهم آیة من دونها کل
آیة وما نعمة الا وهم اولیاؤها فهم نعمة منها اتت کل نعمة یعنی اگر
بجهت ناحق گفتن مسلمانی خداوند آسمانها وزمین را عذاب کند آیا بجهت کسیکه

قلیلی از فضایل یزید الشنیدی چه خواهد گفت آیا کشتن حسین که بابایی که بر کسی را از اهل ملل
وادیان ز کفار وبت‌پرستان وجاهلان پرستانند گفته اند چه قدر عظیم خواهد بود گر عیب است للمؤلفه

کشتن جان رسول عالمین ٭ مظهر ذات خداوندی حسین
هر که از کین تیغ بر رویش کشید ٭ فی الحقیقه کرد پیغمبر شهید
زانکه تجرید صفات اتحاد بود ٭ انما آن مرآت ذات حی غفور
هیکل اسرار رب العالمین ٭ نایب خاص امیرالمؤمنین
انکه جان وسر براه حق داد ٭ دید او را انچه منظور است داد
کوفی از روی رضا وشور وشین ٭ با خدای خویش گفت شاه دین حسین
من ترا خواهم دیگر چه جان کنم ٭ انچه میل حق است بدان کنم
کرده قربانی طلب رب جلیل ٭ کرده اعطای حق قربانی قتیل
پس بگفتا بارالها بنده‌ام ٭ از خدای خویش من شرمنده‌ام
من نیم آدم برای یک پسر ٭ خاک بر سر اندر این ره بزنم پسر
نیستم چون نوح در قید پسر ٭ ناله ونوحه کنم در رهگذر
نیستم کاندر منا چون خلیل ٭ با پسر آیم بدرگاه جلیل

نیستم

نیستم یعقوب سازم دیده کور ٭ وا اسفا گویم نباشم من صبور
نیستم موسی که رو آرم فرار ٭ از بلا گریان شوم من اشکبار
نیستم عیسی شوم گردون مسیر ٭ از جفاهای جهود الخ شریر
نیستم یونس که در دریا روم ٭ یا چو الیاس که در صحرا روم
صالح وهود وپیغمبر نیستم ٭ یا چو یحیی نالم کز من الستم
من کیم دانی ز خلق عالمین ٭ من حسینم من حسینم من حسین
گر پسر خواهی کنم پیشکش فدا ٭ قتلگه را میکنم کوه منا
یا وران خواهی همه قربان کنم ٭ انچه فرمائی بجان من آن کنم
بر اسیری خواهران ودختران ٭ میلهم از شام وکوفه سرگران
زانکه من راضیست منظوری دیگر ٭ جز رضای دوست حقی را دگر
آری آری ای شهید تشنه‌کام ٭ انچه فرمودی نمودم والسلام
یار با جان ودلم آگاه کن ٭ روی دل را سوی آن درگاه کن
زایرم سازی بکوی قبر حسین ٭ پس مجاورم سازیم با نور عین
انچه فرماز اسرار حسین ٭ آنکه او زد رحیم عالمین

مهر آنها را بجان نوشتی کن ⁝ تا ز مهر دنیوی خواهی کنی
دور منمای ز شاه سر جدا ⁝ سوز دنیا و نه در روز جزا
با جمیع شیعیان ای کردکار ⁝ ساز زایر حلم را ای آن مزار
دوست آمین بکو جمله ای کوان ⁝ کاین دعا نیکوست با ایرو ستان

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس الخامس عشر

در بیان اسرار آیه و وصینا الانسان بوالدیه احسانا

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شاد ای ثمره شجره مبارکه اصلیه انسانیه حاصل از حمد قیوم داناییست که کلمه نور انتشیر
انبیای اما موربه احسان و الدین نمود در سبز و ریانی با وراق آن شجر کاملی از شکر حق توانائیست
که شمع کمال نفوس قدسیه ایر ضیا دارد مخالف عمودین نهی فرمود **مولفه**

بشنو از انسان نورانی پاک ⁝ کیست کز فرهای آمد سوی خاک
انکه او بر ما سوی الله شد امیر ⁝ فوق قوسین مقام اسمی نظیر
انکه عرفانش بود عرفان ذات ⁝ باز مقامش باهر انرا زمات

انکه

انکه او قایم مقام ذات بود ⁝ حضرت آدم با یده را مرآت بود
انکه بر ذرات عالم رهبر است ⁝ او محمد حضرت پیغمبر است
اوست عنوان وجود کبریا ⁝ ابتدا را سیر و لی انتها
اوست انسانی که از رب ودود ⁝ امر شد بر احسان والدین نمود
کیست والدین که حق اندر کتاب ⁝ کرد واجب حقشان بر شیخ و شاب
نور رحمت دان جناب والدین ⁝ زین دو حامی لوای بشر آمد ز بین
حضرت حوا دیگر ای اهل راز ⁝ یافت هستی زان دو بر آدم نیاز
هست حوا بحر امکان جوان ⁝ نام حورش کام ام ای اهل راز
هست آدم زاده و ز هستی پدر ⁝ تا که آمد بهر ما در این پدر
صورت او زاید کشتی بی نوا ⁝ بر کتاب اتبع بر امر خدا
شد مشیت آدم و حوا جوان ⁝ گفتو بر یکدیگر در سر و راز
این یکی از زیت نورانی هست ⁝ بی مسای نار روان رخشنده اوست
این ضیا را او نور شد از غیب راز ⁝ بحر امکان زین دو آمد سرفراز
گر تو را مجمل نموده این کلام ⁝ فاش گویم تا بیابند خاص و عام

والدین اوست ای نور دو عین ⁝ نور مولینا حسن دیگر حسین
زین عمودین ما سوی بر پا ستی ⁝ بی سخن این است حرف راستی
مزد آن پیغمبر یزدان پاک ⁝ ز عالم انوار تا مادون خاک
کرد حق احسان والدین را ⁝ خواند احمد بر خلایق این را
گفت لا اسئلکم اجرا در جهان ⁝ جز مودت بهر نور دیده گان
بر کرکوییم این بیان را از کتاب ⁝ تا بباشند مستبشر شیخ و شاب

قال الله تبارک و تعالی و وصینا الانسان بوالدیه احسانا
حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا
حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر
نعمتک علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی
ای شیعه بدانکه والدین در کتاب الله بر دو قسم است یکی والدین صوری دوم والدین معنوی که والدین عند
در عالم اجساد و بشریت و از برای والدین جسمانی حقوق و عقوق مقرر فرموده است
و یکی دیگر والدین معنوی و دینی و حقیقی که والد عینند در عالم انوار و ارواح و عقول و از برای
این والدین نیز حقوق و عقوق مقرر داشته اما حقوق و عقوق والدین صوری

دلبی

دلبی که والد عینند در عالم اجساد و عالم بشریت که عالم اطوار وادوار است پس این آیه که از ظاهر
آیه تفسیر مستفاد میگردد و آن بیان لزوم بار حجان احسان و نیکی بوالدین است و بیان
وجه استحقاق ایشانست با حسان که بجهة او متحمل شدند مشاق عظیمه را زیرا که حمل میکند مادر
او را از روی اکراه بجهة تعبی که باو میرسد و وضع میکند از روی اکراه بواسطه مشقت کربها و میرسد
و تعبیر کرد در مدت حمل و رضاع که مدت سی ماه است لا اقل باو میرسد و حکم بلزوم بار حجان احسان
بوالدین از احکام مقرره شرعیه میباشد که در کتاب و سنت مکرر امر بآن شده است بلکه
لزوم شکر ایشان و شکر امر منعم عقل حاکم بآن میباشد و معلوم است که انعام والدین بفرزند
انعامی است عظیم زیرا که او آلة و اسطه وجود دنیوی او شده و تا بیاید در زمانی که او در تمیزی نبود
و نفع و ضرر بخور او را درک نمود او را از مکاره محافظت نمودند و از جواعز شهر لطیفه را
منع نمیم یاد خود را نیند و بر خود تنگ گرفته باو وسعت دادند و لهذا خداوند جلیل شکر ایشان را
عظیم شمرده است و آنرا مقرون بشکر خود فرموده میفرماید که ان اشکر لی و لوالدیک
مجالس سفارش خداوند در احترام و احسان بوالدین و مذمت بر مخالفت و اذیت
و عقوق ایشان زیاده از حد و احصی است بلکه احسان بایشان را بتوحید خود
مقرون فرموده و میفرماید که و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا و غیر ذلک

فرمود خداوند تو که پرستش نکنید مگر او را و شریکی از برای او قرار ندهید و حکم فرمود باحسان
و نیکی بوالدین و در حدیث است که یفعل البار ما یشاء ان یفعل فلن یدخل
النار و یفعل العاق ما یشاء ان یفعل فلن یدخل الجنة یعنی احسان
کننده بوالدین هر چه میخواهد بکند که داخل جهنم نمیشود هرگز بهیچ عملی و عاق والدین
هر عملی که میخواهد بکند که بهیچ عمل خیر داخل بهشت نخواهد شد و از مولای ما حضرت صادق
مرویست که مردی بخدمت حضرت رسول صلعم عرض کرد که یا رسول الله که من رغبت دارم بجهاد رفتن
و نشاطم حضرت فرمودند باو که جهاد بکن در راه خدا که اگر کشته شوی در راه خدا زنده
میباشی و روزی داده میشوی و اگر در آن راه بمیری اجر تو بر خداست و اگر برگردی آمرزیده
میشوی مثل روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله مرا پدر و مادری است پیر که گمان
انس بمن گرفته اند و ناخوش دارند بیرون رفتن مرا بسوی جهاد حضرت فرمودند که بمان در پیش ایشان
فوالذی نفسی بیده لانسهما بك یوما ولیلة خیر من جهاد
سنة قسم بخدائیکه جانم در قبضه قدرت اوست که انس یافتن ایشان بتو در یک شب
و روز بهتر است از جهاد در یک سال **المؤلف**

اندکی ز احکام حق والدین ⁂ ای بدی مذکور شد ای نور عین

والدین

والدین لیسی صوری باشند چنین ⁂ حقشان لازم ز رب العالمین
عاق ایشان در جهان بی مدار ⁂ هست عاق حضرت پروردگار
این شنیدی مجملا بشنو تو راز ⁂ هست منظور الحقیقت زین مجاز
والدین دینی و هم معنوی ⁂ او اگر بشناسیشان ای مولوی
تا بدانی حقشان اندر کتاب ⁂ چیست واجب بر تمامی شیخ و شاب
از حقوق و از عقوق آگاه شو ⁂ در نیک و اندر ورع شو راه رو
هان کنم افشا من این سر نهان ⁂ کوست مکنون صدور عارفان

و اما حقوق والدین دینی و معنوی و تحقیق که والدین عالم انوارند و عالم ارواح و عقول
در عالم اکوار پس این است که از باطن آیه شریفه و تاویل آن استظهار میکرد چنانچه علی بن
ابراهیم در تفسیر خود ذکر نموده است که الاحسان رسول الله و قوله بوالدیه احسانا
عنی الحسن و الحسین مراد از احسان رسول الله است و مراد از والدین حسنین است
و بنا بر این احسانا منصوب است بر علیت و حاصل معنی این میشود که وصیت کردیم انسان را
در باب حسنین بعلت احسان ایشان بر رسول الله صلعم و مستفاد از طریق اهل بیت این است
تاویل آیه شریفه که مراد از انسان رسول الله است و والدین حسنین علیهما میباشند

که خلاق عالم میفرماید که ما وصیت فرمودیم بحضرت نور الانوار که افضل کاملان است و خاتم پیغمبران
بوالدین امت که حسن و حسین علیهما السلام میباشند که از امت مزد رسالت احسان و نیکی و مودت ایشان را
قرار فرموده بجهت آنکه قرار فرموده در آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
و در حدیث دیگر است که لعنت خدا و رسول و ملائکه بر کسی باد که ظلم نماید اجیر را در حق او پس فرمود
که منم اجیر و اجیر من و حق من مودت ذی القربی است که اهل بیت من میباشند و افضل ایشان حسن
و حسین اند و علی بن ابراهیم بعد از ما تقدم ذکر نموده است که ثم عطف علی الحسین
فقال حملته امه کرها و وضعته کرها و ذلك و این بجهت آن بود که پدر بزرگوار
حضرت حق خبر داد رسول الله را و بشارت داد او را بحسین قبل از حمل آنحضرت و آنکه امامت در نسل او
خواهد بود تا یوم القیمة پس خبر داد او را بمصائبی که بحسین میرسد از کشته شدن خود و اهل او
و اولاد او پس بشارت داد بعوض شهادت که امامت در نسل او است و بشارت داد که بعد از
کشته شدن رجوع بدنیا خواهد نمود و نصرت کرده خواهد شد تا اینکه بکشد اعدای خود را
و مالک گردد زمین را و این است قول حق تعالی و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا
فی الارض الآیه و قوله تعالی و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض
یرثها عبادی الصالحون پس بشارت داد خداوند پیغمبر خود را باینکه اهل بیت تو مالک میشوند

زمین را

زمین را و رجوع میفرمایند بسوی دنیا و میکشند اعدای خود را پس خبر داد رسول الله فاطمه را بخبر شهادت
حسین و کشته شدن او پس حمل برداشت فاطمه حسین را با کراهت حضرت صادق فرمودند
فهل رایتم احدا یبشر بولد ذکر فیحمله کرها آیا دیده اید کسی را که بشارت دهند او را
بفرزند ذکوری پس حامله شود بآن فرزند در حالتیکه کراهت داشته باشد و غمناک و کاره باشد
بسبب آن خبری که باو داده اند از کشته شدن آن فرزند و وضعته کرها یعنی وضع حمل نمود
آن فرزند را از روی غمناکی از برای آن خبری که باو داده بودند از کشته شدن و فرمودند که
میانه حضرت امام حسن و امام حسین علیهما یک طهر فاصله بود و حسین شش ماه در شکم ماند و مدت
چهار ماه ایام رضاع آن نور دیده بود و اینست قوله تعالی و فصاله ثلثون شهرا **المؤلف**

فراموش کن قول اهل مجاز ⁂ بیا بشنو اسرار از اهل راز
بگو دانی که نور آشنائی ای جوان ⁂ ترا هست در لامکان آشیان
از آن آشیان آمدی این سرا ⁂ ز شهوت نهادی تقیید پا
پدر مادر خویش را می شناسی ⁂ که شاید بپائی ره اساسی
نمانی چو غولان در این حبس و قید ⁂ نگردی کمند هوا را تو صید
دمی گوش ره بر کلام فقیر ⁂ که شاید ترا دیده گردد بصیر
مؤلف گوید

حتی والدین صوری که حیوة کاذبه جسمانی باو منسوبست خلّاق عالم النقدر اهتمام فرموده در رعایت
حقوق ایشان پس چه خواهد بود حق والدین حقیقی و معنوی که حیوة جسمانی و روحانی و عقلانی
جاودانی بدو منسوبست که آن حیوتی است که مرگ در عقب او نیست و زنده کانی است که فنائی در پی
آن متصور نیست و عزتی است که ذلتی برآن نبود و غنائی است که فقیری پس از آن نیست و تنگی و شبهه
نیست که اگر حق والدین صوری النقدر عظیم باشد در نزد عقل و شرع پس حقوق والدین اصلی حقیقی
چه مقدار عظیم خواهد بود از آیه شریفه ظاهر آمد که والدین حقیقی امام میباشند که بواسطه ایشان حیوة
حقیقی حاصل میشود که حیوة ظاهری و نشاء دنیوی نیز بواسطه وجود فائض الجود ایشان که اگر از برکت
وجود ایشان نبود هیچ نبود در عالم و نه ها فی العالم و این معنی در نزد ارباب معرفت لسان ظاهر و هویدا است
و اخبار آل اطهار که بر این مطلب واضح و نمودار است از انجمله مولینا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
فرمودند در حدیث طویلی در وقف امام که فهم راس و آنوع الایمان و سماء
الوجود و قطب دایره الموجود و ضوء شمس المشرق و نور قمره و اصل العز
و مبداه و منتهاه. و مولای ما حضرت باقر فرمودند که بنا فتح الله و بنا
یختم الله و نحن ائمه الهدی و العروة الوثقی و نحن الاولون و نحن
الآخرون و در آخر حدیث شریف میفرماید که نحن السراج لمن استضاء و

البسیل

والسبیل لمن اهتدی و نحن القادة الی الجنة نحن الجبل و القناطر نحن
السنام الاعظم بنا ینزل الغیث و بنا تنزل الرحمة و بنا یدفع العذاب
و النقمة پس بدلالت این روایات ظاهر آمد که **لمؤلفه**

مبدأ او وجود کاینات ❊ باعث اصلی جمله ممکنات ❊
قطب موجودات این و آن و دیر ❊ نور باقی مدار اهل سیر ❊
ماه جاری از سمات سرمدی ❊ او اکمت از کار احمدی ❊
والدین معنوی باقی را بدان ❊ کیست گویم ای عزیز نکته دان ❊
نور احمد او پدر مادر امام ❊ معنی از این ما کر بپذیر السلام ❊
خواهی اگر این رمز را از مثنوی ❊ خوان حدیث مختصر از جعفری ❊

روی فی مختصر البصایر لسعد بن عبد الله الاشعری عن سلیمان الجعفری
عن مولینا موسی بن جعفر فی حدیث قال ان الله خلق المؤمنین من
نوره و صبغهم فی رحمته و المؤمن اذا ینظر ینظر بذلک النور الذی
خلق منه و هو قوله اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله عز و جل
و مراد از نور محمد علیه السلام زیرا که او است النور الانوار و او است نوری که تنورت منه الانوار

و مراد از رحمت امیر المؤمنین و امام است بدلیل آیه شریفه و لو لا فضل الله علیکم
و رحمته لکنتم من الخاسرین معتبره بآن الفضل رسول الله و الرحمة
امیر المؤمنین **لمؤلفه**

گر نگشتی واقف ای نور دو عین ❊ از رموزات جناب والدین ❊
نکته ها گویم از این بیشتر ❊ هر یکی روشن تر از مهر و قمر ❊
بشنو از من ای عزیز نیک نام ❊ آنچه میگویم ز تفسیر امام ❊

از تفسیر امام حسن عسکری مرویست در قول حق تعالی و بالوالدین احسانا قال رسول الله
افضل والدیکم و احقهما الشکر که محمد و علی و از امیر المؤمنین مرویست
که شنیدم از رسول خدا که میفرمود که انا و علی ابوا هذه الامة و حق ما بر ایشان
اعظم است از حق پدر و مادر ولادت ایشان پس بدرستیکه ما کات میدهیم ایشان را از آتش
جهنم بسوی دار القرار اگر اطاعت ما نمایند و ملحق میسازیم ایشان را از عبودیت بخیار احرار
و حضرت فاطمه زهرا فرمود ابوا هذه الامة محمد و علی محافظت
کننده اند شیعیان خود را و نجات دهنده اند از عذاب دائمی اگر اطاعت ایشان نمایند و
میرسانند ایشان را بنعیم ابدی اگر موافقت ایشان نمایند و حضرت حسن بن علی علیه السلام

فرمودند

فرمودند که محمد و علی ابوا هذه الامة پس طوبی از برای کسی است که عارف بحق ایشان
باشد و در جمیع احوال مطیع ایشان بوده باشد پس خواهد دید که خداوند چگونه او را افضل ساکنین
جنان خواهد فرمود و او را بکرامات و رضوان نیکو نیکبخت خواهد فرمود و حضرت حسین بن علی
فرمودند که کسیکه بشناسد حق ابوین الافضلین محمد و علی را و اطاعت ایشان نماید حق اطاعت گردان
با و گفته میشود که مباح شد جنان از برای تو بهر بهشتی که خواهی ساکن شو و حضرت سجاد علی بن الحسین
فرمودند که اگر والدین عظیم است حق ایشان بجهت احسان ایشان باولاد پس احسان محمد و علی
بسوی این امت اجل و اعظم است از ابوین زیرا که ایشان والدین احق میباشند و حضرت
محمد بن علی فرمودند کسیکه خواهد منزلت خود را نزد خداوند بداند پس نظر کند که قدر ابوین
الافضلین که محمد و علی میباشند چگونه است در نزد او و جعفر بن محمد الصادق فرمودند
که کسیکه مراعات کند حق ابوین الافضلین محمد و علی را ضرر نمیرساند باو هر چه ضایع نموده است از
حق ابوین نسب و سایر عباد الله زیرا که محمد و علی ایشان را راضی میسازند و حضرت موسی بن
جعفر فرمودند که عظیم میشود ثواب نماز کسی که تعظیم میکند بر والدین افضلین محمد و علی را
و مولانا علی بن موسی الرضا فرمودند که آیا کسی کراهت ندارد که نفی نمایند او را از والدین
نسبی او عرض کردند بلی کراهت داریم فرمودند پس اجتهاد کنید که نفی نمایند شما را از والدین

افضلیت شما که محمد و علی علیهما السلام میباشند و محمد بن علی باقر ع فرمودند که کسی که گفت کی ... است
دارم محمد و علی علیهما السلام را اگر چه در محبت ایشان جسد مرا پاره پاره کنند و یا متفرق نمایند گوشت مرا
دائما الحضرت فرمودند که البته محمد و علی علیهما السلام عطا میفرمایند تو را زیاده از مقدار محبت تو و در
قیامت از حقتعالی بجهت او مسئلت نمایند چیزی را که محبت یک جزو از صد هزار جزو آن نباشد
و مولانا علی بن محمد ع فرمودند که هر کسیکه والدین دین او محمد و علی علیهما السلام را اختیار نماید در نزد او
از والدین نسب اولی باشد ایشان را نزد خداوند قدر رفعت نه در حلالی و نه در حرامی و نه در
اندک و نه در بسیار و مولانا حسن بن علی ع فرمودند که کسیکه اطاعت والدین دین
خود محمد و علی علیهما السلام را مقدم نگاه دارد بر اطاعت والدین نسبی خود حقتعالی میفرماید که تو را
مقدم نگاه دارم و شرف عطا نمایم که حضرت والدین دین تو چنانچه تو محبت والدین دینی
خود را بر محبت والدین نسبی خود مقدم نگاه داشتی للمؤلف رحمه

چون شنیدی این روایات لطیف ؛ روح افزا در ربیع و در خریف
کن تو عارف بر اصول والدین ؛ اکرا از حق جنتان شد فرض عین
افضل از کل جسد دان ای عزیز ؛ دیده و دل گر تو را باشد تمیز
قوت دل نور هر دو دیده کان ؛ بهر این هر دو بدر ای شیعه دان

است

است در کل تمام عالمیان ؛ شاه سر از تن جدا العطش حسیان
چند فرمودی علی با قلب پاک ؛ قرة عینی جعلت فداک
چند احمد گفت خونبار از دو عین ؛ است حسین از من منم هستم از حسین
ای شفیع امتانم در جزا ؛ قوت قلبم تو را کردم فدا
ای تویی قربانگه کوی وفا ؛ جان فدا اندر منای کربلا
ای که سر در راه جانان میدهی ؛ جان خود با جان یاران میدهی
دختران و خواهران را سر بسر ؛ بر اسیری سوی کوفان میدهی
اکبری را که شبیه مصطفی است ؛ بر رضای جانت قربان میدهی
حضرت عباس را در راه دست ؛ سر جدا از قطع دستان میدهی
اصغر را بی تاب لب روی دست ؛ بر خورده خون بغلطان میدهی
در منای قتلگه عبد اللهی ؛ از منای بهر جانان میدهی
اندر آن خون گه ای جانان جگر ؛ دست بر جال کیهان میدهی
ای سر کو برادر الوالعزمان گرست ؛ از قفا ببریده جولان میدهی
زیر چوب خیزران در شهر شام ؛ ای لب جان با قرار دندان میدهی

گاه اندر نیزه کردی آیه خوان ؛ گاه پند قوم دونان میدهی

مجلس

بدلالت عقل و نقل شکر ایشان که والدین حقیقی میباشند واجب و متحتم است و
شکر این والدین است که مقارن با توحید است پس کسیکه ایشان را شکر نکند
خدا را شکر نکرده است و کسیکه با این والدین احسان نکند توحید را ناقص کرده است
ابن طاوس ره ذکر کرده است که اشکر لمن لولاهم لما خلقت شکر کن کسانی را که اگر
نبودند ایشان خلق نمیشد پس اگر ایشان را شکر کردی خدا را شکر کرده و اگر ایشان را تعظیم
کردی خدا را تعظیم کرده و اگر ایشان را احسان نمودی خداوند اعلی را احسان نموده
مگر ملتفت این حدیث نورانی نیستی که ابن عباس از رسول خدا ص روایت نموده که چون
خلاق عالم عرش و ملائکه حاملین عرش را خلق فرمود و حق فرمود ایشان را که طواف
نمایند بعرش من و تسبیح کنند مرا پس تسبیح کنان طواف عرش رحمن کردند پس فرمود که
بر حبیب من صلوات فرستید که من او را از نور عظمت خود خلق کرده ام عرض کردند که پروردگارا
ما را امر بطواف عرش فرمودی در حالتیکه تسبیح تو گوییم پس امر فرمودی که صلوات فرستیم
بر حبیب تو آیا کدام را پیش بداریم تسبیح را و یا آن صلوات فرستیم بر حبیب تو پس ندا رسید بایشان که
اذا صلیتم علی حبیبی محمد فسبحتمونی و هللتمونی هر گاه شما صلوات بر حبیب من

فرستید

فرستید پس مرا تسبیح و تهلیل نموده اید مؤلف گوید که پس احسان بایشان از لوازم میباشند
عقلا و شرعا زیرا که عقل حاکم بلزوم احسان بوالدین و عدم جواز عقوق ایشان است
پس چگونه نسبت بایشان که والدین حقیقی و سبب وجود هر شیء میباشند پس چیزی را لازم است
احسان ایشان و تعظیم ایشان و ذلک کل شیء لکم و بهم موجودات در عوالم اربعه و کواکب
و انوار و اطوار و ادوار بایشان احسان و بنده گی و نیکی کردند و در یاری ایشان
کوشیدند چنانکه در حدیث فلاح آمده بزایده مرویست که جبرئیل امین بر رسول رب العالمین
خبر داد که در آن روز که کشته میشود در آن روز بسبط تو و خویشان او و احاطه کنند بر ایشان
عساکر کفر و لعنت و طغیان تتزعزع الارض من اقطارها و مادت الجبال و
کثر اضطرابها اطراف زمین خواهد لرزید و کوهها بحرکت و اضطراب خواهند آمد و دریاها
بموج و تلاطم خواهد آمد و آسمانها بلرزه خواهد آمد بجهت غیظ و غضبی که میکنند در دشمنان تو
بنور و ذریه تو و بجهت عظیم شمردن هتک حرمت تو و لا یبقی شیء من ذلک الا استأذن
الله عز و جل فی نصرة اهلک المستضعفین المظلومین و چیزی نخواهد ماند از
از اینها مگر اینکه طلب اذن میکنند از خداوند در یاری اهل بیت که ضعیف و مظلوم شدند للمؤلف ره

ارض با اقطار لرزد از غم سلطان دین ؛ چرخ گردید با انجم سیار با عرش برین

کوه‌ها شد از هم و بسیار شکی درد اضطراب ❊ بحر در موج آمد و اندر تلاطم کوه آب
گر ملک آرزو نشین پنج تن اهل سدره در آنین ❊ در لطف مالک ربا افغان و در جنت حور عین
در تنور چرخ سوزد مهر و مه نالد ز غم ❊ بار دارد اوراق نجوم از دیده زین جور و ستم
جن و انس و وحش و طیر و جمله ناسوتیان ❊ گاه در افغان و گه بر سر کشی سبز زنان
جمله موجودات اندر ماتم آن نور عین ❊ در این جور کی گویند چنان فدا یت حسین
زار و نالان در ماتم عزا ز مهر و وفا ❊ را که و نم حاتمی زار اندر کربلا

مجلس ای شیعه پس تأمل نما در این امر که هرگاه جمادات و نباتات و سایر مخلوقات این زاری ما بر نموده‌اند در عزاداری حضرت امام حسین با اینکه بر آنها نمی‌رسید از این نیکی خلاق عالم را در اوصیت فرمودند بر حسان ایشان که دو ماهیای زمین براین ظلم میکنند ایشان را میکشند و اسیر می‌نمایند و حرمت ایشان زار و امیکذارند و باوجود اطلاع بر مظلومی ایشان او را یاری نمیکنند بلکه از نزد او فرار میکنند و خلقی شادی میکنند بقتل او و خوشحالی میکنند بر مظلومیت او لا حول و لا قوة الا بالله این معنی را چگونه می‌توان تصور نمود و چه در کردار نالیدن و گریستن برای شیعه آن حسان و بزرگی بر همه لازم شد نسبت بایشان و دوستی خداوند اعلی نسبت بآن امام فرموده استاد ایشان بجا آورده و شیعیان ایشان کوتاهی

نکردند

نکردند و کی نیکم در خدمت ایشان بود مندار از مال و جان و زبان کوتاهی نمودند و در داوم دلنوازی محبت ایشان نمودند و حتی احسان از کسانی کردند که جانهای خود را در راه محبت ایشان باختند و جان و مال و عرض خود را فدای ایشان کردند که بواسطه احسان بایشان دارم آرا جهانی نیز بایشان احسان فرمودند رفعت مقام ایشان نعام فرموده که اعاظم علما و اکابر مومنان در زیارت ایشان با حاجات آمده و آمی خطا می‌نمایند **و** اما نسبت با اشتغال آنکه در آن زمان ایشان کوتاه و زمانها را از فیض خدمت ایشان محروم ساخته احسان بایشان چیست نسبت بایشان جز محبت ایشان و ذکر مناقب ایشان و زیارت قبور ساطع النور ایشان و گریه کردن در مصیبت ایشان پس اگر بر ایشان کمی و نزدیکی زیارت ایشان نمائی چه احسان بایشان کرده و دو جنبت خلاق عالم و سفارشی پیغمبر حاکم در بنی آدم را در کی العمل آورده پس چگونه حق اقامه عزا و دوستی لازم گریستن بر ایشان و زیارت قبور ایشان بعید نمیباشد از باب لزوم بر و احسان بایشان که ثابت است عقلا و شرعا نقلا و اجماعا و حصول آن در ضمن این امور مذکوره پس هر یک از این امور از افراد و احب مخیر فیها میباشند و شکی نیست که هر یک از افراد و احب مخیر متصف بوجوب میباشند فی الجمله **و** اما اکثر الیقین که ایشان با احسان بایشان احسان واضح است بخصوص در خصوص اخبار وارد است چنانچه بنکر از زراره روایت کرده از حضرت امام علیه السلام که

حضرت صادق علیه السلام فرمودند در حدیث طویلی که ما من عین احب الی الله و لا عبرة من عین بکت و دمعت علیه هیچ چشمی در نزد خدا محبوب‌تر و آن دیده در نزد خدا دوست‌تر نیست از آن چشمی که بگرید و اشک بریزد از برای مصیبت جناب امام حسین علیه السلام و ما من باک یبکیه الا و قد وصل فاطمة و اسعدها و وصل رسول الله و ادی حقنا و گریه کننده نیست که بر او بگرید مگر اینکه نیکی کرده است بجده ام فاطمه و یاری کرده است در مصیبت فرزند او و نیکی کرده است به پیغمبر خدا و ادا کرده است حق اهل بیت را و ما من عبد یحشر الا و عیناه باکیة الا الباکین علی جدی بنده نیست که محشور گردد مگر آنکه دیده‌های او گریان میباشد مگر گریه کنندگان بر جدم که محشور میشوند با دیده روشن و بشارتها و میرسد از جانب خداوند عالمیان و آثار سرور و خوشحالی بر روی ایشان ظاهر میشود و الخلق فی الفزع و هم آمنون و الخلق یعرضون و هم حداث الحسین تحت ظل العرش و فی ظل العرش لا یخافون سوء الحساب ای زراره در روز قیامت مردم در جزع و فزع میباشند و ایشان از فزع قیامت ایمنند و خلق را بمقام حساب و مقام عرض برآورده میبرند و ایشان در زیر سایه عرش رحمن با حسین علیه السلام صحبت میباشند و خوفی از حساب ندارند بایشان میگویند که داخل بهشت شوید

ایشان

ایشان ابا میکنند و صحبت آنحضرت را اختیار میکنند حور العین و غلمان بهشت بایشان پیغام میفرستند که ما مشتاق شما میباشیم تحمل کنید ایشان سر بالا نمیکنند که پیغام ایشان را بشنوند بسبب شادی و سروری که از مجالست آنحضرت دارند **مولف گوید** ای شیعه تأمل نمای در این که آنحضرت را چه حقهای عظیم بر تو و بر همه اهل عالم دارد آیا نیست که از برکت آنحضرت و جد و پدر و مادر و ذریه او خداوند جلیل همه ما را هدایت بدین اسلام فرموده و از آتش نیران رهائی بخشید و بانواع اسباب نعمتها انعام فرموده و تعلیم فرمودند معرفت و خداشناسی را و طریقه عبودیت و بندگی را و کیفیت سلوک خداپرستی را و همه ما را بخداوند آشنا فرمودند که در هر در ماندگی او را بخوانیم و آموختند بما علوم و آداب و حکم و معارف را که بر تبه علم و معرفت رسانیدند و این رتبه بالاتر است از هر چیز بالاتر **و** حضرت میفرماید که من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا کسیکه یکحرف بمن تعلیم نماید مرا بنده خود گردانیده ای شیعه آیا تو که چه مراتب از علوم و معارف که ترا تعلیم فرموده‌اند بنده گوکرده‌اند و اگر بنده ایشانی آیا این حق بندگی که آقا و مولای تو را بشمشیر جفا شهید کنند و سر او را بر نیزه عدوان نمایند و عیال او را اسیر کنند و مال او را بتاراج برند و خیمه او را بسوزانند و کودکان او را مجروح سازند و خواهران و دختران او را بر جهاز شتران سوار کنند و شهر بشهر و دیار بدیار بگردانند

دبازار بکردانند و حرارت آتش را خواهی که تیز کنند و در خرابهای شام جا بی پر از جماعت عام
وارد شهر شام نمایند همرا اینهمه از الشیون آهی از سینه نکشی و نالم از کاخ دل بر نیاوری وا فغانی
بلند نسازی و اشکی از دیده کامل نریزی و فاکم بر سر نکنی و طپانچه الم بر چهره طاعت نزنی لمؤلفه

شیعه همان از خواب غفلت خیز ❊ دل نما خونابه وا ز دیده ریز
در تنور سینه دل را با جگر ❊ کن کباب از این الم خونابه ریز
جام دل را کن ز خوناب جگر ❊ پس لبالب زان بدشتی در سینه ریز
ای جسد دیگر مشو راحت بخواب ❊ بعد از این تا نفخ صور رستخیز
جسم آل تو اندر کربلا ❊ بر خلیده از جفا خوار ستیز
غافلی ای دل مکر در قتلگاه ❊ جسم اکبر از ستم شد ریز ریز

فقطعوه بسیوفهم اربا اربا

ای خوشی آن یاران کز جان کشتنار ❊ هیچکی ننموده آهنک گریز
آن میسر چون نکردید ای عزیز ❊ اشک گلگون تو هم بر چهره ریز
تا بکی هانی دیار خویشتن ❊ سوی قبر شاه دین از جای خیز
خویشتن را کش بزار کربلا ❊ از هوای نفس یکچندی گریز الیترتیب

اف

افلعینی کیف تلتذ بالکری وجفونهم لم تکتحل بر قادی اف بادا چشم مرا
چگونه گوارا است میرود بالذت و حال آنکه سادات و موالی من از ترس دشمنان چشمهاشان که
بخواب رفت افلقلبی بالکلال الشرابه وقلوبهم بلظی الهجیر موادی اف باد
قلب مرا که آبهای خوشگوار نوشیده و حال آنکه موالیان من از شدت تشنگی جگرهای جگرهای ایشان
خشک شده بود افلجسمی کیف یهناه الوطی وجسومهم ما وطئت بها دف اف برتن
بدن بی باک باد که چگونه گوارا است برا و خوابیدن بر فرشهای نرم و بر کردن بر فرش و حال آنکه
اجساد و ابدان نورانی سادات مرا بر زمین بر زمینهای انداخته اند لمؤلفه

خامه زین مجلس دیگر روی آر ❊ سوی حق بهر دعا دستی بر آر
یا ربا بر حق شاه تشنگان ❊ بر عزای شاه دین ما را رسان
نام ما در نامه های زائرین ❊ ثبت فرما ای کریم شاه دین
اشک ما خواهیم روان کن از ره علی ❊ در عزای شاه مظلومان حسین
ساز بیم آگاه ما از اسرار شاه ❊ ای ضعیفان را تو ای پشت و پناه
ساز ما را در جوار شاه دین ❊ دفن فرما با شهیدان قرین
شیوه آمین کوی چلکی زود ❊ باز گو سوی خداوند ودود

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس السادس عشر

در بیان روایت ام سلمه فی بعض اسرار الشهادت و روایت
جابر بن عبدالله فیها سر عجیب و حدیث بشارت دادن ضعیفه
شیعی و دعای مولینا الصادق فی حقها و اشارت مجمله
بر احوال فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد بی حد حامدان سزاوار حضرت محمودی است که فرح حقیقی ارض تشنگان دخترانی که رحمان را سما فتی که قرار فرمود
بمقدار آه مظلومان است و شکر بی شمار شاکران نثار سر کوی حضرت معبودی است که مینار را او مسیح
داوج حامل رایعید انکاه که قرار داده بمقدار انتشار آه سینه ریش اندوناکم بسر سیده کان لمؤلفه

باز گشت شد موسم افغان رسید ❊ نالم از سینه تا کیوان رسید
دل از این بیم در ارسم گشت خون ❊ گشت ورشداز رود چشمانم برون
بر سر سودائیم زد شور یار ❊ آنکه در نی که جفا نزد جهنم هزار
کیست آن مجبور ملا مشرقین ❊ سید سردار مظلومان حسین

انکه

انکه سر در راه جانان داد و رفت ❊ در نی آیاتی ز قرآن خواند و رفت
درد و داغ عشق تا روز نفخ صور ❊ بر دل احباب و یاران ماند و رفت
دوستان را از هجر خویشتن ❊ در محیط ماتم و غم نشاند و رفت
از زن و فرزند و مال و جاه و سر ❊ دست از دار فنا افشاند و رفت
از سر و شوق وصل ذو الجلال ❊ دامن از گرد جهان افشاند و رفت
از شهادت جمله احباب را ❊ از جحیم نار دوری برهاند و رفت
داد پیغمبر خبر این راز را ❊ عالمی را در عزا بنشاند و رفت

از ام سلمه روایت که روزی رسول خدا صلعم در حجره من داخل شده و در عقب آنحضرت حسنین علیهما
داخل شدند و در کنار آنحضرت نشستند پس آنحضرت حسن علیه السلام را بر زانوی راست و حسین علیه السلام را
بر زانوی چپ نشانید و گاهی این را می بوسید و گاهی آن را ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت
یا رسول الله حسن و حسین را دوست میداری گفت ای برادر جبرئیل چگونه دوست ندارم و حال آنکه
دو ریحانه منند از دنیا و دو نور چشم منند گفت یا نبی الله خداوند حکمی درباره ایشان
فرموده گوید چه حکمی برآن حضرت فرمود آن حکم چیست ای برادر جبرئیل گفت قد حکم علی
هذا الحسن ان یموت مسموما و علی هذا الحسین ان یموت مذبوحا

خداوند حکیم و مقتدر فرمود که این فرزندت بزار شهید شود و آن فرزندت بقهر سر بریده شود
و هر پیغمبری را دعای مستجابی است اگر خواهی دعا کنی تا خداوند این مصیبتها را از ایشان
دفع کند و ان شئت کانت مصیبتهما ذخیرة فی شفاعتک العصاة
من امتک یوم القیمة و اگر خواهی مصیبت ایشان را ذخیره کن و آن از برای شفاعت گنه
کاران امت در روز قیامت جناب پیغمبر ص فرمود که ای جبرئیل من راضیم بقضای الهی
نمیخواهم مگر آنچه او میخواهد و قد اجبت ان تکون دعوتی ذخیرة لشفاعتی
فی العصاة من امتی و یقضی الله فی ولدی ما یشاء دوست میدارم که
دعایم ذخیره باشد از برای شفاعت گنهکاران امتم و آنچه میخواهد در حق فرزندانم حکم
فرماید **مؤلف گوید** از اینجاست که شیخ عارف قطب الزاهدین والعارفین
شیخ احمد احسائی مغفور میگوید که در روز الست در عالم ذر حق تعالی چون خلق خلایق را حکم
فرمود بر همه ایشان که هر کس معصیت خدا کند البته باید بجهنم رود و با آتش بسوزد
فتقدم الحسین و ضمن ذنوب شیعته بقتله فی کربلا و سبی نسائه
پس جناب سید الشهداء ع قدم پیش گذاشت و ضامن شد گناهان شیعیان خود را بانکه کشته
شود در کربلا و اسیر شوند زنان او و از اینجاست که شیخ مرحوم در مراثی خود این معنی را

ذکر کرده

ذکر کرده است در مقامیکه اصحاب آنحضرت در مقام جانفشانی بر آمده بودند آنحضرت با ایشان فرمود **العربیه**
فلا یتمولن و انا انما جئت لکم افلا یکم من لظی بمهجتی اشتریتکم نادبا
کیف سبقتم بالشراء و الفداء یعنی شما خود را فدای من میکنید و جان مرا میخرید و حال
آنکه من آمده ام شما را بخرم از آتش جهنم و در عوض آن جان خود را بدهم من شما را خریدم
پیش از این و من خریدار شمایم در روز اول چگونه میخواهید شما سبقت گیرید و جان مرا بخرید
از تجشر دشمنان

لمؤلفه

صد هزاران جان خلق عالمین ⁂ باد قربان بهر یک موی حسین
کاش کی گشتی تمامی ماسوی ⁂ کشته راه اکبر و اصغر فدا
خواست رب العالمین قدرت بلند ⁂ حکمتش باری چنین کرد اقتضا
بر شهادت طرح این مجلس فکند ⁂ بکش توان کرد بر حکم خدا
بشنوید این هر که را ای دوستان ⁂ خون دل ها بار کنید از دیده گان

در حدیث ام سلمه است که یکی عرض کرد که دعا کن خداوند این بلا را از او دفع کند حضرت کوی ع
فرمودند که قد فعلت فاوحی الله الی ان له درجة لا ینالها احد من
المخلوقین و ان له شیعة یشفعون فیشفعون و ان المهدی من ولده

من این دعا را کردم خداوند بمن وحی فرستاد که او را درجه ایست که احدی از مخلوقین بآن
نمیرسد و این بجهت شهادت اوست و یکی دیگر آنکه او را شیعیانی چند است که در نزد من
شفاعت ایشان مقبول است و یکی دیگر آنکه مهدی این امت از اولاد او میباشد **مؤلف گوید**
این را از اول و اما سر و راز دومی پس آن اینست که شیخ جلیل القدر شیخ حسین بن
عصفور بحرانی در کتاب فرادح از کتاب ثاقب المناقب از جابر بن عبدالله روایت کرده است که
چون حسین ع عازم عراق شد رفتم نزد آنحضرت و عرض کردم که تو فرزند پیغمبر و احد
سبطین صلاح میدانم که تو نیز با دشمنان مصالحه کنی چنانچه برادرت حسن کرد بدرستیکه
برادرت صاحب رشد و عقل بود و موفق بود حضرت فرمود که یا جابر قد فعل ذلک
اخی بامر الله و رسوله و انا افعل بامر الله و رسوله آنچه برادرم کرد بامر
خدا و رسول کرد و من هم آنچه میکنم بامر خدا و رسول میکنم آیا میخواهی که جدم رسول خدا ص
و پدرم علی مرتضی ع و برادرم حسن مجتبی ع را بر این کار تو گواه بیاورم که آنچه را که من میکنم بفرموده
ایشان است پس اشاره فرمود باسمان پس دیدم که درهای آسمان گشوده شد ناگاه
دیدم که رسول خدا و علی مرتضی و حسن مجتبی ع و حمزه سید الشهداء و جعفر را که فرود
آمدند تا بر زمین قرار گرفتند پس از جا برجستم بی اختیار و حیران و واله شدم ناگاه

رسول خدا

رسول خدا ص اشاره روی مبارک بمن کرد و فرمود که الم اقل لک فی امر الحسین قبل الحسین
آیا من نگفتم بتو حکایت حسین ع را پیش از حسین ع لا تکون مؤمنا حتی تکون لائمتک
مسلما و لا تکون معترضا ایمانت صحیح نیست تا تسلیم نکنی امر ائمه خود را و ترک اعتراض بر ایشان
نکنی آیا میخواهی ببینی جایگاه فرزندم حسن ع را و جایگاه معویه علیه الهاویه را و جایگاه
فرزندم حسین ع را و جایگاه یزید را گفتم بلی یا رسول الله پس پای مبارک بر زمین زد و زمین
شکافته شد و دریائی ظاهر شد اشاره فرمود دریا شکافته شد تا هفت دریا در زیر آن
آتش جهنم را دیدم و دیدم ولید بن مغیره و ابا جهل و معویه و یزید را با مرده شیاطین
که در سلسله عظیم بزنجیر کرده بودند و سخت تر بود عذاب ایشان از عذاب همه اهل جهنم پس فرمود
که ارفع راسک سر بالا کن سر بلند کردم دیدم درهای آسمان گشوده شد و اعلای درجات
بهشت بنظرم آمد پس دیدم که جناب پیغمبر ص با همراهان بالا رفتند چون بلند شد پیغمبر ص صیحه زد که
یا بنی الحقنی ای نور دیده ملحق شو دیدم سید الشهداء ع نیز با ایشان ملحق شد و بالا رفتند
تا داخل بهشت شدند و در اعلای درجات جا گرفتند پس از آنکه آن پیغمبر خدا ص اخذ نظر بمن
فرمود دست حسین ع را گرفت و فرمود که یا جابر هذا ولدی معی هاهنا و هنا
فسلم امره و لا تشک تکن مؤمنا ای جابر این فرزند من است ع با من است پس ایشان را تسلیم کن

امر او را تا از مؤمنان باشی جابر گفت فعمیت عینای ان لم اکن رایت ما قلت
من رسول الله کور شود دو دیده ام اگر این خبر را که گفتم نشنیده باشم از پیغمبر ﷺ **لمؤلفه**

گر بدین اخبار نیکو بنگری ؛ جز خلاص قوم چیزی ننگری ؛
بر محبان التفات آن حق ؛ بیش از بیش است با شوقی و ذوق ؛
اهل بیت از یک تفکر شیعیان ؛ بوده اندر آشکار او نهان ؛
خواهی ار این راز شود حق المبین ؛ بشنو از بشار آن مرد امین ؛

در مصایب العارفین از بشار بن عبدالله مرویست که گفت رسیدم مولای خود حضرت صادق ع
رسیدم دیدم نزد آنحضرت طبقی از رطب بود و آنحضرت میل میفرمود پس بمن فرمودند
که یا بشار ادن منی فکل معی من هذه الرطبة یا بشار نزدیک من بیا
و از این رطب تناول نما من عذر خواستم و گفتم که هنأک الله به و جعلنی الله
فداک نمیخواهم که او را ابد تو را اخذ امر البغداد تو نگردانند فرمود چرا عرض کردم از اینکه
اکنون بغم عظیمی مبتلا گشته ام از چیزی که الحال در بیرون دیدم و آن دل مرا بدرد آورده
و حزن مرا بسیار کرده است حضرت فرمود که بحقی علیک الا ما اخبرتنی
به گفتم من بر تو که خبر ده مرا که چه دیدی گفتم ای مولای من دیدم ظالمی را که میزند زنی را

میرزد

میزد و بخواری میکشید او را و بر زندان میبرد و آن زن هر چه میگفت که المستغاث بالله و
برسوله احدی بفریاد او نمیرسید حضرت صادق ع فرمودند که نشنیدی که چرا این عمل
با او میکردند گفتم شنیدم از مردم که این زن در وقت راه رفتن پای او لغزیده بسنگی خورده
و لغزیده و در آنحال گفته که لعن الله ظالمیک یا فاطمة یعنی لعنت کند خدا ظلم
کننده گان تو را ای فاطمه پس یساولی از سلطان این را شنیده و با او کرد آنچه
شنیدی بشار میگوید که چون آنحضرت این را شنید دست از غذا میل فرمودن کشیدند
و آثار حزن و اندوه از صورت مبارکش نمایان گردید و گریان شدند و آنقدر گریستند
که دستمال و محاسن او مبتر شد و فرمود که نقصت عیشی یا بشار زنده گانی مرا تلخ
کردی ای بشار برخیز برویم بمسجد سهله و خداوند را بخوانیم در خلاصی این زن و آنجناب
یکی از اصحاب خود را بدر خانه سلطان فرستاد و فرمود که در نمیشوی تا خبر صحیحی از برای ما
بیاوری و اگر در باره آن زن حادثه روی دهد خود را بما برسان هر جا که باشیم پس با او رفتیم
بمسجد سهله و هر یک از ما دو رکعت نماز گذاردیم پس حضرت صادق ع دست مبارک را
بلند برداشت و بدرگاه خداوند ابتهال و تضرع نمود حال آنحضرت **لمؤلفه**

ای دادرس نیاز مندان ؛ فریادرس مستمندان ؛

ای داده نجات آدم و نوح ⁘ دیگر بخلیل و ابن مذبوح
موسی نبی ز ظلم فرعون ⁘ دادیش نجات کردیش عون
از ظلم جهود دشمنی عیسی ⁘ هود و صالح ز جنگ اعدا
ایوب و شعیب و یوسف پاک ⁘ دادی تو نجات جمله در خاک
یعقوب حزین ز هجر یوسف ⁘ دادیش نجات از تاسف
یونس ز بطن حوت و دریا ⁘ برهاندی از آن بلیه او را
یاری کردی تو احمد پاک ⁘ معراج تو دادیش بر افلاک
دادی بعلی تو پادشاهی ⁘ از خطهٔ لامکان پناهی
بر فاطمه نور عرش رحمن ⁘ کردی ز روشنی ابهت و حوران
دادی بحسن سفینهٔ صبر ⁘ کردی حیران خلایق دهر
دادی بحسین نور رتبه چندان ⁘ کز ماتم وی دو کون گریان
فرزندان و برادرانش ⁘ اصحاب کرام و یاورانش
از مهر و محبت خدائی ⁘ گشتند شهید کربلائی
بنمود حسین نثار جانش ⁘ کردی ارنی تو آیه خوانش

برزینب

بر زینب نور عشق دادی ⁘ معراج بسوی عشق دادی
بر سید ساجدین افکار ⁘ صبری دادی بجور کفار
بر باقر ای خدای رحمن ⁘ دادی تو علوم بحر امکان
بر جعفر دادی ولایت ای شاه ⁘ کردی تو با سوایم آگاه
جانی که بجملهٔ کاینات است ⁘ از فیض وجود من حیات است
نوری که بهر دلی بود راه ⁘ آن نکته که هم نمودی ای شاه
این طاق مقرنسی که پیداست ⁘ بر پا ز وجود مالک دنیاست
ملک انوار ور هر سرمد ⁘ دادی میراث باز احمد
این خانهٔ تو است کردگارم ⁘ من بنده ام و سئوال دارم
این زن که اسیر ظالمان است ⁘ از خیل محبت شیعیان است
این زن ز کنیزکان زهراست ⁘ در قید برای حب زهراست
یارب بحق فغان زهرا کو ⁘ بر ناله و درد جان زهرا کو
بر پهلوی شکستهٔ او ⁘ بازو و روان خستهٔ او
بر نالهٔ او بر بیت الاحزان ⁘ بر محسن و اصغر از شهیدان

کاین ناله من اساس سازی ... این شیوه زغم خلاص سازی

بر سینه و دل خراب و خراب کت ... احوال ازاین جز ز بون کت

این کفت و بحالت شکسته ... بنهاد جبین و جبهه سجده

پس آن سرور بسجده رفتند و بقدر یک ساعت آن سر مبارک را از سجده برداشتند و فرمودند
که الحمد لله قد یا بشار اطلقت المرأة من ید الظالم بر خیز ای بشار
حمد خداوندی را که رها کرده شد این ضعیفه مظلومه از دست ظالم چون از مسجد
بیرون آمدیم در عرض راه بر خوردیم بآن شخصی که حضرت صادق علیه السلام او را بدر خانه
سلطان فرستاده بود بمجرد ملاقات آنحضرت فرمودند که ما الخبر یعنی چه خبر داری
عرض کرد که ضعیفه رها شد فرمود که چگونه بود رها شدن او عرض کرد که من بدر خانه
سلطان بودم که ناگاه دربانی بیرون آمد و زن را طلبید سلطان از او پرسید
که ای زن چه گفتی زن گفت در وقتی که می کشیدند پای من بسنگی آمد و افتادم و در آن حال
دل من بر مظلومیت خاتون قیامت فاطمه زهرا علیها السلام بسوخت گفتم که لعن الله
ظالمیک یا فاطمة خدا لعنت کند ظالمین تو را ای فاطمه پس بحیرت کردند
او دشتم انجم را که می شنید سلطان دویست درهم داد و گفت این مال را بگیر و سلطان را

حلال

حلال کن پس ابا کرد از گرفتن مال و برگشت بمنزل که حضرت فرمود که ابت ان
تاخذها و هی و الله محتاجة الیها ابا کرد از گرفتن آن درهم و حال آنکه
آن قسم بخدا که محتاج بآن درهم بود پس حضرت بیرون آورد از جیب شریف خود
کیسه که در آن هفت اشرفی بود در آن وقت نزد حضرت غیر از آن چیزی نبود فرمود که
ای بشار برو بمنزل آن زن و این هفت اشرفی را باو بده و سلام مرا باو برسان
بشار گوید که رفتم بسوی آن زن و گفتم باو این هفت اشرفی را آقایت امام
جعفر صادق علیه السلام از برای تو فرستاده است و فرموده است که سلام مرا باو برسان گفت باالله
علیک اقرانی مولای الصادق علیه السلام آقایم امام علیه السلام مرا سلام رسانیده گفتم بلی
دو باره بسجده افتاد و تا سه مرتبه چنین کرد و گفتم باو که یا امة الله بگیر این را
که آقایم برای تو فرستاده است و بشارت داده است تو را ببهشت پس بسیار فرح و انبساط
اظهار خوشحالی کرد و خداوند را شکر نمود و گفت ای بشار از آنحضرت درخواست نما
که آنحضرت از خداوند بخواهد که گناه این کنیز گنه کار را ببخشد بشار گوید که برگشتم بخدمت
آنحضرت و تمام واقعه را عرض نمودم حضرت بسیار گریستند و مکرر میفرمودند که غفر الله
لها غفر الله لها غفر الله لها المؤلف

دلم از رشک آه ماند در تنور سینه شد بریان ⁂ جگر دریای خون موج خویش روان دیدم چشم گریان

ز چه لیت خیال آن جانی خاطر آوردم زمانی را ⁂ غم جمع بی جان سوخت از رنگینی آتش سوزان

لکد بر در زد و افشرد پا در بیت یزدانی ⁂ زنخ و پهلو بیاز زور خورد که آه از تن او شد روان

ز زهرا دختر خیر البشر آن کس که بود او را ⁂ سر افتاد یک پا چه بیلتی جای کرد در بیان

شکست او کبود شد از کوبی زهرا او رو اندخم ⁂ بر خسار که بد چو رخسار ماه نور افشان

فتاد از پا در فت از او کی آتش خدا وندی ⁂ بدان در بغلی بگرفت و گفت آنگه در گریان

که یا بنت رحمة للعالمین بد شنوای زهرا آه ⁂ مبادا ماه لوا آه سر آرد از زال از جان

که در های غضب از حضرت باری که می آری ⁂ نمای بجز امکان از آه های درد می ویران

بگفت ای ابن الفقر که چون تو خدا مشکل داری ⁂ نمود بگی رو با تعظیم جهود دیگر قریب بیان

عمر فرزد سالت این بد از احمد چه منحوای ⁂ زماکان در مصیبت مبتلائیم در غم هجران

غم احمد بجا آیا نبودی بس ایا کافر ⁂ چه ظلم است چه جبر ای علی ایا از ظلم این یحیای

خامه مداد از چه خونبار شد ⁂ ز آتش آهت چه جهان تار شد

خامه بگفت ای دکشید از جگر ⁂ آه که شد مو از آن با خبر

نیست دیگر بر دل بیتاب زار ⁂ شرح غم حضرت زهرای زار

صفحه نگارم بغم و شور شیانی ⁂ حزن غم ما در مزار حسینی

به کر برآریم با فغان زار ⁂ دست به درگاه خداوند گار

ای احدی ذات صمد در صفات ⁂ بر حق زهرا آه تو بادهکات

ز آتش سوزان و گناه و جحیم ⁂ اسم تو رحمن و صفاتت رحیم

زایر قبر شه دین سازمان ⁂ ساز مکان در صف دار الامان

حشر با آن شاه نما شیعیان ⁂ در لب فردای کی بر رضوان جان

شیعه کوان حمد ولی آمین بگو ⁂ حق برسان جمله را آن آرزو

انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس السابع عشر در بیان اسرار آیه مبارکه ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر و تاویلات و ترجمه ظاهر آن و کیفیت رعایت اشهر حرم در ملل و ادیان در غرض واقعه کربلا برا در ادم اشاره اجمالیه بر قصه یحیی و تلاوت کردن سر مبارک سید الشهدا آیات قرآن را و روایت صفوان نوحات شاعر و حکایت

⁂ جعد است ⁂

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

عدد سنه و قوام شهور و مدار ايام و ليالى ازمنه و دهور حمد خداوند رحيم و غفور ليستكه تركيب
توقيت ذرات عالم نسوتى را از سنه مجمل الشهور منحل با سبوع منبسط ليالى و ايام منتشر
در ساعات منشور ايدوب اتى منبثت آيات فرموده و لوح جارى در اقلام و مداد و عدد افهام
شكر قيوم لاينامدر كه اركان سنيه و شهورده احكم الحكمات اربعه اسمائى احمدك اكن
اركان رامز كبحكم يحمله اربعة الذين يحملون العرش لمؤلفه

چيست ميدانى بكنه اى هوشيار ؛ رمز وجه باقى پروردكار
انكه از نور وى اين عالم بپاست ؛ انكه او در شيعه خيلى ايلياست
انكه او جاى در اعداد از خدا ؛ ما سوى را سوى حق او رهنما

قال عز وجل مثل نوره كمشكوة وقال عز و لله المثل الاعلى

انكه شد آيينه وجه ازل ؛ در صفا امكان خدا را او مثل
اين مثل بى مثل و بى همتاستى ؛ ما سوى از اين عمل برپاستى

قال عز واتبعوا النور الذى انزل معه وقال وجعلنا له نورا يمشى به فى الناس

چيست ميدانى شهور اى باشعور ؛ انكه در قرآن خداليى خوانده نور

اين شهور

اين شهور اثنى عشر شد بهر سال ؛ سال از وى حاصلى حالى مر رجال
چار اركانى كه در سال بنى است ؛ او محقق كشته از اسم على است
اشهر حرم كه در سال آمده ؛ مشتق از اسم خدا حالى آمده
رمز ساعاتى است از اثنى عشر ؛ او هيماى احمد از اندر بشر
رمز ديكر است از شهور حرام ؛ كو محمد چار آمد از امام
مركز اين شهور ساعات و سنين ؛ در ضمير اهل حال و عارفين
هست او مهر منير مشرقين ؛ سرور سرور از مظلومان حسين
انكه جان كرده نثار كبريا ؛ در صف هيجاى دشت كربلا
اوكذشت از آنچه غير از دوست بود ؛ زنك كفر از صفحه دلها كشود
منبرى كه كهف خواندى شادمان ؛ در زمان شام در قعر كوفيان
بر كم كويم شرح اين سر از خبر ؛ تا شود برهر دلى او نيشتر

قال الله تبارك وتعالى ان عدة الشهور عند الله اثنى عشر شهرا
فى كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك
الدين القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم وقاتلوا المشركين كافة كما

یقاتلونکم کافة واعلموا ان الله مع المتقین تاویل آیهٔ شریفه
در کتاب غیبت النعمانی مسنداً از داود بن کثیر رقی مرویست که در مدینهٔ مشرفه
بشرف خدمت مولای خود حضرت صادق ع رسیدم فرمودند که دیرگاهست نزد ما نیامدی
عرض نمودم که در کوفه بجهة حاجتی رفته بودم فرمودند که کی را در آنجا دیدی عرض کردم
عم شما زید را دیدم که بر اسبی سوار بود و قرآنی را بر گردن خود افکنده بود و
باواز بلند میگفت سلونی قبل ان تفقدونی بدرستیکه در سینهٔ من علم
بسیاریست و میدانم ناسخ قرآن را و منسوخ آن را و مثانی و قرآن عظیم را و بدرستیکه
منم علم هدایت میان خداوند و بندگان او پس حضرت فرمودند که بار او را تحقیق که
گذشت تا نیکوتر منتهها پس آواز داد که یا سماعة بن مهران آن ظرف رطب را بیاور
سماعه ظرف رطب را آورد پس حضرت رطبهای آن ظرف را میل فرمودند و استخوانهای آنرا
بر آورد از دهان مبارک و در زمین غرس فرمودند پس آن استخوانها سبز شدند و بلند
درخت شدند و شکوفه کردند و ثمر آوردند پس دست مبارک را از گردو میوه
از آن چیدو و شکافت رقعهٔ سفیدی از میان آن بیرون آمد او را گشودند و
می فرستاد و فرمود که بخوان این را پس خواندم دو سطر را که بر آن در قرآن نوشته
بود

بود سطر اول لا اله الا الله سطر دوم ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر
شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم
ذلک الدین القیم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب الحسن بن علی
الحسین بن علی علی بن الحسین محمد بن علی جعفر بن محمد موسی بن
جعفر علی بن موسی محمد بن علی علی بن محمد الحسن بن علی الخلف الحجة ع
پس فرمودند که یا داود آیا میدانی که در چه وقت این کتابت شده است در انی و قر
عرض نمودم که خدا و رسول او داناترند فرمودند که قبل از آنکه حضرت آدم ع را خلق
فرماید بدو هزار سال قبل از آن مولای ما حضرت باقر ع بجابر فرمودند در تاویل آیهٔ
شریفه که یا جابر اما السنة فهی جدی رسول الله و شهور دوازده گانه
آن سنه پس آن امیر المؤمنین است تا بیکیک امر را شمردند تا بقائم آل محمد ع و فرمودند
که مراد از اربعه حرم چهار علی است که علی بن ابیطالب ع و علی بن الحسین ع و علی بن
موسی ع و علی بن محمد ع بوده باشند پس اقرار بایشان است دین قیم فلا تظلموا
فیهن انفسکم ای قولوا بهم جمیعا تهتدوا و در مناقب ابن شهر آشوب
مرویست که مراد از اربعه حرم علی و حسن و حسین و قائم ع که اکثر نقران این سر دست

و یکی فرد بعضی مفسرین چون اشهر حرم که ذی قعده و ذی حجه و محرم الحرام بوده باشند
پی در پی است که علی و حسن و حسین ع بوده باشند و یکی از اشهر حرم که شهر رجب
المرجب است فرد است مانند قائم که فرد است

للمؤلفه

این بود تأویل آیات مجید ÷ در شهور و در عداد ای سعید
شهرهای محترم را از شهور ÷ گفتی اگر ای عزیز با شعور
معنی ظاهر بگویم داستان ÷ تا شوند آگه ز رمز و داستان
اهل کفر و مشرکین ناصواب ÷ از نصاری و دیگر اهل کتاب
حرمت ماه حرام از احترام ÷ چون رعایت کرده اند اهل ظلام
ماه ظاهر را تمام مشرکین ÷ محترم میداشتند با کفر کین
پس نکو بر اهل اسلام رسول ÷ هم رعایت کرده اند حتی قبول
ماههای محترم را از سداد ÷ امت میشوم بهتر ز اهل عناد
هم رعایت کن تو از لغزش کنی ÷ در محرم حرمت بنیاد دینی

ترجمه آیه شریفه این است که خلاق عالم میفرماید که شماره ماهها دوازده است
در کتاب خدا و این حکم از ابتدای خلق آسمان و زمین چنین بود و از آنها چهار ماه

ماههای

ماههای حرامند و این طریقه ایست مستمره و قایم و در این ماهها بر خود ستم مکنید بترک
و حرمت این ماهها و استحقاق عقاب و مشرکین را بکشید همچنانکه ایشان با شما مقاتله
میکنند و بدانید که خدا با متقیان است ولکن چهار ماه حرام که بجهت احترام ایشان
جدال و قتال در آنها حرام شد بنص قرآن بدانکه در مبدا اسلام چون خلایق در
کفر و ضلالت بودند و محمد دعوت اسلام از طریقه قدیم و بت پرستی که آبا و
اجداد ایشان بر آن بوده اند دست بر نمیداشتند لهذا جناب پیغمبر خدا حضرت
محمد ص با ایشان جهاد میکرد تا باسلام داخل شوند در حکم و مصالح در این الیار اگر
بر بعضی مخفی و بر بعضی آشکار است و جهاد بر دو قسم است واجب و آن در سالی یکدفعه است
بعد از تحقق شرایط و زیاده بر یکدفعه مستحب است و باید این در چهار ماه حرام
نباشد زیرا که این ماهها بجهت مسلمین از برای عبادت حج و عمره معین شده است
لکن اگر کفار بر سر مسلمین آیند در هر ماهی که باشد خداوند اذن در قتال ایشان
داده و ماههای حرام چهار است ذی قعده و ذی حجه و محرم و رجب و حرمت این ماهها
در نزد اهل اسلام ثابت است و این را منافی نیست با حرمت شهر رمضان در فضیلت آن
و عدم حرمت قتال در آن و نظیر این در شرع بسیار است آیا نمی بینی که زیارت سید الشهداء

افضل است از حج و عمره بلکه اگر قدری اگر ابوی قبر آنحضرت برای زیارت ثواب حج و عمره را دارد
و مع ذلک حج واجب است و زیارت بقول جمعی از علما سنت است و بقول بعضی بلا تخصیص
روایات کثیره افضل است از حج مع ذلک طواف آن واجب نفرموده اند و احکام حرم را از حرم
حسینی جاری ننموده اند **مجملاً** این اشهر حرم محترم میباشند در نزد مسلمین بلکه در نزد
کفار نیز و در زمان جاهلیت نیز چنین بوده است که ظلم و قتال را در این ماهها
حرام میدانسته اند و روا نمیداشتند و در جنگ بدر ماه مشتبه شد در روز جنگ
و بجهت این کفار زنا میگفتند رسول خدا را که تو حرمت ماه حرام را رعایت نکردی
و در آن قتال کردی و لکن در آن روز ماه حرام داخل شده بود و یا بگوش نرسیده
روایت میرود از مولای ما حضرت امام رضا علیه السلام که در حدیث شیخ میفرماید که ای شبیب
محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در آن ظلم و قتال را حرام میدانستند بجهت حرمت این
ماه و این امت ملعونه حرمت این ماه را نشناختند و حرمت پیغمبر را رعایت
نکردند لقد قتلوا فی هذا الشهر ذریته و سبوا نسائه و انتهبوا
ثقله فلا غفر الله لهم ذلک ابدا بتحقیق کشتند این امت ملعونه در این
ماه ذریه پیغمبر را و اسیر کردند زنان او را و غارت کردند اسباب و اموال او را خدا

ایشان را

ایشان را هرگز نیامرزد **مؤلف گوید** که ای شیعه تامل کن که کفار و اهل
جاهلیت چگونه حرمت ماههای حرام ظاهری را رعایت مینمودند و این امت ملعونه حرمت
ماههای حرام واقعی و نفس الامری را نگاه نداشتند و کسی را که خداوند اعلی حرمت او را
بر ماسوی لازم ساخته بود و محبت او را اجر اجر پیغمبر نیز باشد گردانیده بود و محبت او را
دین قیم خوانده بود و او را مکرم اسرار و محترم در نزد اولو الابصار و عظیم در قلوب اخیار
گردانیده بود چگونه بر او ظلم کردند و خون او را ریختند و سر شریف او را از بدن مبارکش جدا
کردند و عیالش را اسیر کردند و اموالش را بغارت بردند و خیمه محترمش را سوختند
و طفل رضیعش را ذبح کردند و دستهای مبارکش را که جبرئیل بر دست میگرفت و میبوسید
و میگفت بیعت کنید با این دست که دست خداست چگونه قطع کردند و گوش ام کلثوم
خواهرش و فاطمه دخترش و صفیه دخترش بجهت گوشواره مجروح نمودند ای وای برای
اسب کسی این امت ملعونه بدتر از مشرکین چگونه بر بدن کسی که در زیر پای پرهای
جبرئیل تربیت یافته بود تاختند تا اینکه استخوانهای آن عزیز را در برابر اکابر در ایام شکستند
و زنان و دختران را چگونه با اسیران بردند و سر مطهرش را بر نیزه جفا سر نمودند
که گوش مبارکش نمیرسد آواز تلاوت آنحضرت که در سر نیزه چگونه آیات ما را ... است

قرآنی را تلاوت میفرماید در کوفه آیهٔ ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا
من آیاتنا عجبا و در شام آیهٔ انهم فتیة آمنوا بربهم و زدناهم هدی
تلاوت میفرماید و در مجالس کوفیان و شامیان این امت لئام چوب خیزران بر لب و دندان
آن جان و روان خاتم پیغمبران زدند ای دل الله کاری کردند این قوم منحی و امت
میشوم از رحمت الهی بدور که هیچ کافری نکرده و عملی از ایشان سر زد که یهود و نصاری
بر ایشان لعنت کردند و طعنها زدند ظلمی کردند که هیچ کافر و ظالمی نکرده و نقاره بر لبهای
مسلمانان کلاه گشتند که هرگز فراموش نشود و زخمی بر قلوب شیعیان زدند که هرگز
بهتر نگردد و جراحتی بر سینهٔ محبان کردند که ابد الابدین روی بالتیام ننهاد و در دل اهل اسلام
رسوای خاص و عام در جمیع ملل و ادیان نمودند زیرا که مثل این عملی از جمیع امتی ظاهر
نشده و چنین جفائی و خطائی از هیچ ملل خطا کاران سر نزده

محتشم

این انتقام اگر نفتادی بروز حشر ۞ با این عمل معامله دهر چنین شدی ۞
تا چرخ سفله بود خطائی چنین نکرد ۞ با هیچ آفریده جفائی چنین نکرد ۞

چنانچه در حدیث است که هیچ امتی نبود که بعد از اقرار بر پیغمبر خود با فرزندان و ذریت او چنین
کنند و در حدیث است که امتی نبود مگر آنکه عرض شد بر آدم صفی در عالم ذر بعد از آنکه

امت

امت پیغمبر آخر الزمان تبارک را بر او عرض کردند نظر نمود بسوی ایشان و اختلاف و نفاق و حرص
و شدت طلب ایشان را ملاحظه نمود در طلب دنیا عرض کرد که پروردگارا این امت را که به
چه رسیده و حال آنکه افضل امم میباشند ندا رسید که ای آدم ایشان مختلف شدند
پس نفاق در ایشان به هم رسید و سیظهر من الفساد فی الارض کفساد
قابیل حین قتل اخاه هابیل فانهم یقتلون فرخ حبیبی محمد المصطفی
و زود باشد که فساد عظیمی در زمین ظاهر کنند مثل قابیل که برادرش هابیل را کشت
میکشند فرزند حبیب مرا و برگزیدهٔ مرا پس بحق حق آدم نمود و ندا فقره بلا را و مظلومیت
سید الشهدا در او ظلم و جفای آن گروه بیحیا او محمل کشتن و بر زمین انداختن
المظلوم را بر آدم عرض نمود و گفت که آن گروه شقاوت پیشه ... نزاد دیدار و روهای سیاه
پس عرض کرد خداوندا انتقام بکش از اینگروه همچنانکه فرزند کریم تو را کشتند
بلی اکرام الله ... بر پیغمبران نکرده و اسباط ایشان را بسیار ظلم کردند لکن آنکس ها بودند
که انکار پیغمبران ایشان را میکردند نه آنکس ها که امت ایشان بودند و مطیع امر ایشان بودند
و نه اینگونه ظلم که تصور آن از انسان توان کرد بس قصه ... را ... **لمؤلفه**

فقرهٔ یکی ز جمع مرسلین ۞ اندر کجا ... هدی ۞

زانکه او را ز انبیاء پیدا گشتند ۞ طاعتش را از لوازم دانستند ۞
گفتی او پیغمبر خاص خدا است ۞ طاعت او بر تمام خلقان روا است ۞
لیکن آخر از هوای نفس شوم ۞ بهر یک زانیه گشته بخشوم ۞
خون آنکه بهر نبوت بگریستند ۞ خاک عالم بر سر خود بیختند ۞
هدیه بردند از برای زانیه ۞ آن سر پاک شریف سامیه ۞
مثل این امت که از کفر عنید ۞ بهر اولاد زنا یعنی یزید ۞
هدیه آوردند بعد افغان و شیون ۞ رأس پاک سرور خوبان حسین ۞
آن سری کو سر بدی بر ماسوی ۞ او ولی بودی بمخلوق خدا ۞
او امیر و حافظ اندر هر ثغور ۞ او مدبر در جهان عالم هر امور ۞
او قوام ذات جمله ذی شعور ۞ او معلل سال و ایام و شهور ۞
بقعهٔ امکان ز نور او بپا ۞ او است جان بر هیکل هر ماسوی ۞
این چه ظلم است ای عزیزان دیار ۞ گوش دار این امت اخر انگار ۞
شاهدی خواهید گر دی گاه گاه ۞ قصهٔ یحیای را دار اعی راه ۞
بر کران الفاظ آرم در بیان ۞ تا کنم خونبار چشم شیعیان ۞

ازمولاها

از مولاها حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که چون امام حسین بن علی علیه السلام در صحرای کربلا
شهید شد ... یحیای پیغمبر را شهید نمودند از بی اعتباری دنیا بود که سر یحیی علیه السلام را بریدند و بجهت زن
زناکاری بهدیه فرستادند و از بی اعتباری دنیا است که سر مطهر امام برادر زاده فرزند
ستمگر زانیه بهدیه میبرند ای شیعه فقره یحیی علیه السلام قلیل شباهتی با این فقره داشت زیراکه
یحیی علیه السلام را با اهل بیت نکشتند و عیالش را اسیر نکردند و بدن او را غسل و برهنه نینداختند
و دستهای او را قطع نکردند و پنج فرزند او را در پیش روی او ذبح نکردند و چهار برادر
زاده او را شهید نکردند و اهل بیت النصار و یاران او را بقتل نیاوردند و اموال او را
بغارت نبردند و آتش در خیامش نیفکندند و گوش از عیالش را مجروح نکردند و بر
جسد او اسب ظلم نتاختند و سر او را بر نیزه جفا نکردند و در شهرها شهر و دیار بدیار
نگردانیدند و در مجالس خاص و عام چوب بر لب و دندان او نزدند و عیال او را بر اقتاب
جمال سوار نکردند و بر رسم اسیری بکوفه و شام نبردند و در خرابها جا ندادند و
شهر را در عزای او آئین نبستند و طبل و نقاره و شادیانه نکوفتند و در عزای او را

محتشم

خواهش گیری نکردند ۞ ... ۞
ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده ۞ وز کین چها در این ستم آباد کرده ۞

کام یزید داده از کشتن حسین ❊ بنگر که را بقتل که دلشاد کرده ❊
با دشمنان دین نتوان کفت آنچه تو ❊ با مصطفی و حیدر و اولاد کرده ❊

بلی سر کسی را که در نزد آن پادشاه جبار ظالم ستمگر داری برند و در پیش او اوکذارند بلی سخن
درآمد و کفت ای پادشاه از خدا بترس و از ما مکن و از سر بریده مظلوم کربلا نیز
مکرر شنیدند که سخن میفرمود چنانچه مرویست از جمعی کثیر اکثر معتقدانی در بازار کوفه
بر سر نیزه که ویند سوره مبارکه کهف را تلاوت فرمود تا باین آیه رسید که انهم
فتیة امنوا بربهم وزدناهم هدی و زید بن ارقم کوید که روزی شنیدم
که غوغائی شد سر از غرفه خود بیرون کردم دیدم سرها را بر نیزها کرده اند سر نورانی
در میان آن سرها دیدم نیکو بکم چنین نزدیک غرفه من رسید از ضیا و روشنی او حجره من
روشن شد چون نیک نظر کردم دیدم آن سر منور مقدس سر مبارک سید الشهدا است بود
چون نزدیک غرفه من رسید دیدم لبهای مبارکش حرکت میکند کوش دادم شنیدم سوره
کهف میخواند و باین آیه رسید که ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا
من آیاتنا عجبا از هیبت اینحال موی بدنم راست شد و گفتم امرک اعجب
والله یابن رسول الله و حکایت این و کیده در کتب مسطور و مکلم در دیگر

نظاره

نظاره در روایات مشهور است و بر کیفیت آسمان سه روز خون کریست و لکن در مصیبت
آنحضرت جمیع ذرات موجودات کریانند صفوان جمال میگوید که در سفر مکه معظمه مولائی حضرت
صادق محزون و اندوهناک یافتم عرض کردم که شما را اندوهگین و دل شکسته می بینم
حضرت فرمودند که لو تسمع ما اسمع لشغلك عن مسئلتی اگر می شنیدی
آنچه را که من می شنوم هر آینه ترا حالتی عارض میشد که نمیتوانستی سؤال کنی از من عرض
کردم که چه می شنوید فرمود که می شنوم ابتهال و تضرع ملائکه را بسوی خدا و نفرین و لعنت
کردن ایشان بر قاتلان امیر المؤمنین و قاتلان حسین و را و می شنوم نوحه جنیان
و گریه ملائکه را که بر دور قبر آنحضرت هستند و می شنوم جزع و فزع ایشان را فمن یتهنا مع
هذا بطعام او شراب او نوم پس با استماع این اصوات و مشاهده این حالات
چگونه گوارا میباشد خوردن و آشامیدن یا خواب کردن و از حارث بن اعور مرویست
که مولای امیر المؤمنین فرمودند که بابی وامی الحسین المقتول بظهر الکوفة
کانی به و الوحش ماده اعناقها الی قبره یرثونه لیلا حتی الصباح
پدر و مادرم فدای حسین باد آن حسینی که او را در پشت کوفه میکشند کویا او را
می بینم که وحشیان صحرا کردنهای خود را بجانب قبر او کشیده اند و بر او مرثیه میکنند از شب تا صبح

فاذا کان کذلك فایاکم والجفاء پس اگر چنین شد که وحشیان بر او گریند
پس بپرهیزید شما از جفا کردن بر او و بجان اتم عجب فسادی در اسلام حادث کردند و عجب
فتنه در عالم برپا نمودند و عجب امر عظیمی را مرتکب شدند و عجب فعل شنیعی از ایشان صادر شد
پا بر جاده بلندی کذاردند و دست بفساد عظیمی زدند و عجب سنگی در اسلام پدید آوردند
و عجب بلائی بر سر اهل اسلام آوردند که آتش سنگبار الطعن یهود و دشمنان نصاری
انداختند و عجب بلائی در عالم احداث کردند و عجب ماتمی و عجب درد و غمی و عجب ابد و الامی
در دلها و سینهای شیعیان انداختند و عجب آتش معیبتی افروختند و عجب آلم عالم گیری
برپا نمودند و عجب صحنی هولناکی بر جان و جسد عالمیان افکندند و عجب آه جانگداز
و عجب آلم و اندوه راحت انداز و عجب مصیبت عظمی پر دازی احداث نمودند که ساکنان
ملأ اعلی و خاک نشینان بزم غبرا را در آلم و غم و اندوه و ماتم دائمی افکنده اند
عجب شوری در جهان افکندند و عجب نغمه و صوری از آه پرده کیان عوالم غیب و قدسی
بفضا امکان دمیدند لمؤلفه ❊
عجب دارم چرا این چرخ گردان ❊ نگشتی زیر و بالا ستم و ویران و اروان ❊
عجب دارم از این املاک و افلاک ❊ نکشتی منخسف در توده خاک ❊

عجب

عجب دارم ز خلق جن و انسی ❊ نکو بندبر سر و بر سینه دستی ❊
عجب دارم ز مهر و ماه گردون ❊ نگشتند از چه غرق لجه خون ❊
عجب دارم ز اقسام نباتات ❊ عجب تر از صلابات و جمادات ❊
چرا کی در نمو اینی در صلابت ❊ قراری داران از این داغ کربت ❊
عجب دارم ز دریاهای دنیا ❊ نکرده غرق خلق اهل عزا ❊
عجب از ریح عاصف گشته غافل ❊ که کشتی میرسد در بحر ساحل ❊
عجب از ماهیان بحر و از دام ❊ که ساکن در بر و بحر ند آرام ❊
عجب اینست میدانی عجب چیست ❊ عجب آنکه کسی دانی کند زیست ❊
بران افلاک خون بارست املاک ❊ زمین بارد غبار از توده خاک ❊
بکار اندر خروش دها هیان شتی ❊ ریاح اندر حنیف و در فغان شتی ❊
نبات از غم فرو ریزند اوراق ❊ غیوم اندر هوا بارند اوراق ❊
جبال از غم زنند از سنگ بر سر ❊ جمادات جهانی خاک بر سر ❊
دو عالم پر فغان از شور شاه است ❊ بهر دل بنگری داغ حسین است ❊
نکر اندر چنار رود باری ❊ که در غالشور بارد خون جاری ❊

بسنگ هستند و دیگر در حماه پن ؛ چسان بارند سیل اشک خونین
نباتات و جماد و جمله حیوان ؛ ملک ها خیل جن و جمع انسان
همه در ماتمند از داغ اکبر ؛ دیگر از داغ فرزند پیمبر
همه ذرات عالم دیده گریان ؛ باشک معنوی از بهر ایشان
تمامی از خشوع و شور شیلنند ؛ اگر بالی بهم یاد حسینند ؛ العربیه
یرحب قوم حافر اذ عم انه ؛ لم یکن لبعض الانبیاء الذی مضی
وتقتل قوم ابن بنت نبیهم ؛ تامل ما بانصاف تری منتهی الشقا

گروهی گستی را تعظیم و تکریم میکنند و آنرا بیاقوت و زمرد مکلل مینمایند بگمان اینکه این سم اولاغ پیغمبر ایشانست و گروهی دیگر فرزند پیغمبر خود را بیدرنگ با حوالی شهید میکنند پس تامل نما و انصاف بده تا کمال شقاوت را بیابی این سهل است که بجهت این عصیان طایفه انسان زار و خوار گردیدند و بنی آدم را در نزد همه مخلوقات بی وقر و ضایع کردند همانا این بود مراد ملائکه مقربین در وقتیکه خلاق عالم بایشان فرمود که انی جاعل فی الارض خلیفة عرض کردند که اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء آیا قرار میدهی در زمین کسی را که

فساد

فساد کنند در آن و خون ریزیها کنند ما ترا تسبیح و تقدیس میکنیم گفت من میدانم آنچه را شما نمیدانید سبحان الله عجب کاری بود که خلاق بیچون را مورد اعتراض ملائکه نمود بلی ریختن این خون امری بود که جز این چیزی نمیکند و لهذا فرمود که انی اعلم ما لا تعلمون حکمت در خلق ایشان امور یست مخفی که شما نمیدانید آری این معصیة بجهتی که بایست بجهت آن عالم زیر و زبر گردد و این معصیت معصیتی بود که سزاوار بود که آسمان و زمین بجهت آن سرنگون گردد لکن شاید حکمتش این بود که از نسل طیب او حجتهای الهی بهم رسند که افضل ملائکه را راه در مجلس قرب ایشان نباشد و دست بدامن جلال ایشان نرسد و بواسطه ایشان بسیاری از خلق مستحق رحمت الهی شوند و بهر رنگ عظیمی بر بنی آدم گذاشتند و این عمل شنیع سبب نفرت حیوانات از بنی آدم گردید مگر نشنیده حدیث مروی از مولای ما حضرت امام رضا ع را که فرمودند من شنیدم از پدرم که جغد میگویند او در عهد جدم رسول خدا ص در منزلها و خانها جا میگرفت و در ظرف خوردن مردم بود ایشان مانوس بودند و آب در ظروف میدادند و با ایشان الفت میگرفت لیکن چون جدم حسین ع را شهید کردند از خلق و آبادی کناره کرد و در خرابها و صحراها جا گرفت و گفت بئس الامة انتم قتلتم ابن نبیکم و لا آمنکم علی نفسی برائت میباشید شما که

کتاب جعفرات

فرزند پیغمبر خود را کشتید من دیگر ایمن از شما نیستم و مولای ما حضرت صادق ع فرمودند که آیا کسی از شما جغد را در روز دیده عرض کردند که خیر آن در روزها ظاهر نمیشود مگر در شبها فرمود که آن ساکن معموره بود چون جدم حسین ع را شهید کردند بر خود لازم کرد که در معموره هرگز نیاید و قرار نگیرد مگر در خرابها و در روزها در محزون است تا شب و چون شب داخل شد ناله میکند بر حسین ع تا صبح لمؤلفه

کمتر ز جغدی ؛ کی می توان بود ؛ زین جور بیداد ؛ کاین قوم کردند
کردند از کین ؛ بر آل یاسین ؛ آتش زدندی ؛ بر آل داود
من چون ننالم ؛ بهر خون نبارم ؛ بر گو چگونه ؛ بتواهم آکود
شاه شهیدان ؛ از جور گبران ؛ گر دیده بیکر ؛ بر خون آلود
فریاد از آندم ؛ کامد بعبد غم ؛ بالین اکبر ؛ با آن چو خود رود
کرد آه و فریاد ؛ با داد و بیداد ؛ فرمود گریان ؛ کای رودم آزرود
گردی کجا بم ؛ از درد داغم ؛ جسمی تو و نور ؛ جسم تنها من بود
پشتم شکستی ؛ طرفی نبستی ؛ از عیش دنیا ؛ ای ماه بدر زود
ای خواهرانم ؛ امید خرانم ؛ کی شهر بانو ؛ مجمر ازو دود

کامد

کامد جوانم ؛ روح روانم ؛ گلگون ز میدان ؛ چون عید موعود
خاما این شور و نوا بگذار حال ؛ رو نما درگاه رب ذو الجلال
از خدا درخواه با صد شور و شین ؛ زایرت سازد بکوی قبر حسین
در حریم پاک شاه کربلا ؛ ناله گر گردی بصد صوت و نوا
در طواف اندر حریم شاه دین ؛ زار نالی با غم اندوه حنین
سر نهی در پای اکبر با فغان ؛ کز فغانت نالد آسمان
پس بروی برزد عباس علی ؛ قلتم آیی بآواز جلی
از خدا خواهی گرای پروردگار ؛ دور منمایم از این خاک و مزار
در دو عالم دست من با شور و شین ؛ دامن مکن کوته ز دامان حسین
از غلامان و کنیزان محسوب دار ؛ در زمان ورد هر در یوم شمار
در جنان خلد نزد شاه دین ؛ منزلم فرما تو با پاکان آفرین
زایران و باکیان ای جناب ؛ شیعیانت رحم کن یوم الحساب
شیعه‌ای مکن بگو حیدری بخوان ؛ لی درودی و اخلاصی روان

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس الثامن عشر در بیان

بر خی از اسرار ایام شهور و اربعه حرم و آیه والسماء ذات البروج و در بیان تأویل ساعات و ساعات و لیالی قدر و مبارکه محرم و ایام است و در منزلت سید الشهداء و عید کردن بنی امیه عاشورا را و مساجد اربعه میشومه کوفان است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

منطقه بروج اثنی عشر حمد قیوم داد کر است و معدل النهار این نیلگون سرادق باثر شکر مستقر از هر شمگر و هر ضعیف بی بال و پر است صلوة لا نهایات در جمیع سنوات و شهور و اسبوع ولیالی و ایام و ساعات و دقایق و ثوانی و آنات بر حجج و حامیان حج و روان حضرت آل برکات واصل قدیم کاینات و بر مهر نور افشان کل منزوات و شمسیان قوام جمیع ممکنات و نجوم زاهرات هدایت باد

لمؤلفه

خاصه آن شمعی که در بزار عشق ⁂ سیر گردار شهر کوفان تا دمشق
آنچنان سیری که تا ابد الآن دهر ⁂ نی العجوا عما نمود اندر شهر

هیچ مجذوبی در این مینا سپهر ⁂ او نشد از خون بپدر بازو و چهر
هیچ سیاحی سر از تن دور کرد ⁂ جمله ایام را عاشور کرد
کی شنیده از نقیبان جهان ⁂ یا که از اوتاد یا صاحب دلان
یا ز جمع مخلصین و از سداد ⁂ یا ز اهل جهد و اهل اجتهاد
یا ز اهل زهد این ویرانه دیر ⁂ یا ز نکات این پینایان سیر
یا ز قوم انبیاء و مرسلین ⁂ یا اولوالعزم اندر شرع مبین
یا ز خیل طاعت اهل دهر ⁂ یا ز عباد جبال بحر و شهر
یا ز اقطاب رجال الغیب نیز ⁂ یا ز نحو مکذ شکان با تمیز
یا نهفته از چرخ زرین کون زمین ⁂ یا ز هایی بزرگی رب العالمین
اقرب از قوسین پنداری بیار ⁂ زانکه از قوسین مکان است آشکار
کیست آن مخصوص این رمز نهان ⁂ از گروه عابدان و سالکان
بعد اندر مغربین و مشرقین ⁂ جز سرگردار مظلومان حسین
آنکه او دیدی لقا را در فنا ⁂ در صف هیجای دشت کربلا
جشن چشم یار و گوش گوش یار ⁂ دست و پا و عقل هوش هوشیار

بر حدیث قدسی او مصداق شد ⁂ حال آن در نزد در قنداق شد
آن زمانی را که خواندی جبرئیل ⁂ مهد جنبانید از امر جلیل
ان فی الجنة نهر من لبن ⁂ لعلی و حسین و حسن
این چنینی کی بروح ما سوال شد ⁂ او مقلب بر همه احوال شد
ما سوی بر امر وی فرمان برند ⁂ از ظلال قامت او جان برند
جمله ساعات و آنات زمان ⁂ دقت دهر و سرمد خلد جنان
تا که از اسرار حب آگاه شد ⁂ جمله را ماه الحیوة آن شاه شد
آنچه حق فرمود جز آن او نکرد ⁂ آنچه از حق خواست حق جز آن نکرد
کار شاه دین همان کار خداست ⁂ گرچه در دار فنا او در جزاست
او امیر آمد ز رب العالمین ⁂ بر تمام خلق حتی المرسلین
اندکی مشروح سازم این بیان ⁂ از جز بهر گروه شیعیان

قال الله تبارک و تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم و قاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم

یقاتلونکم کافة واعلموا ان الله مع المتقین وقال عز و السماء ذات البروج معنی ظاهر آیه شریفه و بعض از تاویلات لطیفه آن در مجلس سابق تحریر یافت و از جمله تاویلات آیه مبارکه این است که مولای ما حضرت امام محمد باقر تاویل آیه بروج شهور را با ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تفسیر فرموده اند و منها از ابن عباس مرویست که شنیدم از رسول خدا که میفرمود معاشر المسلمین اعلموا ان لله بابا من دخلها امن من النار و من الفزع الاکبر بدانید که خدا را بابی است که هر کس داخل آن باب شد از آتش جهنم و فزع اکبر در امان است ابو سعید خدری بر خواست عرض کرد که کدام است آن باب یا رسول الله نشان ده بما فرمود که آن علی بن ابیطالب سید الوصیین و امیر المؤمنین است معاشر الناس من احب ان یستمسک بالعروة الوثقی التی لا انفصام لها فلیستمسک بولایة علی بن ابی طالب ای گروه مردم هر که خواهد چنگ زند بعروة الوثقی که هرگز گسسته نشود پس چنگ زند بولایت علی بن ابیطالب که ولایت او ولایت من است و طاعت او طاعت من است ای گروه مردم هر که خواهد بشناسد حجت خدا را بعد از من بشناسد علی را پس جابر بن عبدالله برخواست و عرض کرد که ما عدة الائمة چه عدد میباشند شماره

ائمه را بعد از تو حضرت فرمودند که سئلتنی یرحمک الله عن الاسلام بأجمعه
خدا رحمت کند ترا سؤال کردی از تمام اسلام عدتهم عدة الشهور وهی اثنی
عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض شماره ایشان
شماره ماههاست که آن دوازده است در کتاب الهی و شماره ایشان شماره چشمههاست
که از برای موسی شکافته شد در زمانی که عصا را بر سنگ زد فانفجرت منه اثنتا
عشرة عینا و عدد ایشان عدد نقبای بنی اسرائیل است وبعثنا منهم اثنی
عشر نقیبا یعنی ائمه نیز دوازده نقیبند اول ایشان علی بن ابیطالب است
و آخر ایشان قائم است و شیخ صدوق رحمه الله از ابن عباس از رسول خدا صلی الله
روایت میکند که آنحضرت فرمودند که قسم بخداوندی که مرا برسالت بسوی خلق فرستاده است مرا
برگزیده است از همه خلایق که در من افضل اوصیاست و حجت خدا و خلیفه او است
بر خلق و از اولاد او میباشند امامان هدایت کننده بعد از من بهم یحبس الله
العذاب عن اهل الارض وبهم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا
باذنه وبهم یمسک الجبال ان تمید بهم وبهم یسقی خلقه وبهم
یخرج النبات بجهت ایشان نگاه میدارد خدا عذاب را از اهل زمین و بواسطه

ایشان

ایشان نگاه میدارد آسمانرا که نیفتد بر زمین و بجهت ایشان کوهها را حفظ مینماید و
بواسطه ایشان خلق را باران میدهد و گیاه از زمین میرویاند ایشانند اولیاء الله
و خلفای من عدتهم عدة الشهور وهی اثنا عشر شهراً شماره ایشان
بشماره ماههاست و عدد ایشان بعدد نقبای موسی است پس آنحضرت این آیه را خواند
که والسماء ذات البروج پس فرمودند که یا ابن عباس آیا خدا قسم خورده است بآسمان
ذات البروج و این آسمان و بروج آنرا میخواهد گفتم یا رسول الله پس چه چیز را میخواهد فرمود
که اما آسمان پس منم و اما بروج پس ائمه بعد از من میباشند که اول ایشان علی بن ابی
طالب علیه السلام است و آخر ایشان مهدی علیه السلام است

للمؤلفه

هست حق را غیر این گردان دون ٭ آسمان از نور لکن بی ستون
جز بروج چرخ حق را بر جهاست ٭ کآن بروج آمد ز علم خداست
نیست این چرخ و کلی ها از آن هو که ٭ هست از انوار کرمی فرو کشی
هر یکی آینه ذات احد ٭ ذات هر یک لم یلد ان و صمد
هست حادث لیک اعراها کونی ٭ او قدیم و حق با شد بی ریا
نور الانوار خداوند لیست او ٭ ما کوی فرق کجا و غیرت او

ادعای لا ابرای این سماست ٭ وجه باقی تمام ما سوی کیست
راست گویم اوست نور خافقین ٭ کیست دانی سرور خوبان حسین
آنکه سمان احمد حسینش مهر دان ٭ مهر نور افروز شد بر این جهان
گر نبودی نور او در ممکنات ٭ جملگی در بحر ظلمت ماند مات
بقوه امکان جسد دان جان حسین ٭ بهر جان دارد جسد این شور و شین
هر دلی اندر هوای این ناله گر ٭ آه از هر سینه آید با شرر
چرخ در شور و بروج اندر نواست ٭ این نوا و شور بهر کربلاست
ستر چرخ و برج اندر عالمین ٭ نیست جز نور سر خوبان حسین
سال و ماه روشن ز ذرات از این بیان ٭ روشنست ساز ز ساعات و زمان
روز و شب گو جز دماه و سال شد ٭ جمله عاشق علی و آل شد
بشنو این قول از کلام راستین ٭ حضرت صادق امام متقین

در غیبت النعمانی مسنداً از مفضل بن عمر مرویست که از مولای ما حضرت صادق پرسیدند
از آیه بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیراً
آنحضرت فرمودند که بدرستیکه خداوند عالم خلق فرمود سال را دوازده ماه گردانید

شب را

شب را دوازده ساعت گردانید و روز را دوازده ساعت گردانید و از ما دوازده محدث
و بود امیرالمؤمنین یک ساعت از این ساعات و فی خبر آخر گردانید ائمه را دوازده
امام و گردانید نقبا را دوازده نقیب و بدرستیکه امیرالمؤمنین ساعت بود از این
دوازده ساعت و هو قول الله تعالی واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیراً
و فی خبر بدرستیکه علی بن ابیطالب اشرف ساعاتست از این ساعات ولیکن آیه
مذکوره را تلاوت فرمود و مراد از عدیه ساعات مذکوره است که از طلوع فجر الی طلوع آفتاب
ساعت اولی است و از برای امیرالمؤمنین است و ساعت دوم از طلوع شمس الی ذهاب حمره است
و از برای حسن بن علی است و ساعت سوم از ذهاب شعاع تا ارتفاع نهار است و از برای
حسین است و ساعت چهارم از برای علی بن الحسین است و آن از ارتفاع نهار تا زوال
شمس است و ساعت پنجم از برای حضرت امام محمد باقر است و آن از زوال شمس تا چهار رکعت
و ساعت ششم از برای امام جعفر صادق است و آن گذشتن از چهار رکعت از زوال است
تا نماز ظهر و ساعت هفتم از برای موسی بن جعفر است و آن از نماز ظهر است تا چهار رکعت قبل از
عصر و ساعت هشتم از برای امام رضا است و آن از چهار رکعت بعد از ظهر است تا نماز عصر
و ساعت نهم از برای امام محمد تقی است و آن از نماز عصر است تا دو ساعت و ساعت دهم

از برای امام علی النقی ع است و آن بعد از دو ساعت بعد از نماز عصر است تا پیش از
اصفرار شمس و ساعت یازدهم از برای امام حسن عسکری ع است و آن قبل از اصفرار شمس است
تا اصفرار آن و ساعت دوازدهم از برای خلف صادق و صالح حجت ع است و آن از اصفرار
شمس است تا غروب **للمؤلفه**

مهر گردون سماء احمدی ۞ ساعت ثالث شود او منجلی
تا بدا او چون بر جبالی از جبال ۞ هر جبلی زان نور گردد مال مال
چیست میدانی جبال آل احمد ۞ کوه حلم حسن دان اندر رسد
کوه گویم روح را او سیناستی ۞ نور طور آنجا و تو موسی کستی
آنچه موسی دید اندر طور زیک ۞ پس تو اندر طور خود نور حسین
این همان نور است کاندر طور شد ۞ حضرت موسی کلیم زان نور شد
طور سینا کوه جبالی راز شد ۞ با حسین موسی دمی همراز شد
این بیان از ما گذشت اندر کتاب ۞ بشنو از حبیب العلی جناب

در تأویل الآیات مولای ما حضرت صادق ع در حدیثی به حمران فرمودند که و اما قوله تع
لیلة القدر خیر من الف شهر یعنی فاطمة ع و قوله تنزل الملئکة و الروح

فیها

فیها ملائکه در اینموضع مؤمنین میباشند که مالک میشوند علوم آل محمد ع را و الروح
روح القدس است و آن در جناب فاطمه ع است من کل امر سلام میفرماید که هر امر از برکات
و مسلم میباشد حتی مطلع الفجر یعنی تا اینکه قیام فرماید قائم آل محمد ع و مولای ما
موسی بن جعفر ع فرمودند در تأویل حم اما حم پس او محمد ص است و اما الکتاب
المبین پس امیر المؤمنین ع است و اما اللیلة پس آن فاطمه زهرا ع است فیها یفرق
من کل امر حکیم یعنی ظاهر میشود از نسل او خیر بسیار پس مرد حکیم و مرد حکیم و مرد حکیم **للمؤلفه**

از لیالی باز گویم هوش باش ۞ از دل آ سینه سرا پا گوش باش

مولای ما حضرت صادق ع فرمودند که و الفجر هو القائم و اللیالی العشر الائمة ع
من الحسن الی الحسین ع و الشفع امیر المؤمنین و فاطمة ع و الوتر
هو الله وحده لا شریک له و اللیل اذا یسر هی دولة حبتر الی قیام القائم ع

باز از ایام گویم با لوا ۞ تا تورا سازم برازم آشنا

مولای ما امام حسن عسکری ع بصقر بن ابی دلف در تفسیر حدیث لا تعادوا الایام
فتعادیکم فرمودند که ما ایم ایام از وقتیکه حقتعالی آسمانها را برپا داشته است
فالسبت اسم رسول الله ص و الاحد کنایة عن امیر المؤمنین ع و الاثنین الحسن و الحسین ع

و الثلثاء علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد ع و الاربعاء موسی بن جعفر
و علی بن موسی و محمد بن علی ع و انا و الخمیس ابنی الحسن بن علی ع و الجمعة ابن ابنی
و بسوی او اجتماع نمایند گروه حق و او است آنکسیکه پر فرماید عالم را از قسط و عدل همچنانکه
پر از ظلم و جور شده باشد پس این است معنی ایام پس با ایشان عداوت نکنید در دار دنیا فیعادیکم
فی الآخرة پس فرمود وداع کن برو که ایمنی نیستم بر تو که در نزد من باشی از ظلم ستمکاران **للمؤلفه**

نکته‌ای گویم شوی اگر زحال ۞ تا بیابی رازها را در مآل
از چه احمد را مه و سال شد ۞ آگهی تعبیر از این احوال شد

مؤلف گوید که یکی از وجوه تعبیر نمودن محمد و علی و آل طیبین ایشان
از سال و شهور و اسبوع و لیالی و ایام و ساعات این است که چنین سال زمانی مرکب است
از شهور اثنی عشر و شهور مرکب اند از اسبوع و اسبوع مرکب اند از لیالی و ایام و
لیالی و ایام مرکب اند از ساعات و با انعدام ساعات لیالی و ایام منعدم میشوند و با انعدام
ایام اسبوع منعدم گردد و با انعدام اسبوع شهور منعدم گردد و با انعدام شهور سال
منعدم گردد و چنین سال مشتمل بر فصول است و کلی عالم اجساد را از مولدات و
نباتات و معادن و غیرها باسباب و تربیت فصول خلاق عالم مقرر فرموده است و با فساد و

انعدام

انعدام عالم اجساد است و نابود شدن زمان و زمانیات و این معنی خفائی ندارد و چون
عالم اجساد زمانی مستمد از عالم اجسام دهر قلیا و دهری میباشند و انعالم مستمد از عالم نفوس
و آن عالم مستمد از عالم ارواح و انعالم مستمد از عالم عقول و انعالم مستمد از عالم افئده
و انعالم از عالم السر و آن عالم مستمد از عالم حقیقت و انعالم مستمد از عالم حضرت عنوان که ظاهر عالم
ستر و حجاب الستر الازلی است و عالم حجاب تعبیر میشود از وجه ظاهر حضرت ستر که نور الانوار است
و قائم مقام ذات در سراپرده سرادق عالم ایجاد که مقام سرمدی است و اهلش نور
حضرت ختمی مآب محمدی ص که تعبیر از سنه و سال که اصل قوام و مبدأ و منشأ و منتهای هر موجودی است
میشود و این سال را شهور اثنی عشری است بر طبق سال زمانی که آخرین فرد این سال
باطنی است و لیالی و ایام و اسبوعی است چنانچه در اخبار متقدمه ذکر شد و ساعات و اوقاتی است
هر یک از این لیالی و ایام را که مظاهر از ائمه دین و هم دیان راه یقین بوده‌اند که اگر
این ساعات نجم در ایام نبودی و اگر آن ایام نبودی مقامات شهور نبودی و اگر شهور نبودی تکمیل سال
حاصل نگشتی و این نجم ما قائم آل محمد ع است و سال اسلامی و شهور ایمانی تکمیل یافت قال عز و جل الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا
پس انعدام این سال سرادق عالم اسلام و ایمان و سراپرده عالم هستی و ایجاد باشد و نابود

وبنت کشی لمؤلفه

بود استی بقای ممکنات — قبلهٔ هر وجه اوقات صلوة
نور هر موجود در این کهنه دیر — زینت و حسن و بهای کاینات
مظهر حق در قلوب عارفان — جوهر پنهان نیام و در سنات
جمله ممدود خداوند کریم — از تکوم ارض کوی سر ملات
عالم اجساد و اجسام عقول — جمله ذرات نهان و شاهدات
هیچ دانی کیست آن اصل قدیم — آنکه او سر داد هنگام صلوة
سر عشق از سر گذشتن فانی کو — آن امیر کشور تجرید و مات
آنکه از میم دهانش سیل خون — گشت جاری چون زمیم آب حیوة
کیست آن زیبنده مهر خافقین — سید سردار عشاقان حسین
آنکه دار ندار غزالی کاینات — در شهود و غیب دایم شور و شین
چرخ خونبارست مهر و ماه هم — هم نجوم نعش حتی الفرقدین
جمله استار حجابات جلال — هم فراز لامکان و پای پهن
وهم می بیند بصحرای خیال — این غم آنگه کو نگنجد مو بر پهن

کرچه ذات

گرچه ذات حق ز تغییر زوال — او مبراهست بی ریبی و شین
لیک او را عرش دلها پای تخت — گشته هر دل خون مرآید ز عالی
نار و جنت مالک و رضوان و حور — از غم وی در عزا و شور و شین
جن و انس و دام و دد وحش و طیور — ماهی اندر بحر میکرد ید ز عین
کوه و دشت و بحر و بر در این عزا — واحسینا گویان گویند این این
آنچه بینی یا نه بینی در جهان — این عزا را جمله میدانند دین

ای وای الله از این مصیبت بالیت روح جهان از بدن جدا شود و بحرها شکافته شود و اینها کداخته گردد و سزاوار بود که تار و پود عالم از هم بپاشد و زمین با اهلش سرنگون گردد تو تعجب میکنی که چرا از آسمان خون باریده و من تعجب دارم که چرا آتش نباریده و نا کوتیان را سنگباران ننمود تو تعجب میکنی که چگونه خورشید و ماه منکسف و منخسف در عزاداران شدند و من در تعجب آنکه چرا مهر گردون و ماه آسمان بعد از شهادت آن علت العلل ذرات ممکنات در ضیا و دلفروز افشانند تو تعجب داری که وحشی چرا گریستند و من در تعجبم که چرا بعد از او آب و دانه خوردند تو تعجب داری که ماهیان چرا بعد از این مدت بسیار عزای این را برپا میکنند و بر او میگریند و من در تعجبم که مردمان بعد از شهادت حسین ع چرا اشکباری و خفقان نمی نمایند

و مجالس عیش برپا میکنند تو تعجب داری که جوانان چرا بر سر و سینه زنان شدند و من در تعجبم که بعد از شهادت علی اکبر و شهادت قاسم چگونه لباس عیش و دامادی در بر می نمایند تو تعجب داری که چرا زنان در شیون و شیفتند و من در تعجبم که بعد از اسیران زینب خاتون دختر امیر المؤمنین ع چگونه آسوده می باشند تو در تعجب آنکه چرا در این مصیبت اطفال بیقراری می نمایند و من در تعجبم که بعد از شهادت عبدالله و علی اصغر چگونه اطفال میل بازی می نمایند تو در تعجبی سوختن دلهای و من در تعجب آنکه چرا خونابه از چشم بسیار چشم نریخته تو در تعجبی که از اختن سینهها و من در تعجب آنکه چرا استلاش از این غم نکردیده تو در تعجب از گریستن نباتات و من در تعجبم که بعد از این واقعه چگونه میرویند تو در تعجب از خون باریدن احجار و جمادات و من در تعجبم از استقرار آن تو در تعجبی از خروشیدن ماهیان و من در تعجبم از نکداختن ایشان تو در تعجب از خروشیدن موج دریاها و من در تعجبم از سنگ نشدن آنها

لمؤلفه

تعجب از جمادی نیست فریاد — تعجب از وفای آدمی زاد
تعجب نیست از خورشید و افلاک — که خونبارند اندر خطهٔ خاک
تعجب دارم از این امت دون — که از اولاد احمد ریختند خون

تعجب

تعجب نیست از آشوب دو عالم — ز داغ شاه دین باشند در غم
تعجب زامت پیغمبر ماست — که بر کوای امم کشتند ماجاست
ز کفار فرنگ و روم و تاتار — نکشته این عمل ظاهر در آثار
نصاری و مجوس و هم یهودان — زبان طعن دارند بر مسلمان
حسین را میکشیدند القوم لی دین — که احمد بند ختم النبیین
اگر او خاتم پیغمبران است — قوام گونی و کی فکان است
حسین او جسم و جان او است بیشک — دیگر روح روان او است بیشک
چرا لب تشنه او را سر بریدند — تنش بر خاک و بر خونش کشیدند

آری آری تو زینجا او را نشناختند و مرتبهٔ او را نفهمیده بلکه اهل کی او را شناختند مگر کسانیکه در مرتبهٔ او بینند و الا کی راه در آن شکم امام هم که مظهر صفات الهی است شناسد مرویست که روزی آنحضرت وارد قبر بزرگوار شد و ابی بن کعب در خدمت آن سید دوسرا بود حضرت رسول ص با آنحضرت فرمود که مرحبا بک یا زین السموات و الارضین حرف ابی آمد ای زینت آسمانها و زمینها ابی بن کعب عرض کرد که آیا بغیر از شما کسی زینت آسمانها و زمینها میباشد حضرت رسول ص فرمود که ای ابی بن کعب و الذی بعثنی

بالحق نبیا ان الحسین بن علی فی السموات اعظم مما هو
فی الارض بخدائیکه مرا بحق برسالت فرستاده است که حسین ع در آسمانها عظیم قدرتست
از آنچه در زمین است و در جانب راست عرش الهی نوشته که ان الحسین
مصباح الهدی وسفینة النجاة حسین ع چراغ راه هدایت و کشتی
نجات امت است پس آنحضرت دست او را گرفتند و فرمودند که ایها الناس این حسین بن
علی است بشناسید او را و امر شما مشتبه نگردد و او را تفضیل دهید همچنانکه خدا او را
تفضیل داده بخدائیکه جدش افضل است از جد یوسف بن یعقوب حسین ع جدش در
بهشت است و پدر و مادر و برادرش در بهشتند و دوستانش و دوستان ایشان در
بهشتند و دوستان دوستان او در بهشتند انس بن مالک میگوید یکی از اصحاب سید
الشهدا فوت شده بود و آنحضرت بجهت نماز او حاضر شده بعد از نماز دیدم ابو هریره
که هر جا که آنحضرت پا میگذاشت خاک آن موضع را بر میداشت و بر روی خود میمالید حضرت
با او فرمودند که چرا چنین میکنی ابو هریره عرض کرد که یابن رسول الله دعنی مما کان
خود باز گذار فوالله لو یعلم الناس مثل ما اعلم من فضائلک لحملوک
علی اعناقهم فضلاً عن اعناقهم بخدائیکه اگر مردم بدانند فضل ترا مثل
آنچه

آنچه من میدانم هر آینه ترا بر دیدهای خود می‌نشانیدند چه جای آنکه بر گردنهای خود یابن رسول الله
بهمین دو گوش خود شنیدم از جد بزرگوارت که در منبر میفرمودند که ان هذا ولدی
الحسین سید شباب اهل الجنة وانه سیموت منا مظلوما انا
مظلوما بدرستیکه این فرزندم حسین ع سید جوانان اهل بهشت است و زود باشد که او را
ذبح کنند ظالمان امت در حالتیکه مظلوم بوده باشد **مؤلف گوید** آری نیکو حرمت داشتند
او را و نیکو بچشمهای خود جا دادند او را ای کاش که بعد از آنکه آنحضرت را بر چشمهای خود جا
ندادند و بر دیدهای خود ننشانیدند بر نیزه بر زمین می‌نشانیدند ای کاش که حال که
بر گردنهای خود سوارش نکردند سر مطهرش را بر نیزه نمیکردند و شمشیر بر گردنش نمیزدند ای
کاش که حال که حرمتش را رعایت نکردند حرمش را اسیر نمیکردند ای کاش که حال که دست
از یاریش برداشتند انگشتش و دستش را قطع نمیکردند ای کاش که بعد از آنکه پا از یاریش
کوتاه کردند پا در میدان محاربه‌اش نمیکشیدند ای کاش که بعد از آنکه محبتش را از
سینهای خود بیرون کردند عداوتش را در درون قلوب خود جا نمیدادند ای کاش که بعد از
آنکه دل مبارکش را باطاعت خدا خورسند نکردند دلش را که گنجینه علم الهی بود از جوش
بر نمی‌آوردند ای کاش که بعد از آنکه سینهای خود را از مهرش خالی کردند سینه بی کینه

و اضلاعش را بسم ستوران خورد نمیکردند ای کاش که بعد از آنکه از جسد نور افشانش و سینه
منشرح آن هیکل توحید و مظهر تجرید منتفع نگردیدند بدن مبارکش را از خاک بر میداشتند
و سینه‌اش را تیرباران نمیکردند ای کاش که آن سری را که سردار قدسیان و افسر آسمان
بود و تاج لولاکی در عبارت معبود نکردند در تنور خاکستر نمیگذاردند ای کاش که بعد از آنکه
آن سر را که تکیه گاهش سینه رسول خدا بود مسجود ملائکش ندانستند در طشت طلائی
در مجلس عبیدالله زیاد نمی‌آوردند ای کاش که آن سری که پرورده آغوش بتول بود بجهت
بنده‌گی خدائی ندانستند در کوچه و بازارش نمیگردانیدند ای کاش که آن سری را که
قبله ارباب یقین بود در بت‌پرستان شام و مجوسان کوفان علی العلانیه ندانستند
در مجلس یزید چوب خیزران بر لب و دندانش نمیزدند ای کاش که آن سری که جبهه عبادت معبود
در عالم غیب و شهود بجهت او گرفتی بود بعد از آنکه مطاعش ندانستند در کوفه بر بالای نیزه‌اش نکشیدند
ای کاش که آن سری که آیات کبریاء ذات و انوار کبریائیت از او بر افروخته ذرات و قلوب
ممکنات تابان و نمایان بود بعد از آنکه هیکل توحید و آئینه جمال تجرید ندانستند
در مجلس قمارش نمیگذاشتند و شرابش نمیخوردند و بر دهنش نمیزدند قصیده نمیخواندند ای کاش که بعد از آنکه
از دهان نور افشانش معجز بیانش مواعظ شافی و نصایح کافی نشنیدند تیر زهرآلود بر آن

دهان مبارکش نمیزدند و مملو از خونش نمیکردند ای کاش که بعد از آنکه در مجلس عزایش غمگین
و گریان ننشستند در مصیبتش شادی نمیکردند ای کاش که بعد از آنکه در مصیبتش گریبان چاک
نکردند روز ماتمش را عید نمیکردند ای کاش که بعد از آنکه در شهادتش اکثر دکان
و بازار را نبستند بلا در آیین نمی‌بستند ای کاش که بعد از آنکه در مصیبت آنحضرت لباس
سیاه و رخت عزا در بر نکردند بر خود زینت نمیکردند ای کاش که بعد از آنکه ناله و آه
و افغان از دل نکشیدند آواز اهل طرب نمیکشیدند آیا نمی‌بینی که روایت شیخ طوسی ره
از مولای ما حضرت صادق ع که فرمودند که آل بنی امیه لعنهم الله وکسانیکه اعانت کردند
ایشان را بر شهادت حسین ع از اهل شام نذر کردند که اگر حسین ع کشته شود روزیکه
بجنگ او رفته اند سالم مراجعت کنند و خلافت برای آل ابی سفیان قرار گیرد آن روز را عید
کنند و روزه گیرند آن روز را و داخل شوند بر یکدیگر بر سنت مبارکباد چنانچه در اعیاد صاحب
مناقب از مولای ما حضرت امام محمد باقر ع روایت میکند که آنحضرت فرمودند که جددت
اربعة مساجد بالکوفة فرحاً لقتل الحسین ع چهار مسجد در کوفه بنا شد
از جهة شکر از آنکه حسین ع را کشتند یکی مسجد اشعث و یکی مسجد جریر و یکی مسجد
سماک و یکی مسجد شبث بن ربعی **لمؤلفه**

از این غم چون ان زمان براجاک ∴ نیرزم بر سرد کیسوی تو خاک
هزاران لعن بر کوفی و شامی ∴ دیگر بر آل بوسفیان تمامی
در این محنت سرای سست بنیاد ∴ فلک از کردش بیجابت فریاد
در این ویرانه دیر پیچ در پیچ ∴ مرا یاد حسین باید دیگر هیچ
مرا یاد حسین در هر دو عالم ∴ بود کافی لهی والله اعلم
دل پر شور را یاد حسین بس ∴ نمیخواهد دیگر دل یار از کس
جمال مهر آن عالیجنابی ∴ بود چرخ دلم را آفتابی
تو آگاهی خدا جز مهر آن شاه ∴ ندارد دل هوای هستی آگاه
دلم خون کی زدرد دیده پر دان ∴ بیاد آن شهید غرق در خون
شب و روزم مکن خالی از این غم ∴ بحق آن شهید درد و ماتم
ز قید هر دو عالم وارهانم ∴ غم و درد حسینی بر کجانم
مرا یاد حسین و اکبر زار ∴ بود کافی در این ویرانه کلزار
اکر منت نهی دیگر کجا نم ∴ بیاد زینب بی خانمانم
تو را صد شکر و دیگر صد هزاران ∴ که سازی دیده ام زین یاد کریان

بیا ایکام

بیا ای خامه زین منزل گذر کن ∴ بسوی مجلس دیگر سفر کن
زبان بر یارب و اللهم بکش ای ∴ دعا بر پاکیان و شیعه بنمای
خداوندا بحق کاف و هم نون ∴ بحق آن شهید غرق در خون
بدفتر خانه شاه شهیدان ∴ تو اسم مومنان ثبت کردان
بکحل قبر و عرش کبریائی ∴ مجاور ساز ما را کربلائی
جدائی مفکن ای غفار منان ∴ میان ما و آن شاه شهیدان
بکو ای شیعه آمین و بخوان بی ∴ در درود محمد و اخلاصی الهی بی

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

∴ المجلس التاسع عشر ∴

در بیان تاویل آیه ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم و ذکر فضیلت جهاد و مجاهدین و تاویل آیه الذین هاجروا و جاهدوا و در روایت جبله مکیه و حکایت خولی با سر مطهر آنحضرت است ∴

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ذکر خفی در نفوس و لباب عارفین حمد حضرت رب العالمین است که نار موقده عشق را در نی زار هجران افسرده عاشقین بر افروخته و در ارباب اورادکه نهان در افسرده قلوب عاشقین شکر ارحم الراحمین است که بمصباح نور الانوار و ضیاء شمس جهان افروز فعر بحر قدر بقعه امکان را چراغان و نور افشان فرمود و صلوات بی نهایت بر جسم و جان و روح و روان اشرف کاینات و مصدر مشتقات و لطیفه موجودات و آیینه مذروات و مبروات و قائم مقام حضرت ذات در بارگاه حقوق ممکنات حضرت ختمی مآب محمد مصطفی و بر آل امجاد و ابناد و اولیا و اوصیاء و حجج آن مرآت ذات بی مثل و مثلی خارج از ادراک عالم حوادث میباشند سیما بر منطقه آفاق کیوان ایکاد و مهر سپهر امم و عباد و قطب سدره دامتثال هر مذروه و مبروه فی البدء و المعاد عنی معلم رموز توحید و موحدت و شارح لغز عشق و الفت و مبین معمای میل و محبت و گذشته از علایق فتنه و هوا و هوس و شهود خورشید فلک الافلاک فنا و شهادت و در یوده گوی جان نثاری و سعادت امیر الامراء فی الخافقین مادة المواد فی النجوم و النیرین سیدنا و مولینا ابا عبدالله الحسین صلوات الله و سلامه علیه من رب العالمین بدانکه مولف

آن سر

آن سر سرکرده اهل وفا ∴ جان کرده ره حق فدا مرحبا
ای گل گلزار محبت حسین ∴ مصدر ایکاد و ولایت حسین
عشق ز کار تو نمودار شد ∴ حسن ز وفای تو پدیدار شد
این دو لغز کر تو نکشتی شهید ∴ تا بصف حشر نکشتی پدید
هر که به بر جامه بحق تو دوخت ∴ تا ابد مثل سمندر بسوخت
این سر سودائیم آمد بکوش ∴ این دل شیدائیم آمد بخروش
خوش دلم از یاد تو و شور شاه ∴ ای لغز آیت شه خوبان حسین
جز تو سویدای دلم هیچکس ∴ نیست بجز مهر تو دل را هوس
مهر توام بر دل و یادت زبان ∴ این بود ام بس بکهار و بهان
چشم امیدم براهت شد سفید ∴ هست خیالی تو بمن صبح عید
کر قدم رنجه کنی نور عیان ∴ صفحه دل ای لغز آیت حسین
دل بگزینم بجز علوم وفا ∴ ای شه خوبان وفا مرحبا
وقت وفات و دیگرم قبر و حشر ∴ در صف رضوان و ولی از رفق شر
خادم تو خوانیم ای مهر جان ∴ با همه خیل صف پاکیان

هست بما کانی اهلی التفات ٭ نیست بما حسرت دیگر کرات ٭
هان شده وقتی که نمایم بیان ٭ شرح خریداری حق از تو جان ٭

قال الله تبارک و تعالی ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیه حقا فی التوریة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم بدرستیکه خداوند اعلی خریده است جانها و مالهای مؤمنین را و بعوض آن دار کرامت خود را عطا فرموده است قتال مینمایند در راه خدا کی میکشند و کشته میشوند در راه او و وعده کرده ایم وعدهٔ حقی در توریة و انجیل و قرآن و کیست که وفا کند بعهد او پس بشارت باد شما را بآن معامله این است رستگاری عظیم **مؤلف گوید** بدرستیکه قرب الهی حاصل نمیشود مگر بسلوک طریق بندگی هر کس که در مقام بندگی ثبات قدمش بیشتر است مرتبه اش در نزد خداوند جلیل بلندتر و هر کس که سعیش در فرمان برداری الهی زیادتر مقامش در نزد خلاق عالم رفیع تر است و اعظم مراتب بندگی آنستکه بنده از جان خود بگذرد و در راه محبوب نثار و فدا نماید زیرا که عزیزترین

الشیاء

اشیاء جان شخص است که مقدم بر همه چیز است و هر چیزی را بجهة جان میخواهد و از این جهت است که مجاهدین در راه خدا افضلند از غیر مجاهدین قال الله عز و جل فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما و چگونه چنین نباشد و حال آنکه از مال و جان خود دست بر میدارند بلی مرتبه مرتبهٔ بلندیست و امتحان عظیمی است این است که خلاق عالم میفرماید که مال و جان این سرا از خدا میخرد که عوض آن بهشت بدهد و در کتاب خصال از مولای ما حضرت صادق علیه السلام مرویست که آنحضرت از پدرش و او از جدش امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند که از برای بهشت هشت در است دری از آن داخل میشوند پیغمبران و صدیقان و دری داخل میشوند صدیقان و شهیدان و صالحان [illegible] از رسول خدا روایت نموده که للشهید سبع خصال من الله اول قطرة من دمه مغفورة له کل ذنب **اول** قطرهٔ از خون کی میریزد همه گناهانش آمرزیده میشود **دوم** آنکه سرش بر زمین افتد در کنار حور العین میباشد **سیم** آنکه جامه از جامهای بهشت بر او میپوشانند **چهارم** آنکه خازنان بهشت مبادرت میکنند و هر یک میخواهند که او را با خود داخل بهشت نمایند **پنجم** آنکه منزل خود را در بهشت می بیند **ششم** آنکه بروح میگویند در هر جائی که از بهشت که میخواهی قرار گیر **هفتم** آن بنظر

فی وجه الله و انها الراحة لکل نبی و شهید **لمؤلفه**

این خبر را شرح نمودم مبین ٭ در صف قرب کی بود عارفین ٭
راز همه اسرار همه اینجاستی ٭ کن طلب اینجا اگر با ماستی ٭
اندر این مجلس مرا رمز دیگر ٭ هست و هست او بهر دلی رایج تر ٭
حال فضل کشتگان راه دوست ٭ باز گویم تا رسم مقصود اوست ٭

رسول خدا فرمودند که بهشت را دری است که آنرا باب المجاهدین میگویند که شهدا از آن داخل میشوند در حالتیکه شمشیرهای خود را حمایل کرده باشند و ملائکه بایشان مرحبا میگویند و میگویند خوش آمدید و اهل محشر بایشان نگاه میکنند آنچه خداوند اعلی بایشان عطا و کرامت فرموده نظر مینمایند **در نهج البلاغه** امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه و هو لباس التقوی جهاد دری است از درهای بهشت که حقتعالی از برای خاص اولیاء خود گشوده است و این است لباس تقوی و هو درع الله الحصینة و جنته الوثیقة الا و من اهل ذلک الشهداء من الانصار و الاقرباء آگاه باشید که از اهل آن میباشند شهدا از یاران و خویشان ما **و** از پیغمبر خدا مرویست که فوق کل ذی بر بر

حتی

حتی یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر بالاتر از هر نیکی نیکی میباشد تا اینکه کشته شود شخص در راه خدا بالاتر از آن نیکی نمیباشد **و** فرمودند که جبرئیل مرا خبر داد خبری که چشم من بآن روشن شد و دلم شاد و آن این بود که گفت یا محمد هر کس از امت تو بیرون رود هر قطره بارانی که باو میرسد در راه او یا هر سردی که باو میرسد شهادتی است از برای او در قیامت **و** مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث طویلی فرمودند که بهترین خلق و سید خلق بعد از فرزندم حسن علیه السلام برادر مظلوم اوست که در زمین کربلا کشته خواهد شد الا و ان اصحابه من سادة الشهداء یوم القیمة آگاه باشید که اصحاب او از سادات شهدا میباشند در قیامت **و** مولای ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سید الشهدا علیه السلام کشتگان خود را عزیز یک یک کرد بر گرد یکدیگر میگذاشت و میفرمود که قتلانا قتلی النبیین و آل النبیین کشتهای ما کشتهای پیغمبران و آل پیغمبرانند **لمؤلفه**

کی نمود این بیع در بازار عشق ٭ آنکه سر برنی روان شد تا دمشق ٭
آنکه هجرت از مدینه با لوا ٭ کرد با فرزند و یاران وفا ٭
گشت محرم سوی کعبه با خروش ٭ نالهٔ لبیک او آید بگوش ٭

با حرم داد از حرم بر بست بار ٭ شد روان بر کربلا و اشکبار
مال و جان در باختم در راه خدا ٭ بی محابا با شعف گفت این ندا
هان سلوک راه عشق آید درستان ٭ او رهائی از خوفهای رستان
نیست قطع منزل و طی مقام ٭ مختصر این است دیگر والسلام
این بدی کو داد جانها اکبری ٭ جعفری عبدالله و اصغری
پس برادر هم برادرزادگان ٭ دیگر اصحابی و خواهرزادگان
مالها بر غارت و پس خیمه‌ها ٭ داد کو زندگی کرده بجا
خواهران داد و اسیری دختران ٭ طفلهای خورد سال و هم زنان
سر برنی میخواند آن در یتیم ٭ من کجا با کهف و اصحاب الرقیم
من کجا حضرت یحیی کجا ٭ من کجا و یونس و شعیا کجا
من کجا هابیل بی یاور کجا ٭ من کجا و نوح پیغمبر کجا
من کجا جدم خلیل الله کجا ٭ من کجا و آن ذبیح الله کجا
من کجا و صالح و هود از کجا ٭ من کجا شیث و داود از کجا
من کجا موسی و هرون از کجا ٭ من کجا عیسی و شمعون از کجا

من کجا

من کجا یعقوب پیغمبر کجا ٭ من کجا ایوب غم پرور کجا
یوسف و جرجیس محزون از کجا ٭ من کجا ادریس و لقمان از کجا
من مهاجر من مجاهد من خلیل ٭ کربلا دشت منا اکبر قتیل
مال و جان دادم اهل و فرزند و عیال ٭ جمله را کردم فدای ذو الجلال
من همانم که عهد کردم یوم ذر ٭ جان دهم در حب حق داد گر
کیستم دانید خلق عالمین ٭ من حسینم من حسینم من حسین
هستم آن ذبح عظیم از خلیل ٭ کردم امضا و قربانی قتیل
آنکه در قرآن نموده کردگار ٭ نازل این آیات در شانم آشکار

الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم

للمؤلفه

آنکه اول آورید ایمان منم ٭ بی محابا ترک کرده دوران منم
بی مجاهد گشتم اندر راه حق ٭ مال و جان کردم نثار راه حق

زان شدم من فائز فوز عظیم ٭ این بشارت دادم آن رب رحیم
رحمت و رضوان جنات النعیم ٭ سوی دار الخلد فردای مقیم
چون نثار راه حق کردم جان پاک ٭ گشت از سر بدنها در خاک
دیلمی ما دیدنی در شور شین ٭ ما که گرد در زبانشان یا حسین
ای شهید کشته راه خدا ٭ ای فرید جان نثار کبریا
هر که این منوال گوید از جگر ٭ تا کنم این بقعه را زیر و زبر
عالمی سازم ز غم در شور و شین ٭ در عزای سرور خوبان حسین

شیخ صدوق ره از جبله مکیه روایت کرده است که گفت شنیدم از میثم تمار که میگفت بخدا قسم میکشند این امت فرزند پیغمبر خود را در ماه محرم و دشمنان خدا آن روز را روز برکت خواهند گرفت و این امری است که البته واقع خواهد شد و در علم الهی گذشته است اعلم ذلک لعهد عهده الی مولای امیر المؤمنین ع این را بمن خبر داده است مولای من امیر المؤمنین ع و خبر داده است بمن که میگریند بر او هر چیزی حتی وحشیان صحراها و ماهیان دریاها و مرغان در هوا و میگریند بر او شمس و قمر و ستارهها و آسمانها و زمینها و مؤمنان جن و انس و جمیع ملائکه و رضوان و مالک و حملهٔ عرش و آسمان خون

و خاک

و خاک خواهد بارید پس گفت واجب شده است لعنت بر کشندگان حسین ع همچنانکه واجب شده است بر مشرکین و یهود و نصاری و مجوس پس گفت ای میثم چگونه چنین روز برکت میباشد پس میثم گریست و گفت بجهت حدیثی دروغ چند که وضع میکنند و گمان میکنند که آن روز روزیست که توبه آدم ع قبول شده و دروغ میگویند توبه آدم ع در ذی الحجه قبول شد و گمان میکنند که در آن روز توبه داود ع قبول شده و حال آنکه آن در ذی الحجه بود و گمان میکنند که در آن روز یونس ع از شکم ماهی بیرون آمد و دروغ میگویند و آن در ذی الحجه بود و گمان میکنند که در آن روز دریا بجهت بنی اسرائیل شکافته شد و حال آنکه آن در ربیع الاول بود پس میثم گفت که یا جبله اعلمی ان الحسین سید الشهداء یوم القیمة و لاصحابه علی سایر الشهداء فضلا ای جبله بدانکه حسین ع سید شهیدان است در قیامت و اصحاب او را بر سایر شهدا زیادتی و فضیلتی میباشد و در بعضی از روایات است که زیادتی ایشان بر سایر شهدا مثل درجه ایشان میباشد ای جبله هر گاه نظر کنی بسوی آفتاب و ببینی که مانند خون تازه سرخ شده است بدانکه سید الشهدا را شهید کرده اند جبله میگوید که روزی بیرون آمدم و دیدم که آفتاب بر دیوار تابیده بود مانند جامه های رنگین پس فریاد و گریه کردم و گفتم والله قتل سیدنا الحسین بن علی ع بجهت آنکه گمان کردم کشته شده مولای ما حسین ع از کشته شدن آن حال است

للمؤلفه

کشته شد روح روان عالمین ؞ کشته شد سردار مظلومان حسین ؞
کشته شد شاهی که بودی در زمان ؞ او امیر ما کسوی در نشستین ؞
کشته شد بحر علوم احمدی ؞ آنکه بد عرش خدا را زیب و زین ؞
کشته شد آنکه که از داغش گریست ؞ مهر و ماه و چرخ و نعش فرقدین ؞
کشته شد آن قبلهٔ اهل یقین ؞ در مناجات و دعا و شور و شین ؞
کشته شد وجه الله ارباب دین ؞ در عبادات و صلوات رکعتین ؞
کشته شد خورشید ارواح جهان ؞ آنکه بودی قطب چرخ مشرقین ؞
آه آه ای دوستان و حسرتا ؞ شد سر آنشاه بر نوک سنین ؞
چون ننالم ای عزیزان دیار ؞ از غم آنشه که باشد فرض دین ؞
در تنور خولی آن سر بنگرید ؞ منخسف در خاک مهر خافقین ؞
هیچ دانی کیست خولی کو که کیست ؞ چیست کار آن لعین عالمین ؞
کو کمیت ای هشیار بشنو ای رفیق ؞ از جفایش خون ببار از هر دو عین ؞

ای شیعه خولی آن لعینی بود که در روز عاشورا علمدار لشکر اشقیا و ثبت اشرار پسر زیاد بود و در آن معرکه جمعی از اصحاب و اقربای سید الشهدا را در ابتدای جنگ کشت از آنجمله عثمان بن امیر المؤمنین علی بود که

میگفت

بیست و یکسال از عمر شریفش گذشته بود در میان معرکه تیری بر جبین مبین آنحضرت زد که از اسب در گردید و ملعونی دیگر سر مبارکش را جدا کرد و از آنجمله جعفر بن علی (ع) بود که با حضرت عباس (ع) از یک مادر بودند که در بین قتال آن شقی ملعون تیری بر شقیقه اش زد و از اسب بر زمینش افکند و در حین شهادت ... برادر کوچک او از آنجمله این لعین بود که در غزوه بر سینهٔ ... حضرت امام حسین (ع) زد که از اسب آنحضرت بر زمین آمد فسقط الحسین علی وجهه یخور فی دمه و یشکوا الی ربه پس آنحضرت بر رو در افتاد و در خون خود میغلطید و شکایت بپروردگار خود می‌نمود و این آن ملعون بود که با چهارده نفر دیگر کمر قتل آنحضرت را بسته با شمر ملعون برابر شد و آن مظلوم را که فقط ... ضرب تیغ میزد و این ملعون قدم ... نهاد که ... دم ... جسم ... دستهای ... و ضعف ... مستولی شد ... آن ملعون بود که محمد بن اسحاق میگوید که ابن سعد در روز عاشورا سر مقدس سید الشهدا را با ... مسلم ... روانه کوفه کرد ... که خولی ملعون آن سر مقدس را بکوفه آورد ... دار الامارهٔ ابن زیاد لعین را بسته دید ... یکی ... دیگری ... آن سر مطهر را در تنور ... پنهان کرد ... نوار میگفت آن زن ... حبیبک بالذهب ... برای تو آورده‌ام ...

حسین بن علی (ع) را آورده ام آن زن گفت ویلک مردم از پی زر و نقره می‌آورند و تو برای سر فرزند پیغمبر ... آوردی ... دیگر با تو در یک خانه نخواهم رفت پس برخواست و از خانه بیرون آمد پس آن زن ... خواند و ... میگوید نظر کردم بر آن موضعی که آن سر مطهر را گذاشته بود دیدم که نوری از آن ساطع بود و باسمان متصل میگشت ... عمودی ... در اطراف آن مکان می‌ایستادند و ... و بعضی از علما در مقتل خود ذکر کرده‌اند که آن زن میگوید ناگاه دیدم که پنج زن از آسمان بزیر آمدند و یکی از آنها ... آن سر مطهر را برداشت و بوسید و بر سینه ... و میگریست و میگفت ... الشهید ... غریب ... خدا داد مرا از قاتلان تو ... بستاند لسان حال آن زن اینست

لمؤلفه

تنت کجاست که بر سینه ام نهم سر تو ؞ شوم فدای تو برگو کجاست پیکر تو ؞
ببین اشک دو چشم این سرای ویران را ؞ نداده جای کسی در تنور پنهان کو ؞
کجاست میوهٔ دل خواهر دلفکارت ؞ کجاست دختر دلخون سکینه زارت ؞
کجاست اکبر و اصغر محمد و جعفر ؞ کجاست حضرت کلثوم زار غم پرور ؞
کجاست حضرت عباس نور دیدهٔ من ؞ کجاست سایر اطفال دل رمیدهٔ من ؞

لسان

؞ لسان حال آن سر که بمادر مهربان گوید گرامی مادر ؞
برادران همه از تیغ کین شهید شدند ؞ رفیقی خدمت و یاران تمام مید شدند ؞
علی اکبر و با سایر برادرها ؞ بخاک و خون همه افتاده بیکس و تنها ؞
بکربلا همه خواهران اسیر ستم ؞ بنزد حضرت سجاد در غم و ماتم ؞
سرم بکلبهٔ خولی بخاک رنج و تعب ؞ دلم بکربلا نزد خواهرم زینب ؞
هنوز بهر یتیمان که بر قفا دارم ؞ بکوفه میروم و رو بکربلا دارم ؞
هزار حسرت ای مادر دلفکارم ؞ مرا بسینه بود بهر اکبر زارم ؞
چه گویم از علی اصغر که تیر زهرآلود ؞ چگونه حنجر وی خورد و سیل خون بگشود ؞
ز ظلمها که چه حال من چگویم باز ؞ که گو قطع جدا دست من آن ستم آغاز ؞
دیگر ز بحر جدا کان کوبران انگشتر ؞ بر یدار ستم آنکه ... آن ستم گستر ؞
یکی از هزار غمهای چگویم ای مادر ؞ بیان شرح حکایات کربلا بگذر ؞
تو را نه تاب شنیدن که هر از تمام بیان ؞ حکایتی است که گفتن نمی‌توان بزبان ؞

پس آن سر مطهر مکرم با سایر زنان بسیار گریستند و آن سر مطهر را که از راه رفتند و آن زن برخواست و آن سر را برداشت و بر سینه خود چسبانید و آنقدر گریست با سر و روی خود زد که ... حون

بهوش آمد بر بالین شوهرش و کفن ملعون بیچیا این سر کیست که بخانه آورده این سر فرزند پیغمبر است که آنرا در اجانه گذاشته و تو با استراحت خوابیده بر خیز و برای که از زمین تا آسمان خروش و فغان برپا شده و ملائکه زیارت او می آیند خدا ترا لعنت کند این بگفت و از خانه آن لعین بیرون رفت الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون انا لله وانا الیه راجعون لمؤلفه

بیا تو خامه چه دستی برآر بهر دعا ❊ که ساز ترا احلف فرو زایر شهدا

ایا کریم بحار رحم کن بحق حسین ❊ نما تو کار دل ما فغان و شیون شین

که او ز دشت بغزا شهید تشنه لبان ❊ بدر رود داغ بسوزیم و دیده گریان

کرم نمای محامد نمای جسم ما ❊ بآن حریم که جبرئیل خادم است انجا

تو حشر ما همکی که بان شهید ستم ❊ بحق حیدر و احمد شفیع جلد امم

بگوی شیعه تو آمین و حمد عز کوان ❊ دیگر درود واخلاص از ره ایمان

الخاتمه در بیان

آنچه در امم سالفه واقع در امت نظیر آن واقع کردید است

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بدانکه کلام الیقین در انجام اذکار الاحقین چه ماکیلوم الدینی است که عالم شهود بر طبق عالم غیب و عالم ظهور مرا موافق عالم باطن بلا شک و ریب دالنیده و عدد بکالیف و قوام خاشعین ناشی از امواج بحار کثیر الابتهاج شکر اکرم منعم غنی است که احکام سابقی را بر طبق لاحقی و امورات حادثه لاحقه را بر میزان گذشتگان موافق فرموده قال الله تع لترکبن طبقا عن طبق وقال النبی ص لترکبن سنن من کان من قبلکم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة لا تخطئون طریقهم ولا تخطئ شبر بشبر وذراع بذراع وباع بباع حتی ان لو کان من قبلکم دخل حجر ضب لدخلتموه و این حدیث در نزد شیعه از اخبار متواتره است و سنیان نیز چون ابولیث واقدی روایت کرده است و معنی حدیث این است که هر آینه شما امت البته عمل میکنید مانند طریقه امتهای پیش که هر عملی که ایشان کردند شما نیز خواهید کرد مانند جامهای گوشی که باهم موافقند و مانند پرهای تیر که باهم برابرند که هیچ تفاوتی ندارند پس که هر چه در این امت واقع شده است نظیر آن البته در امت واقع خواهد شد بدون زیاد و کم شبر بشبر و ذراع بذراع و باع بباع حتی اگر از آن امتها هر کاه کسی که را داخل

سوراخ سوسمار کرده باشد از آن امت من نیز داخل خواهند نمود لمؤلفه

بحر طوفان زای دل آمد بموج ❊ موج چیم گوه از دل آید فوج فوج

این سر سودائی آمد در خروش ❊ این دل شیدائی آمد باز جوش

فکر حال سابقین و لاحقین ❊ از محبان گروه عاشقین

از کتاب فکر برخواند او سبق ❊ دید ترکبن طبقا عن طبق

دید کریان آدمی از سابقین ❊ لاحقی او سجاد زین العابدین

دید نوحی نوحه گر در ماضی ❊ دید صادق را درینجا در بکا

دید در سابق خلیلی در منا ❊ کرده اسمعیل را عزم فدا

هاجری هجران کشی ناله گری ❊ دست بر سر میزد در غم پروری

دید در لاحق خلیل کربلا ❊ در منا فرموده اکبر را فدا

زینبی هجران کشی ناله گری ❊ میزند بر سر ز داغ اکبری

اندر آن یعقوب این هجر پسر ❊ میزند بر سر بهر نوحه گر

اندر این شاه رضا در زهر گوی ❊ دار دار هجر پسر آه و فسوی

یوسف ار هفت سال در زندان بدی ❊ موسی جعفر چنین گریان بدی

اندی از کربلائی کز خلق تنگ ❊ حال زهرا او بنگر از کفر فرنگ

سابقی ایوب چون بیکر گشت ❊ عسکری بنگر بدان دستور گشت

کرم کرد در جسم ایوبی نشست ❊ چار هزار آن تیر جسم نشسق

گر شد او بر طعن دشمن مبتلا ❊ این چنین بدحال شاه کربلا

ناقه صالح ز خیل سابقین ❊ پی نمودند آن گروه مشرکین

شد فصیل ناقه آخر بی پناه ❊ دهشت از هجران مادر اشک و آه

اصغر از شاه هدی از لاحقین ❊ مانده بی یار و بدشت شاه هدی

شاه دین فرمود این زان نعمت کم ❊ خون ببار ای شیعه زین درد و الم

گر درآن داود را بد اشک و آه ❊ حضرت باقر نگر در این نگاه

گر در آن شداد بد بیداد گر ❊ اندرین اقت یزید از آن بتر

دید یحیی را در آن امت قتیلی ❊ اندرین ذبح عظیم آل خلیل

گر یکی سخن گفتی بشاه ❊ کهف خواندی شاه دین با اشک و آه

گر شعیب شوق حق گریان بدی ❊ بو تراب از یاد حق بیجان بدی

شد جهان در سابق او ادریس را ❊ منزلی بنمود او تدریس سو

هست از لاحق برای امتحان ❊ حجت اندر حجت ملا امتحان
جمله افتد ز فیضش کامیاب ❊ لیک معلم است آن عالیجناب
سالف او هرون موسائی بدی ❊ سامری کافری اهم مرتدی
بابی تو در لاحق علی احمدی ❊ کافری اهم مرتدی تیم و عدی
سامری کو سالم آوردی بکار ❊ ابن خطاب لعینی نابکار
عجل او بکر لعینی بنگر بهوش ❊ کفر هفت ملت از آن آمد بگوش
دختر موسی در آن گریان و زار ❊ از فراق باب بودی اشکبار
بابی سکینه از غم هجران باب ❊ کرده اهل خلد را در غم کباب
دختر بود زر دیگر از لاحقین ❊ سیل اشک از دیده بارد بر جبین
از فراق باب نالد زار زار ❊ همچو در کلابی که می نالد هزار
ای زن یوشع اگر آگاستی ❊ بابی حمیرا با علی اینجاستی
بر وصی آن زن اگر کردی خروج ❊ در جمل بابی این لعین از لجوج
اندر آن قارون اگر بودی بزنگ ❊ بابی معویه چو کفار فرنگ
کرد آن فرعون کردی ادعا ❊ اندر این ثانی نگر زین ماجرا

گرشنی

گرشنی عیسی کی پس شرح چار بابی ❊ اندر این حج حسین در پنجیابی
رمزها نا گفتنی دارد قلم ❊ آن بکار گفتنیها همچو یم
شرح جمله کی توان تقریر کرد ❊ بایدا اندک خامه را تحریر کرد
گر خدا خواهد کنم جلدی دیگر ❊ این بیان را شرح سازم سربسر
حال رمزی آورم در روی کار ❊ تا کنم دلهای یاران را افکار
خامه گوید انچنان زاری کنم ❊ خون دل از هر سری جاری کنم
بارم از خون مدادم زار زار ❊ تا کنم هر دیده را اشکبار
سیل خون می آید از صحرای دل ❊ راه سینه تا بدیده گشته گل
آه در هر سینه در کارها نه باز ❊ این قوافل را تمامی دیده باز
آنچه اندر خاتم منظور ماست ❊ میشود تحریر بیش کان بجاست
حال کریان نا ذکر ده سابقین ❊ بر بشارت گویم از لاحقین
مجملی از هر دو میسازم بیان ❊ آتش افروزم بسوزم کن فکان
اول آرم در بیان از سابقین ❊ بعد پردازم بذکر لاحقین

مؤلف گوید که مستفاد از اخبار آن که اظهار این جمله گریه کنندگان از سابقین

دوازده نفر بودند **اول و دوم** آدم و حوا که گریه ایشان با هم در مدت دویست سال بود که
بر سر قبر هابیل گریستند و چون ماموری بصبر شدند ولکن آدم را عزای گریه است یکی از
مفارقت بهشت و هجران قدسیان و طمع نمودن از حنطه شجره منهیه ممنوعه و ولایت
و ابتلای بآن گریست چندان گریست که از دیده کانش گوئی دجله و فرات که دو شط عظیم است
سیل اشک جاری گوید یکی در عبور نمودن در کربلا و جراحت پایش که از کثرت زمینی که مطلع
شدن بر واقعه سلطان مظلومان و شاه دین چندان گریست که جبرئیل امین بر جزای
قاتل الکفره او را اخبار نمود و لعن بر یزید کرده گذشت **و سوم** از گریه کنندگان سابقین
نوح نجی الله نوحه گر شاه دین بود در حکایت سمار حسین از مسامیری که بر کشتی کوفت
و چهارم ابراهیم خلیل الرحمن بود که بی اختیاری از ذبح فرزند بر حکایات کرب بلا و
واقعات آن داشت گریست او را مطلع گوید چندان گریست و ناله نمود که جبرئیل بر مزید
اجر گریستن بر حسین از ذبح فرزند بر او وحی آورد **و پنجم** اسمعیل ذبیح بود در حکایت
اغنام که در دشت کربلای غم انجام بر شهادت آن سید انام اطلاع یافت **و ششم** یعقوب
پیغمبر بود که از هجران یوسف آنقدر گریست که وابیضت عیناه من الحزن
در شان اوست در قرآن نازل گوید **و هفتم** یوسف صدیق در زندان از هجران

یعقوب

یعقوب آنقدر گریست که زندانیان از گریه او بتنگ آمدند گفتند یا در روز گریان باش و در شب آرام
گیر یا در شب نالان باش و در روز ساکت بنشین که در یکی از این دو ما را آسایشی باشد **و هشتم** سلیمان
پیغمبر در مصیبت فرزند زاده خیر البشر در کوفان شدن بساط در محاذی کربلا و مطلع شدن
بر واقعات سید الشهدا او گریستن او و لعن بر قاتل الکفره نمودن **و نهم** زکریای پیغمبر در ذکر
اسامی خمسه النجباء و محزون شدن در ذکر اسم حسین و نازل شدن کهیعص در بروی
خواست و زار زار نالید **نهم** داود نبی آنقدر گریست از خوف خدا که از اشک گیاه روئید و از آه
آتشناکش سوخت و در حق داود گفته آل محمد تا اینما سمی داود داود لانه داود اوانه
بوده **و دهم** شعیب پیغمبر بود که آنقدر از شوق پروردگار گریست که دیده کانش نابینا شد
با الهام جبرئیل دیده اش روشن باز مرة ثانیه آنقدر گریست که نابینا گردید باز خوبتعالی دیده اش را
بینا گردانید باز گریست چندانکه دیده اش سفید شد وحی بر او نازل گردید که یا شعیب گریه تو
از خوف جهنم است بر تو دوزخ آنرا حرام کردم و اگر از شوق جنان است بهشت را بر تو واجب
گردانیدم عرض کرد که پروردگارا اگر گریه مرا از خوف جهنم میدانی بر من واجب گردان و اگر
از برای طمع بهشت میدانی بر من حرام گردان خطاب الهی در رسید که پس گریه تو از برای
چیست عرض کرد که شوقا الیک **و یازدهم** اسمعیل صادق الوعد بود که قوم او پوست سر

آن پیغمبر خدا را کشتند و حق تعالی ملکی را در فرمان او نمود که جهت انتقام تا آخر اندرخت تا کره
سید الشهدا را فقال ولی اسوف بما یصنع بالحسین **و دوازدهم** حضرت
موسی علیه السلام که چنانچه مستفاد میشود از حدیثی که حضرت موسی بن عمران عرض کرد خداوندا
بکدام جهت امت محمد را بر سایر امم تفضیل داده ندا رسید که بجهت ده خصلت گفت آن
ده خصلت با بنی اسرائیل بگویم بجا آورند ندا رسید که آن عبارتست از صلوة و زکوة و صوم
و حج و جهاد و جمعه و جماعت و قرآن و علم و عاشورا گفت خداوندا عاشورا چیست ندا رسید
که آن گریستن و گریانیدن بر سبط پیغمبر آخر الزمان و مرثیه گفتن و عزاداری جهت
مصیبت او یا موسی بنده ای از بندگان من نیست در آن زمان که بگرید یا بگریاند و تعزیه فرزند
مصطفی را بدارد مگر اینکه بهشت از برای او است و کسی نیست که صرف کند مال خود را در محبت
فرزند حبیب من و فرزند دختر پیغمبر من بطعام دادن یا غیر آن بقدر درهم الهم یا کمتر
یا دینار مگر اینکه مبارک گردانم از برای او در دار دنیا و برکت دهم هر درهمی را هفتاد برابر
و کند او را ناسی امر زیده شود و داخل بهشت گردد و عزتی و جلالی ما من امراة
او رجل سال دمع عینیه فی یوم عاشورا و غیره قطرة واحدة
الا و کتبت له اجر مائة شهید بعزت و جلالم سوگند که نیست زنی یا مردی
که قطره

که قطره اشک از چشم بریزد در روز عاشورا یا غیر آن مگر اینکه اجر صد شهید از برای او نویسم **لمؤلفه**

ذکر حال سابقین چون شد اصیل * سیل اشکم شد روان چون رود نیل
یادم آمد با کیان نار لاحقین * جملگی از فسق و جفا در خلیل
آنکسانی که ز وفا در حشر و خلد * از قره بیند از کوثر سپیل
دیگر از انهار معروفات خلد * دیگر از تسنیم و نهر سلسبیل
دیگر از نهر رحیق و ان نعیم * دیگر از نهری که نامش زنجبیل
کیستند ایشان ایا یاران هوش * آنکسانی که ز وفا گشتند قتیل
از ثری تا سر عرش ایشان نند باز * بر خلایق همه دیان و هم دلیل
آنکه عیسی از غمش در چرخ چار * جامه را در خم گردان زد بر نیل
آنکه اندر یوم قتل تا روز حشر * باشد او بیتیم و ما نند و علیل
آنکه بوسیدی ملایک دستهاش * مهد جنبانش گردی جبرئیل
آنکه شد کشته از تیغ ستم * جز نبود در عزای او جمیل
نور او روح است ز اجسام خلق * جمله ارواح کسی او بی مثیل
کیستند ایشان ز خلق عالمین * اهل بیت شاه مظلومان حسین

اندکی از ذکر حال هر یکی * گویم و آتش زنم بر خافقین
از خبر سازم بیان احوال شان * ای که ناخن درگوی بیای نور عین
اول و دویم از ذکر برگزیده گان لاحقین حضرت رسول و امیر المؤمنین علیهما بود و نیز واقف از گریه های ایشانست
از شوق لقای الهی و گریه های ایشان بر گناهان امت و گریه های ایشانست در دو جهت که نازل میشد در وقایع شکر
از امت اهل بیت آن که بر بزرگوار میرسد **از انجمله** روایت این قولویه ست در کامل الزیاره بسند خود
از سعید بن یسار و غیره که گفت شنیدم از حضرت صادق که میفرمودند در زمانی که جبرئیل امین
از نزد رب العالمین نازل شد بر رسول الله در باب شهادت سید الشهدا او گرفتاری و ابتلای
اهل بیت آن مظلوم بواقعات کربلا پس معتلی حضرت رسول بخانه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب آمده
گرفت پس علی تمام آن روز را خلوت کرده با هم بجوار سخن میگفتند پس گریه بر او غالب گشت بر شغل نحو
مشغول گریستن که دیده ها مقدار ماند ندا که جبرئیل امین نازل گردید و عرض کرد
یا رسول رب العالمین بدرستیکه پروردگار شما از برای شما سلام میرساند و میفرماید که در مصیبت
حسین شما و اهل بیت او صبر را پیشه سازید که من دادم ایشان اجر صبر کردن را پیشی او کار
لمؤلفه
حکم نمودند *
مجمع البحرین ختم المرسلین * با ولی الله امیر المؤمنین
در گذشت

در گذشت از چرخ سیل اشک زار * تا رسیدش بر اهم کرو بیین
گشت بر شور و فغان این چرخ پیر * تا گذشت آواز سپهر هفتمین
سدره و کرسی و سرادق با حجاب * تا بدرگاه جلالت آفرین
آن رسیدش بی الم گردند کل * جملگی تا بود تا خلد برین
بر وجوب صبر از رب ودود * وحی آورد حضرت روح الامین
صبر کردند احمد و حیدر از آن * چونکه بد او امر رب العالمین
ور نه اندر شور افغان میشدند * تا بروز حشر و روز واپسین
سیوم از ذکر برگزیده گان لاحقین سیده و مولاة ما حضرت فاطمه زهرا است و المعصومین را
گریه هاست چه از خوف الهی و چه از شوق لقای پروردگار و چه در مناجاتهای خود با خداوند در
مقام تعبهای نیم شبی در کشیدن دست آسیا و مجروح شدن دستهای آن و آب آوردن از برکه و
در اخبار خداوند المعصومین الشهادت حسن و حسین علیها و مصایبی که واقع میشود بر ایشان و زینب
و کلثوم و در مصیبت ختم انبیا در آن قلیل عمری که در دنیا باقی ماند در اخبار اهل بیت است
که المعصومین بعد از وفات حضرت رسالت چندان در کار غم و محن و کربت و اندوه مصیبت
مستغرق گردید که از جگرش فغان او ملکوت اعلی در خروش آمده بودند پس گریستن زیر بستر از گفتار

فرزند بود ندا از گریه و زاری آن معصومه ضیا بخش مهر و نجوم گردون و حیات بخش عوالم ارواح این
نیلگون سپهر بوقلمون بتنگ آمدند زبان شکایت بعرض امیر کشور ولایت گشودند که یا
بانوی بزم عزا و زاری و ای والیه و حوری که عندلیب بوستان ناله و بیقراری است سلام ما را
برسان و بعد از آن معصومه درخواه که یا در روز چون مهر گردان در فلک کار آتش
بیقراری چون ماه کار کدورت در نیران هجران که بیت شمع سان در گوشه زاری باشد
و در لیالی لیلی در کسوت آه گری می آید که ما را از ناله آن معصومه آسوده گی باشد و یا در شب چون
مرغ سحری در آه و زاری بسر برد و در روز که وضع معاش است آسوده باشند که ما را آرامی بوده
باشد حضرت ولایت مآب پیغام القوم را بحضور و لباب را با آن معصومه فلک الافلاک دانش و لباب
رسانید آن معصومه در جواب کلام آنحضرت با لسان ادب و طهارت عرض کرد که ای امیر فلک الافلاک
هیاکل ممکنات و ماه عالم افروز ارواح و اجسام و ابعاد مفردات و مرکبات و وجوم باقی
و قوام مدد و استی عالم بشریت و امم و مخلوقات با اهل مدینه از این دل شکسته و حزینه بگو
که و دیعه خیر الانبیاء را امانت آن سید کرام را بگویید که چند روزی مهمان شما بیش نیستم
در رخت بار بجوار سید البشر میکشم مجملاً بعد در روزها دستهای حسن و حسین و زینب
و کلثوم را گرفته ببقیع در ظل شجرة الاحزان منزل گزیده تا شب مشغول ناله و زاری

دکره

دکره و بیقراری بود و شب امیر المؤمنین ع او را با اطفال بخانه می آورد چنین لعین ز قوم از این وقعه
مطلع شد امر نمود که شجرة الاحزان را قطع نمودند بعد از آن امیر المؤمنین ع خانه از بهر در
بقیع بجهت آن معصومه برپا نمود و آن سیده ع اکثر اوقات در آن محنت سرا مشغول بگریه و عزا بود تا از
دنیا مفارقت فرمود ❊ لمؤلفه

اندکی از حال زهرا بود این ❊ ناله زار زارش بلبل گردان نشین
سوخت از آه جگر سوزش جهان ❊ خواست آوازش سینه گرد و بیان
ساکنان خلد از حزنش بکوش ❊ جمله اندر شیون و آه و خروش
آنچنان زهرا در آن ماتم گریست ❊ هر چه در هر جا از آن غم گریست
جمله با زهرا شدی هم دست و زار ❊ زار نالیدی چو در گلبن هزار
ناله بلبل بدان زان شیون است ❊ آن الم بر جمله دلها ساکن است

چهارم از گریه کنندگان لاحیاتی علی بن الحسین زین العابدین ع است و آن معصوم ع که ناله ها
و گریه های درد ناک است که قلم از تحریر آن عاجز است و اندکی شرح بکاء آنحضرت را از خوف
الهی در مناجات صحیفه بکاء زیر حکایت مینماید و اما گریستن آنحضرت در مصیبت جناب سید الشهداء
مستفاد از روایات مولای ما حضرت صادق ع این است که امام زین العابدین ع چهل سال

بر پدر بزرگوار خود گریسته در حالتیکه روزها در روزه بود و شبها مشغول نماز ایستاده و چون غلام
آنحضرت افطار بجهت آن سید ابرار می آورد و در پیش روی مبارکش میگذارد و عرض میکرد که میل بفرمایید
ای مولای من آنحضرت فرمود که قتل ابن رسول الله جایعا قتل ابن رسول الله
عطشانا پس این دو کلمه را تکرار میفرمود و میگریست آنمقدار که طعامش از اشک دیده گانش
تر میشد پس آب خوراکش آنقدر میگریست که با اشک چشمهای مبارکش ممزوج میفرمود و لا یزال
چنین بود تا اینکه ملحق بجد و پدر جلال گردید غلام آنحضرت حکایت میکند که روزی آنحضرت
بصحرا رفت و من نیز در متعاقب آنحضرت میرفتم پس دیدم آنحضرت را که بر سنگ خشنی سجده افتاده
و من ناله و گریه آنحضرت را می شنیدم و شمردم هزار مرتبه در سجده چنین گفتند که لا اله الا
الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا
و صدقا پس سر مبارک از سجده برداشت و روی و ریش مبارکش را آب دیده گانش فرو گرفته
بود عرض کردم که ای سید و مولای من آیا نرسیده زمانیکه حزن شما منقضی شود و گریه
شما کم گردد فرمودند که وحیک بدرستیکه یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبر و پسر پیغمبر بود
و دوازده پسر داشت یک پسر او در حقیقت از نظرش غایب گردانید موی سرش از حزن سفید
شد و پشتش از بار غم خم گردید و دیده گانش از گریه نابینا شد و پسرش در دار دنیا زنده

بود

بود و من دیده ام پدر و برادر و هفده نفر از اهل بیت خود را کشته و کشون بخاک غلطیده و اجساد
طاهره ایشان در بیابان افتاده پس چگونه حزن منقطع گردد و گریه من کم شود ❊ لمؤلفه

آری آری انجم دیدار آن نور علین ❊ از غم سجاد علی بن الحسین
هیچ موجود از بنی آدم ندید ❊ از گروه سابقین و از جدید
گر کنم از درد و حزنش گفتگو ❊ خون روان سازم از دیده چو جو
شرح سازم من اگر تا و السپین ❊ گریه سجاد زین العابدین
بر قلم کو طاقت تحریر کو ❊ بر زبان کو قوت تقریر کو
گر بر آنش را همی بگویم راستی ❊ اندکی از اشک او دریاستی
آتش هجران آن عالیجناب ❊ یک شرار آتشی هست در چرخ آفتاب
آه سرد سینه آن مهر دین ❊ ماه یک نقطه السعادت در چرخ برین
نار سوزان آتشی کز بد در افسرده ❊ از تف سوزان شده آتشکده
جوی حزن قطره آن نور جهان ❊ جزئی از یک حصه آن قلزم بدان
موج هر دریا از آن دریاستی ❊ بلکه هر دریا از آن بر پاستی
انجم یعنی از نجوم و آفتاب ❊ او حجاب و گسیر اشک آنجناب

اندکی از آن بگار بی‌حساب ؛ گشته ظاهر اندر این نیلی قباب ؛
من کجا و شرح این داغ نهان ؛ صفحهٔ زان دفتر آمد کن فکان ؛
ناله‌ها در لامکان برپاستی ؛ در مکان او نقطهٔ زان دریاستی ؛
گر سر آن رمز مرموزی گردد ادا ؛ گردد عالم شرح سازد تا جزا ؛
نیست کم داغی بجان عالمین ؛ داغ غمهای المهای حسین ؛

پنجم از گریه کننده‌گان لا انتهای آن مهر سپهر عصمت و بدر فلک طهارت حضرت زینب خواتون است
و آن معصومهٔ مکرمه را گریه‌ها است از خوف خداوند و از شوق ملاقات انوار قادسه ذوات و در عزای
حضرت خاتم النبیین صلعم و سید المرسلین ع و در مصیبت ها در هجران زده و برادر عمر سیده
مقتول الستم جفا دیگر از زمان خروج از مدینه و خروج از مکه در رسیدن خبر شهادت
مسلم بن عقیل ع و در ملاقات لشکر حرب یزید با ایشان و در رسیدن بکربلای معلی و در ورود
بزمین خیمگاه و در ایام و لیالی دهه عاشورا خصوصا از عصر روز تاسوعا و شب عاشورا
در شنیدن موعظه و وداع برادر بزرگوار اصحاب و یاران را و در صبح عاشورا و در وقت
زوال آن در هنگام اداء ظهرین و بعد از اداء ظهرین از طلبیدن آنحضرت زنان را که
بیرون آمدند و حضرت فرمودند یا صحابه که این زنان اهل بیت پیغمبر تماشا نمایند و در شهادت

لرز

سه نفر از فرزندان آن معصومه و در شهادت چهار نفر از اولاد امام حسن مجتبی ع که قاسم بن الحسن ع
یکی از ایشان بود و در شهادت برادران خصوصا در شهادت حضرت عباس ع و برادران امه علیه
و در شهادت اولاد حضرت امام حسین ع خصوصا در شهادت علی اکبر که سراسیمه از خیمه بیرون آمد و
در شهادت عبدالله که بر تل خیمگاه آمد و در شهادت علی اصغر که با حضرت امام حسین ع همان کار
دارد و در شهادت جعفر با شهربانو و ترسعالاتی و دیگر در وداع آخرین امام حسین ع که فرمود
یا زینب یا ام کلثوم یا رقیه یا فاطمه علیکن منی السلام زینب خواتون پیش آمد و عرض
نمود که یا اخی ایقنت بالقتل ای برادر جان من دل بکشته شدن داده و یقین بشهادت
کرده حضرت فرمود که یا اختاه کیف لا ایقن و لیس لی معین و لا نصیر
چگونه یقین بمرگ نکنم و حال آنکه یاور و معین و ناصر ندارم عرض نمود که ما را بحرم جدت
برگردان حضرت فرمود که هیهات اگر دست از من برمیداشتند خود را بمهلکه نمی افکندم
و لا نکم غیر بعید کالعبید تسوقونکم امام الرکاب و تسومونکم سوء
العذاب ای خواهر گویا می‌بینم در این نزدیکی که شما را مانند بنده‌گان و کنیزان اسیر کرده‌اند
و شما را در جلو اسبها میدوانند و عذاب میکنند به بدترین عذابها زینب خواتون چون این
این کلمات را شنید اشک از دیده‌اش جاری شد و دل سوزان و جگر بریان شروع بشیون و فغان کرده گفت

وا وحدتاه وا قلة ناصراه وا سوء منقلباه و اشوم صباحاه
پس دست زد و جامه را در بر چاک نمود و مو را بر سر پریشان فرمود و طپانچه بر رخساره
خود زد و بزبان حال فرمود ؛ لمؤلفه ؛
دیگرم دولت آن نیست که دیدار تو بینم ؛ بسر کوی تو آیم در و دیوار تو بینم ؛
بمروی جانب میدان و یقین میدانم ؛ نیست ما را قبلی که تا صفحهٔ گلزار تو بینم ؛
اندر این معرکه ای مهر جهانتاب برادر ؛ نیست از انس و جن که هوادار تو بینم ؛
یک دمی پای بیفشر که من این دیدهٔ تر را ؛ پاک سازم ز سرشک و گل رخسار تو بینم ؛
دو قدم پیش برو ای قوت دل نور بصر ؛ تا بدین دیدهٔ پر نم قد و رفتار تو بینم ؛
تو نه‌ای روح مقدس که همه خیل ملایک ؛ جان نهاده بکف دست و خریدار تو بینم ؛
لیک جانا ز سر بیکسی تیره زینب ؛ این همه از قدم مقدس که گرفتار تو بینم ؛
دل نهادی بشهادت ز سر صدق و یقین ؛ میل بازار دو جا دادن از آن در تو بینم ؛
پس حضرت فرمود که مهلا یا بنت المرتضی ان البکاء طویل ای خواهر آهسته و مدارا
باش ای دختر علی مرتضی بآرام باش که گریه طولانی تو بعد از این است آن حال آنحضرت است
نسازم منع آن زاری ؛ بزار آهسته آهسته ؛ ای خواهر مکن شیون ؛

بنال

بنال آهسته آهسته ؛ در این وادی غم افزا ؛ مکن افغان و واویلا ؛
ولی با فاطمه زاری ؛ نما آهسته آهسته ؛ بیکس طفل صغیرم ؛
ندیده جز عزیزی را ؛ با و تعلیم کن زاری ؛ و آه آه آهسته ؛
تیغی در کنج غم خواهر ؛ بسر زن از الم خواهر ؛ بکن از جوی دل آه ؛
فغان آهسته آهسته ؛ بحسرت بنگر این قامت ؛ در این وادی پر حسرت ؛
ببار از دیده خوناب ؛ ؛ جگر آهسته آهسته ؛
پس آنحضرت خواست که روانه میدان اشقیا گردد زینب خواتون رخصت داد آنحضرت چند قدمی برداشت برادر
رفت و گفت مهلا یا اخی توقف حتی اتزود من نظری فهذا وداع لا تلاف
بعد از آن آهسته ای برادر جان و مدارا باش و تعجیل در رفتن منما تا از دیدن رویت توشه
برگیرم و از گلستان جمال مهر مثالت گلی بچینم زیرا که این وداع آخرین است که دیگر کی دیدار
سعادت بخواهم رسید فمهلا یا اخی قبل الممات هنیئة لتبرد منی لوعة و غلیل
ای جان برادر اندکی آهسته و مدارا کن تا شاید که سیر از دیدار تو شود این دل زار که بکار نظارهٔ
اندکی تسکینی دهد آن مادری زینب خواتون به برادر بزرگوار لمؤلفه
نمیگویم مرو میرو ؛ ولی آهسته آهسته ؛ مرا شاد از نظر فرما ؛

برو آهسته آهسته ؛ وداع آخرین است این ؛ دیگر دیدار در محشر ؛
توقف لحظهٔ فرما ؛ رو آهسته آهسته ؛ بر این چشم پر از حسرت ؛
ایا مهر دلی خواهر ؛ ندارم منع از رفتن ؛ برو آهسته آهسته ؛
برادر جان نگر حالم ؛ پریشان شد از احوالم ؛ برای محزون ناله گرم ؛
رو آهسته آهسته ؛ تو مهر سوزش دل را ؛ بمان ماه پر حسرت ؛
نشان از اشتعالی نگاه ؛ رو آهسته آهسته ؛ بمانده این حسرت در دل ؛
کم بار دیگرت منزل ؛ بر این چشم این شده حاصل ؛ برو آهسته آهسته ؛
بمانده این دیده زارم ؛ برای انتظار تو ؛ چه شود چاره ام مرو ؛
ولی آهسته آهسته ؛ فجعلت تقبل یدیه و رجلیه الی ان تهاوی یا عمای

برادر را می بوسید و سایر زنان دور اگر خسته ناتوان را گرفته بودند و دست و پای
آن امام زمان را می بوسیدند و ناله جانگداز از راحت بر انداز از سینه پر درد می کشیدند
لهی بر یتیمان آن برگزیده حضرت ذوالجلال روانه محاربه آن گروه ضلال گردید امان از
گریهای کلثوم مظلومه بعد از شهادت آنحضرت که در وقت غارت کهنه و در وقتیکه زینب
فاطمه نو عروس آمد که نعش او را از کوشت خالی و مجروح دید و دیگر در وقتیکه فاطمه نزد آنکه

برزمین

برزمین قتلگاه رسید و جسد نعش برادر با جان و دل برابر خود نمود **محتشم**
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان ؛ بر پیکر شریف امام زمان فتاد ؛
بی اختیار نعرهٔ هذا حسین از او ؛ سر زد چنانکه آتش از او در جهان فتاد ؛

و چه گریهای که در زمین قتلگاه و چه شور و فغان در انتظار راه کوفه نکرد از آن مظلومه سر نزد
و چه آه و فریاد که در مجلس عبید الله زیاد از آن معصومه مظلومه سر زسید و چه نالهای غم انجام که در راه شوم
از آن دختر سید انام باسماع خاص و عوام نرسید و چه قطرات اشکی که مانند در و مروارید
در مجلس شوم یزید از آن عصمت کبرای خداوند مجید بروز نیافت و چه آههای آتشبار که در مراجعت
از بلاد کفار بسوی اوطان برادر بزرگوار و در روضهٔ حرم احمد مختار از آن فرزند مرتضی حیدر
کرار عالم سوز نکرد دیگر **مشتم** از گریه کنندگان لاحقین فاطمه عروس قاسم است و چه گریهای آن
معصومه است در وداع پدر و اعمام و برادر و در غارت و در وقت رفتن کوفه سواره آن معصومه
و مدهوش شدن و در قتلگاه و کوفه و شام و در ورود در کربلا و مدینه **نهم** از گریه کنندگان
لاحقین ام کلثوم دختر فرخنده امیر المؤمنین علیه السلام است و چه گریهای آن معصومه در کربلا خصوصاً
در وداع برادران و در غارت و در قتلگاه و در کوفه و شام و در کربلا و در مدینه و مرثیه معلقه
جدنا لا تقبلینا و بالحسرات والاحزان جئنا الخ از آن معصومه است **دهم**

از گریه کنندگان لاحقین سکینه بنت الحسین علیه السلام است و چه گریهای آن معصومه را در زمین
کربلا خصوصاً در آمدن حر بن یزید در روز وروده خیمگاه و خصوصاً در لیلة العاشورا در وقتیکه بعقب
خیمه پدر بزرگوار آمده و دید که بیعت از قوم بر داشت و آن قوم بی وفا بقدر ده نفر ده نفر
و کمتر و زیادتر در آن شب تار از خدمت آن امام والا تبار فرار مینمایند و از یاری آن مهر
فلک الافلاک جهانتاب اقتدار دست خلیفت کوتاه میکنند و دیگر در وقتیکه آن امام
معصوم نعش علی اکبر را بجانب خیمه گذارد و داخل خیمهٔ طاهره که دید گریبان و نالان و از خود
مأیوس چنانکه در تنخ مخدره از جابر بن عبد الله روایت میکنند که سکینه خواتون عرض کرد که
ای پدر بزرگوار ما لی اراک تنعی نفسک و تدیر طرفک ابن اخی علی
ای پدر بزرگوار تو را چه رسیده که نزدیکست روحت پرواز کند و چشمهایت باطراف
میگردد برادرم علی کجاست حضرت فرمود نعش او را کشتند سکینه خواتون چون خبر شهادت برادر را
شنید فریاد وا اخاه وا مهجة قلباه بر آورد و خواست که از خیمه بیرون آید جناب
سید الشهدا بعقب او روانه شد و فرمود که یا سکینة اتقی الله واستعملی
الصبر ای سکینه از خدا بترس و در مصیبت روزگار صبر نما سکینه عرض کرد که یا ابتاه کیف
تصبر من قتل اخوها و شرد ابوها ای پدر چگونه صبر میکند کسیکه برادرش را کشته باشند

و پدرانی را

۱۴

و پدرانی را تنها گذاشته باشند و جمعیت او را پراکنده نموده باشند در این حال سکینه خواتون گفت
لمؤلفه
ای پدر کو از غم اکبر جوان یاد آورم ؛ می کند عالم اگر از درد آن فریاد آورم ؛
نقطهٔ امکان نمی گنجد فغانم ای پدر ؛ من کجا چشمان این درد بچه را تاب آورم ؛
نحو بگو در نقطهٔ این لب خونین کو دلیست ؛ کنج این غم نافق و داد و بیداد آورم ؛
نالهام بر کوه چون نازای گر ادق نگذرد ؛ هر دمی که ناله مهر افروز نخوابیداد آورم ؛
خانهٔ دل بی علی اکبر غم آباد است پدر ؛ هر کجا عالم بود غم این غم آباد آورم ؛
میشود قدم کمان زین بار غم جنین کمر ؛ هر دمی بر خاطرم آن سرو آزاد آورم ؛
مرغ روحم در قفس دیگر نمیگنجد پدر ؛ یا دمی از صید و از صیاد یاد آورم ؛
تا بسر دعمی آم زینب روم با خواهران ؛ کوه کوه غم بسوی اهل بیت داد آورم ؛
این بگوید و شد زین جهان سوی اکبر با ملال ؛ از غم نالید گریان و رخ ذوالجلال ؛

و دیگر در وقتیکه آنحضرت فرمودند در وداع آخرین که یا سکینه و یا فاطمه و یا ام کلثوم و یا زینب
علیکن منی السلام ای دختران نور کی الحی خواهران بیکسی و ای یتیمان بی پرستار وای محنت کشان
بی غمخوار وای اطفال بی معین و پناه وای غریبان دیار بلا وای اسیران رنج و عنا اینک نوبت

بابی پرستاری رسیده واینک زمان نبل مددکاری شماد را آمده واینک وقت رفتن من رسیده واینک نوبت
شهادت من در آمده زنان و دختران چون این کلمات را حسب الاظهار آن بی پروا از او شنیدند نعره
از خیمه‌ها یکباره بیرون ریختند و بدور شمع قد آن پروانه‌سان گردیدند سکینه خواتون که از
بخدمت پدر بزرگوار آمده آنحضرت آن معصومه را بسیار دوست میداشت او را در بر گرفته چسبانید
و اشک از دیده‌ها می ریخت و میفرمود که سیطول بعدی یا سکینة فاعلمی منک البکاء
اذا الحمام دهانی لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة ما دام منی الروح فی جثمانی
زود باشد که زمان گریه تو برسد و بطول خواهد انجامید گریه تو بعد از آنکه من از پیش تو بروم
ای سکینه گریه مکن و دل مرا مسوزان از اشک دیده خود تا روح در بدن من است فاذا قتلت
فانت اولی بالذی تاتینه یا خیرة النسوان چون من کشته شوم تو گریه
فرزندان زیرا در منزل اولی میباشی در گریستن بر من لسان حال سکینه خواتون به پدر بزرگوار لمؤلفه

چون نکردی نزد و ناله ز بیماری دل ∴ آه زارم شد روان زجگر خواری دل
منع از ناله مکن ای تشنه دل خسته بیا ∴ کی کنی بر سینه من نه بشنو زاری دل
کوی تو منزل دل ما است بگو دختر زار ∴ کز درد چنین نبود در راه ز بسیاری دل
مدت عمرم ملک گذشت ای شه دین جگری است ∴ که درآید و اقوام صعب کند یاری دل

میروی

میروی جان عزیزم بصف رزم قتال ∴ بکه تفویض کنی قافله سالاری دل
دل تو را چون طلبد کوچ کند دختر زار ∴ خوار و زارم منما نزد طلبکاری دل
نالم ار زحمت تو از جهان چون نرسد ∴ کاید از پرده دل شکم تکلف‌کاری دل
رفت عباس و دیگر اکبر و اصغر من ∴ میروی از بر ما تحفه مرداری دل
کوچ سان طایر دل از قفس سینه کند ∴ آشیان روح رود از سر پرکاری دل
مؤلفه گوید که جان آن دانشکده تعبها و خواهران گوید
نمیدانم ز منع گریه مطلب چیست بابم را ∴ دل از من دیده از من اشک از من گشتی از من
مرا یاری کنید ای عمها در این غم و ماتم ∴ سرشک از من جبین از من فغان آتشین از من
بیا ای فاطمه یک لحظه بنشین با منی بنشین ∴ کف از من سینه از من گیسوان عنبرین از من
رباب ای مادرم بکیم بلیلا هلم منی شو ∴ غم از من درد از من ناله از من رو هایی از من
پس عرض کرد که ای پدر رضا بمرگ در داده و بکشته شدن راضی شده حضرت فرمود ای نور دیده چگونه
تن بمرگ ندهد کسیکه یاوری ندارد و معینی ندارد سکینه عرض کرد که ای پدر ما را بجوار جدم برگردان حضرت فرمود
که هیهات اگر مرا میگذارد در دنکال خود را در مهلکه نمی افکندم پس از زنان و خواهران و بسیار
دختران و کنیزان آواز گریه و افغان بلند شد نهم از ذکر کشته گان لا تحصی فضه کنیز حضرت

فاطمه زهرا است بود و او را که ایمان است در ذکر مصیبت فاطمه زهرا آورده در سفر کربلا خبر او در نوحه
قتلگاه و در آوردن شیر برای بالین کشته‌ها دهم از ذکر کشته گان لا تحصی فاطمه صغری است
در مدینه و او در هجران پدر و برادر و سایر اهل بیت که ایمان است یازدهم از ذکر کشته گان
لا تحصی رقیه بنت الحسین است که مدفون در شام است و او را که ایمان است خبر او در شام
هجران مفارقت پدر و دیدن آن سر و ملحق شدن بر آن سر دوازدهم از ذکر کشته گان
لا تحصی مولای ما حضرت صادق است و آنحضرت را که ایمان است در مصیبت سید الشهداء است
از آنجمله آنکه ابو بصیر مروی است که در خدمت حضرت صادق بودیم که داخل شد بر آنحضرت
یکی از فرزندان حسین پس چون نظر آنحضرت بر او افتاد او را در بغل کشید و بوسید بعد
و فرمودند که خدا حقیر نماید کسی که شما را حقیر نمود و انتقام کشد از کسیکه پدر شما را
کشت و لعنت کند جماعتی را که شما را کشتند پس آنحضرت بگریه در آمد و فرمود که ای ابو بصیر
اذا نظرت الی ولد الحسین اتانی ما لا املکه بما اتی الی ابیهم
والیهم هرگاه نظر کنم بسوی یکی از اولاد حسین در میآید مرا حالتی که اختیار آن ندارم بجهت
ضبط آن نتوانم نمود بجهت ظلم و ستمی که به پدر بزرگوار ایشان کرده شد و در حدیث دیگر
وارد شده است که نبود در روزی که مذکور شود حسین در نزد حضرت صادق مگر آنکه

میگردید

میکردید و دیگر در آن روز شب گریه آنحضرت را خندان نمیدید لمؤلفه

اشک صادق چون بگو گریه سکین ∴ گر بگرید تا بروز واپسین
میسزد کز خون دلها تو رشین ∴ سیلها بر در بهر شاه دین حسین
نه سپهر از گریه اش گریان شود ∴ خانه صبر جهان ویران شود
آنکه بینی و نه بینی در جهان ∴ جمله را گریان در این ماتم بدان
قایم امر این الم تا روز حشر ∴ زار نالد چون خلایق روز حشر
خامه جعفر بر گیر کف بهر دعا ∴ ناله از دل بر آر و یار با
آن عزایم را قبول ای کردگار ∴ دار دایر ذکر حسین تا در شمار
این کتابی را که او تحریر شد ∴ با دموع عین او تقریر شد
التماسم آنکه فرمائی قبول ∴ بر حق زهرا و بر حق رسول
بر حق مهر منیر مشرقین ∴ سرور آن تشنگان یعنی حسین
دیگرم حق حسن آن مهر دین ∴ باز بر حق امیر المؤمنین
دیگرم بر حق آل طاهرین ∴ بر اسیران کیسوان عنبرین
نام من سازی تو ثبت ای کردگار ∴ از عزاداران آن شاه فکار

شیعیان را وارهانی از عذاب ❀ کافی این والله اعلم بالصواب
سازیم زایر مجاور با مجید ❀ آستان حضرت شاه شهید
یعنی اندر خاک پاک کربلا ❀ پس دفینم سازان جنت بنا
همان مکن کوتر خدای عالمیان ❀ در جهان عالم دلت زار حسین
شیعه آیی کوی حسین باز خوان ❀ سوره اخلاص بر خوانی زجان
تا که آمرزد خداوند جهان ❀ حرمت اخلاص و با سبع المثان

اما الوصیات

پس آن التماسی است از اخوان مؤمنین و برادران روحانیین که اگر از خطا و لغزشی واقف شوند در این مجلد و سایر تألیفات این فقیر بقلم عفو در مقام اصلاح بر آیند و اگر عجز از مطالب از ادراک ننمایند جسارت بر رد آن ننمایند زیرا که مراتب معرفت مختلف میباشند قال الله تبارک و تعالی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و میفرماید که و فوق کل ذی علم علیم و قائم مقام ذات بر جمیع طرق و مراتب معرفت میفرماید که در ذهن علمای مراتب افهام مجال ادراک او هام عقول متفاوت میشوند

و اما الدعاء

فنرجوا

فنرجوا من الله تعالی ان یغفر لنا و لوالدینا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و ان یکتبنا من الزائرین و المجاورین و المحبین و ان یجعلنا من الشهداء و ان یحشرنا مع السعداء و ان یحشرنا مع الشهداء و الاولیاء و لا یفرق بیننا و بینهم فی الدنیا و القبر و الکرة و المحشر العظما و ان یدخلنا معهم فی ارخابات النعیم بکرمک یا اکرم الاکرمین بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة التسعة من ذریة الحسین و بحق الشهداء و الزینب و الکلثوم و السکینة و الرقیة و فاطمة و فاطمة و الاکبر و الاصغر و الجعفر و عبدالله و العباس و القاسم و سایر الشهداء اللهم و فقنا لامام المبین الباقین بیقینک یا باقی و حجتک علی الوری رب نور قلبی و اشرح صدری و افتح قولی و یسر امری و احفظنی من شر نفسی الامارة بالسوء و من شر الشیطان الرجیم باسمک الاعلی بحق محمد و علی و احفظ اولادی و جمیع اخوانی المؤمنین یا کریم اللهم تقبل دعائی و اقبل ثنائی باسمائک الحسنی و امثالک العلیا یا معین اللهم صل علی محمد و علی و آلهما الطیبین الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین یا رحیم

قد فرغ القلم من تحریره فی لیلة الثانیة عشر من شهر شعبان المعظم شهر النبی المختار فی ثلث ساعات تقریباً مضین من اللیلة المذکورة فی سنة مائتین و خمسین و ستة ۱۲۵۶ بعد الالف من الهجرة النبویة علی محمد و علی و آلهما الطیبین الاف الاف ثنا و تحیة و الحمد لله رب العالمین و الشکر علی ما وفقنا [illegible] و انا الفقیر الی الله [illegible] مستغفراً منیباً و الحمد لله رب العالمین تحریراً فی شهر جمادی الاولی [illegible] محمد [illegible] ۱۲۶



